توانا بود هر که دانا بود

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

شمارهٔ

۶

دورهٔ سی و چهارم

آبان ماه ۱۳۴۳

مدیر

دکتر مظاهر مصفا

فهرست مندرجات

توانا بود هر که دانا بود

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

شمارهٔ

۷

دورهٔ سی و چهارم

آذر ماه ۱۳۴۳

مدیر

دکتر مظاهر مصفا

فهرست مندرجات

توانا بود هر که دانا بود

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

شمارهٔ

۹

دورهٔ سی و چهارم

بهمن ماه ۱۳۴۳

مُدیر

دکتر مظاهر مصفا

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	

توانا بود هر که دانا بود

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

شمارهٔ

۱۰

دورهٔ سی و چهارم

اسفند ماه ۱۳۴۳

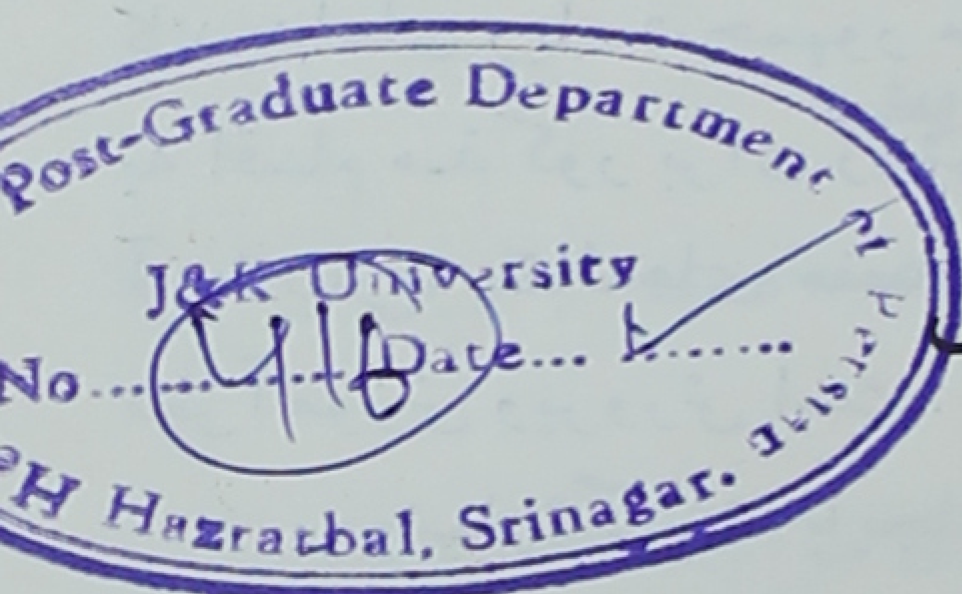
مُدیر

دکتر مظاهر مصفا

فهرست مندرجات

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش



محمد پروین گنابادی

فنّ مناظره از نظر آموزش و پرورش

از آنجایی کـه گروهی از فیلسوفان یونان هنگام بحث ، برای غلبهٔ برخصم به سفسطه وجدل ومغالطه متوسل می‌شوند ، فن مناظره نخستین بار در میان آن گروه که به سوفسطاییان معروف بودند ، بسیار متداول گشت . بعدها که فلسفهٔ یونـان به مشرق راه یافت ودر دوران مأمون مترجمانی کتابهای فلسفی یونانی‌را بتازی بر گرداندند درمیان دانشمندان اسلام نیز رشتهٔ خاصی ازشعبه‌های منطق بنام آداب البحث یامناظره شیوع یافت ورساله‌هایی دراین باره نوشته شده که برخی ازنسخ خطی آنهارا سالها پیش نگارنده در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد مطالعه کرده‌ام وخلاصه فن مناظره یاآداب بحث از یك نظرمربوط به منطق وفلسفه است که دراینجا بحث درآن ازموضوع مـا خارج است .

درشعرپارسی نیز شاعرانی که بسبك عراقی شعر می‌سرودند مناظره‌های بسیار سروده‌اند وسعدی شاعر شیرین سخن نیز دربـارهٔ مناظرهٔ رایت و پرده بابیانی شیوا سخن گفته است و در دورهٔ معاصره بهترین شاهکارهـای مناظرهٔ

شعری را می‌توانیم در دیوان پروین اعتصابی بیابیم و دربارهٔ شاعران مناظره گو نیز از مقدمهٔ همان دیوان بقلم مرحوم ملك‌الشعرای بهار استفاده کنیم.

باری مناظره در سیاست نیز هم اکنون بویژه در امریکا رایج است و کاندیداهای ریاست جمهور مناظره‌های تلویزیونی تشکیل می‌دهند که اشاره به اقسام مذکور برای روشن شدن ذهن خوانندگان بود و بحث در هریك از آنها نیاز به مقاله‌های مفصل دارد. موضوع اصلی ما گفتگو دربارهٔ مناظره از نظر آموزش و پرورش است.

درشمارهٔ گذشته بایجاز دربارهٔ کارهای خارج از برنامه در آموزشگاههای نوین و نتایج سودبخش آنها اشاره کردم و از انجمن کتابخانهٔ شاگردان مختصری گفتگو بمیان آمد. دراین شماره به انجمن دیگری از انجمنهای خارج از برنامه که بوسیلهٔ خود شاگردان اداره می‌شود و سودهای فراوان می‌بخشد، اشاره می کنم و آنگاه برخی از تجربه‌های شخصی خودرا بنظر خوانندگان ارجمند می‌رسانم.

مناظره در آموزشگاهها عبارت از این است که دبیران ادبیات یاتاریخ وجغرافیا ودیگر رشته‌های نظری یکی ازموضوعهای کتاب درسی یاموضوعی مربوط به مباحث کتاب مزبور را بشیوهٔ بحث واستدلال شاگردان بایکدیگر مطرح می کنند و آنان را به آوردن دلیل یاردّ استدلالهای طرف مخالف وامی‌دارند تاشاگردان گذشته ازدریافتن عمیق درس وبکاربردن نیروهای اندیشه واستدلال خویش، به داوری منصفانه دربارهٔ مسائل زندگی، و فروگذاردن تعصب و یکدندگی دربرخی‌ازواقعیت‌ها وموضوعهای اجتماعی ونگریستن به بحث‌های علمی بانظر انتقاد وتعمق نیز خوگیرند وبه جهان بادیدهٔ عمیق‌تر و منطقی‌تر بنگرند وپدیده‌های آن‌را بابکاربردن نیروهای اندیشه واستدلال وحلاجی کردن آنها بصورتی همه جانبه دریابند.

شیوهٔ مناظره در کلاس:

معلم می‌تواند درضمن تدریس هرموضوعی‌را که برای مناظره مناسب

تشخیص دهد ، به کلاس پیشنهاد کند تابرای جلسهٔ دیگرشاگردان دربارهٔ آن باندیشه وگردآوری دلیل پردازند . چنین مناظره‌هایی‌را می‌توان بچند طریق درکلاس اجرا کرد .

الف : مناظرهٔ دسته جمعی تمام کلاس بدین شرایط :

۱ـ انتخاب دست کم سه‌تن از شاگردان برای داوری ، بطریق قرعه یا به رای شاگردان .

۲ـ دادن معلم صورت کتابهای کمکی برای مراجعهٔ شاگردان و گرد آوری دلیل .

۳ـ تقسیم کردن شاگردان کلاس‌به دودستهٔ مخالف وموافق .

٤ـ تعیین‌مدت مناظره ازطرف معلم (ازیك‌ربع تانیم‌ساعت‌بسته به‌اهمیت موضوع وآمادگی شاگردان) دراینگونه مناظره‌ها که همهٔ شاگردان شرکت می‌جویند بویژه اگرعدهٔ آنان بیش‌از حد معمول باشد ، سخن گفتن تمام شاگردان بامدت محدود هرچند ، نفری‌یك‌دقیقه هم سخن‌بگویند کاردشواری است ولی ازنظراینکه معلم‌موظف است تمام شاگردان رابه نطق کردن وادارد تاازیکسو حجب وترس آنان را برطرف سازد وازسوی دیگربه استعدادهای مختلف وطرزصدا ودیگر خصوصیتهای روانی آنان پی‌ببرد باید مدت مناظره را آنچنان تعیین کندکه دست کم هرشاگردی یك‌دقیقه به سخنرانی پردازد پیدا است که معلم باید بشاگردان گوشزد کندکه دستهٔ مخالف و موافق در ظرف‌هفته می‌توانند درخارج از کلاس‌باهم بمشورت‌پردازند ودلایل گردآوری شده را میـان خود تقسیم کنند ، گروهی را برای آوردن دلیل برگزینند و گروهی را برای رد کردن دلایل احتمالی که طرف مخالف می‌آورد ، تعیین کنند همچنین مطالعهٔ کتابهای کمکی را می‌توانند میان خود تقسیم کنند و معلوم سازندکه هر کس کدام کتاب یاکتابهـا را خواهد خواند وبچه منظور آنهـا را مطالعه خواهد کرد : گردآوری دلیل ؟ یا رد دلیل طرف ؟ همچنین

معلم باید شاگردان را بشیوه‌ی مطالعه‌ی سودمند و یادداشت کردن از کتابها وطرز تمرین کردن نطق درخارج آشنا سازد. این گونه مناظره در آغاز سال تحصیلی تا یکی دوماه بیشتر ادامه نمی‌یابد و آنگاه که شاگردان مستعد و علاقه‌مند معلوم شدند معلم روش دیگر را بکار می‌برد که آن را بنام مناظره‌ی چندنفری یاد می‌کنیم:

مناظره‌ی چند نفری:

پیش از یاد کردن این شیوه بیادآوری نکته‌ی مهمی ناگزیرم که عبارت ازدستهٔ مثبت ومنفی است. واین قسمت درهمهٔ گونه‌های مناظره باید درنظر گرفته شود برحسب معمول پس‌از تعیین موضوع مناظره باید طرف مثبت و منفی انتخاب گردد. طرف مثبت گروهی هستند که باید موضوع را بادلایل قانع کننده ورد دلایل مخالفان ثابت کنند ونخستین ناطق ازمیان آنان مناظره را آغازمی کند. کارطرف مثبت مشکلتراست چه اثبات موضوع برعهده‌ی این گروه است وگذشته از این ناگزیرند دلایل طرف مخالف راهم رد کنند تا بتوانند در مناظره پیروزشوند. طرف منفی اگر دلیلی هم نیاورد، وتنها برد دلایل طرف بامنطقی استوار اکتفا کند، ممکن است برنده شود.

چگونگی برگزیدن دسته‌های مثبت‌ومنفی پس‌ازتعیین موضوع بتراضی دو دسته یابطریق قرعه است.

پس‌ازآنکه دوسه‌ماه‌ازسال تحصیلی گذشت‌وهمهٔ شاگردان‌درمناظره‌های دسته جمعی کلاس شرکت جستند معلم می‌تواند بادر نظر گرفتن استعدادها و چگونگی صدا و دلبستگی خاص شاگردان دسته یا باصطلاح امروز «تیم» نیرومندی برای مناظرهٔ شاگردان باکلاسهای دیگر برگزیند ونخست در خود کلاس میان دستهٔ مزبور مناظره‌هایی ترتیب دهد وآنگاه همان مناظره‌ها را درانجمن ادبی شاگردان تجدید کند.

درآموزشگاه‌هایی که‌کارهای‌خارج‌ازبرنامه راموردتوجه‌قرار می‌دهند

گذشته ازانجمنها یاکلوبهای گوناگون ورزش وکارهای دستی ورشته‌های هنری چون موسیقی و نقاشی ومجسمه سازی وتآتر وموسیقی وجزاینها ، انجمنی هم بنام انجمن ادبی تشکیل می‌دهند که اداره کنندگان آن ازمیان خود شاگردان باکثریت آراء (رئیس ـ نایب رئیس ـ منشی‌ها) انتخاب می‌شوند وتنهاممکن است کارانتقادانجمن را یکی‌ازدبیران ادبیات برعهده گیرد . دراین انجمن که هفته‌ای یك باردرسالن مدرسه تشکیل‌می‌یابد شاگردان همهٔ کلاسها می‌توانند درموضوعهای : مقاله نویسی (داستانهای کوچك ـ مقالهٔ انتقادی ـ مقالهٔ علمی مقالهٔ تحقیقی ـ مقالهٔ فکاهی وجزاینها) شاعری (خواندن اشعارخود) مشاعره ـ دکلاماسیون شعر یانثر ـ خواندن آثارشاعران (مثنوی یاشاهنامه باآهنگهای مخصوص باکمك اعضای انجمن موسیقی) ودیگررشته‌های ادبی‌شرکت کنند. اما آنچه بیش‌از همهٔ موضوعهای مذکور آموزشگاه را به شور و نشاط برمی‌انگیزد مناظره‌های چند نفری دو کلاس بایکدیگر است که اگربشیوهٔ درستی انجام پذیرد بسیار دل‌انگیز وپرهیجان ومایهٔ شوق ودلبستگی جوانان به‌آموزشگاه می‌شوددراینجا سزا است که یادآورشوم درتربیت امروزمسئله‌ی تربیت وتعدیل غریزه‌ها وبویژه غریزه جنسی ازراه وعظ وپند ، روشی کهنه وبی‌اثر بشمار می‌رودبلکه وظیفه‌ی بزرگ مربیان‌آن است که درسن نوجوانی میل وذوق زیبایی پسندی نوجوانان را درنظر گیرند ومتوجه این‌نکته باشند که دراین سن دلبستگی نوجوانان به‌کارهای هنری روبه رشد وافزایش می‌نهد واگربشیوه‌ی غیرمستقیم این‌علاقه وذوق‌آنان رابه هنرهای زیبا (شعر ـ نقاشی نویسندگی ـ موسیقی ـ مجسمه سازی ومانند اینها) رهبری کنند واز راه انجمن‌های خارج ازبرنامه بویژه ورزش وهنرهای زیبا آنان‌را سرگرم این فعالیتها کنند مسئله‌ی تعدیل ورهبری صحیح غریزه‌های مذکور بخودی خود حل خواهد شد ونوجوانان را ازسقوط درپرتگاههای زیانبار رهایی خواهد بخشید ودرضمن استعدادها ولیاقت‌ها و مهارتهای آنان را بکارخواهد انداخت

و آنهارا ثمربخش خواهد کرد . بدینسان امرمهم آموزش وپرورش ازمجرای کهنه که تنها منحصر به انباشتن مغزهای کودکان و نوجوانان ازیك رشته دانستنیهای غیرعملی وحفظی بود ، برخواهد گشت و درمسیر درست وعملی و سودبخش حرکت خواهد کرد و جوانانی تندرست و کوشا و دانا و هنرمند بجامعه تحویل خواهد داد ، جوانانی که بعلت خوگرفتن به کوشش ثمربخش واعتمادبنفس وفراگرفتن بسیاری ازهنرها ازطریق آماتوری وشناختن استعدادها ولیاقتهای خویش وپرورش یافتن آنها در آموزشگاه ، بی‌تردید کارآزاد را برپشت میزنشینی ترجیح خواهند داد و درپی افکندن جامعهٔ نوین ایران فعالانه گام برخواهند داشت و باشرایط عصرخویش هماهنگ خواهند بود .
باری از موضوع اصلی دورشدیم بحث دربارهٔ مناظره‌های چندنفری بود گفتیم هر کلاس باید دارای دستهٔ مناظره دهندهٔ نیرومندی باشد تابتواند فعالانه با کلاسهای دیگر به مناظره پردازد چنین دسته‌ای در خود کلاس دست کم از چهارتن تشکیل می‌یابد وممکن است به هشت تن‌هم برسد که چهارتن درطرف منفی قرارگیرند ودرهنگام مناظره با کلاسهای دیگر برحسب اینکه مناظره چندنفری (از ٤ تا ٨ تن) باشد می‌توان دویا چهارتن‌را ازدستهٔ هشت نفری کلاس انتخاب کرد پیدا است که هنگام مناظره دو کلاس بایکدیگر ، همهٔ شاگردان‌هر کلاس‌هم‌می‌توانند ازلحاظ گردآوری دلیل‌وموضوعهای قابل‌توجه ورد دلایل مخالفان به دستهٔ مناظره دهنده‌ی کلاس خود کمك کنند ودبیرباید آنان‌را ازنظرایجاد روح همکاری‌ودلبستگی به کلاس خود (که پایهٔ دلبستگی به‌آموزشگاه وسپس شهروسرانجام میهن‌است) به این‌یاری وهمکاری‌برانگیزد وشور وشوقی خاص درآنان ایجاد کند .

اگر هردو دستهٔ مناظره در موضوع خود مجدانه به تحقیق وفعالیت پردازند چنین مناظره‌هایی بحدی دلپذیر وآکنده از شور ونشاط می‌شود که گروهی حاضرند برای شنیدن آنها بلیت ورودی بخرند وازشیوه‌ی استدلال دو

طرف وعوض‌شدن عقایدشنوندگان درهربار که طرف‌مثبت یامنفی به سخنرانی می‌پردازند لذت ببرند.

راه آموختن زبان مادری بجوانان وپرورش نیروهای اندیشه واستدلال ودقت وابتکار درعصر حاضر، برگزیدن چنین روشهایی درامر تدریس است‌نه شیوه‌های خشك‌وبیروح قدیم که جوانان‌را بحفظ کردن‌بازوروتشدد وامی‌داشت وآنهارا ازدرس وفراگیری دانستنیها بیزارمی کرد. در شمارهٔ‌آینده درباره‌ی تجربه‌های‌خویش وچند مناظرهٔ دل‌انگیز تاریخی گفتگو خواهم کرد.

دکتر مظاهر مصفا

تعلیم و تربیت عرفانی

-۱-

دراین مقاله که متن یك سخنرانی است هدف‌های عالی تعلیم وتربیت عرفان اسلامی وجنبه‌های مثبت طریقهٔ تصوف ومقاصد سیروسلوك و زمینه‌های عرفان واقعی که بهیچ روی پیوند خودرا از مردم وجامعه گسسته نمی‌دارد بازنموده آمده وبخصوص مشت دیربستهٔ این‌دروغ‌آن گروه گشوده شده که عرفان وتصوف وسیروسلوك‌را گدایی وبی‌کاری وتنبلی‌وتن‌پروری واعتزال‌وگسستن‌ازخانه‌وخانواده‌دانسته‌اند واین‌همه را بهانهٔ زیستن ننگین وزیان بارخود کرده‌اند.

بنام آنکه جان بخشید مارا — تن وتوش وتوان بخشید مارا
بنام آنکه مارا نامه خوان کرد — بنامه خامهٔ مارا روان کرد
بهشیاری سخن آغاز کردم — زدانش دفتری را باز کردم

بنام خدا آغازسخن می کنم ودر درآمد این مقال عذر ناتوانی خویش بشعرمناست مقام وحال حکیم شوریدهٔ روحانی وعارف ربانی صفای سپاهانی میخواهم که ازسردرد درون وازروی ناتوانی جان ودل دربرابر غم عشق وزیر بار گران اشتیاق گفت:

من پرکاه وغم عشق همسنگ کوه گران شد
در زیر این باراندوه ای دل مگر می‌توان شد
چون تیر با استقامت از قوس من بست قامت
بی‌قامت آن قیامت قدچو تیرم کمان شد

چون زعفران بود و چون نی از چشم چون ارغوانم
رخسار من ارغوانی بالای من ارغوان شد
تا شد غمش هالهٔ دل برمه رسد نالهٔ دل
دل رفت و دنبالهٔ دل جانم به حسرت روان شد
بی گوهر و بی عقیقش در آب و در آتشم من
اشکم چو باران نیسان آهم چو برق یمان شد
ره بردم از دل بکویش دل بستم از جان بمویش
عشق من و حسن رویش افسانه و داستان شد
در بند زلفی و خالی گشتم چو مویی و نالی
گر بدر من شد هلالی زان ماه لاغر میان شد
مارا دلی بود و جانی دربند آن آفت جان
جای پای بند و پریشان دل دستگیر و نوان شد
در کار خود محو و ماتم اعجوبهٔ نادراتم
عقلم بطفلی چنان پیر عشقم به پیری جوان شد
در کویم آن ماه سرمست آمد سر زلف بردست
بفشاند و بنشست و برخاست گفتی که آخرزمان شد
از دیده و دامنم زاد توفان نوح از غم عشق
هر دامنم همچو دریا هر دیده‌ام ناودان شد
دل مرغ نارسته پر بود پرداد پرواز عشقش
سیمرغ قاف حقیقت طاووس باغ جنان شد
این طفل بی درك و دانش درمکتب پیر تعلیم
شاگردی درس غم کرد صاحب‌دل و نکته‌دان شد
کرد آنکه از مسلك سر سیر صفای مجرد
استاد ارشاد جبریل شاگرد پیرمغان شد

اکنون دیرگاهیست که فرزندان حیرت زده وتشنه کام آدمی دروادی خشك وسوزان سرگردانی و حیرانی سرگردان و حیرانند ودرپی سرابهای خواب وخیال خویش میدوند از آن روزگار که تنها وسیلهٔ محاسبه انگشتان دست وپای بود تاامروز که سبب وآلت برساختهٔ دست بشربخود طولانی ترین رقم‌ها وعددها را بدقتی وصحتی تام وتمام جمع وتفریق می کنند .

ازآن زمان که بانگ تندری ودرخشش برقی آرام وقرارآدمیان بوحشت واضطراب وبیم ووحشت والتهاب وتسلیم بدل می کردتااین زمان که سرکش ترین نیروهای طبیعت رام دست وآرام تصمیم وارادهٔ بشراست .

ازآن شب‌های تاروظلمانی ومبهم ونامعلوم ودورپایان آغاز آفرینش تا این بامدادان روشن دانش وبینش .

پیوسته سایهٔ بیم وحیرت در کارجهان وسرانجام آدمی باهیبت وحشمت هرچه تمام‌تر برفرازافق حیات جامعهٔ بشری پیدا وپدیدار است .

لهیب آتش‌سوزان و گدازان بیم ازمرگ همواره سینهٔ پرامید آدمیان را میگدازد و تفکر درکیفیت آفرینش ومقصود خلقت آنی گریبان فکربشر کنجکاو ومتجسس را رها نکرده است .

عرفان وفلسفه حاصل تلاش آدمی درطی قرن‌هاست برای نجات ازبیم‌ها وراه باز کردن بسوی دانایی وبینایی ودانستن حقیقت وواقع هرچیز .

اگرفلسفه تلاش می کند که بشررا از طریق استدلال و استنتاج وقیاس وتمثیل و استقراء بحقیقت هستی و واقعیت حیات رهبری کند عرفان ازطریق اشراق وشهود و مجاهدت و مراقبت راه آدمی را بجانب کمال ودانایی وراز گشایی می گشاید .

در قانون‌های‌آسمانی و کتاب‌های دینی‌هدف اصلی وواقعی تربیت‌جامعه ونظام وانتظام بخشیدن بخانوادهٔ انسانی‌است وتسلی وتسکین دردها ومصیبت‌ها وآسان کردن دشواری‌های هستی وازمیان بردن بیم‌ها واضطراب‌ها همه‌وجههٔ نظرپیامبران بوده است‌فلسفه وعرفان نیزهمین وظیفه راتعهد کرده‌اند وبعداز

تعلیم دینی هیچ طریق و مذهبی بهتر از این دو سرچشمهٔ دانایی و بینایی ذهن کنجکاو ودل بیمناك وهراسان آدمی‌را اطفاء نکرده است .

عمدهٔ تعلیم عرفـانی متوجـه تهذیب نفس وتربیت و تزکیهٔ روح آدمی است واورا برای پروازبعالم معنی‌آماده وپرورده می کند وراه گریز اورا از چنگ غول‌های درون می گشاید .

درعرفان وتصوف اسلامی که درر گهاوشریان‌های‌آن خون‌ایرانی‌جریان دارد جهت تربیت اجتماعی وآمـاده کردن واحدهای اجتماع برای زندگی سالم ومفید وآرام اهمیت شایان دارد وعارفان بزرگ که سم تعلیم مانی گری وسایرفرقه‌های کج اندیش وفساد کاروتباهی آموزد رزمین‌دل وجانشان ریشه ندوانده متوجه این جهت عرفان بوده‌اند وآنچه درتعلیم وتربیت ایشان جنبهٔ کم‌آزاری وشفقت ومهربانی وفـداکاری واز خود گذشتگی دارد همه متوجه انتظام جامعه وبرقرار کردن محیط عالی انسانی‌است تصوری باطل وخالی از حقیقت‌است اگرعزلت و گوشه گیری وشعبده بازی وتنبلی وتن‌پروری وکاهلی ورها کردن کاروپیشه وخانه وخانواده ومجرد زیستن‌راعرفان وتصوف بدانیم . اگرترك وتجرید وقناعت وخرسندی گفته‌اند ترك هوا ومجرد ماندن ازآفت شهوت وساختن به‌بهرهٔ کم وشاد بودن وخرسندی کردن به‌موجود ودل نبستن به هرتعلق باطل مراد بوده است . زیستن درحـال وخرسندی برای آرام کردن خاطر وخرسند ساختن ضمیر ودرون آدمی توصیه شده است کـه دل بستن در گذشتهٔ معدوم وآیندهٔ نامعلوم کیفیت حـال را آمیخته بدرد وملال می کند و درك سعادت‌جز بکسب رضایت خاطر وخرسندی درون حاصل نمی‌شود .

درویشی بی‌بهره ماندن است اما نه بهره ندادن بسود نرسیدن است اما نه سود نرساندن . درویشی رنج بردن است وگنج فراهم آوردن دیگران را وخون خوردن است ومشك پروردن مردمان را . سوختن وافروختن وروشن ساختن بزم خلق است‌کفر وبی دینی نیست . کارکردن وبی آزاری است نه تنبلی وبی‌کاری . درویشی پادشاهی است نه‌گدایی مزدکم گرفتن وکار بسیار

کردن و خرسندی ببار گران وخرج اندك است ودرویش خرسند بار برپشت وخار درپای براه رضای خدا و خدمت خلق می‌پوید وجزاین دونمی‌جوید و پیوسته بزبان حال می گوید :

موکه چون اشتری قانع بخارم | بپایم خار وخرواری ببارم
بدین خرج قلیل ورنج بسیار | هنوز از روی مالك شرمسارم

اگر درفلسفه بروی همه گشاده نیست درهای عشق وعرفان همه بازاست **عرفان تسکین دهندهٔ همهٔ دردها وتسلی درد همه است** همه شهوتی وتعلقی درین بوتهٔ امتحان برضا و خرسندی وشاد دلی وخرمی وشکفتگی بدل می‌شود نابجانیست اگرفلسفه را رحمت خاص وعرفان را رحمت عام بنامیم که‌عرفان برهردلی نوری می‌تابد و کسی‌را محروم‌نمی‌ماند وازفلسفه جزفیلسوف بهره‌ور نیست .

مصطبهٔ تنگ تنگ جای فلسفه جزجای چند فیلسوف عالی مقام نیست ودرطول ده‌ها قرن تعداد این صدرنشینان حکمت و فلسفه انگشت شمارست واین جای تنگ جهانی را جای نتواند داد . در رحمت عرفان بروی هردلی گشاده است وهردلی‌را راهی بسوی حقیقت وحق‌بازنهاده‌اند وعدد راه‌هابسوی آفریدگار برابرعدد نفس‌آفریدگان است .

بر صدر مصطبهٔ عشق و عرفان حشمت ارستو وهیبت افلاتون وکبکبهٔ سغرات نقش‌نبسته و بربالای غرفهٔ حقیقت ومحبت محتسب استدلال و منطق ننشسته .

بردرمدرسهٔ عرفان ننوشته‌اند که هرکه هندسه نمی‌داند درین مدرسه نیاید . حکایتی ازتفسیر ابوالفتوح بخاطر می گذرد که مارا دربیان این مقصود یاری می کند وآن حال یکی از فقیهان مشهور ومعتبراست باحمالی ونشان می‌دهد که درك ودریافت ازحقیقت جهان‌موقوف‌به درس و کتاب‌نیست وبتعبیر جلال‌الدین محمد :

دفتر صوفی سواد حرف نیست | جزدل‌اسپید همچون برف‌نیست

همان منادی حقیقت و عرفان بانگ برمی‌دارد که:

عشق را بوحنیفه درس نگفت شافعی را دران روایت نیست

و آنچه برزبان آن زبان غیب رفت که:

بشوی اوراق اگرهمدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

ازمقولهٔ همین حکایت تفسیر ابوالفتوح است که آورده «حمالی‌را دیدم باری گران برپشت گرفته می‌رفت وهمهٔ راه می گفت **الحمد لله استغفر الله**.

گفتم توچیزی دیگرندانی جزاین دوکلمه.

گفت دانم قرآن نیزدانم.

گفتم چرا جزاین دوکلمه نگویی.

گفت برای آنکه پیوسته نعمتی ورحمتی ازآسمان برمن فرود می‌آید وگناهی وخطیئتی ازمن برآسمان می‌شود شکرآن نعمت‌را کلمهٔ حمد برزبان می‌رانم وجبران آن گناه را استغفار می کنم تامگر خدای رحمت‌آرد. گفتم سبحان الله این حمال فقیه ترازمن است».

آن همه قدح وذم که در کلام عارفان نسبت به‌عالمان بی‌عمل ومغرور به علم ودانش آمده نه ازسر انکارعلم ودانش است بلکه ازبرای اشاعهٔ فکرمفید بودن ومفید زیستن وبکارخلق پرداختن واستفاده کردن ازعلم در راه خدمت بخلق وگریز از آفت‌های نفسانی است سنایی که گفت:

علم کزتو ترا بنستاند جهل ازآن علم به بود سدبار

ترجیح جهل به علم نخواست وسعدی که فرمود.

عالم که کامرانی وتن پروری کند

او خویشتن گم است کرا رهبری کند

تازیانهٔ بیدارباش بدوش عالم بی‌عمل وتن پرور نواخت.

درطریقهٔ عرفان توفیق درسلوك بمراقبت و مجاهده است ومکاشفه نصیب آن سالك است که نفس خویش‌فدای رضای‌خدا وخدمت خلق کند وهمه بمنزل رسیدن‌ها بعنایت موقوف است **وعنایت باری ونور هدایت کردگاری دل حمال**

وفقیه را یکسان شامل است وای بسا که علم وحکمت وفلسفه وحتی ذکروورد ومراقبت وریاضت حجاب راه راست .

یکی شوریده پیری قرب سی سال بگفتی ذکر یارب درهمه حال
چو واصل گشت وخامش ماند فرمود که یارب گفتم خود پرده‌یی بود
اگر یارب بپای پیر بند است بپای خلق یارب بند چند است

اساس تربیت وارشاد درطریقهٔ تصوف پاك وسالم برتربیت اجتماعی است وعمده توجه مرشدان کامل وپیران صاحب دل به آماده کردن رهروان برای زندگی‌سالم‌وخوب وبنیان‌خانه وخانواده‌ورفاه وصلاح اجتماع‌است. دستورهای بهداشتی وتوجه بپاکیزه داشتن محیط زندگی‌واحتراز ازخوردن غذای‌آلوده همه نشانهٔ آنست که بنای اصلی عرفان وتصوف برپایهٔ اجتماع وصلاح کار و تربیت‌اجتماعی‌نهاده شده‌است وبااعتزال وتنبلی‌وتن‌پروری ومفتخواری‌سازش و سازگاری ندارد. شیخ هرمریدی که تأهل ساختی اهل‌اورا بخواندی و گفتی سه کار بکن :

اول هرچه‌این کدخدای درخانهٔ توآردازغله وحوایج تصرف خرج خود ازآن نگاه دار وخرج مکن چنانکه زنان دروجه دوك رشتن و کرباس بافتن دهندبی‌فرمان شوهر که‌برکت‌ازآن‌بشود ودیگرخانهٔ عنکبوت درخانه‌بمگذار که شیطان آنجا مأ واگیرد وهم نشینان ما هم‌نشین شیطان نباشند ودیگر هر طعام که خواهی ساخت وهرچه در دیگ خواهی کرد ازگوشت وحبوبات اول به‌آب نمازی کن آنگاه در دیگ فروکن واین هرسه را یاد دار تاترا نیك آید» . ازین دستور شیخ بوسعید به زنان مریدان پیداست که توجه نکردن بسلامت جسم وخانه وخانواده موجب رکود کارسلوك وسیر مریدان بوده‌است وهم بجرأت می‌توان گفت که سیروسلوك جزیافتن طریقهٔ منطقی ومعقول و وسالم وآسان وهموار زندگی انسانی طریقی نیست وجستن رضای خدای جز بکوشیدن درکسب آسایش خلق وخدمت‌به اجتماع وتحصیل معاش‌زن وفرزند وتربیت خانواده میسرنشود .

بوسعید جامهٔ زیبا ببر و دستار پربها درسر داشته و به آراستگی و پاکیزگی می‌زیسته و بادوستان بگرمابه و گلستان می‌رفته و همه این آراستگی و گرم جوشی نشانهٔ رغبت او به آمیزش و معاشرت بامردم و مخالف انزوا و اعتزال و تجرد است اما همان جامه و دستار زیبا و ثمین به موی ستر گرمابه می بخشد تاساز و برگ عروسی آماده کند وهم آن موی ستررا بپاکیزه داشتن استره و شستن دست و پنهان کردن موی و شوخ ازچشم مردمان نصیحت میکند و این همه نشانهٔ توجه کامل آن عارف بزرگ بنظام جامعه و نظافت و بهداشت و تشکیل خانواده است .

در عالم درویشی آن شعبده ها را که بعضی از آن به کرامت تعبیر کرده‌اند و مردان مرد آن را زنانگی مردان شمرده‌اند مقامی نیست و هرچه هست در کوشیدن به کسب رضای خدای و صلاح خلق است که خواجه گفت : «اگر درهوا پری مگسی باشی و اگر بردریا روی خسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی» .

در تار و پود زیبا و آهنگ موزون و موسیقی خوش پیوند این نثر آهنگین عاطفت انسانی و تشویق بمردمی و درکار کردن نیروی تن وجان بخدمت خلق موج میزند و بی‌اعتنایی بجد وجهد درطریق غیرمنطقی و ناسودمند عرفان و تصوف و ذم ریاضت و اعتزال و قدح توجه بکرامت‌های معهود مرتاضان و جوکیان ازآن بخوبی آشکار است . این معنی به بسطت بیشتر درحکایتی که به ابوسعید ابوالخیر منسوب است آمده دراین حکایت تشویق به درآمیختن بامردمان و بازرگانی وستد و داد وزن خواستن و افت و خیز و معاشرت کردن و شرکت جستن دراجتماع صریح وروشن بیان شده و توجه بشعبده و چشم بندی مذموم و ناچیز و عبث شمرده آمده است .

«شیخ را گفتند فلان کس برروی آب میرود .
گفت سهل است بزغی و صعوه‌ای برروی آب می‌رود .
گفتند فلان کس درهوا می‌پرد .

گفت زغنی ومگسی نیز درهوا بپرد .

گفتند فلان کس در یك لحظه از شهری بشهری میرود .

شیخ گفت شیطان نیز در یك نفس از مشرق بمغرب میشود این چنین چیز هارا بس قیمتی نیست مرد آن بود که درمیان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و باخلق ستد و داد کند وزن خواهد و باخلق درآمیزد و یك لحظه از خدای غافل نباشد . »

فتوای مفتی اعظم عالم واقعی عرفان و تصوف برسپردن طریق زندگی بشیوهٔ متعارف و معمول و منطقی و انسانی است . او شرط مردی و مردمی را آمیختن بامردمان و شرکت جستن در اجتماع وغافل نبودن از یاد خدای دانسته است .

وصیت‌های ابوسعید که مربوط به سالهای آخر حیات اوست ودرروزگار پختگی وپرداختگی عمر سیر وسلوك آن آزاد مرد بزبان اورفته بیشتر روی درجهت توجه به‌آسایش خلق و کوشش در رفاه جامعه و صلاح کار مردم دارد او درروزهای آخر زندگی که واپسین گوهر عشق‌وعرفان نثار گهربازجویان دریای شوق و طلب می کرد مریدان خویش را بخدمت خلق می‌خواند و این سخن عالی که نشانهٔ کمال انسان دوستی است برزبان می‌راند که :

« اگر کسی طاعت ثقلین بیارد در مقابل آن نیفتد که راحتی به کسی رساند . »

وقتی خواجه منصور وزیر صاحب قدرت تغرل پیش او آمد و از او خواست تاهدایت و ارشاد اورا وصیتی فرماید اورا جز این نگفت که :

« کارتوامروز ادای حقوق خلق است واین خلق جمله ابنای دولت تواند بجمله بنظر فرزندی نگر » .

آنچه درحال وقول صوفیان از بدبینی وبی‌امیدی و تشویق مردم بترك دنیا واعتزال وگوشه گیری وترویج تن پروری وتنبلی و مفتخواری وگدایی وبیکاری‌وبی‌اعتنایی بخانواده وزن وفرزند وتحریض مریدان ساده دل به‌تجرد

وفریب دادن مردمان بشعبده و نیرنگ وافسون ورنگ راه‌یافته ازمذهب‌فساد خواهی وکیش‌سراپا زشتی‌وتباهی‌مانی‌مایه گرفته وازتربیت عرفان‌اسلامی دور وبی‌بهره است.

تمسك عارفان بزرگ‌چون سنائی‌وعطار وجلال الدین محمد بلخی به تمثیل و بیان حال و حقیقت و معرفت انسانی درضمن حکایت و قصه به پیروی و اقتباس از قرآن کریم و بمنظور ارشاد خلق و اصلاح جامعه و تربیت مردم است .

این‌همه حکایت خرد و کلان که درمثنوی گران‌قدر جلال‌الدین‌محمد آمده وهر یك حاوی فایده‌هاست همه برای ارشاد عموم است ونیك پیداست که آن بزرگ مرد که خود عارفی گرامی ومرشدی راه دان و صاحبدلی بزرگوار است همه توشهٔ دانش و بینش در کار تعلیم و تربیت و صلاح جامعه کرده وجزاین نخواسته که گفتارش چراغ هدایت ومشعل راهنمایی ودلالت مردمان باشد .

شیخ اجل‌سعدی حاصل‌عمری‌سیروسفروتجربه ودانش وعلم وعمل‌خویش دردو کتاب بی‌نظیر گلستان وبوستان‌فروریخت .

یکی را سرمشق اخلاق عملی ودیگری را راهنمای اخلاق نظری کرد تا کلام سحرآمیز وسخن شیرین ودل‌انگیزش راهنمای تربیت وتعلیم جامعه باشد .

مقام سعدی درعالم سیر و سلوك وعرفان وورود او درحال ومقال‌عارفان بر کسی پوشیده نیست و هر که انکار عالم درویشی او کند از سر وسودای او بی‌خبر است ودر گرداب نادانی و جهل غوطه ور برای کودك نورسته تا پیر وارسته در گلستان‌پر گل وریحان بوستان وبوستان عبیر افشان گلستان گلهای دماغ پرور تعلیم وتربیت وارشاد وتهذیب مناسب حال ومقام متعلم شکفته و بویا وخرم وخندان بدست طبع توانگر آن باغبان زیبایی و هنر پرورده ورسته‌است .

آن همه حکایت شیرین و پرحال در بوستان سعدی همه بمنظور تربیت وتعلیم وتنزیه جامعه پرداخته وآن همه داستان خوش عبارت وموزون در گلستان او برای‌هدایت خلق ساخته آمده است در گلستان بابی در تربیت و بابی دراخلاق درویشان‌اختصاص یافته‌است ودربوستان نیزعمدهٔ مسأله‌ها تربیتی وارشادی است ودرهای درویشی در ضمن حکایت‌ها بیان شده است.

آن عارف صاحبدل که ازخانقاه‌بمدرسه‌آمده ازآن خانقاهیان گریخته که درطی طریق همه خویشتن بینی برمصلحت عموم ترجیح داده‌اند و درصدد بیرون بردن گلیم خویش بوده‌اند او ازسر بینایی عهد صحبت این‌نوع اهل طریق که نااهل وناسزایند بریده‌داشته وهمت به‌اکتساب صحبت‌آن جنس‌اهل مدرسه که در کار نجات غریق اند و خویشتن فدای صلاح جامعه کرده‌اند گماشته است.

حکایت حال‌آن صاحب‌دل سعدی بدین خوشی‌ودلکشی‌پرداخته

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش برون می‌برد زموج
وین جهد می کند که بگیرد غریق را

حاصل کلام‌آنکه‌آن اهل مدرسه که مصلحت مردمان برصلاح خویش رجحان دهد ونفس خویش فدای دیگران کند عارف واقعی وآن خانقاهی که درکار نجات خویش باشد وخلق از یاد ببرد ظاهر فریب ونادرویش است وسیرت اخوان صفا ندارد وبیگانهٔ اهل راز است که

ناتمام

دکتر احمد قاسمی

بررسی احتیاج آتی نیروی انسانی

قبل ازبررسی روشهای معمول جهت پیش بینی وتخمین احتیاجات نیروی انسانی بهتراست بطور خلاصه تعریفی از این اصطلاح که اخیراً معمول شده است بکنیم . باید بین مفهوم « احتیاجات نیروی انسانی» بمعنایی که این عبارت استعمال شده است و«تقاضای نیروی انسانی» که معمولا اقتصاد دانان بکار میبرند تفاوتی قائل شد . برای اقتصاد دانان تقاضای نیروی انسانی مربوط به دستهٔ معینی ازکارگران من باب مثال مهندسان مکانیك ـ رانندگان تراکتور یاکارمندان آماری وعملا معرف ارتباطی است که بین تعداد کمی نیروی انسانی واجرتهای مختلف دربازارکار وجود دارد . بعبارت دیگر مؤسسات صنعتی درجستجوی خدمات یکدسته ازکارگران معین در برابر اجرت‌های معلوم ومشخص هستند اعم از اینکه میزان اجرت‌ها بانوع کار تطابق داشته یا نداشته باشد . برای عالم اقتصادی تعداد کارگران ونرخ دستمزد آنها عوامل تشکیل دهندهٔ قانون عرضه وتقاضا میباشند . اگر تعداد کارگران مورد احتیاج مؤسسات صنعتی ازتعداد کارگران موجود بیشتر باشد نرخ اجرت‌ها بالامیرود واین افزایش موجب کاهش تقاضا وازطرفی افزایش عرضه میشود واین کاهش وافزایش تاوقتی ادامه دارد که تعادل لازم برقرارشود (بازارکار وخدمات تابع قوانین عرضه وتقاضا ورقابت است) از این نقطه نظر میتوان گفت تعداد کارگران مشغول بکار درهرزمان معرف وضع بازارکار ازنظرقانون کلی عرضه وتقاضا است .

ازاین تعریف میتوان نتیجه گرفت که تخمین احتیاجات آتی نیروی انسانی درچهارچوب طرح‌ریزی فرهنگی با پیش بینی میزان تقاضا دربازارکار تفاوت کلی دارد . پیش‌بینی در قسمت ثانوی باعوامل متعددی ازقبیل تعدادکارگران موجود دررشته های مختلف ، وضع آتی قیمت‌ها وعوامل دیگر بستگی دارد که خارج از بحث فعلی است دراین بحث اصطلاح « احتیاج نیروی انسانی » مربوط به کیفیت تقسیم نیروی انسانی بین مشاغل وحرف مختلف برای نیل بمقاصد و هدفهای اجتماعی واقتصادی آتی میباشد بعبارت دیگر اصطلاح فوق بیشتر جنبهٔ فنی و تربیتی دارد نه اقتصادی . برای توضیح بیشتر یکی ازمشاغل مثلاحرفهٔ پزشکی را مثال میزنیم. تعیین عدهٔ پزشك لازم بمنظور بهره‌مند ساختن مردم ازمراقبت‌های پزشکی طبق نظام مشخص ومعین مربوط به‌پیش‌بینی «احتیاج نیروی انسانی» درمورد پزشکی است . همچنین در مورد فرهنگ و امور تعلیماتی تعیین وتخمین عدهٔ معلمان لازم برای اطفالیکه بسن تحصیلی رسیده‌اند وباید به

دبستان بروند ، پیش‌بینی مستخدمان لازم برای امور اداری موضوعاتی‌هستند مربوط به تخمین وبرآورد نیروی انسانی وارتباطی با بازارکار وامر عرضه وتقاضا ندارند . معذالك در همهٔ این موارد درصورتی می‌توان آمار کمی این پیش‌بینی‌هارا تعیین کرد که قبلا درمورد تشکیلات‌مورد نظروسایل واموراجرایی آنها فرضیه‌های معین ومشخص طرح شده باشد . مثلا درامورتعلیماتی تعداد معلمان مورد احتیاج باکیفیت تعلیمات‌ازقبیل استفاده ازرادیو ، تلویزیون ووسایل‌سمعی وبصری در کلاس ارتباط دارد ودرمورد پزشکان این تخمین مربوط بنوع مراقبت‌های پزشکی‌است که مورد توجه برنامه ریزان میباشد همچنین باتقسیم مسئولیت ها و وظایف بین پرستاران ، کمك‌پزشکان وسایرهمکاران‌جامعهٔ پزشکی‌ارتباط دارد . درمورد فعالیت‌هایی که معرفا کثریت مشاغل‌دریك جامعهٔ اقتصادی معین هستند مقیاس وضابطه‌ای که حجم وماهیت‌نیروی انسانی‌مورد احتیاج‌را بما نشان میدهد باپیش‌بینی‌های مربوط به‌میزان تولیددرآینده‌وهدفهای مربوط بآن بستگی‌کامل دارد .

نمیخواهیم بگوییم که دررشتهٔ خاصی ازصنعت بین مقدار تولیدوتقسیم‌کارگران به‌مشاغل مختلف ونموداركلی نیروی انسانی رابطهٔ منحصر بفردی‌وجود دارد زیرا عوامل تولید متغیرند من‌باب مثال مقدار معینی پارچه ممکن است توسط عدهٔ زیادی از کارگران که در منزل و باوسایل مقدماتی‌کار میکنند تهیه شود یاتوسط عدهٔ معدودی که ازابزار ووسایل مکانیکی‌وفنی درکارخانه‌های بزرگ استفاده مینمایند . درموردد‌وم‌نه‌تنها میزان تولیدهرکارگرافزایش‌مییابد بلکه اهمیت وکیفیت‌کارهم تغییرمیکند . چه بسیار مشاغلی‌هستند که درتوالی منطقی عملیات تولیدی نقش‌مستقیم‌ندارند ازاین‌قبیلند مدیران‌اداری ومهندسان فنی‌وغیره ولی‌درعین حال‌جزو عوامل‌تولید محسوب میشوند.

بهرحال دررشته‌های مختلف تولید (یالااقل برای فعالیت‌های بزرگ) تغییرات کمی و کیفی نیروی انسانی درازدیاد تولید ورشد اقتصادی دخالت کامل دارند . زیرا افزایش تولید معلول‌بهبود وتغییر روش فنی‌کار است وهرتغییر فنی مستلزم وجود کارگران مطلع و ورزیده است بنا براین وقتی که قرار باشد درکشوری میزان تولید بالا برود یاباید برتعداد کارگران افزود ویااینکه روش‌کاررا تغییرداد ، درهردوصورت تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای دربازارکار ایجاد خواهد شد .

درصورتی که آمار صحیح ودقیقی از مشاغل وفعالیت‌های صنعتی درکشور های مختلف دردست باشد می‌توان به‌آسانی رابطهٔ موجود بین تولید و نوسانات بازار کاررا رسیدگی ومورد مطالعه قرار داد .

ارتباط احتیاجات نیروی انسانی وطرح ریزی فرهنگی

درصورتی که بین‌احتیاجات نیروی‌انسانی‌دربازارکار وطرح ریزی فرهنگی‌ارتباطی‌نباشد و نوع اشتغال‌فارغ‌التحصیلان مدارس‌قبلا معلوم‌نگردد سرمایه گذاری درراه تعلیم‌وتربیت‌کاری‌عبث وبیهوده‌است وموجب‌ازبین‌رفتن سرمایه ونیروی انسانی کشوروایجاد ناراحتیهای روحی‌برای‌نسل جوان ومشکلات عظیم‌اجتماعی‌واقتصادی درمملکت میگردد .

پیش‌بینی و تخمین سالیانه گرایش افراد تازه وارد در بازار کار بسوی مشاغل مختلف مستلزم شناخت و آگاهی بر عوامل زیر است :

۱ـ آمار کارگران لازم برای فعالیت‌های مختلف اقتصادی در سنوات مشخص ومعلوم

۲ـ آمار فعلی کارگران مشغول بکار در مشاغل مختلف.

۳ـ آمار سالیانه کارگرانی که بعلت فوت ، بازنشستگی و عوامل دیگر ازکار کناره ـ گیری میکننـد .

٤ـ آمار کارگرانی که بعلل مختلف تغییر شغل میدهند .

درصورتی که شرایط اشتغال بکارهای فنی تحصیل درمدارس وموسسات صنعتی وفنی وداشتن معلومات واطلاعات خاص باشد آمار فارغ التحصیلان این قبیل مدارس میزان عرضه را درسال مقصد نشان میدهد (بادرنظر گرفتن افت تحصیلی وضریب تغییر مشاغل) درصورتی که میزان احتیاج نیروی انسانی هم دردست باشد به آسانی میتوان میزان اختلاف را محاسبه کرد و براین مبنا تغییرات لازم‌را دررشته های مختلف تعلیماتی جهت تأمین کار برای فارغ التحصیلان پیش‌بینی کرد .

این نکته‌را باید یادآوری کرد که ترسیم نمودار کامل عرضه وتقاضای نیروی انسانی بدلایل بیشماری که ذکر آنها خالی از اهمیت نیست قدری مشکل و تا اندازه‌ای غیرممکن بنظر میرسد نخست آنکه پیش بینی نمیتواند صورت قطعیت داشته باشد بنابراین تجسم ماهیت آتی مشاغل بطور قطعی ودقیق ممکن نیست وبعضی اوقات حقایق خلاف آن را نشان میدهد مثلا بهنگام جنگ جهانی‌دوم وبحران نیروی انسانی صاحبان صنایع مجبورشدند بعضی از مشاغل را باهم ترکیب کنند ووظایف فنی‌را باشخاصی که صلاحیت کمتری داشتند بسپارند . درثانی برای تعیین وتخمین میزان مرگ ومیر وبازنشستگی وازکارافتادگی کارگران باید حد اقل واکثر سنی و قانونی جهت اشتغال کارگران بوظایف مختلف دردست داشت . ثالثا معیار وضابطه صحیحی جهت تعیین میزان تحرك وتغییر مشاغل دردست نیست واین امر بعوامل مختلف بستگی دارد که بعضی اوقات قابل پیش بینی نیست. رابعاً ازمدرسه تاکارگاه مراحل مختلف ومتعددی وجود دارد ونمیتوان بطور قطع ویقین احتیاجات آتی نیروی انسانی‌را بصورت آمار دانش آموزان مشغول بتحصیل درمؤسسات صنعتی وحرفه‌ای مجسم کرد . برنامه‌های رسمی وغیررسمی کارآموزی درکارگاهها ، تجربیاتی که کارگران درضمن انجام کار بدست میآورند ، تعلیماتی که در سربازخانه ها می‌بینند وبالاخره مطالعات شخصی وذوق وتمایل فردی موجباتی هستند که آمادگی اشخاص را برای قبول مشاغل و حرف مختلف فراهم میسازند .

هرچه موسسات تعلیم وتربیت حرفه‌ای در کشوری مجهزتر وتوسعهٔ آنها بیشتر باشد پیش بینی‌های مربوط به واقعیت نزدیکتر خواهد بود ولی چـون فعلا مؤسسات فرهنگی به تنهایی نمیتوانند وظیفه ومسئولیت تعلیم وتربیت فنی نیروی انسانی‌را بعهده گیرند لذا نمیتوان نتیجهٔ تحصیلی‌را بطوری که دقیقاً جوابگوی احتیاجات نیروی انسانی باشد تعیین کرد . ولی درامر طرح ریزی فرهنگی تااین حددقت وموشکافی ضروری بنظر نمیرسد زیرا بین اکثریت مشاغل بخصوص مشاغل یدی وخدمات نوعی تشابه وقابلیت تبدیل وتغییر موجوداست . مسلماً نوع تعلیم وتربیت

یکنفر بنا باحلبی ساز یاکارگر برق تفاوت دارد ودرسطح بالاتر تربیت یکنفر فیزیکدان باپزشک متفاوت است واختلاف مشاغل برحسب درجه ونوع تعلیم وتربیت مستلزم تأسیسات ومواد اولیه و تجهیزات کاملا متفاوت میباشد ولی میتوان تعلیمات فنی وحرفه‌ای را ازتعلیمات عمومی وآکادمیک تفکیک کرد ومعلوم ساخت.

برای تنظیم طرحهای فرهنگی وتجهیزمدارس دوره‌های ۱۵ تا ۲۰ ساله پیشنهاد کرده‌اند این زمان معادل بادورهٔ کامل تحصیلات عالیه و تربیت متخصصان در رشته هـای مختلف علمی وفنی است. البته در صورتی که ارقام تقریبی احتیاجـات بمدت کمتری مثلا ده سال معلوم گردد، یاآنکه عناصر لازم جهت تربیت افراد مورد احتیاج موجـود باشد (دانش آموزانی که سالهای آخردبیرستان را طی میکنند) می‌توان طرحهای موقتی و کوتاه مدتی را تنظیم و اجرا کرد.

بطورکلی درامر طرح ریزی فرهنگی داشتن اطلاعات کامل ودقیق درموارد زیر ضروری بنظر میرسد:

الف ـ جمعیت

۱ ـ اطلاعات مشروح درمورد جمعیت مملکت (طبق آخرین سرشماری) طبقـه بندی عده ازنظر جنس، سن و گروههای نژادی قومی یازبانی برای تمام مملکت ونسبت تقسیم جمعیت درشهر و ده.

۲ـ آمارهای سنواتی درفاصله بین دوسرشماری برای محاسبه ضریب افزایش جمعیت.

۳ـ میزان تولیدومرگ ومیراطفال درنواحی روستائی وشهری (آخرین آمارموجود).

٤ـ مهاجرتهای داخلی ازنواحی روستایی بشهر وبالعکس

٥ـ پیش بینی وتخمین جمعیت باتفکیک شهروده برای پنج، ده وبیست سال آتی.

٦ـ سطح معلومات تودهٔ مردم وتعداد افراد بیسوادبرای همه کشوروبرای هرناحیه بادرنظر گرفتن سن، جنس وگروه سنی.

ب ـ فرهنگ

دربررسی وضع فرهنگ باید جنبه‌های کمی و کیفی‌را ازیکدیگر تفکیک کرد چنانچه تحقیقات ومطالعات علمی درزمینه‌های مختلف: کیفیت تدریس، توزیع اعتبارات فرهنگی، ارزش‌یابی برنامه‌های تحصیلی، تعدادمردودان وکسانی که کلاسهارا تکرارمی کنندمیزان کمبود معلمان وغیره شده‌باشد نتایج حاصل ازاین قبیل پژوهش‌ها ضابطه‌ای برای تعیین وتشخیص احتیاجات آتی بدست میدهد درغیراین صورت اقدام باین قبیل بررسی‌ها ضروری‌است وجزومقدمات اولیه‌برای هرگونه طرح ریزی شمرده میشود. اطلاعات کیفی بطورکلی باید شامل مواد ذیل باشد:

۱ـ هدف فرهنگی ـ بهترین ضابطه بـرای تعیین وتشخیص هدفهـای فرهنگی مراجعه بعقاید ونظارات متخصصان تعلیم وتربیت، جامعه شناسان واقتصاددانان می‌باشد همچنین اطلاع ازمذاکرات، مصوبات وتوصیه نامه‌های مجـامع فرهنگی ملی وبین‌المللی مفید بنظرمیرسد.

دراین بررسی اطلاع ازعقاید وتمایلات گروههای مختلف مذهبی ، سیاسی واتحادیه‌های صنفی که بطورمستقیم یاغیرمستقیم درامورفرهنگی دخالت دارند نیزاجتناب ناپذیراست مضافاً باینکه شناسایی عوامل اجتماعی ازقبیل روحیهٔ ملی، آداب ورسوم ، سنت‌های باستانی ومیزان تحرك اجتماعی برای پذیرش نظام نوین فرهنگی نیزضروری است .

۲- سازمان وتشکیلات فرهنگی ازنظراداری ، آموزشی، بازرسی وغیره درواحدهای مختلف اداری مملکت (استان- شهرستان وغیره) .

۳- تشکیلات فرهنگی ازنظرنوع تعلیمات (ابتدائی- متوسطه - حرفه‌ای - کشاورزی - فنی وتعلیمات عالی) باتفکیك مدارس دولتی ازمؤسسات خصوصی.

٤- برنامه‌های تعلیماتی ومحتویات درسی هریك ازرشته‌های تحصیلی - طول مدت تحصیل و شرایط ورود بمدارس مختلف .

۵- برنامه‌های تعلیماتی خارج ازچهارچوب برنامه‌های رسمی ازقبیل تعلیمات بزرگسالان تربیت حرفه‌ای درموسسات صنعتی.

٦- مؤسسات مختلف تربیت معلم ، دوره‌های کارآموزی جهت تربیت معلمان شاغل، تربیت معلمان راهنما وغیره

۷- روش‌های تدریس، کیفیت استفاده ازوسایل جدید تعلیم وتربیت ، رادیو ، تلویزیون ، وسایل سمعی وبصری .

۸- کتب درسی وتشکیلات مربوط به‌تولید وتوزیع آنها

۹- روش‌های ارزش‌یابی ، کیفیت ارتقاء از کلاسی بکلاس دیگر

۱۰- بررسی مسائلی ازقبیل افت تحصیلی ، علل ترك تحصیل، مسائل مربوط بدانش آموزان عقب افتاده وغیره .

اطلاعات کمی بیشتر شامل آماروارقام ومحاسبات مخصوصی است که می تواند شامل مواد ذیل باشد :

۱- تعداد مدارس وتقسیم آنها بمدارس دولتی وملی، تعداد کلاسها ، تعداد شاگردان طبقه بندی‌شده ازنظرجنس، سن وکلاس (ابتدائی، متوسطه ، عالی).

۲ - تعداد معلمان به تفکیك جنس و مدرك تحصیلی و نوع اشتغال (آموزگار - دبیر - استاد) .

۳ - نسبت بین شاگردان و معلمان در درجات مختلف تحصیلی (ابتدائی ، متوسطه و عالی).

٤- نسبت بین دانش آموزانی که هرسال وارد مدارس میشوند و تعداد فارغ التحصیلان باتفکیك جنس وسن درمدارس مختلف .

۵ - ساختمان مدارس و تجهیزات آنها با درنظر گرفتن ظرفیت و تفکیك مدارس دولتی ازملی .

٦- احتیاجات مدارس ازقبیل کارگاه ،آزمایشگاه ، میدانهای بازی وغیره

۷ـ تعداد راهنمایان تعلیماتی ونسبت معلمان براهنمایان تعلیماتی وبازرسان .
۸ـ تعداد اطفال، جوانان وبزرگسالان که باید تعلیم داده شوند .
۹ـ حد متوسط افزایش سالیانهٔ نوآموز، دانش آموز ودانشجو.
۱۰ـ ظرفیت مؤسسات تربیت معلم وامکاناتی که جهت تربیت معلمین شاغل موجوداست

ج ـ امورمالی واعتبارات فرهنگی

دراین قسمت به مسائلی ازقبیل منابع مختلف درآمد ، توزیع اعتبارات وهزینه ها ودیگر مسائل مالی توجه میشود .

در قسمت درآمد ها باید انواع مختلف درآمد از قبیل اعتبارات مرکزی و دولتی ، اعتبارات محلی (اعتبارات شهرداری ها ، عوارض مخصوص فرهنگ ـ کمك مردم و غیره) کمك های خارجی واعتبارات بین المللی، شهریه تحصیلی، کمك های انجمن های خیریه وغیره را مورد توجه قرار داد .

در قسمت هزینه ها باید هزینه های مستمر را از هزینه های غیر مستمر تفکیك کرد . مقصود ازهزینه های مستمر ، هزینه های جاری سازمانهای اداری ، بازرسی تعلیماتی وهمچنین مخارج دستگاههای تعلیم وتربیت معلم وحقوق کارمندان است .

هزینه های غیرمستمر شامل مخارج ساختمانی بصورت احداث ساختمانهای جدید باتوسعه وتعمیر ساختمانهای قدیم ، تهیهٔ وسایل کمك آموزشی ، خرید ماشین آلات ، تجهیز کارگاهها و آزمایشگاهها ، احداث زمین های ورزشی، خانهٔ دانشجویان ، تغذیه وبهداشت وکلیهٔ هزینه هایی است که جنبه سرمایه گذاری را دارد .

پس ازتعیین وتفکیك مخارج مستمر، وغیرمستمر بهترین روش برای پیش بینی مخارج آتی محاسبهٔ هزینه سرانه هرشاگرد در مراحل ومدارج مختلف تحصیلی است ، البته این مخارج باتعداد شاگردان ومخارج مختلف دستگاه فرهنگ واستهلاك وسایل وابزارکاروخدمات بهداشتی وتغذیه وپوشاك ومسکن ارتباط دارد همچنین با شاخص قیمتها وتغییرات احتمالی در بازار و کالاها نسبت مستقیم دارد بنابراین درموقع محاسبه وبخصوص پیش بینی های آتی باید ضریب افزایش قیمتهارا درنظر گرفت.

د ـ درآمدملی وشرایط اقتصادی

بطور کلی فرهنگ هر کشوری دنباله رو توسعه و رشد اقتصادی واجتماعی آن مملکت می باشد ، درحال حاضر تصور تنظیم برنامه وطرح فرهنگی بدون درنظر گرفتن هدفهای اقتصادی واجتماعی ومسائل مربوط به درآمد ملی ومیزان تولید ومنابع داخلی وخارجی امری مشکل و غیرعملی است همانطور که ازارزش تعلیم وتربیت دراقتصاد کشور سخن گفتیم وآن را بعنوان عامل سوم تولید معرفی کردیم بهمان نسبت تاثیر موقعیت اقتصادی هر کشور درتوسعهٔ کمی و تعلیم وتربیت امری آشکار است .

تمیز وتشخیص این مطلب که برنامه فرهنگی بچه نحوی باید بابرنامه های عمرانی و اجتماعی مملکت سازکارباشد ومن باب مثال چند درصد ازدرآمد ملی صرف فرهنگ مملکت

گردد کار مشکل ومستلزم دقت ومطالعهٔ بسیاراست . زیرا اگرچه سرمایه گذاری درراه تعلیم وتربیت خود نوعی سرمایه گذاری اقتصادی است که بازده آن دیربازود بصورت نیروی انسانی تعلیم دیده تجلی‌خواهد کرد مع‌الوصف اسراف وتبذیر دراین سرمایه گذاری بهیچوجه جایز نیست وبخصوص درکشورهـای درحال رشد درتخصیص اعتبـارات فرهنگی باید مطالعـه و دقت بیشتری نشان داد واولویت‌را درنظر گرفت ، رعـایت اصل‌اولویت هـای مالی درائر توافق بین طراحان فرهنگی ومتخصصـان اجتماعی واقتصادی وبادرنظر گرفتن امکانات ومقتضیات مملکتی بعمل خواهد آمد وشاید مشکل‌ترین ودقیق ترین مسئله‌ای باشد که درهر کشور بصورت خاص جلوه‌گر میشود بهرحـال اتخاذ تصمیم در این مـورد ضرورت قطعی دارد و بـاید بهترین راه انتخاب شود بطوری که باهدف‌های کلی عمرانی مملکت ساز گار وبا احتیـاجات آتی اجتماع هم آهنگ باشد .

مطالعـاتی در زمینهٔ قدرت اقتصادی دولت‌ها ومیزان درآمد ملی ، اطلاعـاتی در مورد تولیدات کشاورزی وصنعتی ، تحقیق‌دربارهٔ برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی وتحقق آنها ، ارزش‌یابی طرحها وبرنامه‌های انجام شده بخصوص‌آنهایی که احتیاج به‌نیروی انسانی دارند ومسائلی‌مانند آنها بسیار مفید وضروری بنظر میرسد .

عباس شوقی

دلبستگی کودکان به علوم

چیزهای ساده‌وابتدایی را که بچه‌ها می‌بینند واز آن‌ها نکته‌ای می‌آموزند بزرگتران ندیده می‌گیرند وتوجهی که درخور آن باشد نشان نمی‌دهند، مثلا مادری نهال گلی را درزمین خشکی آب می‌داد، دختر سه‌ساله او که ناظر این کار بود باتعجب گفت «مادر ببین آب فرومیرود» این چنین توجه واظهارنظر درعالم کودك ورشد اودارای معنی است. همینکه بچه بحد بلوغ رسید آنچه آموخته وآنچه تجربه کرده‌است رویهم می‌ریزد واز آن‌ها درتوجیه وتأویل اوضاع و احوال تازه فایده می‌گیرد ومبهمات وی درنتیجهٔ راهنمایی مربی‌کاردان روبه روشن شدن می‌گذارد. درسال‌ها ودوره‌های پس از آن دیگراین، فرورفتن آب بهنگام آب دادن گل‌ها و گیاهان، برای کودك مفهوم ساده‌ای نخواهد داشت بلکه از آن به‌قوهٔ ثقل، جذب آب در زمین، ازمیان رفتن حباب‌های هوا واین نکته که «آب شرط لازم زندگی است» پی میبرد و چون بزرگترشد می‌تواند به‌رابطهٔ آنها بایکدیگر آگاه گردد ومفهوم تازه‌ای حاصل کند. آب ورابطه آن با موجودات زنده ممکن است همچون عنصر بسیار با اهمیتی درتعیین جای زندگانی وفهم اقلیم جغرافیایی ومحل کار وسکنی گزیدن و گردآمدن گروه های بشری دانسته شود.

آموختن مطالب جزئی ومعلومات جزئی چون رویهم آید مفاهیم وتصورات وپندارهای تازه‌ای را پدید می‌آورد وازاین راه کودکی که رو به‌رشد وبلوغ

می گذارد بشاهراه پرورش قوهٔ فهم «مبادی اساسی علوم» گام می نهد ودراین راه بسیاری ازپدیده‌های موجودات جانداروبی جان برای اوروشن می گردد، مبادی علوم چون مسئلهٔ زمان، مکان، مناسبات مشترك وهمبستگی آنان بنوبه خود پایه پرورش اندیشه طفل درمسائل اجتماعی میشود.

آنگاه که کودك در«علوم» رشد پیدا کرد نیروی فکر واندیشه‌اش در مسئلهٔ زمان ومکان گسترش می‌یابد و می کوشد که پدیده‌ها (فنومن) را به زمان‌های دورودراز وفضاهای پهناوروابسته ومرتبط‌سازد واین حال یعنی تفکر علمی را درسراسرزندگی بپروراند وبه‌توسعهٔ مقاصد علمی بپردازد. شایسته چنان است که کودکان درراه مقاصد علمی خود از کتاب‌های خوب علوم که فراخورمطالعه ومکمل مشاهدات ومتمم تجربه‌هایشان بشمارمیرود برخوردار گردند، زیرا چه‌بسا که ازخواندن ومطالعهٔ کتاب، رغبت وعلاقه‌بوجود می آید وبرآموزگاراست که باشیوه‌های مناسب کودکان را به خواندن کتاب راغب و شایق سازد وخود باآنان درخواندن همان کتابها شرکت کنند.

دلبستگی کودکان به‌علوم

ریشهٔ بسیاری ازمطالعات، دلبستکی‌وذوق کودکان است بمباحث علوم وهمین مطالعات نشان میدهد که بچه‌ها کم وبیش به‌بسیاری ازپدیده‌های گوناگون علمی‌چون احوال‌موجودات‌جاندار زمین ونیروهای آن ومکانیك وغیره علاقه دارند، این علاقه را می‌توان دراثر یك‌محیط‌محرك ومشوق‌وشایسته فزون وفزون‌ترساخت. از کتاب‌ها، آزمایش‌ها، گردش‌ها، مشاهدهٔ چیزهای گوناگون می‌توان زمینه تازه‌ای فراهم آورد، مطالعه کرد وفایده‌ها برگرفت.

اگردانش‌آموزان کلاس یا دانش‌آموزی بیك موضوع علمی‌چنانکه‌باید دل ندادند‌آموزگارمی‌تواند با در نظر گرفتن سبك و روش خود پرسش‌هایی بمیان‌آورد ویا موضوع را فراخورحدود عمروفکر کودکان سازد و درپیرامن همان مطالبی که خود دررشتهٔ علوم آنان را تدریس می کند به‌سؤال وجواب بپردازد.

بچه دربارهٔ جهان‌فعال وجهانی که هنوزدرنظراوچیزتازه‌ای بشمارمیرود می‌اندیشداین‌جهان نیروهای کوچك وبزرگ دارد، موجودات زنده کوچك و بزرگ درآنست، مواد گوناگون، رنگ‌های گوناگون، اوضاع واحوال گوناگون دارد، درحقیقت جهان، جهان وسوسه کاری است که هزاران سال بابشریت بازی کرده واورا دچار شگفتی‌ها ساخته‌است، درهمه‌جا وهمه چیز تنوع دیده میشود وبچه‌ها نیز درنشان دادن رغبت وعلاقه به‌مباحث علوم با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. بعض کودکان دوست دارند بمطالعهٔ جانوران بپردازند، بعض‌دیگر به‌برق (الکتریك) وبرخی به‌ستارگان وجمعی‌هم به گل و گیاه.

اما آموزگار می‌تواند باشیوه‌های مخصوص بچه‌ای را که تنها بمطالعهٔ جانوران دلبسته است بمطالعه الکتریك نیز متمایل سازد رویهمرفته می‌توان کودك را درپرورش‌علاقه وتقویت‌رغبت وجلب توجه اوبهرمبحثی ازعلوم کمك کرد ولکن مطابق بااستعداد ومتعادل بامعلومات‌آن بچه.

چنین می‌پندارند که پسران به‌الکتریك، مکانیك وموضوع‌های دیگری درعلوم بیش ازدختران دل میدهند امابااین نکته اعتراف نکرده‌اند که خانه ومدرسه هردودراین‌راه هستند که دختران راازهمان اوایل کودکی‌ازگرایش باین موضوع‌ها باز دارند زیرا نابجا چنین رسم گردیده است که این گونه تعلیمات مخصوص پسران باشد! مثلا به‌دختران خردسال بجای اسباب بازیهای برقی وترن‌های الکتریکی و بعض ماشین‌های کوچك عروسك میدهند ودر دبستان کمتراتفاق می‌افتد که دست دختران را درکارهای عملی علمی‌چون سیم کشی زنگ اخبار، سیم کشی چراغ ولامپ وباتری وغیره درتالار اسباب‌بازی بکاراندازند. درخانه‌های امروزی کدبانوی خانه همه‌روزه باکارهای گوناگون برقی واسباب ووسائل برقی سروکار دارد ومسلم است که درآینده کار بابرق و اسباب برقی وماشین توسعهٔ بیشتری خواهد یافت پس هرزن متوسط هم مانند هرمرد متوسط بمعلوماتی دربکاربردن آلات وابزارالکتریکی نیازمنداست

گذشته ازاین‌ها بسیاری زنان بخوبی نشان داده‌اند که در زمینهٔ علوم طبیعی تحقیقات ومطالعات خوبی کرده‌اند وبه‌موفقیت‌هایی رسیده‌اند.

برآموزگاران روشن شده‌است که دراثرتشویق دختران بشرکت در آزمایش‌های علمی رفته رفته تفکر علمی آنان پرورش یافته و در راه علم افتاده‌اند.

توجیهات کودکان درعلوم

گرایش بعلوم قوه تأویل وتفسیر کودك‌را دربارهٔ محیط واوضاع واحوال‌آن رشد و پرورش میدهد. طفلی که مستعد است درتحصیلات مطالب علمی پیش برود باید بیاریش شتافت این‌چنین خردسالان را بحث و گفتگو ومشاهده وخواندن کتاب به‌پیش میراند.

پرداختن کودکان به‌فعالیت‌های آزادآنهم معدود ومعمول تنها این‌نیست که به‌محیط جهانی که آنان را دربر گرفته است‌آشنا گردند بلکه برآن باید بود که بچه‌ها از این فعالیت‌ها رویهم‌رفته به کشف مطالب وپی‌بردن به‌حقایق راهنمایی شوند.

روشی‌که درتعلیم علوم نتیجه‌بخش است

درمراکز تربیتی‌وکانون‌های تعلیماتی‌سبك وروش روشن وقاطعی دیده نمی‌شود مثلا بعض مربیان اهمیت بسیار به‌تعلیمات حقایق علوم‌میدهند وآن‌را هدف اصلی‌علوم مقدماتی می‌دانند برخی دیگر اقناع حس کنجکاوی طفل را نخستین هدف تعلیمات علوم میشمارند ولکن آنچه مسلم است اینست که هیچیك از این نظرها وهدف‌ها مقصود اساسی ازتعلیم علوم دردبستان‌ها نیست، حقیقت اینست که‌آموزشگاههایی که درکشور برپا می گردد برای حفظ جامعه وپیشرفت و ترقی مردم‌است، شك نیست که استواری پایهٔ‌جامعه وترقی وپیشرفتش - بحد وسیعی - به‌نوع افکاروآداب اجتماعی که اعضاءآن نشان میدهند وابسته است.

تقریباً درهرنوع اجتماعی توجه به‌تربیت جوانان معطوف به‌آن چیزی است که درنظرجامعه افکاروآداب مطلوب بشمارمیرود امادبستان‌ها بیش ازهر

عامل دیگری مسئولیت طرز تفکر و سنخ سلوك و رفتار نسل نو و مردان و زنان آیندهٔ اجتماع را بعهده دارند زیرا یکی از مقاصد علوم در دبستان‌ها مشارکت در پرورش و توسعهٔ دامنهٔ روشن‌فکری، روشن‌روانی، و روشن‌بینی است.

برای مطالعهٔ علوم و دنبال کردن مباحث علمی همواره به تمایل و رغبت احتیاج است تا معاینه‌ها و تجربه‌های تازه بتازه انجام شود و آزمایش‌ها دنبال گردد و به‌جستجوی حقایق تازه همت شود و در طلب نتایج بیشتر و تازه‌تر کوشش گردد.

دفتر علوم و حکایت دانش هرگز بپایان نمی‌آید و نه‌تنها پایانی ندارد بلکه از هر جا که بنگرید تازه آغاز کار است. همهٔ رشته‌های علوم دستخوش دگرگونی و تغییر اند و این دگرگونی و تغییر نتیجهٔ مطالعات مداوم در مباحث علوم است. اینجاست که تحول و تکامل فکری مایه می‌گیرد و دریچه‌های تازه گشوده میشود باین معنی که افکار و تصورات تازه پدید می‌آید و بر آنچه بوده است افزون می‌گردد و در اندیشه‌ها و سنجش‌های قدیمی دربارهٔ ستارگان، آب‌وهوا، جانوران، بیماری‌ها، تغذیه و بسیاری موضوع‌های دیگر علمی دوباره مطالعه میشود چه بسا پس از این تجدید نظرها مطالب آن‌ها تائید و یا ابطال می‌گردد.

کوشش در کسب اطلاعات تازه

مرد دانشور باید بمطالعهٔ هرچه که اورا بحصول نتایج صحیح کمك می‌کند مشتاق باشد. کار شگرف داروین در مطالعه و پی‌جویی هر آنچه که مربوط به‌مطلب علمی او بود از تمایل و رغبت او تراوش کرد این چنین خصلت برجسته مرد دانشور برای تربیت کودك اهمیت بسیار دارد. همینکه کودکان در دبستان رو به‌پیشرفت گذاشتند باید بیاموزند که هرچه را که با موضوع بحث آنان رابطه‌دارد وارسی و تحقیق کنند. رغبت به‌شنیدن تفسیرها و توجیه‌ها، پیشنهادها اعتراض‌ها و ایرادهای دیگران پسندیده و سودبخش است. اگر دانش‌آموزی درمطلبی نتیجه‌ای را که باو عرضه شده‌است قبول ندارد و خود در آن باره مطالعات

وبررسی‌هایی دارد باید دراظهار نظر آزاد باشد ومجال این را داشته باشد که دلایل خویش را بیان کند وشرح دهد که چرا فلان نتیجه‌را قبول ندارد، ونیز روح تحمل شنیدن عقاید دیگران‌را باید در کلاس درس تقویت کرد ونیز کسانی هستند که میل دارند بدانند همدرسانشان دربارهٔ آراء ونتایج آنان چه می‌گویند وچه نظر میدهند. وباز کسانی‌هستند که تحمل‌شنیدن اظهار نظر کودکان دیگررا ندارند. اینگونه‌اشخاص‌رأی‌خودرا«قاطع»می‌دانند. بچه‌هایی‌داریم که دربعض زمینه‌ها موفقیت دارند واطلاعاتشان رویهمرفته بهتر‌ودرست‌تر‌ازدیگر همدرسانشان است این گونه افراد ممکن است رفته رفته بحالتی بیفتند که همواره دربرابردیگران رأی ونظرخودرا قاطع وصحیح پندارند وبشنیدن اظهارنظروتوضیحات دیگران رغبت‌نشان‌ندهند اینان کم کم بردباری دربرابر اظهارعقیده ویا خرده گیری راازدست میدهند وچون رای خویش را بهترو برترمی‌دانند دیگر به‌تحقیقات‌وپژوهش‌های بیشترنمی گرایند وبمنابع معتبر بی‌اعتنا می گردند ومطالعهٔ‌آن‌هارا فروترازمقام خودمی‌پندارند رغبت‌بمطالعه وپی‌جویی را باید دراینگونه اطفال با شواهد تازه وکارهای تازه ونتایج تازه تحریك کرد.

ونیز باید دانست که ساده‌لوحی و زودباوری هم پسندیده نیست، رغبت به‌شنیدن اظهارنظردیگران نبایدباساده‌لوحی وزودباوری مخلوط ومشتبه‌شود. آنجاکه می کوشیم برای مشاهده تازه وتفکر تازه رغبت تحریك گردد چنین سزاست که‌ازپرورش‌ساده‌لوحی بپرهیزیم. آراء وافکارونتایجی‌را باید قبول کرد که صحت‌آنها به‌ثبوت رسیده باشد یا دست کم ثابت شود که درآن زمان معین بهترین وبرترین آراء وافکاری بوده که بدست‌آمده است.

ممکن است مثلا باصالت ماده‌پای بند باشیم اما دراین‌باره سخت متعصب نباشیم. می‌توان به‌دموکراسی، به‌تعلیم‌وتربیت، به‌بهبود زندگی‌همهٔ مردم معتقد بود ولکن این اعتقاد سدی نشود که نگذارد ما به نقاط ضعف وقسمت سست

عقیدهٔ خود پی ببریم یعنی نباید تفکر مارا درهمین قسمت‌ها وقسمت‌های دیگر سد کند وبگوئیم همین است که هست ونیز یادآوری می کنیم که قبول نظرات دیگران اجباری والزامی نیست مگراینکه معلوم شودآن افکاردرست است. بهرحال برای اینکه درمطلبی صحت فکر خودرا بسنجیم بهتراست در آن باره آزمایش‌ها بکار بریم، مطالعات ومعایناتی بکنیم وبکتاب‌های معتبر تا آنجاکه میسراست نظر اندازیم زیرا چه‌بسا اتفاق افتاده که فکری پیدا شده وروی‌آن تصمیمی گرفته شده ونتیجهٔ‌آن زیانبار بوده است. بعض چیزها شاید امروز بنظرحقیقت جلوه کند اما فردا نادرستی‌آن روشن شود. باید درخود چنین قوه‌ای داشته باشیم که هر گاه منطق حکم کند وهر گاه عقل اقتضا کند طرز تفکر خودرا تغییردهیم تعصبات بی‌پایه،شایعات، افسانه‌ها،فال گیری وطالع‌بینی، موهومات وخرافات دارای منشاء اعتماد نیستند، مرد علم همواره باید مایل باشد که ازرأی ونظریه‌ای که بیان کرده ولکن قانع کننده ومستدل نیست دست بردارد. رویهمرفته یك مرد دانشی باید درنوشته‌هاو گفته‌های‌خودروشن سازد که‌آنچه می گوید ومی‌نویسد ویقین دارد که راست ودرست است کدام است وآنچه راکه بنام فرض و گمان تشریح می کند کدام. تنها در این‌حال است که کسی درزمینهٔ مطلب بخصوصی موثق ومعتبر بشمارمیرود گذشته ازاین مرد دانشور تنها دررشته‌ای که تخصص وتبحر یافته است موثق و معتبرشناخته میشود نه درهمه رشته‌ها، بااین‌حال همان مرد دانشورامروزی که دریك رشته محدود ومعین کارمی کند دردورهٔ زندگانی به‌بسیاری مسائل برمیخورد که باید روی‌آنها مطالعه کند یعنی اینکه درحقیقت هر گز بتمام مطالب همان یك رشته‌ای که درآن تخصص یافته‌است احاطه پیدا نمی کند زیرا همواره مبهماتی پیش می‌آید ویاباقی میماند که ناچار باید مکشوف گردد.

برای فرا گرفتن هرمطلبی بهترین راه‌آنست که به‌منبع موثق‌آن برویم این‌هم ازکارهای‌آموزش وپرورش‌است که محل وموقع دانشوران معتبروموثق

را برای همه روشن سازد.

کودکان باید بدانند مراکز معتبر علمی ودستگاههای علمی کشوردر کجاست وچه منظوری از آنهاست وچه نتایجی برای کشور دارد. مردان علم ودانش را نباید همچون مرد برتر وافراد فوق بشر به کودکان شناساند طرز زندگانی ساده وحتی تهیدستی بعضی دانشمندان بزرگ را می‌توان نمونه‌آورد، درواقع عالم بودن چیزی فوق طبیعت نیست بلکه این امر مربوط است به‌هوش وکوشش وپایداری وبردباری واراده ورغبت بهمکاری با دیگران. مرد برتروفرد فوق بشر برای افسانه سازی وتفریح وسرگرمی وخنده‌است وگرنه درمیدان علوم وآزمایشگاههای علمی ازچنین افراد خبری نیست.

دکتر پریرخ بهنام

مسائل روانی دربارهٔ نقاشی کودکان

مقارن باشروع روانشناسی کودك یعنی درحدود سالهای ۱۷۸۰-۱۸۹۹ بعضی ازمحققین متوجه شدند که نقاشی کودکان نوعی ساختمان مخصوص دارد که نشان دهندهٔ روحیهٔ کودك است و بنا براین بامطالعهٔ آثار ترسیمی کودکان میتوان اطلاعاتی دربارهٔ تحول هوش آنان بدست آورد.

درسال ۱۸۸۵ ابنزر کوك Ebenzer Cooke مقاله‌ای دربارهٔ نقاشی کودکان نوشت ودر این مقاله مراحل مختلف تحول آن‌را کاملا تشریح کرد ونتیجه گرفت که تعلیم درمدارس باید منطبق باطرز فکر ورغبت‌های مخصوص هرمرحله ازرشد باشد.

بعد از کوك روانشناسان ومربیان دیگری نیز باین موضوع متوجه شدند و هریك تا حدودی بشناسایی روحیهٔ طفل بوسیلهٔ مطالعهٔ آثارترسیمی او کمك کردند. ولی توجه علمی نسبت به‌نقاشی اطفال بین سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۵ بحد کمال خود رسید ودراین مدت دوتحقیق بزرگ بین‌المللی دراین‌باره انجام شد اولین تحقیق بوسیلهٔ «لامپرخت» LamPrecht هدایت میشد وروشی که بکار رفت عبارت ازاین بود که طبق دستورهای معینی درکلیهٔ ممالك افرادی که‌دارای درجات متفاوت وتحصیلات ومعلومات بودند بایستی نقاشی های معینی را کشیده بشهر لاپزیك می‌فرستادند تاموردمطالعه قرار گیرد. این طرح باوجد وشور زیادی موردقبول قرار گرفت و هزاران نقاشی ازممالك اروپایی وآفریقایی وجزآنها باین ترتیب جمع آوری شدولی متأسفانه نتایج کامل این تحقیق هرگزانتشار نیافت.

کلاپارد Claparede در سال ۱۹۰۷ طرحی همانند طرح لامپرخت تهیه کرد ولی هدف تحقیقات کلاپارد کاملا متفاوت بود چون لامپرخت شباهت‌ها وتفاوت‌های نژادی را مورد نظر قرار داده بود درحالی که کلاپارد میخواست بابررسی مراحل مختلف ترسیم کودك رابطهٔ بین استعداد عقلانی واستعداد نقاشی‌را پیدا کند برای تحقق بخشیدن به این نظریه «ایوانت» نقاشی شاگردان چهارناحیهٔ سوئیس‌را مورد مطالعه قرار داد وبه‌نسبت آموزش‌فنی وهنری، صحت ابعاد وغیرآن بهرنقاش نمره‌ای داد وبعد نتایج بدست‌آمده را بانظریهٔ معلمان دربارهٔ استعداد بین شاگردان وهمچنین نمره‌های درسی آنان مقایسه کرد وباین‌نتیجه رسید که رابطهٔ نزدیکی بین نمره‌های تحصیلی شاگردان و نمره های نقاشی‌آنان وجوددارد. شویتن Schuyten در

مطالعاتی که تقریباً ۷ سال طول کشید روش متفاوتی بکار برد . هدف وی تعیین نمونهٔ نقاشی مربوط بهر سن بود موضوعی را که انتخاب کرده بود ترسیم بدن انسان بدون استفاده ازمدل بود یعنی از کودك می خواست که عکس یك مردرا هرطور که دلش میخواهد و عادت دارد بکشد سپس نقاشی ها را مورد بررسی قرارداد وبااندازه گیری دقیق هرقسمت ازبدن انسان ومقایسه بانمره های متوسط هرسن سعی کرد روش عینی برای نمره دادن به نقاشی اطفال بدست آورد وباوجود اینکه دراین راه موفق نشد ولی بطورقطع اواولین کسی است که سعی کرده است طریقه ای عینی برای نمره دادن به نقاشی اطفال درهرسن بدست آورد.

همین روش را لوبیزن Lobisen برای مطالعهٔ نقاشی کودکان دریك مدرسهٔ دولتی بکاربرد واوهم باوجود اینکه قواعد واصول دقیقی بدست نیاورد ولی مثل شویتن باین نتیجه رسید که کودك هرچه بزرگتر میشود ابعاد بدن انسانی که میکشد بحقیقت نزدیك تراست. بعلاوه این محقق نقاشی اطفال کودن را با نقاشی اطفال طبیعی مقایسه کرد ومتوجه شد که دریك سن معین ابعاد نقاشی اطفال طبیعی بحقیقت نزدیك تر از ابعاد نقاشی اطفال کودن است .

مطالعات دقیق دیگری نیزدربارهٔ نقاشی کودکان مختلف بطور فردی انجام گرفته است وبدون شك مطالعات «لوکه» Luquet بهترین نوع آنست . این محقق کلیهٔ نقاشی های دخترش را ازآغاز ترسیم یعنی ازسه سال وسه ماهگی تاسن ۸ سال ونیمی نگاهداری کرد ودراین مدت سعی کرد که این نقاشی ها تحت تأثیر اشخاص بزرگسال یااطفال دیگر قرار نگیرد .

کلیهٔ نقاشی هایی که به این ترتیب بدست آمد نمره گذاری شد وبعلاوه تاریخ کشیدن آنها، وضع وموقعیتی که درآن طفل نقاشی ها را کشیده وآنچه طفل درموقع کشیدن نقاشیها گفته در ذیل آنها یادداشت شده است .

باین طریق ۱۵۰۰ نقاشی بدست آمده است وبابررسی این نقاشی ها «لوکه» نتیجه میگیرد که کودك آنچه ازیك شیئی میداند واطلاعاتی را که دربارهٔ آن دارد میکشد درحالی که بزرگسالان آنچه می بینند نقاشی می کنند . کودك درنقاشیش حقیقت را همان طور که میشناسد بیان می کند درحالی که بزرگسال آنچه را که می بیند منعکس میسازد ودرحقیقت نقاشی کودك منعکس کنندهٔ صورتی است که هرشیئی درذهن اودارد واین صورت ذهنی است که اورسم میکند بدون آنکه باصل نمونه توجهی داشته باشد .

«لوکه» مراحل مختلفی درترسیم کودکان مشخص کرده است :

۱-مرحلهٔ (Réalisme ludique) که طفل قصد نشان دادن چیزی را بوسیله آنچه که میکشد ندارد وفقط این کار برای او یکنوع بازی است ولی باوجود این یکروز کودك متوجه میشود که آنچه کشیده است می تواند نشان دهندهٔ یك شیئی حقیقی باشد وتوجه او بمعنایی که نقاشی او می تواند داشته باشد جلب میشود ولی معنایی که برای نقاشی خود قائل میشود بازهم کاملا جنبه بازی دارد وآنچه را که رسم کرده است آزادانه تفسیر میکند ولی کم کم خطوطی که میکشد متشکل میشوند مثلا به یك دایره که گربه می نامد ناگهان خطی بعنوان دم اضافه میکند و دراینجاست که اولین روابط بین تصویر ذهنی شیئی وتصویر حقیقی آن بوجود می آید ودرحدود سن سه سالگی کودك قبل از کشیدن شکل قصد خودرا اظهار میدارد .

۲-مرحلهٔ (Realisme manqué) دراین مرحله کودك هنوز خطوطی را که می کشد نمیتواند کنترل کند واشکالات ترسیم یك شیئی بقدری زیاد است که شیئی رسم شده بامدل اصلی

تفاوت فوق العاده‌ای دارد . بعلاوه دراین سن کودك نمی‌تواند مدت مدیدی دقتش را متمرکز کند
وقصد او برای کشیدن یك شیئی ثابت نمی‌ماند همچنین امکان ترکیب عناصر مختلف شکل دراین
مرحله وجود ندارد یعنی کودك نمی‌تواند عناصر مختلف را در رابطه بگذارد و نسبت وجهت قسمتهای
شیئی را رعایت کند .

۳ـ مرحلهٔ (Réalisme intellectuel) دراین مرحله عناصر مختلف شیئی ترکیب
میشوند ولی شیئی باتمام مشخصاتی که کودك با آنها آشنایی دارد کشیده میشود . یکی دیگر از
مشخصات ترسیم کودکان دراین مرحله این است که شیئی باشکل مشخص خود کشیده میشود و
باین ترتیب امکان ندارد که آنرا باشیئی دیگری اشتباه کنیم مثلا خورشید با انوارش وموها مثل چوب
روی سروانگشتان کاملا بازتصویر میشود .

دراین مرحله وقتی کودك سر را از نیمرخ میکشد هردوچشم نیز کشیده میشود یاوقتی عکس
آدمی را ازروبرو میکشد پاهایش ازنیمرخ نشان داده میشوند چون باین ترتیب کاملا معلوم میشود که
عکس پاها کشیده شده است .

شفافیت نیز یکی دیگر از مشخصات این مرحله است مثلا اطاق و وسایل آن ازماوراء
دیوار خانه یابدن شخص از ماوراءِ لحاف دیده میشود و این طریقهٔ ترسیم نتیجهٔ احتیاج
کودك به نگاهداری کلیهٔ مشخصات شیئی است به این معنی که درنظر کودك هرآدم یك
بدن دارد که بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد بنا براین بایستی بدن او درنقش نیز
دیده شود .

نکتهٔ دیگری که این مرحله را مشخص میکند اینست که طفل تمام عناصر نقاشی خودش را
دریك سطح قرارمیدهد تااشیاءِ کشیده شوند .

۴ـ مرحلهٔ (Realisme visuel) این مرحله درحدود ۹ـ۸ سالگی ظاهر میشود وباکشف
دورنما آغاز می گردد وکلیهٔ مشخصاتی که قبلا ذکر شد ازبین میرود دوعلامت مشخص دراین مرحله
وجود دارد : ازبین رفتن شفافیت وظهورحرکت .

«لوکه» عقیده دارد که ازبین رفتن شفافیت مطمئن ترین علامت ورود باین مرحله است
درحالی که «پرودومو» اهمیت زیادی برای ظهورحرکت قائل است.

ولی بطورمسلم درمراحل مختلف ترسیم تعیین حدود سن هرمرحله بسیارمشکل است چون تفاوت
زیاد بین اطفال ازلحاظ شرایط محیطی وجود دارد .

مطالعات دربارهٔ استعداد نقاشی

بهترین این نوع مطالعات تحقیقی است که کیك (Kik) در سال ۱۹۰۵ انجام
داده است .

این محقق تحول سیزده تن شاگرد را که دارای استعداد نقاشی بودند مورد مشاهده قرار
داد وبرروی این نکته که بین استعداد وخلاقیت واستعداد سادهٔ کپیه کردن تفاوت زیادی وجود
دارد تکیه کرد وثابت کرد آنان که می توانند ایجاد کنند درکار درسی بمراتب بهتر ازآنانند که
فقط کپیه میکنند .

دراین مورد تحقیق جدیدتری بوسیلهٔ مانوئل (Manuel) انجام شده است . دراین
تحقیق به ۱۹۸ نفرشاگرد از کلاس پنجم ابتدایی تادانشگاه تست هایی برای اندازه گیری استعداد

های عمومی وبعضی ازاستعدادهای خصوصی داده شد . البته دراین انتخاب معیاری که بکار رفته قابل انتقاد است چون این معیـار فقط نظر معلم دربارهٔ کارهـای هنری شاگردان بوده است و بعلاوه چون تعداد افرادی که انتخاب شده‌اند نسبتاً کم است واستعداد هنری خارق العادهٔ این افراد مسلم نیست بااین علت نتایجی که مانوئل بدست آورده ورابطهٔ بین استعداد نقاشی واستعداد عمومی را نشان میدهد نمیتوانند بدون قید وشرط قبول شوند وارزش آنها بیشتر ازلحاظ تلقین برای شروع تحقیقات دیگری ازاین نوع میباشد ،

مقایسهٔ نقاشی کودکان با نقاشی انسانهای ماقبل تاریخ وافراد قبایل بدوی

مطالعهٔ تاریخچهٔ نقاشی‌های کودکان مملو ازمقایسه این نقاشی‌ها بانقاشی انسان‌های ماقبل تاریخ ونقاشی افراد قبایل بدوی است .

مطالعات لامپرخت را قبلا ذکر کردیم پروبست (Probst) دربارهٔ نقاشی اطفال الجزایری که تحت تأثیر تمدن غربی قرار نگرفته بودند مطالعاتی انجام داده است .

(Dégallier) نقاشی‌هایی را که گروهی از کودکان سیاه پوست کنگویی کشیده بودند مطالعه کرده است .

مقایسه بین نقاشی اطفال و نقاشی انسانهای ماقبل تاریخ بوسیلهٔ عدهٔ بیشماری از جمله وان گنپ (Von gennep) و گروس (Grosse) و روما (Rouma) انجام شده است و نتایجی که بوسیلهٔ این محققین مختلف بدست آمده‌است مشابه نمیباشد . عده‌ای عقیده‌دارند که ابتدایی بودن وعدم امکان تجسم فضایی درهردو نوع نقاشی کاملا قابل ملاحظه است درحالیکه دیگران ازجملهٔ (Verworn) و رومـا فکر میکنند شبـاهتی که بین این نقاشی‌هـا وجود دارد فقط ظاهری است ولی مسلم است که هیچگونه مقایسه‌ای بین نقاشیهای باکاغذ ومداداطفال کنونی وآنچه که انسان اولیه باوسایل ابتدایی میکشیده است وجود ندارد . بعلاوه مااطلاعاتی دربارهٔ فایدهٔ این نقاشی‌ها نداریم همچنین کاری که بادقت اجرا میشود وهدف دقیق آن مجسم کردن یك شیئی معین است باطرحی که بسرعت کشیده شده وغالباً جهت تجسم یك فکر یافقط برای تفریح وسرگرمی است فرق دارد .

هیچ دلیلی دردست نداریم که نمونه‌های هنر ماقبل تاریخ که دردست ماست نتیجهٔ کار بااستعدادترین افراد ماقبل تاریخ میباشد ونمیتوانیم یقین داشته باشیم که اگر وسایلی که در اختیار اطفال امروزی قرار دارد دراختیار این انسانها قرار میگرفت آنها نمیتوانستند نتایج بهتری بدست آورنـد . علاوه برکلیهٔ این عوامل اگر مـا اثر ناشناختـه ولی مسلم نقاشی هـایی را که اطفال هرلحظه درمحیط خود مشاهـده میکنند مـورد نظر قرار دهیم نتیجـه میگیریم که این تحقیقات درشرایط بسیار متفاوت انجام شده است و نمیتوانند به نتـایج مسلمی برسند .

درمورد مقایسه نقاشی کودکان اروپایی وآمریکایی با کودکان قبایل ابتدایی نیز بایستی جانب احتیاط را مراعات نمود .

بکاربردن تست‌های ترسیمی برای تعیین رشد عاطفی

ازنقاشی کودکان برای پی بردن بمسائل وحالات روانی آنان میتوان استفاده کرد واغلب

روانشناسان نیز ازاین نوع آزمایش ها برای کشف عقده ها ومسائل روانی اطفال استفاده میکنند. اختلالاتی که درفعالیت ترسیمی مشاهده میگردد بیان کننده اختلالات مختلف عاطفی میباشد همچنین خصوصیات قسمت های مختلف اشیاء یااشخاص رسم شده نیز نشان دهندهٔ عقده های مختلف روانی‌است . مثلا اگرچشم‌ها بیش ازحد بزرگ و کشیده شود علامت اضطراب ونگرانی فرداست واگر قسمتی ازبدن بزرگتر ازحد معمول کشیده شود یا اصلا کشیده نشود علامت توجه خاص فرد باین قسمت ازبدن میباشد . کسانیکه نقص عضوی دارند نگرانی وعقده خودرا ازاین نقص بدنی دررفتارشان منعکس میکنند ومثلا کسیکه دست ندارد درنقاشیش دست را اصلا نمیکشد یابیش ازحد تناسب بزرگ میکشد .

باوجود این درتعبیر وتفسیر معانی مختلف ترسیم بایستی بسیار محتاط بود چون ممکن است که روانشناس مسائل شخصی خود را درتفسیروبیان نقاشی افراد منعکس نماید .

نتیجه

ازمقایسهٔ اکتشافات محققین مختلف نتایج زیربدست میآید :

۱ـ رابطهٔ نزدیکی بین تحول ذهنی کودک که بوسیله نقاشی‌هایش نشان داده میشود ودرجهٔ هوش او وجود دارد .

۲ـ نقاشی برای اطفال قبل ازهرچیزوسیلهٔ بیان احساسات است.

۳ـ ابتدا طفل آنچه‌را که میداند میکشد درحالیکه بعدهابحدی میرسد که آنچه‌را که می‌بیند رسم میکند .

٤ ـ آنچه که بنظر طفل اهمیت بیشتری دارد بزرگ تر از قسمت های دیگر کشیده میشود .

۵ـ تحول نقاشی نزد افراد ملل ونژادهای مختلف ثابت است .

٦ـ درصورتی که نمونه‌یی در مقابل طفل کوچك قرار دهیم بآن دقت نمیکند ونقاشی با نمونه وبدون نمونهٔ اوتفاوتی ندارد .

۷ـ نقاشی اطفال کودن شبیه نقاشی اطفال کم سال‌تر ازآنهاست .

۸ـ اطفالی که زیاد با هوش نیستند بخوبی کپیه میکنند ولی نمیتوانند شکلی‌را ایجاد کنند ولی آنهاییکه استعداد خلاقه دارند معمولا دارای هوش سرشاری میباشند .

حسین آزرم

لزوم بررسی دائم در برنامه‌های تعلیماتی

درچند شمارهٔ مجلهٔ آموزش وپرورش چند مقاله باعنوان فوق به‌قلم آقای حسین آزرم که بصیرت وتجربهٔ کافی درزمینه‌های تعلیم وتربیت وبرنامه‌های فرهنگی دارند درج گردید دراین شماره دنبالهٔ آن مقاله‌ها ازنظرعلاقه‌مندان می گذرد.

تعلیم وتربیت در بلژیك

کشور بلژیك درحدود سی‌هزار کیلومتر مربع وسعت دارد وجمعیت آن درحدود ۹ میلیون نفراست یعنی درهر کیلومترمربع درحدود ۳۰۰نفرزندگی میکنند وازحیث جمعیت نسبی «دومین» کشوراروپایی بعد ازهلند است.

گویی یك‌پیوند طبیعی بین عدد «۲» وشئون اجتماعی بلژیك وجوددارد ازاین قرار:

۱ـ در کشور بلژیك به « دو » زبان مختلف صحبت میشود : درجنوب «والن‌ها»(۱) اقامت دارند که‌بزبان‌فرانسه صحبت مینمایند واهالی شمال کشور که‌تعدادآنها کمی بیشتراست بزبان«نیرلاندز»(۲) تکلم میکنند که ریشهٔ آلمانی دارد. هردو زبان در کشور بلژیك برسمیت شناخته شده و درمکاتبات اداری متداول است.

شناسایی رسمی دوزبان احتمالا یکی ازمشکلات اجتماعی و بخصوص

Neerlandaise (۲) Walons (۱)

فرهنگی این کشور است زیرا که در دبیرستانها و دبستانها هر دو زبان یکی بعنوان زبان‌مادری و دیگری بعنوان زبان مورد احتیاج مانند یکزبان خارجی تدریس می‌شود و چون یکزبان و گاهی دوزبان خارجی دیگر نیز در دبیرستانها تدریس میگردد بنابراین درهفته بین ۹ الی ۱۳ ساعت صرف تدریس زبان می‌شود و ساعات کافی برای تدریس بقیهٔ مواد برنامه نمی‌ماند.

۲ـ دربلژیك انواع مدارس محلی وبخصوص بمقدارزیادی مدارس ملی وابسته بکلیسا ومؤسسات آزاد باروشهای بسیارمتنوع ومختلف درکمال آزادی وجود دارند وازاین حیث «دومین» کشور دنیا پس از کشور آمریکای شمالی شناخته شده‌است.

۳ـ درهیئت دولت «دو» وزیرفرهنگ وجود دارد ودر حال حاضر هردو عضومجلس هستند گرچه یکی ازآنها نمایندهٔ مدارس ملی ومدافع منافع آنها است ونمیتواند شخصاً تصمیمی بگیرد لکن نفردیگر طبق سنت باید اورا در جریان تصمیمات بگذارد وبااومشورت کند.

دوره‌های تحصیلی ـ مقاطع تحصیلی در کشور بلژیك شباهت زیادی بکشورما دارد واصولا بدودورهٔ زیرتقسیم میشود:

الف ـ تعلیمات ابتدایی ـ دورهٔ تحصیلات ابتدایی شش سال است و ازسن شش سالگی شروع میشود. سال ۱۹۳۶ درتاریخ فرهنگ کشوربلژیك اهمیت خاصی دارد زیرا درآن سال نتایج مطالعات وبررسیهایی که درباب کیفیت و کمیت برنامهٔ تحصیلات ابتدائی ازسالها پیش آغازشده‌بود بمرحلهٔ اجرا درآمد گرچه یکباردرسال ۱۹۵۷ ویکباردیگردرسال ۱۹۶۱ در برنامه‌های ابتدایی تجدید نظرشد لکن تغییرات اساسی ومهم درآن صورت نگرفت جزآنکه در برنامه‌های جغرافی وکاردستی وورزش تغییراتی داده شد.

تحصیلات ابتدایی بکلی مجانی است وحتی درتمام شش سال کتاب ولوازم تحصیلی برایگان دراختیاردانش‌آموزان گذاشته میشود. ونکتهٔ بسیارمهم و جالب اینست که دانش‌آموزطوری تربیت ومعتاد شده‌که درپایان سال موظف استکتاب را سالم بدفتر

دبستان مسترد کند . باین ترتیب ازیك کتاب دوالی سه سال یعنی برای دو الی سه دانش‌آموز استفاده میشود درست عکس کشورما که هردانش‌آموز دریکسال دو الی سه کتاب میخواهد ودرقبال نگاهداری‌آن بهیچوجه احساس مسئولیت نمیکند .

ب ـ تحصیلات دبیرستانی ـ تحصیلات دبیرستانی بدو دورهٔ سه ساله تقسیم میشود[۱]. مدارس پسران آتنه[۲] ودبیرستانهای دخترانه لیسه[۳] نامیده میشود. تحصیلات دبیرستانی مانند ابتدایی مجانی است وحتی بدانش‌آموزان بی‌بضاعت کتاب ووسایل دیگر برایگان امانت داده میشود. حدا کثرسن مجاز دردبیرستانها بیست سال است.

تأسیس دبیرستان دربلژیك ازسال ۱۸۵۱ آغازشد وهدف‌آن در مرحلهٔ اول تعلیم یکرشته اطلاعات عمومی بجوانان وضمناً آماده نمودن‌آنان برای تحصیلات دانشگاهی ودرمرحلهٔ دوم رفع احتیاجات عمومی کشور بوده‌است.

تحولات اجتماعی وزندگی ماشینی تعداد دانش‌آموزان ودبیرستانها را بنسبت‌قابل ملاحظه‌ای افزایش‌دادبقسمی که تعداد دبیرستانها که درسال ۱۸۵۱ درحدود شصت باب بود درسال ۱۹۵۸ به‌۳۲۷ عدد رسید یعنی درطی تقریباً یك قرن بیش از۵برابرشد. باید دانست که این‌افزایش بطورمعقول صورت گرفت یعنی‌افتتاح دبیرستان‌جدید باتوجه بهمهٔ جوانب انجام میگرفت ودرنقاط فاقد شرایط دانش‌آموزان مستعد بادریافت‌بورس بنقاط مجاورهدایت‌شده ومیشوند بنا براین تعجب نخواهید کرد اگر گفته شود که تعداد دانش‌آموزان درمدت مذکور چهل برابرشده وامروز قریب یکصد و پنجاه هزار دانش‌آموز در دبیرستانهای بلژیك تحصیل میکنند. در حال حاضر سالیانه پنج الی شش دبیرستان بتعداد دبیرستانهای موجود باتوجه بشرایط لازم اضافه میشود.

سازمان دبیرستانها ـ تحصیلات دبیرستانی را Humanité میگویند وبطوری

۱ـ Cycle SuPèrieur و Cycle Inférieur

۲ـ Athénèe ۳ـ Lycée

که ذکر شد شامل دودوره است . هر دبیرستان دارای یك رئیس[۱] وفقط یك ناظم یامعاون[۲] وبرای هر۸۰ دانش‌آموز یك مربی و بنابراین چند مربی و تعدادلازم دبیراست. ساعات کارمدارس درهفته ۲۸ الی ۳۲ ساعت‌است که باتوجه بدو روزتعطیل در هفته روزی بطور متوسط ٦ساعت میشود . غالب دبیرستانها بخصوص درشهرستانهای کوچك فقط دورهٔ اول دارنـد وبا شرایط خاصی دورهٔ دوم تأسیس میگردد . دبیرستانها بطورکلی بدودسته تقسیم میشوند:

الف ـ دبیرستانهای قدیم که خود بشعبات زیرقسمت میشوند :

۱ـ لاتن و گرك ـ زبان گرك (یونانی) ازسال‌سوم آغازمیگردد این‌قسمت دانش‌آموزان را برای ورود بدانشکدهٔ حقوق وادبیات وفلسفه‌آماده میکند .

۲ـ لاتن وریاضی ـ مواد ریاضی در این دبیرستانها بمقـدار زیاد تدریس میشود ودانش‌آموزان‌برای رشته‌های مهندسی ودانشکدهٔ علوم تربیت میشوند.

۳ـ لاتن وعلوم ـ علوم تجربی دراین دبیرستانها بیشترمورد تـوجه است ودانش‌آموزان ایندبیرستانها بدانشکدهٔ پزشکـی وقسمتهای فیزیك وشیمی و تربیت بدنی هدایت میشوند .

ب ـ دبیرستانهای جدید که درآنها لاتن و گرك تدریس نمیشود بشعبات زیرتقسیم میگردند :

۱ـ علمی A که درآن مقدارزیادی ریاضی ودوزبان خارجه تدریس‌میشود.

۲ـ علمی B که مانند لاتن وعلوم ودرآن یکزبان خارجه تعلیم داده‌میشود.

۳ـ علمی E که قسمت اقتصاد وجغرافی زیاد درآن تدریس میگردد .

برنامه‌ها ـ تغییراساسی دربرنامه‌های تحصیلی درسال ۱۹۴۷ صورت گـرفت دراین‌سال بود که یك‌برنامهٔ‌مشترك برای دورهٔ‌اول دبیرستانهای متنوع سابق‌ـ الذکرتدوین گردید زیرا احساس شد که انتخاب رشته برای طفل دوازده‌ساله بخوبی‌امکان‌پذیر نیست واجازه داده‌شد که دردورهٔ اول دبیرستان شاگرد مجاز بتغییررشته باشد وبرای تسهیل دراین امر برنامه‌های دورهٔ اول ناچارمشترك

(۱) Préfet des Etudes (۲) Proviseur

ویا نزدیك بهم شد.

در بلژیك انجمن معلمان رشته‌های مختلف نقش‌مهمی دارند وبه‌پیشنهاد همین انجمن‌ها بود که درسال ۱۹۵۲ یکباردیگر دربرنامه مختصر تغییری داده شد وبخصوص به‌پیشنهاد انجمن دبیران علوم ریاضی درسال ۱۹۵۷ برنامه‌های ریاضی هم از لحاظ کمیت وهم ازلحاظ روش تدریس تغییراساسی نمود وریاضی جدید وارد برنامه‌ها شد.

برنامهٔ نظارت وراهنمایی دردبیرستانها بطورجدی درسال ۱۹۵۲ دخالت کرد وبعنوان آزمایش ۲۴ مدرسه نمونه تأسیس گردید که دربرنامه‌های آنها علاوه برساعات عادی یك رشتهٔ فنی نیز تدریس میشد ونیزمقداری ازساعات به‌-کارهای فوق برنامه وفعالیت‌های دیگر تخصیص یافت وپرونده و کارنامه‌های دانش‌آموزان منفرداً مورد رسیدگی دقیق قرار می‌گرفت وبمنظور تعمیم آن درکلیهٔ دبیرستانها ظرف ده سال این برنامه‌ها موردآزمایش قرارگرفت و به-موازات این اقدامات معلمین نیزضمن طی کلاسهای کارآموزی آمادهٔ اجرای برنامه‌های جدید میشدند.

باآنکه هدف‌این‌اقدامات‌رهبری وهدایت دانش‌آموزان برشتهٔ‌مخصوصی نبود معهذا برنامه‌های جدید ذوق صنعتی و حرفه‌ای دانش‌آموزان را تحریك وبیدارمیکرد بقسمی که پس ازچند سال اول مدارس حرفه‌ای و صنعتی مورد توجه زیادی واقع شد.

اثراجرای این‌برنامه‌ها دردورهٔ دوم بخوبی محسوس گردید زیرا دراثر راهنمایی صحیح بندرت دردورهٔ دوم دانش‌آموزتقاضای تغییررشته میکرد واز اینروکارتهیه وتربیت دانش‌آموزان برای دانشگاه سهل شد.

امروزکلیهٔ دبیرستانها بطور مذکور اداره میشوند. در دورهٔاول انواع دبیرستانها برنامه‌های مشترکی اجرامیشود که شامل‌یکرشته تعلیمات عمومی وفقط یکرشته فنی وبخصوص مقداری فعالیتهای فوق‌برنامه باختیاردانش‌آموز است ضمن نظارت وراهنمایی دقیق دانش‌آموز بخوبی خود راه‌آینده‌اش را در

دورهٔ دوم دبیرستان پیدا میکند.

دانشسراها ـ دردانشسراها دودسته معلم تربیت می‌شوند، یك دسته آنهایی که دورهٔ اول دبیرستان را دیده‌اند، چهار سال تحصیل مـی کنند وآموزگار دبستانها می‌شوند. دردوسال اول برنامهٔ دبیرستان تدریس میشود ودوسال آخر مخصوص تدریس مواد تربیتی است.

گرچه اصولا دانشسراها شبانه‌روزی هستند لکن درهرشهرستان برای دانش‌آموزان مقیم آنشهرزندگی دردانشسرا اجباری‌نیست وبرای‌آن‌عده که‌از نقاط دیگروارد دانشسرا میشوند مخارج شبانه‌روزی بعهده خودشان است نه بعهدهٔ مدرسه ولی تحصیلات مجانی است، جالب توجه است که فارغ‌التحصیلان دانشسراهای مقدماتی پس ازاتمام تحصیلات الزامی بقبول شغل آمـوزگاری ندارند ومیتوانند باگذراندن امتحان مخصوصی وارد دانشگاه بشوند ونیزآن عده که بشغل‌آموزگاری میپردازند میتوانند باشرایطی بدانشگاه‌بروند وادامهٔ تحصیل بدهند.

دستهٔ دوم که تحصیلات متوسطـه را بپایان رسانیده وپس از طی دوسال تحصیلات اضافی درمواد تربیتی‌بتدریس دردورهٔاول دبیرستان اشتغال میورزند. باین افراد Régent میگویند. بطوریکه قبلا نیزذکـرشد قریب به دوثلث از دبیرستان‌های بلژیك فقط دورهٔ اول متوسطه و احیاناً چند کلاس ابتدایی نیز ضمیمه دارند وباینطلیل دبیران مخصوصی‌برای این‌نوع‌مدارس تربیت میشوند. نکتهٔ بسیارقابل‌اهمیت‌اینست که دانشسراها اغلب درخارج شهرودردهات دایر میشوند تا دانش‌آموز ازابتدای امر بزندگی روستایی‌آشنا گردد.

برای دبیرستانهای کامل وبخصوص‌تدریس‌دردورهٔ دوم ازفارغ‌التحصیلان دانشگاهها استفاده میشود ومؤسسه بخصوصی وجود ندارد.

مدارس ملی ـ مدارس ملی دربلژیك غالباً کالج نامیده میشود ونکتهٔ بسیار قابل توجه در مورد مدارس ملی اینست که تأسیس مدرسهٔ ملی تابع هیچ نوع مقررات قبلی نیست وهرکس میتواند مدرسه افتتاح کند. اما اگر بخواهد از

کمکهای دولت استفاده کند درآنصورت دولت نسبت بآن کنترل دقیق وهمه ـ جانبه دارد یعنی هم ازنظر آموزشی وهم ازنظرمالی نظارت میکند. و دراین ـ صورت است که دولت هم ازنظر اعزام معلم وهم از نظر وسائل وموادآموزشی کمك فراوان میکند.

مدارس ملی وابسته بشخص بسیار کم است واکثرمدارس ملی وابسته به کلیسا ودستههای مختلف مذهبی است که مخارج آن ازشهریه دانشآموزان و کمك مردم وموقوفات کلیسا تأمین میشود.

دربلژیك چهارصد دبیرستان دولتی وجوددارد که دوثلث آنها فقط دورهٔ اول دارند ودرست معادل همین مقدارمدارس ملی بخصوص وابسته بکلیسا دایر است ونفوذآنها دردولت تاحدیاست که بطوریکه قبلا ذکرشد درهیئت دولت یك وزیر دارند وانصافاً باید گفت که این دستههای مختلف بخصوص کلیسا خدمات شایانی بفرهنگ کشورمینمایند ومدارس بسیارخوب ومجهزی دراختیار دارند که بعضی ازآنها معروفیت جهانی دارند. درپایان این بحث بذکربرخی باختصارخواهیم پرداخت.

ناتمام

علی بیاناتی

معلم بی خبر از کار خود

درنیمهٔ دوم فروردین ۱۳۳۷ برای راهنمایی درامور تعلیماتی معلمان ابتدایی از کرمانشاه به شهرستان بیجار مأمور شدم. دربیجار علاوه بر آنکه در کلاسها برفع اشکالات کارمعلمان وحل پاره ای مسائل تعلیماتی می‌پرداختم خود نیز از تجارب معلمان علاقه مند و آزموده استفاده می کردم . بعد از پایان درسهای بعد ازظهرمعلمان دبستانها ـ که به دو دسته تقسیم شده بودند یك دسته معلمان کلاس اول تا سوم ودسته دیگر معلمان چهارم تاششم ـ بامدیران خود بمدت ده روز دریك محل جمع می‌شدند ودراطاق بزرگ سالن مانندی به بحث دربارهٔ روشهای نوین تدریس و اصول تعلیم وتربیت وطرز تهیهٔ بعضی ازوسائل آموزش سمعی وبصری و ازهمه مهمتر مشکلات موجود درکار دانش آموزان وبامعلمان می پرداختیم و هرروز در حدود یکساعت تا یکساعت ونیم وقت صرف میکردیم .

یك مطلب که بنظر من کمال اهمیت رادرکار معلمی دارد ودرآن جمع بحث می‌شد دراین جا مطرح میکنیم : یکروز صورت مسئله های امتحان ثلث دوم درس حساب کلاس دوم دبستانی را مطالعه میکردم. سؤالهایی که خانم‌آموزگار طرح کرده و نمره هایی که به ورقه های امتحان حساب داده بود بی اندازه توجه مرا جلب کرد . این آموزگار سه مسئله به شاگردان خود داده بود که هرسه آنها ازلحاظ عمل جمع وتفریق وجوابی که ازشاگردان خواسته بود بسیار بهم شباهت داشت لذا نیازی به نوشتن همهٔ آنها نمی‌بینم و از نظر صرفه جویی دروقت تنهابه ذکر یکی ازآنها اکتفا میکنم که بدین شرح است :

«نرگس ۸۰۰ گل ازباغ چید وپروین ۵۰۰ گل‌چید معین کنید کدامیك بیشتر چیده‌است .»

(البته نمرهٔ دومسئله را هریك ۷ ومسئله دیگر را ۶ داده بود که مجموع آنها ۲۰ میشد.)

تعداد شاگردان کمتر از ۲۵ نفر نبود . و شاگردان همه نمره هایی از ۲۰ تا ۱۴ داشتند بجز یکی که صفر داشت . دلم بحال صاحب ورقه سوخت (اجازه بدهید نام مستعار صاحب‌ورقه را مریم بگذاریم)

باخود گفتم به‌بینم چطورشده که مریم آنقدر درحساب عقب مانده وصفر گرفته است مریم در جواب هرمسئله فقط یك کلمه نوشته واصلا اعداد وارقامی برای‌حل آنها بکار نبرده بود. ازجمله درجواب مسئلهٔ نرگس وپروین‌فقط نوشته‌بود «نرگس» وصفر گرفته‌بود. جواب‌دومسئله دیگرهم

بهمین نحو بود ونمرهٔ صفر داشت .

ازدیدن صفر دورقهٔ امتحانی آن دختر بی اندزه ناراحت شدم . اوراق رامرتب کردمو نگاهداشتم و ورقه مریم را در روی همه گذاشتم وخودرا به کارهای دیگر مشغول کردم و با بیصبری منتظر تمام شدن ساعت درس و خارج شدن خانم آموزگار از کلاس و آمدنش به‌اطاق خانم مدیر شدم . بالاخره انتظار بپایان رسید و زنگ تفریح بصدا درآمد . خانم آموزگار وارد اطاق مدیر شد وبدون آنکه دیگران متوجه شوند از خانم آموزگار خواستم که یکبار دیگر جواب مسئله‌ها ونمره شاگردانش را رسیدگی کند اوهم مشغول این‌کارشد وپس ازآنکه زنگ تفریح تمام شد به من گفت رسیدگی کردم ودرست بود .

از خانم مدیر خواهش کردم دفتر دار دبستان‌را برای یکساعت درس به کلاس‌آن خانم آموزگار بفرستد و به خانم آموزگار گفتم دستور لازم را به خانم دفتر دار بدهد . دفتر دار پس ازگرفتن دستور کار روانه کلاس‌شد.

خانم مدیر مات‌ومبهوت به‌من نگاه میکرد وخانم آموزگارهم ابرو درهم کشید وبه فکر فرورفت . حتماً فکرمیکرد که من بیش ازحد با خانواده مریم بستگی دارم و می خواهم نمرهٔ اورا که از اقوام من است بیست بدهد وشاید هم فکر میکرد که به‌آن قانع نمیشوم وازآنان خواهم خواست نمره های دیگر اورا آنقدر زیاد کنند که اول شاگرد شود.

خانم مدیر گفت البته ازخانم آموزگار خواهش میکنم تاامتحان آخرسال آنقدر درکار و درسهای مریم رسیدگی و دلسوزی کند که نمره های خیلی عالی بگیرد . چون اتفاقاً دختر خوب و باهوشی است نمیدانم چطور شده که مسئله هایش را درست حل نکرده است .
(البته خانم مدیر ورقه امتحانی شاگردان دیگر را ندیده بود و از نمره‌ها خبری نداشت)

خانم‌آموزگارهم که تاآن وقت ساکت مانده و غرق فکربود ازپیشنهاد خانم مدیر استقبال کرد و حرف اورا تأیید نمود و افزود که دیگرنمره‌ها داده شده و معدل گیری بعمل آمده است .

گفتم اگر ازشما خواهش کنم بورقهٔ مریم بیست وبه اوراق دیگران صفربدهید چه می گویید ؟ خانم‌آموزگارو خانم مدیرچه فکرمی کردند . شاید فکرمی کردند که ممکن‌است دچاراختلال حواس شده‌ام خانم مدیرنفس عمیقی چون‌آه از ته دل کشید و لبان خود را بین دندانهایش گزید ونگاهی به خانم‌آموزگار کرد و چیزی نگفت . خانم آموزگارهم در حیرت و سکوت عمیقی فرو رفت .

سکوت را شکستم و گفتم : خانم آموزگارازگفته‌های من تعجب نکنید . من هرگز توقع بیجاازشما ندارم . من به حق پایمال شدهٔ مریم پی برده‌ام . البته باگرفتن حق او شما متوجه ناحق بودن نمره‌های دیگران خواهید شد پس حالاگوش کنید . ورقهٔ مریم رابرداشتمو و شروع به خواندن صورت مسئله‌ها کردم و دربارهٔ مسئله اول که موضوع گل چیدن نرگس و پروین بودازخانم‌آموزگارپرسیدم : مگرشما درآخرمسئله ازشاگردان نپرسیده‌اید «معین کنید کدامیك بیشترچیده است» خانم‌آموزگار گفت : چرا.

گفتم تنها مریم که به او صفرداده‌اید جواب درست داده ونوشته است نرگس .
خانم‌آموزگار گفت آخراو عدد ۵۰۰ رااز۸۰۰ کم نکرده تا جواب ۳۰۰ بیاورد.

گفتم خانم آموزگارخواهش می کنم به این سئوال من جواب دهید . قد من ۱۸۰ سانتیمتر است و قد شما ۱۶۰ سانتیمتر کدامیك ازما بلندتریم ؟

گفت شما .

گفتم احسنت . پس چراشما ۱۶۰ رااز ۱۸۰ کم نکردیدتابشود ۲۰ وبگویید ۲۰ سانتیمتر بله دراینجابود که خانم آموزگارمتوجه اشتباه خود درطرزسئوال کردن ونمره دادن به ورقه‌های امتحانی شاگردانش شد وفهمید درآن وقت که من ازاو می‌خواستم نمرهٔ مریم رابیست ونمرهٔ دیگران راکه جواب عددی داده‌اند صفربدهد مقصودم چه بوده‌است . به خانم آموزگار گفتم اگرمنظورشماانجام دادن عمل جمع یاتفریق وبدست‌آوردن جواب عددی است باید گفته باشید مثلا معین کنید نرگس چندگل بیشترازپروین چیده است .

خانم مدیرگفت «نگفتم که مریم دخترخوب وبا هوشی است ونمیدانم چطورشده که مسئله‌هایش را درست حل نکرده است» گفتم بله فرمودید .

بالاخره تحقیق کردم که درکلاس هم صورت بیشترمسئله های حسابی که خانم آموزگار داده بود اینطوربوده و شاگردانش بدستورمعلم اعداد رابا هم جمع وتفریق می کرده و جواب عددی بدست می‌آورده‌اند . بچه‌ها چه کنند به مصداق :

درپس آینه طوطی صفتم داشته‌اند　　　آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

آنان می باید دستورمعلمشان رااطاعت کنند چه بسا مثل نمرهٔ امتحان چند بار نمرهٔ کلاسی مریم صفریا بسیارکم شده ومورد بیمهری معلم قرارگرفته ولی آن طفل معصوم ازنمرهٔ بدی که گرفته مات‌ومبهوت‌شده وازکارمعلم‌وقضاوت او دچارتعجب گردیده است ولی‌غیر تسلیم ورضا چاره‌ای نداشته . مطمئناً اگرمن هم به بیجارنمی‌رفتم و تصادفاً جزءکارهای تعلیماتی اوراق‌آن کلاس و ورقه مریم رانمی‌دیدم حق مسلم اوازبین رفته بود .

برای‌آنکه خانم‌آموزگاربه صحت نظرمن دربارهٔ شخصیت کودکان و اینکه گاهی می‌شود ازطرزبیان و اعمال و قضاوت‌آنان نتایج بسیارخوب تعلیماتی گرفت معتقد شود از خانم مدیر خواهش کردم دستوردهند مریم رانزد ما بیاورند . ضمناً ازخانم‌آموزگارخواستم که باکمال خوشرویی و ملایمت صورت مسئله رابه مریم نشان دهد وازاو بپرسد که چرا درجواب‌مسئله‌اش کلمه نرگس نوشته . مریم به اطاق خانم مدیرآمد و معلم همانطورکه گفته بودم ازاوعلت را پرسید . مریم بازبان شیرین کودکانه گفت :

آخردیدم شما پرسیده‌اید «کدامیك بیشترگل چیده است» من هم خانم‌آموزگارچون دیدم که نرگس بیشترچیده نوشتم نرگس .

من وخانم‌آموزگاربه اوآفرین گفتیم وبه مریم اجازه داده شدکه به کلاس خودبرگردد خوشبختانه تاآنوقت نمرهٔ امتحان ثلث دوم به شاگردان گفته نشده بود . لذا خانم آموزگارحاضرشدکه نمره و معدل امتحان مریم راتصحیح کند و شرط کردکه ازآن ببعد در کارهای خود بخصوص طرح مسائل حساب کمال دقت رابکاربندد .

نظیراین موضوع درسال ۱۳۴۱ برای دختردیگرکه درکلاس سوم یکی ازدبستانهای ملی تهران پارس تحصیل می کرد اتفاق افتاد تمام مسئله های حساب یك نواخت بود وبا این جمله ختم می‌شد «معین کنید سود برده یازیان کرده» ولی معلم جواب عددی ازشاگردان خود درحل مسئله‌هاانتظارداشت و متأسفانه جزیك راه حل که خودش انتخاب می کرد راه حل دیگری را

قبول نداشت . دفترمسائل حساب آن سال آن دختر که نتیجهٔ تعلیمات سه چهارماه آن خانم معلم بود هنوزمحفوظ است . مضحك اینجاست که یکی دوبار که برای همکاری وراهنمایی بنام پدر شاگرد به مدرسه مراجعه کردم خانم معلم اصلا نظرمرا قبول نداشت ومی گفت آقاما درکارخود واردیم وبا شمااولیای شاگردان هم مراقبت از بچه هاست و خواهش می کنم درکارما دخالت نکنید . معلوم است که بعد ازآنکه پافشاری زیاد اورا دراین عقیده دیدم و ناچار شدم بگویم که من هم فرهنگی هستم و درامور تعلیماتی تجربیاتی دارم چقدرطرز بیان ورفتارآن خانم معلم عوض شد .

نتیجه‌ای که ازمطالب مذکورمی گیریم این است که :

۱ـ معلم باید کوشش کند مسائل حساب و هندسه‌ای که طرح می کندکاملا خودش برآن واقف باشد برای جواب عبارات بسیار ساده و روشن وقطعی انتخاب کند .

۲ـ موضوعهای طرح مسائل کاملا بازندگی واقعی مطابقت داشته وآموزنده و ازلحاظ تعلیم و تربیت ارزنده باشد .

۳ـ با محیط وزمان و مکان مربوط بوده و برخلاف تعالیم دیگرنباشد مثلا :

ازیك طرف مابه شاگردان توصیه می کنیم که ازباغ‌وباغچه گلهایی را که نتیجهٔ زحمات باغبان ویا صاحب باغ است و مورد استفاده ولذت مردم از زیبایی وبوو رنگ و طراوت است نچینید ولی ازطرف دیگرمسئله‌ای طرح می کنیم که نرگس و پروین جمعاً ۱۳۰۰ گل از باغ چیده‌اند .آخردربیجار که فصل زمستان بسیارسختی دارد وبرف و سرما درحدود چهارماه برآن نواحی حکمفرمایی می کندگل درکجایافت می‌شود ویا نرگس و پروین چراآن همه گل چیده‌اند وآنها را درکجا جا داده وریخته‌اند . ؟

۴ـ باکمال تأسف پاره‌ای ازمعلمان ازکتابهای خوبی که با زحمات زیاد بوسیله‌عده‌ای دانشمند واستاد فن نوشته شده استفاده نمی کنند و بخود زحمت بیهوده می‌دهند و مسائل غیر عادی وپراشتباه برای شاگردان طرح می کنند مسلماًیکی ازعلل این نوع‌کارها عادت نداشتن به مطالعه و تحقیق است .

و چون این قبیل معلمان عادت به مطالعه واستفاده ازکتابهای مختلف حتی کتابهایی که مربوط به فن‌آنهاست ندارند به مصداق

ذات نا یافته از هستی بخش — کی تواند که شود هستی بخش

نمی‌توانند شاگردان رابه‌کتاب خواندن و افزودن بر اطلاعات و معلومات عادت‌دهند و راهنمایی کنند .

دکتر مهدی درخشان

پس از تعطیل دبیرستان

غالبا مشاهده میشود که دانش آموزان بالاخص جوانان و نورسان دبیرستان پس از تعطیل مدارس آنچنان با وجد و نشاط محیط مدرسه را ترک می کنند که گویی در زندانی را بروی آنان گشوده و ازقید اسارت آزادشان ساخته اند.

این دانش آموزان را (اگرچه بطور استثنا افرادی سر براه و وظیفه شناس نیز درمیان آنان دیده می‌شود) بطورکلی می‌توان بردودسته منقسم کرد:

نخست گروهی که پس ازتعطیل مدرسه هدف و مقصودی معین‌را دنبال میکنند وبرآنند تاپس‌ازشنیدن‌صدای زنگ وخارج شدن ازآموزشگاه بسوی مقصود خویش بشتابند.

سینما، گردشهای دویاچند نفری، اشتغال بسواری (دوچرخه اتومبیل و...) انواع شرط بندی و بازیهای قمار که غالباً بعنوان سرگرمی بدانها اشتغال می‌ورزند و گاهی نیز اقسام ورزش‌ها وکارهای مختلف دیگر مشغلهٔ این گروه‌رادرهنگام عصر تشکیل میدهد.

دسته‌ای دیگر که تعداد آنان روز بروز رو بافزایش است، پس از آراستن لباس وسر وروی خود ضمن قدم زدن درخیابان‌ها به‌کارهای ناروا می‌پردازند ودرموقع مناسب نیزسری به محل های نامناسب می‌زنند و گاهی نیز برای رسیدن بامیال ومقاصد پلید خود مراحل‌شرم‌آور وننگین‌دیگری‌را

طی میکنند که ناگفتن آن اولی است.
بقول آن شاعر :

روز هرروز بدنبـال نکویان رفتـن
شب چه پنهان زتو تاصبح قدح پیمایی

اینان با آنچه هرگز نمیاندیشند درس و بحث و حساب و کتاب روزانه و انجام تکالیف فردای دبیرستان خوداست. میگویند خدا بزرگست!! فردا را که دیده «غم فردا نشاید خوردن امروز» شاید فردا مدرسه نرفتیم!! شاید دبیر نیامد! شاید کلاس تعطیل شد!! وصدها شاید ونشاید دیگر.

بهرصورت این گروه نسبت به درس و تحصیل بی‌قید وخونسرد ند ولاابالی، سوت میزنند، آوازمیخوانند، زیرلب زمزمه میکنند «نرمك نرمك برانگشت خویش» آهنگهای مختلف موسیقی مینوازند.

شاید این هم ناشی ازشور جوانی ونشاط ومستی شباب آنانست. هرچه هست این حالات ازمهمترین خصوصیات احوال این گروه بشمارمیرود. غافل ازآنکه زندگی همه سازوآواز ورنگ ورقص نیست؛ وانسان بجز «خورد خواب وخشم وشهوت» که ازآثار ومظاهر حیات حیوانیست، وظایف دیگری نیزدارد و ازآن جمله لحظه‌ای درخود نگرتا کیستی. یکی از مظاهر حیات انسانی توجه بحقایق ودرك آن وتفکر وتعقل درامور جهان و پیشرفتهای آنست.

البته مراد این نیست که دانش‌آموزان وجوانان نوخاستهٔ ماشور ونشاط جوانی را کنار گذاشته مانندجوکیان وقلندران دل‌ازدنیا وآثار زندگی بکنند ویکباره از خوشیها ولذات چشم بپوشند؛ بلکه مقصود آنست کـه این‌دانش آموزان جوان باید فرصت رامغتنم شمارند وتاجوانند دراندیشهٔ تأمین‌روزگار پیری خودباشند واوقات گرانبهای خودرا برایگان ازدست ندهند. همچنین محیط زندگانی آنان بایدآن چنان باشد که این‌افراد را ازولگردی واشتغال بلهو ولعب بازدارد و بالاتر ازهمه ببد آموزیها ورسواییها تحریك و ترغیب نکند؛ تا ازفساد وانحطاط اخلاقی آنان جلوگیری شود.

اکنون ببینیم سبب این تباهیها ومفاسد چیست ؟ چرا جوانان ما چنین میشوند ؟ وچرا دانش‌آموزان بدین‌سان باخوشحالی‌وعلاقه ازمحیط دبیرستان باین مراکز فساد می‌شتابند ؟.

بازهم سری به مدارس بزنیم ، وریشه این خرابیها را از ناتمامی ونقص وسایل درمدارس جستجو کنیم .

اگر درمدارس مابقدر کافی وسایل بود ، و لوازم سرگرمیهای مفید و تفریحات سالم برای دانش‌آموزان یافت میشد ؛ لااقل اگرقسمتی ازهوسها و خواستهای جوانان‌درمدارس تأمین‌میگردید ؛ واگرکارهای فوق‌برنامهٔ مدارس باوسایل کافی ودبیران مبرز باعلاقه توأم بود ، وازمرحلهٔ دستور و بخشنامه و حرف بصورت عمل درمیآمد ؛ شاید این جوانان را تاحدی از ولگردی در خیابانها ورفتن بمحل نامناسب واشتغال بسرگرمیهای زیان‌آور بازمیداشت .

بسیاری ازجوانان علاقه‌مند بانواع کارهای مفیدند . یکی از اقسام ورزشها را دوست دارند ؛ شوق مطالعه درآنها زیاد است ؛ بکارهای فنی‌وهنری رغبتی عظیم نشان میدهند ؛ ولی افسوس که وسایل آنهارا در اختیار ندارند . زنگ تعطیل که نواخته شد چند دقیقه بعد درمدرسه بسته میشود ودانش‌آموزان حق توقف درآن را چون ساعات غیر رسمی است ندارند . بفرض‌هم بمانند وسیله نیست تاخودرا بدان سرگرم سازند وکارآموزنده ومفیدی انجام دهند . درمحیط خارج ازدبیرستان نیزغالب مراکز اجتماعی ومؤسساتی که جوانان درآنجا گرد می‌آیند بطور کامل برای پذیرفتن و پروردن آنان آماده نیست ومؤسسات خوب همگانی هم کم ومحدود است .

دراین شهربزرگ که مرکزثقل کشور است ، چند قرائت‌خانه ومؤسسه مفید عمومی میتوانید بشمارید؟

آیا تعدادآنها ازشمار انگشتان یك دست تجاوز میکند درمقابل‌بارها، کافه‌ها ، میخانه‌ها .... را هم بشمارید تا ببینید چه ارقام وحشتناکی بدست میآید !؟ آن‌وقت بدین ارقام سازوآوازها و ترنمات هوس انگیزرا نیز علاوه

کنید ، خواهید دید این جوانان زیادهم تقصیر ندارند وهمه گناهان‌را نباید بگردن آنان گذاشت .

درمحیطی که کتابخانه‌ها حدود ساعت هفت بسته میشوند ولی میخانه ها وبارها تانصف شب و گاهی تاصبح بازهستند ، درشهری که سینماها وتماشاخانه های آن فیلمهای محرك ونمایشهای ظاهرفریب‌خودرا روزی چند نوبت تکرار میکنند ولی‌مجامع ومحافل علمی‌وادبی‌واخلاقی ومراکزسودمند صنعتی‌وفنی وتربیتی‌نوبتی آنهم درهفته یاماه تشکیل‌میشود ؛ ازاین‌جوانان سرمست پرشور هوس‌باز چه توقع می‌توان داشت .

گناه چشم سیاه تو بود بردن دل ها

که من چوآهوی وحشی زآدمی برمیدم

البته بی‌علاقه بودن پاره‌یی ازمعلمان ومربیان واولیای مدارس نیز که ازگرفتاریهای شدیدآنان است دراین میان نقش مؤثری‌بازی میکنند اما برنامه و نحوهٔ اجرای آن نیزحائز اهمیت و توجه است برنامه‌ای که اکنون درمدارس اجرا میشود برنامهٔ تعلیماتی است ، آن هم بوضعی بسیار ناقص و ناتمام .

اگر کلاسی‌را که گنجایش سی‌نفر شاگرد دارد به پنجاه الی هفتاد نفر اختصاص‌دهند ازدبیران‌آن انتظار کوشش ومراقبت کامل نمیتوان داشت اگر سازمان دبیرستانی‌فقط منحصر بسی‌وچند ساعت دبیر برای هر کلاس (آن هم از هرقماش) درهفته بشود وبرای ساعات بعد از درس و کارهای فوق برنامه مسوولان ومربیانی‌آزموده وموظف تعیین نکنند واگرمدارس دولتی بابودجه ضعیف ودرآمد ناچیزخود قادر نباشند کتاب واتاق مطالعه ووسایل هنری و ورزشی‌وسایرچیزهای لازم‌را جهت دانش آموزان تهیه کنند قدم مؤثری درراه تربیت آنان برداشته نمیشود .

درحال حاضر بسیاری ازمدارس ما درساختمانهایی نامناسب تأسیس‌شده است که شامل چندین اتاق تنگ ورطوبی وفضایی کوچکست ودرهراطاق آن

عدهٔ کثیری اضافه بر گنجایی نشسته‌اند وافرادی نیز بعنوان دبیرومربی عمر خود وجوانان مماکت را صرف میکنند .

بدیهیست که بااین ترتیب اصلاح وتربیت جوانان صورت پذیر نیست ، هروقت وضع مدارس‌ما اصلاح شد ، هروقت دردبیرستانها بقدر کافی ابزار و لوازم‌ووسایل اشتغال بکارهای فوق برنامه بامربیان لایق ودلسوز تهیه گردید ، آنگاه میتوان انتظارداشت که دانش آموزان برنامهٔ بعد از تعطیلات خودرا تغییر دهند .

بنابراین اگردستگاه علاقه مند به تربیت نوآموزان است ، اگراصلاح نسل جوان مورد نظروتوجه است ، اگر میخواهند مدارس‌خوب وافراد خوب داشته باشند که همه بزیور صلاح وتربیت آراسته باشند سزاوار است راههای عملی‌این‌موضوع را بررسی کنند ودرصورت‌لزوم برای‌تأمین‌بودجه ومخارج آن پیشنهادهای مفید وعملی بدهند .

باشد که ازاین راه ریشهٔ مفاسد ومعایب اخلاقی از میان جوانان ما بر کنده شود .

محمدعلی شیخ

ای فرزند !

کتاب ایهاالولد امام محمد غزالی شامل قسمتی از توصیه‌های تربیتی آن عالم صاحبنظر است واطلاع از مطالب آن برای همهٔ کسانی که درراه تعلیم وتربیت گام برمیدارند مفیداست . متن این کتاب توسط یکی از معلمان ارزندهٔ کشور از تازی بپارسی گردانیده شده همراه با مقدمهٔ یکی از مستشرقان در باب آراء ونظرهای غزالی در مجلهٔ آموزش وپرورش درج گردید .

پیش گفتار(۱)

بیش از هشت قرن از مرگ غزالی میگذرد ولی هنوز گفتهٔ سبکی که دویست وپنجاه سال پس‌از او میزیست دربارهٔاش ، ترجمان نظریه جهان اسلامی است :

اگر پیامبری پس از محمد یافته میشد او غزالی میبود .

سپس سبکی عقیدهٔ شاذلی صوفی قرن پیش از خود را دربارهٔ غزالی نقل میکند :

شاذلی پیامبر اسلام را بخواب می‌بیند که برموسی وعیسی فخر ومباهات میکند واز آنان میخواهد که مردی درستکار را در میان پیروان خود مانند غزالی نشان دهند ولی آنان فرومیمانند .

آنچه غزالی در فلسفه وکلام وفقه نگاشته است تا بامروز مورد اطمینان است کتاب جامع او «احیاء العلوم» در چهار بهره که بیش‌از ۱۶۰۰ صفحه را شامل است ، مشهورترین کتابهایش بشمار است .

نامهٔ کوتاهش «ایها الولد» که آنرا در پایان زندگی نگاشت خلاصه‌ایست ازعقاید و آراء نهائیش .

۱- پیش گفتار را مستشرق جرج شیرر George Hsherer نگاشته است .

پیش‌از ذکرشرح حال غزالی شایسته است بحثی دربارهٔ زمانی که درآن میزیست بشود.

او درطوس که یکی از شهرهای خراسان است بسال (۴۵۰) هجری‌برابر ۱۰۵۸ میلادی بجهان دیده‌گشود ودرهمان شهر درسال (۵۰۵) هجری برابر۱۱۱۱ میلادی وفات یافت.

درآنگاه خلفای عباسی بر اورنگ اسلامی جای داشتند ولی نیروی سیاسی‌آنان بسستی میگرایید فارس درآن وقت بدست ترکان سلجوقی اداره میشد وبغداد در سال (۴۴۷) هجری برابر ۱۰۵۵ میلادی درست سه سال پیش از تولد غزالی بدست اینان از پای درآمد.

غزالی درعهد طغرل بیک والب‌ارسلان وملکشاه سلجوقی که براوضاع تسلط‌کامل داشتند وهمچنین خواجه نظام‌الملك وزیر دانشمند ایرانی که با حوادث دست وپنجه‌ها نرم کرد و مدارسی بنا نهاد ووزارت ملکشاه را بعهده داشت میزیست.

هنگامیکه او به‌بیست وسه سالگی پا نهاد درخاور مردی بپا خاست که اسرار وحوادثی بسیار گردش میچرخید واو حسن صباح مؤسس مذهب حشیشیان بود که بعداً گروههای بسیاری که علیه عقائد اهل سنت خاسته بودند مانند نصیریه در کرانهٔ شمالی سوریه و یزیدیه یا شیطان پرستان که در سوریهٔ داخلی جای داشتند بآنها پیوستند همچنین عمرخیام که او را جهان امروز شاعر میشناسد همچنانکه خاورزمین اورا ریاضی‌دان بزرگی میدانست، با غزالی همگاه بود.

درآن روز بر مصر فاطمیان حکومت داشتند ولی صلاح الدین ایوبی شصت سال پس از مرگ غزالی توانست دست فاطمیان را از مصر کوتاه سازد وخاندان ایوبی را بجای آنان برگمارد.

این رخدادهای جهان اسلامی خاورزمین بود اما در اروپا هنگامیکه غزالی هشت ساله بود جنگ «هایستنگ» درگرفت. موقعی که طلیطه سقوط کرد هجده سال داشت.

نورمان، مالطه را فریب داد، درحالیکه غزالی‌سی‌ودوسالگی‌را میگذرانید. «هیلدبراند» هنگامی درگذشت که غزالی بیست وهفت ساله بود.

درحیات غزالی نخستین یورش صلیبی، برسرزمین مقدس‌آغازشد وغزالی چهل سال داشت که انطاکیه سقوط کرد ودر سال آینده‌اش بیت‌المقدس نیز از پا درآمد.

غزالی بخاندان علم منسوبست، عمش فقیه و برادر کوچکش احمد گوینده‌ای دانشمند بود.

غزالی دانش خود را درطوس وگرگان ونیشابور فراگرفت ونسبت بزمان خود بهره‌ای کافی اندوخت.

چیزی که غزالی‌را ازدیگران جدا میسازد، اینست که درایام تحصیلش خودرا دربرابر دانشهای گوناگون کنجکاوانه قرار داد.

درکتاب «المنقذ من الضلال» که‌آنرا درسالخوردگی راجع بعقاید وآراء خود نگاشت، مینویسد:

پیوسته ازعنفوان شبابم تاکنون که عمرم به‌پنجاه رسیده‌است درامواج خروشان معرفت جسورانه فرومیشوم وبرهرمشکلی میشورم وعقیدهٔ هرگروهی‌را میجویم واسرارهرکیشی‌را برای

تشخیص حق وباطل میپویم .

او از کودکی تشنهٔ سیرابی از سرچشمه تابناك حقایق بود .

غزالی میدید فرزندان عیسویان ویهودیان ، عیسوی ویهودی میگردند وکودکان مسلمانان مسلمان بجهان دیده میگشایند ولی هیچکدام فطرةً دارای این عقاید نیستند بلکه بترتیب وتقلید باین عقاید میگرایند .

از اینرو میگوید : با خود گفتم هدفم علم بحقایق امور است پس ناچار بایستی بدانم هدفم چیست .

باآنچه گذشت راهی‌را که غزالی دراول عمرمیپیمود ، درمی‌یابیم . تنها چیزی که اورا بپویش در این راه واداشت رهایی از بند تقلید بود .

اوعقاید خود را بر پایه واساس محکمی بنا کرد ونظم وترتیب وکاوش را برآن استوار گردانید دید این پایه بایستی بحدی مرتفع باشد ، که شك وتردید وخطا را بدان دسترسی نباشد این پایه باید همگام یقین باشد ، بطوریکه اگر کسی منکرآن شود کوچکترین شکی ایجاد نشود زیرا هنگامیکه دانستم سه‌تا بیش‌از دو تا است اگر کسی بمن بگوید چنین نیست بلکه دو بیش از سه است بدلیل اینکه من این عصا را باژدها مبدل میسازم وآنرا تبدیل نمود ومن بچشم خود دیدم در عقیدهٔ اولیم تردیدی پیش نمیآید ، تنها از تردستیش تعجب خواهم کرد .

درحالی که غزالی ، پی‌اساس‌استواری برای شناسایی ومعرفت میگشت دچارشك وتردید گشت وناچارشد در محسوساتش که پایه واساس شناسائیش بودند نیزشك کند .

این دگرگونی واضطراب دوماه بطول‌انجامید زیرا تیزبینی وبی‌تابیش درراه درك‌حقیقت بیش‌ازاین اجازه‌اش نداد در سرگردانی ودودلی بماند .

سپس یادآور میشود که خدا او را ازاین بیماری بهبود بخشید ولی نه از راه استدلال ، بلکه از راه اشراق وتابش فروغی که خدا در دلش افکند ، درست نمیدانیم غزالی در چه‌گاهی باین‌حال کشنده دچارشد ، شایدبنابگفتهٔ ازحج در اواخرعمرهنگامی که درنیشابور بود یاپس‌از این که بحضور خواجه نظام‌الملك وزیر رسیده است .

غزالی هنگامیکه ببحث وکنجکاوی در راه کشف حقیقت پرداخت از این اضطراب و دگرگونی رهایی یافت .

اومیگوید ، حقیقت‌پژوهان چهار گروهند : متکلمان ، باطنیه ، فلاسفه ، صوفیه وهرگاه بدرك حقیقت راهی باشد ، منحصر باین‌چهار است .

او بحث وتجسس را دربارهٔ این کیشها دهسال ادامه داد وفلسفه را در این مدت با تعمق بررسی کرد .

در کتاب « المنقذ من الضلال » میگوید : برای هیچکس شایسته نیست با عقیده‌ای بمبارزه خیزد مگر اینکه آنرا خوب فهمیده باشد واین مطلبی است درست وغیر قابل انکار ، گرچه بسیاری ازدانشمندان علم کلام که از جدل استفاده میکنند بآن پشت پا میزنند .

هنگامیکه غزالی ازاین مباحث فراغت یافت بتدوین‌آراء خود همت گماشت او در راه

تحقیق علم کلام دریافت کـه راه وروش آن علم خطا است گرچه دانشمندان آن علم بتحمیل استدلالات خود کـه برتقلید ویا اجماع قـرارداشت ، اصرار میورزیدند او میدید علمای کلام همشان صرف این میشود که برمخالف خود بشورند وازعقیدهٔ خود دفاع کنند نه اینکه حقیقتی را معلوم سازند .

مطالعهٔ او درفلسفه ژرف وپی گیر بود ، زیرا میدید علمای کلام از آراء فلسفی ناآگاهند ، اوخواست ازاین نقیصه برکنار باشد ، اطلاع او ازفلسفه وکتبی کـه دراین موضوع نگاشته بحدی عمیق است که قرنها در مدارس تدریس میگردید .

او ازفلسفه دست کشید وبگروه باطنیه توجه کرد ودر عقاید آنان دقت نمود دید اینان ازتقلید بدین‌جهت دست کشیده‌اند کـه نظرات خودرا از پیشوائی زنـده امام معصوم قائم بحق فراگیرند وهمچنین ظاهرقـرآن را درنظر نمیگیرند وبرای کلمات والفاظ آن ، تأویل وتفسیر اسرارآمیزی در پیش میگیرند .

ازمیان فرقه‌های سه‌گانه ، غزالی بطورقطع دریافت که باطنیه نسبت بدیگرحقیقت ـ جویان ازهمه دورترند وعقیدهٔ آنان در راه کشف حقیقت باو سودی نمی‌بخشد .

اکنون از چهارفرقه نامبرده (حقیقت پژوهان) جز صوفیان کسی باقی نمیماند . بسوی آنان رو آورد .

پیش ازآنکه باین‌کاوش بپردازد از تعـالیم صوفیان قبلا آگاهی یافته بود غزالی عقاید تصوف را نزد یوسف نساج درطوس فراگرفت همچنین استاد بزرگوارش امام الحرمین جوینی در نیشابور مردی صوفی بود ولـی اکنون باید عقاید صوفیان را برمبنای تحقیق ونقادی قرار دهد ، همچنانکه این روش را درراه علوم دیگر بکار برد وبهمین‌جهت میگوید :

آنچه ممکن بود از راه تعلیم بنظراتشان پی بردم ودریافتم که راهی را که پیموده‌اندبا ذوق واستعداد وتغییرحالت باید پیمود نه‌ازروی استدلال ، زیرا بسیار فرق است میان‌این که انسان شرایط تندرستی ووسایلش را بدانـد وبین اینـکه سالم وتندرست باشد ، پزشك بیمار ، تندرستی وشرائطش را میداند درحالیکه خود فاقدآنست .

همچنین فرق است میان‌این که حقیقت زهد وپارسایی وشرایطش را بدانی وبین این که پارسا باشی .

دانستم صوفیان اهل‌حالند نه قیل وقال .

آنچه راممکن بود ازراه علم واستدلال فراگرفتم ، تنهاچیزهایی راکه باید با ذوق و سیر وسلوك دریابم بجا ماند .

غزالی میگوید : درك‌حقیقت ازراه اشراق وتابش وچیرگی برشهوتها وتحصیل‌حالاتی که گفتگو ازآنها باختصار ناممکن است بدست میآید .

براوآشکارشد که هنگامی نیکبختی رومیآورد که پرهیزکاری وخودداری ازهوی وهوسها درکار باشد ومنشأ همهٔ آنها علایق دنیوی وسرنهادن براستان الهی‌است .

بحران وانقلاب درزندگی غزالی درآغازعقلی واستدلالی بود سپس بنفسانی وروانی‌تبدیل گردید انقلاب درونیش شدت‌یافت وسرانجام دریافت که کنجکاوی وکاوشش ازراه استدلال‌پایان

یافته ودیگراین طریقه نمیتواند اوراقانع سازد .

غزالی دربغداد دارای مقامی ارزنده وارجمند بود وسیصد دانش پژوه گردش را گرفته‌از او بهره می‌بردند ووی رامیستودند .

اوچون مردی بی‌ریا وبلندنظربود ، دیدنمیتوانداستاد سیصد دانشجوباشد ودرعین‌حال در راه عرفان وتصوف نیز گام‌بردارد .

احرازمقام تصوف بااستدلال میسرنیست بلکه ذوقی است وبمقام عرفان نمیتوان رسید ، مگربسیر وسلوك . حالا چگونه ممکن است ازجاه ومقام بشوید وزندگیش را برپایه‌ای تازه بنانهد .

هنگامی‌که بچهل سالگی گام مینهد میگوید : این‌جنگ وگریزنفسانی خطرناکست معذلك میگوید بگرد خود نگریستم ، دیدم من بعلومی بی‌اهمیت وناسودمند در راه‌آن جهان روآورده‌ام سپس دربارهٔ تدریس خود اندیشیدم ، دیدم کاریست ناروا ، زیرا برای خدا نیست بلکه انگیزه‌اش جاه ومقام وآوازه است خودرا لب پرتگاه می‌بینم ، اگر گذشته را جبران نکنم ، شرارهٔ آتش‌مرا فرا خواهدگرفت ، این‌دگرگونی وتحول‌نفسانی شش‌ماه بطول‌انجامید وغزالی میگوید : ادامهٔ این وضع زیانبخش است واین خود نیرنگی است اهریمنی .

اوخواست خویشتن‌داری خودرا بیازماید وتردید ودودلیش درجلب ودفع تمایلات دنیوی وانگیزه‌های اخروی نیروگرفت .

این‌جنگ وگریز تاهنگامی درگیر بود که ازحد اختیارپافراترنهاد ودرمیدان ناچاری قدم‌گذاشت‌اومیگوید : خدا برلبانم‌قفل‌خموشی زد وازآن پس‌دیگر قادر به‌تدریس نبودم .

بیماریش شدت یافت . پزشکان باو گفتند این‌بیماری روانی است وتن‌را فرسوده مینماید وبهبودیش محالست مگراینکه ازدست غم واندوه رهایی حاصل‌شود .

سرانجام وضع خودرا بادوراندیشی چاره ساخت .

میگوید : آنکه درماندگان را درمی‌یابد مرا دریافت وروگردانی ازمال ومنال وجاه وفرزند را برمن هموارساخت وفرودآوردن سرتعظیم را برآستانش فراهم‌گردانید .

غزالی درآنوقت بیدرنگ ، ازمنصب تدریس وپیشوایی استعفا داد وازبغداد بعنوان حج کوچید .

دنبالهٔ این کوچ مدت‌دهسال ازجاروجنجال عمومی کناره‌گرفت وبگوشه‌گیری پرداخت درانثنای این‌مدت ، سوریه ، فلسطین ، حجاز ، مصررا بدید .

اوسیروسلوك صوفیانهٔ خودرا چنین‌آغاز نمود ویکباره خودرابدست فراموشی سپرد وبیاد خدا وسیروسلوك پرداخت .

اویقین داشت ، راه صوفیان ، تنهاراه بسوی خدا است .

باردیگر اطمینان خاطرباو دست داد واز دلهرگی بدرآمد . اومیگوید :

من دانستم که تنها صوفیان ، رهروان حقیقتند وروش‌آنان بهترین روشها است .

دراینجا کوشش انسانی درراه رسیدن بخدا آشکارا خودنمایی میکند

دگرگونی وتحول روحی غزالی واقعی بود وآثارش همه‌جا بچشم میخورد واز آنگاه

تحقیق علم کلام دریافت که راه وروش آن علم خطا است گرچه دانشمندان آن علم بتحمیل استدلالات خود که برتقلید ویا اجماع قرارداشت ، اصرار میورزیدند او میدید علمای کلام همشان صرف این میشود که برمخالف خود بشورند وازعقیدهٔ خود دفاع کنند نه اینکه حقیقتی را معلوم سازند .

مطالعهٔ اودرفلسفه ژرف وپی گیر بود ، زیرا میدید علمای کلام ازآراء فلسفی ناآگاهند ، اوخواست ازاین نقیصه برکنار باشد ، اطلاع او ازفلسفه و کتبی که دراین موضوع نگاشته بحدی عمیق است که قرنها در مدارس تدریس میکردید .

او ازفلسفه دست کشید وبگروه باطنیه توجه کرد ودر عقاید آنان دقت نمود دید اینان ازتقلید بدین‌جهت دست کشیده‌اند که نظرات خودرا از پیشوائی زنده امام معصوم قائم بحق فراگیرند وهمچنین ظاهرقرآن را درنظرنمیگیرند وبرای کلمات والفاظ آن ، تأویل وتفسیر اسرارآمیزی در پیش میگیرند .

ازمیان فرقه‌های سه‌گانه ، غزالی بطورقطع دریافت که باطنیه نسبت بدیگرحقیقت ـ جویان ازهمه دورترند وعقیدهٔ آنان در راه کشف حقیقت باو سودی نمی‌بخشد .

اکنون از چهارفرقه نامبرده (حقیقت پژوهان) جز صوفیان کسی باقی نمیماند . بسوی آنان رو آورد .

پیش ازآنکه باین‌کاوش بپردازد از تعالیم صوفیان قبلا آگاهی یافته بود غزالی عقاید تصوف را نزد یوسف نساج درطوس فراگرفت همچنین استاد بزرگوارش امام الحرمین جوینی در نیشابور مردی صوفی بود ولی اکنون باید عقاید صوفیان را برمبنای تحقیق ونقادی قرار دهد ، همچنانکه این روش را درراه علوم دیگر بکار برد وبهمین‌جهت میگوید :

آنچه ممکن بود از راه تعلیم بنظراتشان پی بردم ودریافتم که راهی را که پیموده‌اندبا ذوق واستعداد وتغییرحالت باید پیمود نه‌ازروی استدلال ، زیرا بسیار فرق است میان‌این که انسان شرایط تندرستی ووسایلش را بداند وبین اینکه سالم وتندرست باشد ، پزشك بیمار ، تندرستی وشرائطش را میداند درحالیکه خود فاقدآنست .

همچنین فرق است میان‌این که حقیقت زهد وپارسایی وشرایطش را بدانی وبین این که پارسا باشی .

دانستم صوفیان اهل‌حالند نه قیل وقال .

آنچه راممکن بود ازراه علم واستدلال فراگرفتم ، تنهاچیزهایی راکه باید با ذوق و سیر وسلوك دریابم بجا ماند .

غزالی میگوید : درك‌حقیقت ازراه اشراق وتابش وچیرگی برشهوتها وتحصیل‌حالاتی که گفتگو ازآنها باختصار ناممکن است بدست میآید .

براوآشکارشد که هنگامی نیکبختی رومیآورد که پرهیزکاری وخودداری ازهوی وهوسها درکار باشد ومنشأ همهٔ آنها علایق دنیوی وسرنهادن براستان الهی‌است .

بحران وانقلاب درزندگی غزالی درآغازعقلی واستدلالی بود سپس بنفسانی وروانی‌تبدیل گردید انقلاب درونیش شدت‌یافت وسرانجام دریافت که کنجکاوی وکاوشش ازراه استدلال‌پایان

یافته ودیگراین طریقه نمیتواند اوراقانع سازد .

غزالی دربغداد دارای مقامی ازنده وارجمند بود وسیصد دانش پژوه گردش را گرفته‌از او بهره می‌بردند ووی رامیستودند .

اوچون مردی بی‌ریا وبلندنظربود ، دیدنمیتوانداستاد سیصد دانشجوباشد ودرعین‌حال در راه عرفان وتصوف نیز گام‌بردارد .

احرازمقام تصوف بااستدلال میسرنیست بلکه ذوقی است وبمقام عرفان نمیتوان رسید ، مگربسیر وسلوك . حالا چگونه ممکن است ازجاه ومقام بشوید وزندگیش را برپایه‌ای تازه بنانهد .

هنگامی که بچهل سالگی گام مینهد میگوید : این‌جنگ وگریزنفسانی خطرناکست معذلك میگوید بگرد خود نگریستم ، دیدم من بعلومی بی‌اهمیت وناسودمند در راه‌آن جهان روآورده‌ام سپس دربارهٔ تدریس خود اندیشیدم ، دیدم کاریست ناروا ، زیرا برای خدا نیست بلکه انگیزه‌اش جاه ومقام وآوازه است خودرا لب پرتگاه می‌بینم ، اگر گذشته را جبران نکنم ، شرارهٔ آتش‌مرا فرا خواهدگرفت ، این‌دگرگونی وتحول‌نفسانی شش‌ماه بطول‌انجامید وغزالی میگوید : ادامهٔ این وضع زیانبخش است واین خود نیرنگی است اهریمنی .

اوخواست خویشتن‌داری خودرا بیازماید وتردید ودودلیش درجلب ودفع تمایلات دنیوی وانگیزه‌های اخروی نیروگرفت .

این‌جنگ وگریز تاهنگامی درگیر بود که ازحد اختیارپافراترنهاد ودرمیدان ناچاری قدم‌گذاشت‌اومیگوید : خدا برلبانم‌قفل‌خموشی زد وازآن پس‌دیگر قادر به‌تدریس نبودم .

بیماریش شدت یافت . پزشکان باو گفتند این‌بیماری روانی است وتن‌را فرسوده مینماید وبهبودیش محالست مگراینکه ازدست غم واندوه رهایی حاصل‌شود .

سرانجام وضع خودرا بادوراندیشی چاره ساخت .

میگوید : آنکه درماندگان را درمی‌یابد مرا دریافت وروگردانی ازمال ومنال وجاه وفرزند را برمن هموارساخت وفرودآوردن سرتعظیم را برآستانش فراهم‌گردانید .

غزالی درآنوقت بیدرنگ ، ازمنصب تدریس وپیشوایی استعفا داد وازبغداد بعنوان حج کوچید .

دنبالهٔ این کوچ مدت‌دهسال ازجاروجنجال عمومی کناره‌گرفت وبگوشه‌گیری پرداخت درااثنای این‌مدت ، سوریه ، فلسطین ، حجاز ، مصررا بدید .

اوسیروسلوك صوفیانهٔ خودرا چنین‌آغاز نمود ویکباره خودرابدست فراموشی سپرد وبیاد خدا وسیروسلوك پرداخت .

اویقین داشت ، راه صوفیان ، تنهاراه بسوی خدا است .

باردیگر اطمینان خاطرباو دست داد واز دلهرگی بدرآمد . اومیگوید :
من دانستم که تنها صوفیان ، رهروان حقیقتند وروش‌آنان بهترین روشها است .

دراینجا کوشش انسانی درراه رسیدن بخدا آشکارا خودنمایی میکند

دگرگونی وتحول روحی غزالی واقعی بود وآثارش همه‌جا بچشم میخورد واز آنگاه

دیگر بعلم کلام وفلسفه تمایل نشان نداد بلکه کوشش خودرا براهنمایی وارشاد مردم صرف کرد .

اوبرای شناساندن تصوف دوراه درنظر میگیرد . یکی‌راه وروشی است که در اواخرعمر پیش گرفت ودیگری دقت و تأمل درکتبی است که پس‌از آن دست بتألیف و تصنیف آنها زده است .

تأثیر تصوف در زندگی غزالی را این سرگذشت که در دمشق برایش اتفاق افتاده مجسم میسازد .

او دردمشق‌خودرابه‌تنظیف اتاقهای خانقاه موظف کرد .

تن‌دادن بچنین‌کاری ، آنهم برای کسانیکه قبلاپیشوایی بزرگ بوده‌است وصفوف متوالی نمازگزاران دنبالش تشکیل گردیده بسیاردشواراست . تاثیری که غزالی‌دردل برخی از آشنایان خودپس‌از بازگشت ازنیشابوربجای گذاشت درجملهٔ زیربیان میشود :

هر که اورا میدید وبراو رد وایراد میکرد ، کوچکترین تأثیری در او نمیکرد وخود را برای رد آنها بزحمت نمیانداخت .

یکی ازدوستانش میگوید : بارها اورا دیده بودم که رفتارش بامردم خشن‌وزننده بود و دیگران را بواسطه قدرت فکری وجاه و مقامی که داشت ناچیز میشمرد . حالا می‌بینم تغییر کرده است واز این‌عیوب پاك ومنزه گشته خوشخوی ونرم گفتارشده است . اول خیال کردم تازگی لباس تزویر وریا بتن کرده است . ولی پس‌ازکاوش دریافتم که حالش دگرگون شده واز آن وضع جنون‌آمیز رهائی یافته است ودر دلش فروغ تابناك بی‌ریایی پرتو می‌افشاند .

درکتاب « المنقذ من‌الضلال » مینگارد : میخواستم زندگی را باگوشه‌گیری و تنهایی بگذرانم ولی‌دیدم مردم ازبیماری‌روانی خودشکوه دارند وعبادت خدارا که بهترین درمان این بیماریست ترك گفته‌اند .

غزالی بسیاری‌را پرسید که چرا بعبادت خدا همت نمیگمارند .

یکی گفت : اگرعبادت وبندگی لازم است علماء ودانشمندان برعایت آن شایسته ترند فلانی‌را که یکی ازفضلای بنام است میشناسم ، نمازنمیخواند وبهمان میکساری میکندآن دگر مال اوقاف ویتیمان را میخورد ودیگری ازمستمری ارتزاق مینماید وازحرام احتراز نمیجوید وآن یکی رشوه میستاند و...

دیگری گفت : من‌طریق صوفیان را می‌پیمایم وبمقامی رسیده‌ام که ازعبادت بی‌نیازم . گروهی را دیدم که‌مورد طعن ناکسان قرارگرفته‌اند وخوار وزبون‌آنها گشته‌اند .

برخی گفتند : عبادت ویژهٔ نادانان است وفلاسفه ودانشمندان ازآن بی‌نیازند .

غزالی احساس میکند که بااطلاعی که از کیشهای گوناگون فلسفی و کلامی دارد وبینش وآزمودگی که درطریقهٔ تصوف بدست آورده امت شایسته نیست گوشه‌گیرد و از مردم دوری گزیند ولی‌چگونه ممکنست بازشتیها مبارزه کند ومردم را نیزبزهد وپرهیز راهنمایی نماید . چنین‌کاری جزبیاری پادشاهی مقتدر انجام پذیرنیست .

دیری نپایید که پادشاه از اوخواست بنیشابور برای تدریس درمدرسهٔ نظامیه بکوچد .

درآغاز تصور کرد : اشخاصی پادشاه را باین‌کار واداشته‌اند بعداً باین‌نتیجه رسید که خدا اورا براین اندیشه داشته است‌تابدین وسیله ازبدیهای زمانه جلوگیری شود . دیگربرای پنهان ماندنش ازچشم مردم علتی بجا نماند .

بابرخی ازیاران دربارهٔ مسافرت خود مشورت نمود . بسیاری رفتنش را صواب دانستند باین ترتیب باردیگر بزندگی پرجنجال عمومی بازگشت .

ولی باانگیزه وفکر دیگری غیرازگذشته .

توضیح واستدراك

مقالهٔ «ادارهٔ امور فرهنگی توسط حوزه‌های محلی» که در شمارهٔ ۵ بدون ذکرنام نویسنده درج شد از آقای دکتر محمد علی طوسی است .

مقررات جدید فرهنگی

قوانین - تصویب نامه ها - آئین نامه ها - بخشنامه ها - دستورها

خبرهای فرهنگی

تقسیم کار در وزارت فرهنگ

بدستور جناب آقای وزیر فرهنگ کار دراین وزارت خانه به‌این شرح تقسیم شده‌است :

۱- ادارهٔ کل دبیرخانهٔ وزارت‌فرهنگ - ادارهٔ کل تعلیمات عالیه - ادارهٔ کل حقوقی - ادارهٔ کل مطالعات وبرنامه‌ها وامورحرفه‌ای زیرنظر وزیر.

۲- ادارهٔ کل کارگزینی - ادارهٔ کل بازرسی - ادارهٔ کل اموراجتماعی ورفاه معلم ودفتر تشکیلات زیرنظر آقای دکترسام معاون کل اداره خواهد بود وایشان علاوه برهمکاری با وزیر درنظارت برکلیهٔ ادارات وزارت فرهنگ امور پارلمانی را نیزعهده‌دارخواهند بود .

۳- ادارهٔ کل سپاه دانش - ادارهٔ کل تعلیمات ابتدایی - ادارهٔ کل تعلیمات متوسطه - ادارهٔ کل‌آموزش سالمندان - ادارهٔ کل اموربهداشتی وتربیت بدنی - ادارهٔ کل امتحانات وادارهٔ سمعی وبصری زیرنظرآقای دکتر بیرجندی معاون وزارت فرهنگ .

٤- ادارهٔ کل اوقاف - ادارهٔ کل نگارش - سازمان کتابهای درسی و کمیسیون امورمالی وزارت فرهنگ زیرنظرآقای مدرسی معاون وزارت فرهنگ .

امور ادارهٔ کل حسابداری - ادارهٔ کل ساختمان - ادارهٔ اجرای طرحهای فرهنگی‌وادارهٔ کل کارپردازی زیرنظر کمیسیون امورمالی .

۵- ادارهٔ کل باستانشناسی - ادارهٔ کل روابط‌فرهنگی وهمکاریهای بین‌المللی - ادارهٔ‌اعزام دانشجو و کتابخانهٔ ملی زیرنظرآقای دکترشریفی معاون وزارت فرهنگ .

٦- کلیهٔ امور ادارهٔ کل فرهنگ استان تهران زیر نظرآقای شاکرین معاون وزارت فرهنگ .

تجدید نظر در ساعت درس فارسی

ادارهٔ کل تعلیمات متوسطه در مورد تصویبنامه سال گذشته شورایعالی فرهنگ دربارهٔ تدریس یك ساعت درس فارسی بطوراضافه درهفته تجدید نظر کرده مبنی براینکه چون اجرای برنامه شش ساعته درروز با مشکلاتی مواجه شده‌است بنابراین برنامهٔ ساعات هفتگی دروس را

نظیر گذشته براساس پنج ساعت تدریس فارسی در هفته تنظیم کرده وفقط دوروز درهفته بعد از ظهرها بجای دوساعت معمول سه ساعت منظور گردد و دراین دوساعت منحصراً درس فارسی تدریس شود .

بدین ترتیب برنامهٔ ورزش وکارهای دستی بقوت خود باقی خواهد بود وکارهای فوق برنامه وانجمن‌ها وکلوپها نظیر سالهای قبل درغیرساعات رسمی اجرا میگردد .

بخشنامهٔ ادارهٔ کل باستانشناسی

ادارهٔ کل باستان شناسی طی بخشنامه‌ای بکلیهٔ ادارات فرهنگ شهرستانها یادآور شده است که حفظ وحراست آثار باستانی واشیاء عتیقه ازلحاظ مادی ومعنوی حائزاهمیت فراوانی است بخصوص این وظیفهٔ خطیر بموجب قانون حفظ آثار عتیقه بعهدهٔ وزارت فرهنگ محول گردیده‌است . بنا براین تاهنگامی که شعب ادارهٔ کل باستان شناسی در شهرستانهای مختلف دایرنگردیده است مسئولیت این امرمهم درهرحوزهٔ فرهنگی دروهلهٔ اول با ادارات فرهنگ وسپس نمایندگیها ومدیران آموزشگاههای تابع حوزه‌های فرهنگی خواهدبود .

دربارهٔ وصول سهم فرهنگ از شهرداری

ادارهٔ کمکهای ملی ساختمانی بکلیهٔ ادارات فرهنگ استانها وشهرستانها اعلام داشت نتیجهٔ اقدامات خودرا دربارهٔ وصول مطالبات فرهنگ ازدرآمد شهرداریها هرچه زودتر گزارش کنند واگر باهمهٔ تأکیدی که ازطرف وزارت کشورنسبت به پرداخت مطالبات فرهنگ بابت ۰.۵٪ درآمد شهرداری شده است هنوز بستانکاری ازاین بابت دارند مبلغ آنرا با ذکر علت ومعاذیر شهرداری درعدم پرداخت اعلام کنند .

وزارت فرهنگ ازاین محل اقدام بساختمان دبستان درنقاط مختلف کشور کرد وتاکنون درتهران ۱۳۵ باب دبستان نوبنیاد بنا گردیده و۱۵ باب نیز دردست ساختمان است دراستانها و شهرستانها تعداد ۴۶۰ باب ساختمان مدرسه ساخته شده وتحویل گردیده‌است و۱۲۵ باب نیز نیمه تمام ودرحال اتمام است .

تأمین حقوق

درجلسه‌ایکه باحضورآقای دکترسام معاون کل وزارت فرهنگ وسایرمعاونان وهمچنین اعضای کمیسیون مالی دردفترآقای مهندس اصفیا مدیر عامل سازمان برنامه تشکیل گردید پیرامون تأمین حقوق ومزایای آموزگاران و دبیرانی که ازمحل بودجهٔ عمرانی کشورحقوق دریافت میدارند مذاکرات مفصلی بعمل آمد وقرارشد ازاین پس حقوق ومزایای این دسته از معلمان شش‌ماهه ازطرف سازمان برنامه دراختیاروزارت فرهنگ گذارده شود تاحقوق ومزایای آنان همزمان باپرداخت حقوق سایرمعلمان پرداخت گردد .

قانون مربوط به فارغ‌التحصیلان دانشسرای عالی

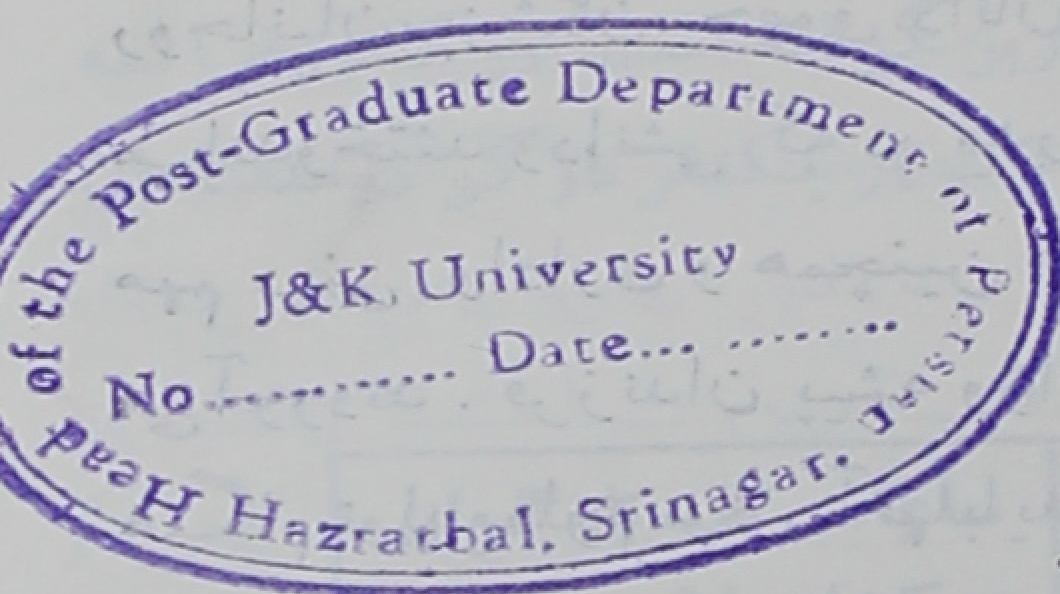
مادهٔ واحده ـ تبصرهٔ ۲ ماده واحدهٔ قانون اعطای اعتبار برای اجرای قانون تربیت معلم وتعلیمات عمومی مصوب ۲۹ بهمن ماه ۱۳۲۶ بشرح زیراصلاح میشود :

تبصرهٔ ۱ ـ وزارت فرهنگ مکلف است فارغ‌التحصیلان دانشسرای عالی‌را درپنج سال اول

خدمت برای دبیری بشهرستانها اعزام دارد وآنان نمیتوانند درمدت مذکوردرتهران وحومه و همچنین مرکز شهرستانی که درآن فارغ التحصیل شده‌اندبخدمت مشغول شوند. اعزام فارغ ـ التحصیلان دانشسراهای عالی به شمیران ـ کرج ـ شهرری ـ گرمسار ـ ورامین و بخشها وقصبات تابع نقاط مزبور درپنجسال اول خدمت ممنوع است.

آمار اجمالی دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای خارج در سال تحصیلی ۴۲ ـ ۴۳

ردیف	نام کشور	تعداددانشجویانی که باگذرنامهٔ تحصیلی بتحصیل اشتغال دارند	تعداددانشجویانی که باگذرنامهٔ عادی بتحصیل اشتغال دارند	تعداد دانش آموزان و نوآموزان	جمع
١	آمریکا	٥٦٥٩	ـ	١٠١	٥٧٦٠
٢	انگلستان	٢٩١٢	ـ	ـ	٢٩١٢
٣	فرانسه	٧٦٨	٣٥٣	٤٣	١١٦٤
٤	اطریش	١١٠٧	ـ	٤٩	١١٥٦
٥	آلمان	٣٥١٤	ـ	١٢٣٢	٤٧٤٦
٦	ترکیه	٣٤٧	٥٨	ـ	٤٠٥
٧	سویس	٣٤١	ـ	ـ	٣٤١
٨	ایتالیا	٣٥٦	٣٢	٤٢	٤٣٠
٩	لبنان	١٤٤	ـ	١٦	١٦٠
١٠	اسرائیل	٧	ـ	ـ	٧
١١	بلژیك	٨٣	ـ	١٨	١٠١
١٢	دانمارك	٢	ـ	ـ	٢
١٣	لوکزامبورك	٣	ـ	ـ	٣
١٤	سوئد	٢	ـ	١	٣
١٥	یونان	٢	ـ	ـ	٢
١٦	بلغارستان	٢	ـ	ـ	٢
١٧	یوگسلاوی	٢	ـ	ـ	٢
١٨	ژاپن	١٤	ـ	ـ	١٤
١٩	افغانستان	٣	ـ	٦	٩
٢٠	اندونزی	١	ـ	٢	٣
٢١	هندوستان	٣٥	ـ	ـ	٣٥
٢٢	پاکستان	٢٨	ـ	ـ	٢٨
٢٣	عراق	ـ	٦٠	ـ	٦٠
٢٤	هلند	٢	٢٣	٨	٣٣
	جمع کل	١٥٣٣٤	٥٢٦	١٥١٨	١٧٣٧٨



ماهنامهٔ
آموزش و پرورش

شمارهٔ هفتم | دورهٔ سی‌وچهارم | آذر ماه ۱۳۴۳

هدف تعلیمات متوسطه در ایران

دکتر محمد مشایخی

تعلیمات متوسطهٔ ایران چه صورتی دارد ؟
مسائل این دوره از تعلیمات چیست ؟
هدف و برنامهٔ تعلیمات متوسطه چه‌باید باشد ؟

۱ – توسعهٔ تعلیمات متوسطه یك امر ضروری است

توسعهٔ تعلیمات متوسطه در سالهای اخیر در ایران امری اتفاقی نیست، یك رشته تحولات اجتماعی واقتصادی وسیاسی موجبات توسعهٔ تعلیمات متوسطه رادر بسیاری از کشورها وازجمله ایران درنیم قرن اخیر فراهم آورده است. تا زمانی که سرنوشت افراد بوسیلهٔ اصل ونسب ومنشاء خانوادگی تعیین می‌شد معدودی از خانواده‌ها که تمکن مالی کافی داشتند فرزندان خود را به‌مدارس متوسطه که تعدادشان اندك بود می‌فرستادند تا برای تحصیل در دانشگاهها و قبول مسئولیت‌های مهم اداری وروحانی ونظامی‌وسیاسی آماده شوند. فرزندان

روحانیان، پزشکان، حقوق دانان و نظامیان بـر اثـر تجاربی که در خـانواده می‌اندوختند و دانشی که در مدرسه فرا می گرفتند توانایی قبول مسئولیت‌های مهم دینی واداری و همچنین هدایت و ارشاد افکار و عقاید عامه را به دست می‌آوردند. فرزندان پیشه وران و دهقانان و صنعتگران نیز سرنوشتشان از هنگام تولدمعلوم بود. آنها باید شیوهٔ اندیشه و گفتار و کردار را از خانوادهٔ خود کسب می کردند و به مشاغل موروثی وخانوادگی می‌پرداختند.

باظهور صنایع جدید وتحولاتی که علوم وفنون وسرمایه‌داری درزندگی بشر به‌وجودآورد اوضاع تغییر کرد وامکان تغییر وضع بیش از قرون گذشته برای مردم فراهم آمد تحصیل علم و کسب معرفت و فرهنگ مهمترین راز موفقیت وتعالی اجتماعی گردید. پیشرفت علوم و صنایع از یکسو و سایل و ابزار تولید را متنوع تروپیچیده ترساخت و از سوی دیگر بر اوقات فراغت بشرافزود. با استفاده ازماشینهای زراعتی جدید بشر توانست هر یکساعت، کار چند روز یك گاوآهن را انجام دهد وسرزمین وسیعی راشخم بزند و زراعت و بهره‌برداری کند. استفاده ازوسایل ماشینی سبب‌شد که هرفرد بتواند چندین برابرمواد خوراکی یاپوشاکی که مورد احتیاج وی می باشد تهیه کند یا در ظرف یکروز کار، زنـدگـی چند روز خود را تأمین کند و بر ساعات فراغت بیفزاید. اکنون در آمریکا یکنفر کشاورز در ظرف یکسال آذوقهٔ یکسال سی نفر را ودر فرانسه آذوقه دوازده نفر را تأمین می کند.

بهبود اقتصادی در کشورهای صنعتی موجب بالارفتن سطح زندگی شده است ومقدمات ترقی وپیشرفتهای اجتماعی را فراهم آورده است. در نیم قرن اخیر سازمانهای‌فرهنگی براثر تحولات اقتصادی واجتماعی تغییر کرده‌است. هـر سال تعداد بیشتری از کشاورزان و پیشه‌وران و صنعتگران براثر بهبود زندگی، فرزندان‌خود رابرای تحصیل بمدرسه می‌فرستند ودولتها وسایل‌تحصیل بیشتری دراختیار کودکان وجوانان می گذارند.

تعلیمات عمومی که به‌دورهٔ تعلیمات‌ابتدایی ختم می‌شد دراغلب کشورها

افزایش یافته است و تعلیمات متوسطه را نیز در بر گرفته است. در کشور فرانسه در یکصد سال اخیر دورهٔ تعلیمات عمومی و ساعات کار یکنفر کارگر در مدت سال بترتیب زیر بوده است:

جدول شمارهٔ ۱

سال	دورهٔ تعلیمات عمومی	ساعات کار کارگران در کشاورزی و صنایع
۱۸۵۰	تاسن ۹ سالگی	۴۲۰۰ ساعت
۱۸۸۰	تا سن ۱۲ سالگی	۴۰۰۰ ساعت
۱۹۵۵	تا سن ۱۵ سالگی	۲۲۰۰ ساعت
۱۹۶۰	تا سن ۱۶ سالگی	۲۲۰۰ ساعت

جدول شمارهٔ ۲

تعداد شاگردان رشته‌های مختلف تعلیماتی متوسطه فرانسه درظرف ده سال ازسال ۱۹۵۲ تاسال ۱۹۶۲ به‌ترتیب زیر افزایش یافته است:

نوع مدرسه	سال تحصیلی ۱۹۵۱-۱۹۵۲	سال تحصیلی ۱۹۶۱-۱۹۶۲	نسبت افزایش
کالجهای تعلیمات عمومی	۲۷۸۰۰۰	۷۷۰۰۰۰	۲۷۷
کالجهای تعلیمات حرفه‌ای	۲۱۳۰۰۰	۳۳۹۰۰۰	۱۵۹
دبیرستانهای کلاسیك ومدرن	۵۳۹۰۰۰	۱۱۲۹۰۰۰	۲۰۹
دبیرستانهای فنی وحرفه‌ای	۱۵۹۰۰۰	۲۵۶۰۰۰	۱۶۱

جدول شمارهٔ ۳

تعداد جوانانی که درفرانسه تحصیلات متوسطه‌خود را به‌پایان رسانیده ومی‌رسانند درنیم قرن اخیر به شرح زیر بوده است:

سال	تعداد فارغ التحصیلان متوسطه	درصد فارغ التحصیلان نسبت به همسالان خود
۱۹۲۰	۱۷۵۰۰	٪۰۲/۲
۱۹۵۰	۳۳۵۰۰	٪۵
۱۹۶۰	۶۳۰۰۰	٪۱۱/۵
۱۹۷۰	۱۸۰۰۰۰	٪۲۳/۵

در کشورهای صنعتی دیگرهم وضع از همین قرار بوده است و همه ساله برتعداد شاگردان متوسطه ودورهٔ تعلیمات عمومی افزوده شده است . هر روز ماشین جدیدی برای ایجاد سهولت در کارهای کشاورزی به‌کار افتاده‌واز ساعات کار ایشان کاسته است وبرعکس موجب صرف وقت بیشتری برای کارآموزی و آموزش وپرورش شده است .

هدف ومنظوری که افراد دولتها از تعلیمات ابتدایی و متوسطه داشته‌اند در تعقیب تحولات اجتماعی واقتصادی تغییر کرده است ومیان مدرسه وکارخانه وزندگی رابطهٔ نزدیکتری به‌وجود آمده است . مدارس متوسطه که در گذشته تنها به پرورش قوای ذهنی وعقلی معدودی از جوانان می‌پرداخته وآنان را برای قبول مسئولیتهای اداری آماده می کرده است امروز رشته‌های تازه‌ای دایر کرده و برای پرورش دست‌ها و بازوها وحواس نیز بموازات تربیت ذهنی اقدام‌می کند . تنوع برنامه‌های دبیرستانها تاحدودی است که عموم جوانان باهر گونه استعداد ذهنی وهنری وحرفه‌ای که‌داشته باشند می‌توانند رشته‌ای رابرای ادامهٔ تحصیلات‌خود انتخاب کنند وبرای برآوردن قسمتی‌ازاحتیاجات تولیدی کشورآماده شوند .

زندگی ماشینی مجال می‌دهد که هرروز برتعداد جوانانی که علاقه‌مند به ادامهٔ تحصیل در دورهٔ متوسطه هستند افزوده شود حتی می‌توان گفت که ادامهٔ تحصیلات در سازمان کنونی اقتصادی کشورها امری ضروری و اجتناب ناپذیر است زیرا پیچیدگی وسایل و ابزارهای کار وفنی شدن کلیهٔ وظایف واعمال و تخصصی شدن روزافزون کلیهٔ تکالیف مستلزم آنست که اکثریت‌نسل جوان فنونی راکه درآینده بکارخواهند برد دریابند و دستگاههای اقتصادی جدید را ازهمه جانب درك کنند و به کار اندازند . بنابراین اتفاقی نیست اگرپدران ومادران و جوانان و حکومتها و مسئولان امور اقتصادی ومدیران کارخانه‌ها و مؤسسات حمل ونقل وتجارت‌خانه‌ها بیش از پیش این احتیاج را حس می کنند که باید دورهٔ تربیت ابتدایی و تعلیمات عمومی و کارآموزیها

افزایش یابد. حوادث ووقایع مارا ناگزیر می‌سازد تا نه تنها تعلیمات متوسطه ای بسازیم که برای همه باشد بلکه حتی تعلیمات عالیی به‌وجود آوریم که بهر فرد اعم ازدهقان یاکارگر اجازه دهد تا اولا برمعرفت عمومی خود بیفزاید وساعات بیکاری خود راغنی سازدو ثانیاً در حرفه‌ای که بر گزیده است مهارت واستادی خودرا کامل کند.

۲ ـ تاریخچهٔ مختصر ووضع کنونی تعلیمات متوسطه ایران

تعلیمات متوسطه در ایران یك پدیدهٔ تازهٔ اجتماعی و فرهنگی است. تعلیمات قدیم ایران شامل مدارس ابتدایی ومدارس عالی بوده است و می‌توان گفت که تعلیمات متوسطه مرحلهٔ اول تعلیمات عالیه بوده است. با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۵۸ هجری قمری نخستین اقدام برای تأسیس متوسطه در ایران عملی گردید. دارالفنون درآغاز کاردارای شعبه‌های تحصیلی نظامی، پزشکی، داروسازی ومعدن شناسی بود وبرنامهٔ تحصیلات آن شامل موادی از متوسطه وعالی بود. دانشجویان دارالفنون ازخانواده‌های اعیان واشراف ایران بودند واز چهارده سالگی در این مؤسسهٔ جدید فرهنگی پذیرفته می‌شدند. پس‌از تأسیس دارالفنون درمدت پنجاه‌سال در شهرهای ارومیه (رضائیه) وتهران وتبریزواصفهان وهمدان ورشت ومدارس متوسطهٔ پسرانه و دخترانه به وسیلهٔ امریکاییها وفرانسویها وانگلیسها تأسیس گردید.

درآغاز مشروطیت ایران به‌سال ۱۳۲۹ هجری قمری که قانون اساسی فرهنگ ایران به تصویب نمایندگان ملت رسید ووزارت فرهنگ تأسیس گردید، دورهٔ تحصیلات نیز به دورهٔ شش سالهٔ ابتدایی و متوسطه تقسیم گردید.

چون درآن ایام رابطهٔ فرهنگی میان ایران و فرانسه مستحکم بود و دولت ایران وخانواده‌های متمکن جوانان را برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه می‌فرستادند برنامه‌های تعلیماتی درروش ادارهٔ مدارس ایران نیز به‌پیروی از برنامه‌های مدارس ابتدایی ومتوسطه فرانسه تنظیم و اجرا گردید. کتابهای

درس عموماً از زبان فرانسه ترجمه وطبع ونشر می گردید . اساس کار تعلیم و تربیت جدید ایران برروی کتابهای درسی مدارس فرانسه نیز عیناً از زبان فرانسه ترجمه وطبع ونشر می گردید . اساس کار تعلیم و تربیت جدید ایران برروی کتابهای درسی فرانسوی نهاده شد . چون بسیاری از مدارس متوسطهٔ ایران دارای معلمان فرانسوی بودند کتابهای درسی مدارس فرانسه نیز عیناً در بعضی مدارس ایران تدریس می‌شد .

از آن تاریخ تا کنون که بیش از نیم قرن می گذرد وتحولات عظیم اجتماعی واقتصادی و دو جنگ جهانی اوضاع جهان را بکلی دگرگون ساخته است و سازمان وبرنامه‌های مدارس فرانسه تغییر یافته است برنامه‌ها وروشها و کتابهای درسی قدیم فرانسه همچنان اساس و بنیاد تعلیم و تربیت مدارس ابتدایی و متوسطه ایران را تشکیل می‌دهد . در حال حاضر برطبق آماری که وزارت فرهنگ درسالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ منتشر کرده است وضع تعلیمات متوسطه از لحاظ کمیت بقرار زیر است :

اکنون ۳۳۵/۵۵۲ تن دانش آموز در ۱۲۰۰ دبیرستان ومدرسهٔ کشاورزی و حرفه‌ای تحصیل می کنند تعداد معلمان در دبیرستانها بالغ بر ۹۲۹۵ نفر است که میزان تحصیلات آنها درجدول شمارهٔ ۵ منظور گردیده است .

« افزایش تعداد دانش آموزان در سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ »

جدول شمارهٔ ۴

سال	دبیرستانها	کشاورزی	حرفه‌ای	هنرستانها	جمع
۱۳۳۷	۱۸۸۰۰۰	—	—	—	—
۱۳۳۸	۲۱۶۸۶۲	۲۱۹۴	۱۷۹۴	۴۲۱۱	۲۲۵۰۶۱
۱۳۳۹	۲۸۱۹۲۸	۶۴۷	۳۶۵۷	۴۶۱۸	۲۹۰۸۵۰
۱۳۴۰	۳۰۰۸۵۵	۶۴۲	۲۷۴۲	۵۱۲۴	۳۰۹۴۶۳
۱۳۴۱	۳۲۶۸۵۶	۸۲۳	۳۰۶۴	۴۷۶۹	۳۳۵۵۵۲

تعداد کارکنان دبیرستانها که در استخدام دولت هستند به تفکیک آخرین مدرک تحصیلی در سال تحصیلی ۳۹ - ۱۳۳۸
جدول شمارهٔ ۵

مدرک تحصیلی		درصد مربوط به هر دوره
لیسانس وبالاتر	۳۷۲۲	٪۴۰
دیپلم متوسطه	۴۴۱۰	٪۴۷/۴
کمتر از دیپلم	۱۱۶۳	٪۱۲/۶
جمع	۹۲۹۵	۱۰۰

فارغ التحصیلان سال سوم وششم دبیرستانها از سال تحصیلی ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱
جدول شمارهٔ ۶

سال تحصیلی	تعدادقبولی سال سوم	درصد قبولی	تعدادقبولی سال ششم	درصد قبولی
۱۳۳۷-۳۸	۳۳۲۵۳	٪۸۶	۱۱۹۵۰	٪۷۵
۱۳۳۸-۳۹	۳۶۸۴۱	٪۸۴	۱۵۹۷۳	٪۷۸
۱۳۳۹-۴۰	۳۷۵۷۸	٪۷۵	۱۷۰۶۱	٪۷۵
۱۳۴۰-۴۱	۴۰۳۸۶	٪۶۹	۱۱۱۰۷	٪۴۸

فارغ التحصیلان متوسطهٔ کشور در سال تحصیلی ۴۱ - ۱۳۴۰
جدول شمارهٔ ۷

رشته	تعداد
دبیرستانها	۱۱۱۰۷
بازرگانی	۸۱
کشاورزی	۱۰۷
حرفه‌ای	۵۲۸
هنرستانها	۱۱۷۵
جمع	۱۲۹۹۸

مطالعهٔ جدول شمارهٔ ٤ نشان می‌دهد که در عرض چند سال اخیر درحدود ده صد بر تعداد دانش آموزان دبیرستانها افروده شده است معهذا هرگاه در نظر بگیریم که گروه سنی میان ۱۲ و ۱۸ سال بالغ بر ۳ میلیون نفر است معلوم میشود که از هر ده نفر جوان ایرانی فقط یکنفر در مدرسهٔ متوسطه به تحصیل اشتغال دارد و بقیه بی‌هیچ کار آموزی و تحصیلی با ابزار های تولیدی و صنعتی قدیمی به کار کشاورزی یا کارگاهی یا خدمات دیگر اشتغال دارند.

جدول شمارهٔ ٦ نشان می‌دهد که از گروه سنی هیجده سالهٔ کشور که بالغ برپانصد هزار نفر است درحدود دو درصد تحصیلات متوسطهٔ خودرا تمام می کنند.

۳ـ حاصلی که تعلیمات متوسطه داشته است

درمدارس متوسطهٔ کنونی به ده درصد از جوانانی که درسن تحصیلات متوسطه هستندادبیات وعلوم‌تعلیم‌داده میشود. ازمجموع ۸۰۷۱ کلاس‌دبیرستان فقط ۹۹۷ کلاس دردهات و روستاها و بقیه ۷۰۷٤ کلاس در شهرها دایر بوده است. تعداد کلاس‌های دبیرستانهای کشاورزی وبازرگانی و آموزشگاههای حرفه‌ای و هنرستانها در آخر مهر ماه ۱۳٤۰ به ترتیب بالغ بر:

۲۵ و ۱۹ و ۱٦۹ و ۲۵۷ بوده و در ۳ سال اخیر از تعداد آنها کاسته شده است.

مجموع شاگردان مدارس حرفه‌ای و کشاورزی چنانکه از جدول شمارهٔ ٤ معلوم می‌شود در حدود هشت هزار نفرمی‌باشد. این عده سه درهزار ازمجموع جوانانی را که در سن تحصیلات متوسطه هستند و ۲/٥ در صد مجموع دانش‌آموزانی که اکنون درمدارس متوسطه تحصیل‌می کنند تشکیل می‌دهد.

اگر درنظر بگیریم که ازگروه سنی هیجده سالهٔ کشور که بالغ بر پانصد هزار نفراست کمی بیش ازدودرصد یعنی‌درحدود ۱۲هزارنفرتحصیلات

متوسطهٔ خودرا تمام کرده‌اند ومخصوصاً اگر توجه کنیم که درمهرماه سال جاری ازهیجده هزار نفر که درامتحان ورودی دانشگاه شرکت کرده‌اند فقط دوهزار نفر لیاقت وتوانایی تحصیل در دانشگاه‌را داشته‌اند کم ثمر بودن تحصیلات متوسطه در ایران روشن وواضح می گردد.

موجب نهایت تاسف است که نیروی عظیم انسانی که بزرگترین سرمایهٔ ملی ماست بی‌هیچ ثمر وفایده‌ای عاطل وباطل بهدر میرود

٤ـ تعلیمات متوسطهٔ ایران هدف مشخص وثابتی که وزارت فرهنگ ومعلمان متوسطه آنرا درك وقبول کرده باشند ندارد.

اگر هدف و منظور از تعلیمات متوسطه چنانچه بسیاری از پدران و مادران ودبیران تصور می کنند آماده کردن جوانان برای ورود به دانشگاه بوده است باید اذعان کرد که دراین منظور باشکست روبرو شده‌ایم زیرا ازتعداد هفتاد هزار نفر که درسالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ وارد سال اول متوسطه شده‌اند درحدود نصف یعنی از ۳۳ هزار تا ۳۷ هزار نفر دورهٔ اول متوسطه را تمام کرده‌اند و درحدود دوازده هزار نفر یعنی هفده درصد تحصیلات متوسطه خودرا درسال تحصیلی ۴۱ـ۱۳۴۰ به پایان رسانیده‌اند وازاین عده حد اکثر شش هزار نفر درمدارس عالیه ایران یاخارج از کشور بتحصیل پرداخته‌اند وباین ترتیب فقط ده‌درصد ازشاگردانی که درسال اول متوسطه وارد شده‌اند توفیق ادامهٔ تحصیل در دانشگاه‌را داشته‌اند.

ازلحاظ روش و کیفیت کار درمدارس متوسطه عقیدهٔ عموم استادان دانشگاه درایران وخارج ازایران اینست که اکثر جوانان برای استفادهٔ ازدرس های دانشگاهی ناتوانند.

توجه به‌این مطلب که در پنجاه سال اخیر ایرانیانی که از دانشگاهها فارغ التحصیل شده‌اند نتوانسته‌اند از جایزه های علمی وادبی و هنری نصیب وافری داشته باشند یاتألیفات واختراعاتی درعلوم وادبیات عرضه کنند نشانهٔ آنست که مدارس متوسطه ازعهدهٔ آماده کردن جوانان برای تحصیلات عالیه

بر نیامده است.

ملاحظهٔ جدول شمارهٔ ۷ که مجموع فارغ التحصیلان مدارس حرفه‌ای کشوررا درسال ۴۱ درحدود ۹۸۹۱ تن نشان میدهد نشانهٔ روشنی براین مطلب است که هدف ومنظور تعلیمات متوسطهٔ ایران آماده کردن جوانان برای تصدی کارهای تولیدی واقتصادی نبوده است.

ازمجموع پانصد هزار نفر که گروه سنی یکسالهٔ سالهای میان پانزده تابیست سالگی را تشکیل میدهد فقط دو درهزار از طریق مدارس متوسطه آموزش حرفه‌ای یافته‌اند. از لحاظ تربیت اخلاقی وقبول ودرك مسئولیتهای اجتماعی وملی نیزمواجه باشکست شده‌ایم زیرا دختران و پسرانی که مدارس متوسطه را تمام کرده‌اند برای قبول مسئولیت درزندگی خانوادگی وشهری وملی بهیچوجه آماده نیستند درقرنی که ما زندگی میکنیم هدف تعلیمات متوسطه نمیتواند اندوختن سواد وتعلیمات باشد. دانشها بایددرراه تحقیق هدفهای انسانی بکار رود بایدبرای بهبود زندگی وزیستن افراد کمك کند باید وسیلهٔ برآوردن مقاصد اجتماعی باشد.

تعلیمات متوسطه برای زینت وآرایش ذهن نیست وبرای خود نمایی در مجالس ومحافل بکار نمیخورد.

تعلیمات متوسطه باید وسیله‌ای باشد تاجوانان ایران مسائل ومشکلات خود را بکمك آن بگشایند و کیفیت زندگی خودرا بهبودی بخشند وزندگی خودرا وقف هدفهای باارزش اجتماعی کنند ودرراه سعادت ورفاه هم‌نوعان کوشا باشند توجه به این مسائل مارا برآن میدارد که هدفهای تعلیمات متوسطه را بشرح زیر پیشنهاد کنیم:

۱ـ تعلیمات متوسطه بایدجوانان را یاری کند تا استعدادها وتوانائیهای خودرا کشف کنند وراهنمایی شوندتاشعب تحصیلی مناسب یامشاغل وحرفه‌هایی را برای خود انتخاب کنند.

۲ـ تعلیمات متوسطه باید پسران ودختران را برای درك وقبول مسئولیتهای

زندگی خانوادگی و شهری و ملی پرورش دهد و مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مورد احتیاج با آنها تعلیم دهد.

۳ـ تعلیمات متوسطه باید پسران و دختران را برای کار کردن در خانه و مزرعه و کارخانه پرورش دهد.

۴ـ تعلیمات متوسطه باید پسران و دختران با استعداد را برای تحصیل در دانشگاه آماده و مهیا سازد.

۵ـ برنامهٔ تعلیمات متوسطه باید بصورتی تنظیم شود که هدفهای آموزش متوسطه را تحقق بخشد.

معلمان و مسئولان تعلیمات متوسطه که در موضوع بی ثمر بودن تعلیمات متوسطه همداستانند و هدفهای جدیدی را برای تعلیمات متوسطه می پذیرند باید مجامعی رسمی و خصوصی تشکیل دهند و برای تنظیم برنامه‌ها و سازمان تازهٔ آموزش متوسطه که وسیلهٔ تحقق بخشیدن بهدفهای جدید را فراهم میاورد اقدام کنند.

تعلیمات متوسطه باید بدو دورهٔ مختلف تقسیم گردد

دورهٔ اول تعلیمات متوسطه که در حقیقت ادامهٔ تعلیمات ابتدایی است باید عمومی و جامع باشد.

عمومی بر این مفهوم باشد که عموم داوطلبان تحصیل متوسطه در این دوره از تحصیلات شرکت داشته باشند و برنامهٔ جامعی را که شامل کارهای ذهنی و اجتماعی و دستی باشد اجرا کنند.

در این دوره باید فرصت کافی بجوانان داده شود تا دستها و حواس و قوای ذهنی خود را آزادانه بکار اندازند و استعدادهای خود را زیر نظر دبیران آزموده بیازمایند.

معلمان و متخصصان تعلیم و تربیت در این دورهٔ مهم از تعلیمات باید وسایل کار و تجارب دانش آموزان را فراهم و بر کار آنها نظارت داشته باشند و در هنگام ضرورت آنان را کمک و راهنمایی کنند.

برنامه و روش کار باید به نحوی تنظیم شود که دانش آموز فرصت کافی داشته باشد باابتکار خویش به کار بپردازد ، نقشهٔ کار خود را طرح کند وبادست خود طرحهایی را که تنظیم کرده است به صورت اجرادرآورد. جوانان دراین دوره باید آ نچنان که روبنسن کرزائه در جزیره تنها کارمی کرد یاامیل باهدایت راهنمای خودعمل می کرد در جستجوی حقیقت باشند ومسائل علمی را باروشی تحقیق کنند که علمای فن در دو سه قرن گذشته درمی یافتند .

مسائل برنامهٔ دورهٔ اول باید محدود باشد ولی مسائل محدود را باید شاگردان عمیقاً درك وجذب کنند . در دورهٔ دوم متوسطه مواد برنامه به دو دستهٔ متمایز تقسیم گردد . یك دسته ازمواد باید شامل معارف وفرهنگ عمومی باشد ازقبیل زبان وادبیات فارسی، تاریخ وجغرافیای ایران وجهان وعلوم وریاضیات، این مواد باید برای عموم دانش آموزان الزامی باشد .

یك دسته از مواد برنامه انتخابی خواهد بود ودانش آموزان باید بنابهٔ ذوق واستعدادی که دورهٔ اول متوسطه در خود یافته‌اند از میان فهرست مواد انتخابی چند مادهٔ درس را برای خود انتخاب کنند .

فهرست مواد انتخابی باید شامل تمام مواد علمی و عملی که اکنون در دبیرستانها وهنرستانها ودبیرستانهای کشاورزی وهنری تدریس می‌شودباشد. به‌عبارت دیگر تمام احتیاجات آیندهٔ جامعه باید به صورت تجارب وآزمایشها ومواد درسی در فهرست مواد انتخابی وجود داشته باشد ومدرسهٔ متوسطه به‌صورت جامعهٔ کوچك ومنظمی باشد که نسل آینده تجارب لازم برای زندگی رادرآن جا کسب کند .

امروزدیگر برنامه‌های تحصیلات یك نواخت یا برنامه‌های تحصیلاتی باشعبه های محدود بکار نمی‌آید وبرای بکارانداختن انواع استعدادها با توجه به اختلافات فردی کودکان و جوانان و برای رفع عموم نیازمندیهای اقتصادی وتولیدی باتوجه به‌پیچیده شدن ماشین‌ها وابزارکار ولزوم تخصص دررشته‌های فنی باید مواد درس مختلف وگوناگون علمی وحرفه‌ای در برنامه‌ها افزایش

یابد؛ باید ترتیبی‌داده شود که هرجوان ایرانی بفراخورتوانایی ولیاقت مواد تحصیلی مناسبی را انتخاب کند وبرای انتخاب شغل مناسبی آماده شود؛ باید ترتیبی داده شود که هردانش‌آموز بسهولت بتواند مواد انتخابی تحصیلی خود را تغییر دهد و رشتهٔ متناسب با ذوق و استعداد خویش را با تأمل و مطالعه برگزینند.

آزادی عمل دانش‌آموز برای انتخاب مواد درسی متناسب با استعداد و توانایی خویش دارای فواید زیرخواهد بود:

الف ـ اکنون یکی از مشکلات اداری مدارس متوسطه آنست که وزارت فرهنگ نمی‌تواند تمام دبیران لازم برای یك شعبهٔ تحصیلی دورهٔ دوم رابه یك شهرستان بفرستد و در نتیجه اغلب مدارس متوسطه بی‌آنکه وسایل لازم برای اجرای برنامه‌های یك شعبه تحصیلی رادر اختیار داشته باشند ناگزیرند تمام مواد برنامهٔ یك شعبهٔ‌ادبی یاعلوم طبیعی‌یاریاضیات‌یاخانه‌داری را تدریس کنند.

درصورت تغییر برنامه‌هردبیرستان بنابه‌مقضیات واحتیاجات موادمعینی را از فهرست مواد دورهٔ دوم انتخاب می کند ودبیر وسایل لازم برای‌اجرای کامل برنامه‌آن‌کار رافراهم می‌سازد ودانش‌آموز نتیجهٔ لازم ازتحصیل‌آن‌ماده را بدست خواهدآورد.

ب ـ ملاحظه‌آمارقبولیهای سالهای‌اول تاششم دبیرستان وجدول شمارهٔ۶ ثابت می کند که در حال حاضر ازهر کلاس متوسطه بطور متوسط هفتاد درصد به کلاس بالاتر می‌روند و از سیصد هزار شاگرد متوسطه در حدود یکصد هزار نفربایدکلاس خود را تجدید کنند.

بودجهٔ فرهنگ واوقات گرانبهای جوانان بیهوده هدر می‌رود و رعایت نکردن اصول تعلیم وتربیت واستعداد وعلاقهٔ دانش‌آموزان موجبات عصیان و نارضایی آنان و خانواده های آنان را فراهم می‌سازد اگر دانش آموزان آزاد باشندمواددرسی خودرادر دورهٔدوم متوسطه انتخاب کنند ازاتلاف بودجهٔ

فرهنگ و نارضایی جوانان جلوگیری خواهد شد.

ج - در صورت اجرای برنامهٔ جدید مدارس به تدریج در تدریس مواد خاصی که بیشتر مورد احتیاج محل می‌باشد تخصص پیدا می‌کنند و دانش آموزانی که بخواهند مادهٔ درسی معینی را در متوسطه تحصیل کنند می‌توانند مدرسه خود را انتخاب کنند و بیهوده اوقات خود را در مدارس غیر مجهز تلف نمی‌کنند.

۶ - مدارس متوسطه باید شناسایی و هدایت و ارشاد جوانان و راهنمایی آنان به شغل مناسب را جزو مهمترین کار خود بشناسد

جدول شماره ٤ بر ما روشن می‌کند که با وجود سیاست محدود کردن تعلیمات متوسطه که در سالهای اخیر در وزارت فرهنگ حکمفرمایی داشته است هر سال در حدود ده درصد بر تعداد دانش آموزان افزوده شده است.

این افزایش چنانچه در مقدمهٔ این بحث مورد بررسی قرار گرفت به حکم یك ضرورت تاریخی و اقتصادی انجام می‌گیرد و وزارت فرهنگ به جای اینکه از مواجهه با یك حقیقت بگریزد بهتر است سازمان تازه‌ای که مقتضیات عصر در آن بیشتر رعایت شده باشد برای تعلیمات متوسطه بدهد و پیشنهاد ما این است که دورهٔ اول متوسطه را همچنانکه در فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر معمول است یك دورهٔ شناسایی و راهنمایی برای جوانان قرار دهیم.

جوانان ما باید استعداد و توانایی خود را بشناسند و رشتهٔ تحصیلی یا حرفه و شغلی را بر گزینند که با ذوق و استعداد آنان مناسب است و جامعه هم بدان شغل احتیاج دارد. پدران و مادران نباید تنها احساسات و علائق شخصی خود را برای انتخاب شغل فرزندانشان ملاك قرار دهند بلکه باید با استفاده از سوابق تحصیلات ابتدایی و نظر معلمان متوسطه و متخصصان روان‌شناسی نوع استعداد و لیاقت خاص کودکان خود را بشناسند و آنها را به کاری بگمارند که با مقتضیات زمان و مکان و استعدادشان مناسب باشد.

در دنیایی که هر روز بیش از پیش تغییر می‌کند تعیین سرنوشت از

دست خانواده پدر می‌رود و مدرسه هر روز بیش از روز پیش منحصراً عهده‌دار کشف و راهنمایی و تربیت تخصص ها و استعداد ها می گردد در چنین دنیایی موضوع راهنمایی تحصیلی و حرفه‌ای از ضروریات اقتصادی و اجتماعی جلوه میکند. شرایط اقتصادی و اجتماعی درسالهای اخیر بسرعت درحال دگرگونی است و دراین اختلاط سریع طبقات و اوضاع و احوال سرنوشت هر کس را فطرت و نهاد انسانی او تعیین می کند. برای اینکه فرد بتواند بانتخاب آزاد حرفه وشغل وسرنوشت خود نایل گردد باید دردوره‌های تحصیلی ابتدایی و متوسطه وسایل راهنمایی او بااستفاده ازعلوم روانشناسی و تعلیم و تربیت فراهم گردد.

۷- تربیت دبیر و هنرآموز ومتخصص راهنمایی نخستین شرط اصلاح تعلیمات متوسطه است.

اگر تحصیلات متوسطه درایران آنچنانکه باید مفید نبوده است براثر آنست که در گذشته اهتمام کافی در اینخصوص نشده‌است. چون دبیران کنونی وزارت فرهنگ درحدود پنجهزار نفر هستند ودبیران مورد احتیاج درسال جاری جمعاً بالغ بر ۱۷۴۰۰ تن میشود پس ازظرف ده‌سال آینده اگر هرسال دو هزار دبیر تربیت شود پس از ده سال تعلیمات متوسطه دارای دبیران کافی خواهد بود. درموضوع تربیت معلم حرفه‌ای مشکلات زیادی وجوددارد. درحال حاضر در ۶۶ مدرسه حرفه‌ای جمعاً درحدود هشتصد نفرمعلم تدریس می کنند. اگر در نظر بگیریم که دراصلاح برنامهٔ متوسطهٔ ایران باید بر تعداد مدارس حرفه‌ای افزوده شود وهنرآموزان درتمام مدارس متوسطه تدریس کنند اهمیت امر تربیت معلم حرفه‌ای واضح میشود.

اکنون دردانشسرای عالی فنی وآموزشگاه عالی بازرگانی وتربیت معلم جمعاً درحدود یکصد وپنجاه نفرمعلم برای مدارس حرفه‌ای تربیت میشود در صورتی که هرسال باید حداقل ده برابر این عده هنرآموز برای توسعهٔ مدارس متوسطه تربیت وآمادهٔ خدمت کرد.

امروز یا هر زمان دیگر که بخواهیم تعلیمات متوسطه با هدفها و برنامه های جدید اصلاح شود و توسعه یابد باید نخست برنامه‌ای برای تربیت معلم و هنرآموز تنظیم و اجرا کنیم و سپس انتظار بهبود آموزش متوسطه را داشته باشیم . بر طبق جدول شمارهٔ پنج فقط چهل درصد از ۹۲۹۵ نفر معلم دبیرستان های کشور دارای درجه لیسانس هستند و در حقیقت تعلیمات متوسطه در اختیار ۶۰ درصد معلمانی است که دیپلم متوسطه یا تحصیلاتی کمتر از متوسطه دارند .

مطالعهٔ جدول شمارهٔ ۵ علت اساسی شکست ما را در تعلیمات متوسطه روشن میسازد .

برای ۳۲۶/۸۵۶ تن دانش آموز که در سال ۱۳۴۱ در دبیرستانها تحصیل میکردند اگر هر ۳۰ تن دانش آموز را در یك کلاس درس بیك معلم بسپاریم در حدود ۱۰۸۰۰ تن دبیر مورد احتیاج است.

اگر دبیران بر طبق آئین نامه بطور متوسط بیست ساعت در هفته کار کنند تعداد دبیران مورد احتیاج ۱۵۰۰۰ تن افزایش می‌یابد چون روسای دبیرستانها و معاونان آنان نیز باید حداقل دارای درجهٔ لیسانس باشند ۲۴۰۰ تن دبیر برای ادارهٔ دبیرستان باید در نظر گرفت .

اگر تعداد بازنشستگان و معلمانی را که هرسال بعناوین مختلف از کار تدریس خارج میشوند ۵ درصد و دبیران شاغل و افزایش تعداد شاگردان متوسطه را در هر سال ده درصد بحساب بیاوریم هر ساله پانزده درصد باید بر تعداد دبیران افزوده شود



در تهیهٔ مقاله از مآخذ زیر استفاده شده است :

۱ ـ آمار فرهنگ ایران از ادارهٔ آمار وزارت فرهنگ اردیبهشت ماه ۱۳۴۱

۲ـ آمارفرهنگ ایران ازادارهٔ مطالعات وبرنامه‌ها دربهمن ماه ۱۳۴۲
۳ـ اصول راهنمایی درآموزش وپرورش ازنشریات ادارهٔ کل تعلیمات متوسطه ترجمهٔ دکترعلیمحمدکاردان
٤ ـ راهنمایی تحصیلی از نشریات ادارهٔ کل تعلیمات متوسطه تألیف لیلی آهی
۵ـ تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکترعیسی‌صدیق
۶ـ encyclopédie de l'education en france از نشریات institut pédagogique national
۲ـ lunop از نشریات centrë international de la reherche scientifique

لزوم بررسی دائم در برنامه‌های تعلیماتی

حسین آزرم

-۲-

امتحانات ــ در کلاسهای داخلی سالی دوبار امتحان بعمل میآید یکی در نیمهٔ سال ودیگری در پایان سال تحصیلی . نمرات روی ده حساب میشود ولی مواد بحسب اهمیت دارای ضرایب خاصی هستند . امتحانات نهایی سال آخر متوسطه در دبیرستان انجام میشود و نحوهٔ عمل آن بدینطریق است که رئیس دبیرستان صورتی از اشخاص معروف وسرشناس شهر ازقبیل پزشك ــ وکیل دادگستری رئیس بانك و غیره را به وزارت فرهنگ تسلیم میکند ، وزیر فرهنگ بین آنها عده‌ای را انتخاب مینماید ، این عده بضمیمهٔ دبیران دبیرستان کمیسیون امتحانات را تشکیل میدهند . این کمیسیون نحوهٔ برگزاری امتحانات و سرنوشت دانش آموزان را تعیین میکند . ضمناً در وزارت فرهنگ کمیسیونی وجود دارد بنام کمیسیون تحقیق و قضاوت (۱) که دبیرستانها موظفند نتیجهٔ امتحانات را برای تصویب بکمیسیون مزبور ارسال دارند در اینجا سه حالت ممکن است پیش بیاید :

۱ـ چنانچه نتایج ارسالی مورد تأئید کمیسیون تحقیق قرار گیرد گواهینامه‌ها که معمولا از طرف دبیرستان داده میشود ارزش قانونی داشته

Commission d' Homologuation (۱)

ودانش آموزحق ورود بدانشگاه دارد .

۲ـ درحالی که نتایج ارسالی مورد تأئید کمیسیون تحقیق قرار نگیرد گواهینامه‌ها ارزش قانونی نداشته ودانش آموز یادانش آموزان مربوط حق ورود بدانشگاه ندارند .

۳ـ هرگاه دانش آموزی بعمل کمیسیون تحقیق اعتراض کند کمیسیون اورا به ژوری دیگری معرفی میکند چنانچه نزد این ژوری قبول شود گواهینامهٔ صادره ارزش قانونی پیدا میکند وحق ورود بدانشگاه پیدا میکند واما اگر دراین ژوری قبول نشود رئیس مدرسه که این زحمت را ایجاد کرده توبیخ میشود و دانش آموز با گواهینامه‌ای که دردست دارد نمی‌تواند وارد دانشگاه شود مگر آنکه یکسال دیگر در کلاس بماند ومجددا امتحان دهد لکن اشتغال او بااین مدرك در سایر مؤسسات مانعی ندارد .

امتحانات متفرقه ـ بموازات کمیسیون تحقیق یك کمیسیون دیگری بنام کمیسیون مرکزی ویاژوری مرکزی(۱) در وزات فرهنگ وجود دارد که انجام امتحانات داوطلبان متفرقه بااین ژوری است . امتحانات متفرقه برای ابتدایی وجودندارد زیرا ازسال ۱۹۱٤ تحصیلات ابتدایی اجباری شده وامروز که تعلیمات تاسن ١٤ سالگی اجباری است مشکل بیسوادی و امتحانات متفرقهٔ ابتدایی برای بزرگسالان منتفی است ولی برای دورهٔ اول دبیرستان هنوز وجود دارد . قسمت اعظم داوطلبان متفرقه کسانی هستند که میخواهند امتحانات دورهٔ دوم را بگذرانند و بیشتر از هرطبقه آموزگاران هستند که در امتحانات متفرقه ثبت نام می‌نمایند طبقات مختلف در این امتحانات باپرداخت حق الثبت شرکت میکنند . ژوری امتحانات ، نصف ازدبیران دولتی ونصف دیگر ازدبیران مدارس ملی تشکیل میگردد وامتحانات زیرنظر ژوری مرکزی و کنترل دقیق وزارتفرهنگ انجام میگردد واین امتحانات قوه‌ایست یعنی از تمام مواد برنامهٔ شش سالهٔ دبیرستان امتحان میشود .

(۱)ـ Jury Central

کتابهای درسی ـ کتابهای درسی دبیرستانی درغالب کشورهای اروپایی آزاد است ودر بعضی از کشورها من جمله بلژیك محدودیت‌هایی قائل شده‌اند دراین کشور نحوهٔ چاپ کتابهای درسی ازاینقرار است :

مؤلف قبل ازچاپ کتاب ۳ نسخه خطی از کتاب خودرا به وزارتفرهنگ ارسال مینماید دونسخه ازسه نسخهٔ مذکور برای بررسی واظهار نظر برای دو تن از دبیران ویا استادان برجسته که خود مؤلف کتاب نظیر نیستند فرستاده میشودواین دونفر بدون اطلاع ازیکدیگر کتاب‌را بررسی نموده‌وجداگانه گزارش میدهند . ضمناً دروزارت فرهنگ شورای دائمی بنام شورای تکمیلی تعلیمات متوسطه(۱) وجود دارد ، دو گزارش در کمیسیونی مرکب ازبازرسان تعلیماتی ونمایندهٔ شورای مزبور وچندتن ازدبیران رسیدگی میشود و پس از تصویب درشورای مذکور که ۱۱ عضودارد مطرح میگردد تا ازنظرکلی وتوجه بتمام نکات و برنامه مورد رسیدگی قرار گیرد سپس نسخه بوزیر فرهنگ گزارش میشود چنانچه موافقت شود جزو کتابهای مجاز درسی منظور میگردد ودرفهرست کتاب‌های درسی که بوسیلهٔ وزارت فرهنگ دو الی سه سال یکبار بچاپ میرسد درج میشود . انتخاب کتاب ازبین کتاب های مجاز هررشته‌بوسیلهٔ دبیروبانظارت رئیس‌دبیرستان انجام‌میگردد شورای‌مذکور در تعیین‌قیمت کتاب نظارت مینماید .

بدیهی است چنانچه درهریك از مراحل فوق کتاب مورد قبول واقع نشود نسخه های خطی بمولف مسترد میگردد ونیز اگر دو گزارش دوبررس یکسان ومشابه نباشدنسخهٔ سوم‌نزد یکنفر دیگر فرستاده‌میشود واین گزارش سوم غالباً نزدیك بیکی‌ازدو گزارش‌قبلی‌است وروی دو گزارش مشابه اقدامات مذکوربعمل میآید .

پس ازانقضای دو الی سه سال کتاب‌های مجاز بضمیمهٔ نسخه‌های‌ارسالی جدید بطریق‌مذکورمورد بررسی‌قرارمیگیرد .

---

(۱) Conseil de perfectionnement del' enseignement moyen

فهرست هایی که بدین طریق هرچند سال یکبار چاپ میشود بضمیمهٔ برنامه‌های تحصیلی بعنوان اسناد تعلیماتی برای مراجعه واستفاده دبیران در وزارت فرهنگ نگاهداری میشود.

مدارس مهم بلژیك ـ باآنکه بلژیك کشور کوچکی است معهذا مدارسی در آن وجود دارد که ازنظر اهمیت شهرت جهانی دارند و بعضی از آنها بسیار قدیمی وبرخی درسال‌های اخیر و پس از جنگ جهانی تأسیس شده‌اند. چون کشور بلژیك یك کشور صنعتی است وصنایع غذایی و فلزکاری و نساجی آن معروف میباشد بااین جهت دربرنامه های جدید بتعلیمات حرفه‌ای توجه خاصی مبذول گردیده ومدارس حرفه‌ای زیادی درسال‌های اخیر دایر گردیده است باید دانست که مدارس بلژیك عموماً از طرف انجمنهای ده و شهرستان و استان تشکیل شده و از درآمد محل اداره میشوند. وزارتفرهنگ که در برنامه‌های آنها نظارت داشته وراهنمایی میکند درصورت لزوم کمك مادی هم‌مینماید. مدارس ابتدایی اصولا باشهرداری هاست ودبیرستانهادرصورت لزوم وموجود بودن شرایط بوسیلهٔ انجمن های ولایتی و ایالتی دایر میگردند. استانهای بلژیك رئیس کل فرهنگ ندارند، ودرشهرستانها نیز سازمان اداری بسیار کوچکی ازطرف انجمنهای محلی برموسسات فرهنگی نظارت دارند. اینك بذکرچند نمونه ازمدارس معروف اینکشورمی‌پردازیم:

۱ـ موسسه سریا(۱) ـ این موسسه که در سال ۱۹۴۴ بوسیلهٔ یك عده اشخاص خیر تأسیس شده قسمتهای مختلف آن بتدریج تشکیل وتکمیل گردیده و درسال ۱۹۵۶ بعلامت اختصاری مذکور نامگذاری شد این‌مدرسه دارای شعبه های متعددیست که مهمترین آنها عبارتند از:

صنایع غذائی شیمیایی ـ قصابی ـ نانوایی ـ شیرینی پزی و مهمتر از همه مهمانخانه داری است که ساختمان آن بسیار مجلل وازحیث وسائل فوق‌العاده‌مجهزاست این‌شعبه که پیشخدمت وسرپیشخدمت ومدیر برای مهمانخانه

(۱) Ceria

ها تربیت میکنند نه تنها در کشور بلژیك بلکه در کشورهای دیگر بتقاضای قبلی آن کشورها استخدام میشوند.

۲ـ دانشگاه کار ـ این دانشگاه که بنام بانی خود Paul pasteur نامیده میشود درشهر صنعتی «شارل رآ» قرار دارد وشامل قسمتهای آهنگری ـ نجاری مکانیك ـ برق ـ اقتصاد و بازرگانی است . این مدرسه از مهمترین مدارس صنعتی بلژیك است که هشت هزار شاگرد و هفتصد معلم دارد و ساختمانهای متعدد وکارگاههای مجهز آن بسیار جالب میباشد .

۳ـ مدرسهٔ دکرای ارمیتاژ(۱) ـ موسس این مدرسه دکتر دکرولی باروش خاص خود درسال ۱۹۰۱ به تربیت چند طفل غیر عادی درمنزل خود پرداخت وبتدریج آنرا توسعه داد ، درسال ۱۹۰۷ مدرسه را در منطقه‌ای رسماً افتتاح کرد درسال ۱۹۲۷ مدرسه درمحل فعلی خود مستقر گردید .

درسال ۱۹۳۲ دکتر دکرولی فوت کرد ولی مدرسه امروز دارای کودکستان ودبستان ودبیرستان باهمان روش ولی بسیار مجهزتر دایر میباشد و شهرت جهانی دارد .

روش دکرای وشعار مدرسهٔ عبارتست از: «بوسیلهٔ زندگی ـ برای زندگی» وبرسه اصل زیر استوار است :

۱ـ مشاهده ودقت که اساس هرنوع تعلیمات است طفل را نسبت بآنچه که درمحیط خود می بیند ـ میشنود ـ احساس میکند ـ لمس میکند ـ لذت میبرد ـ میچشد ـ آشنا نموده وحس کنجکاوی اورا نسبت بدرك حقایق آنها تاآنجا که حوصلهٔ فهم آنرا دارد تحریك میکند وبوسیلهٔ گردش ـ مسافرت جمع آوری وسایل و مدارك وادار میکنند که خود حقایق را کشف کند . بدیهی است معلم مربی مراقبت میکند که ازهرنوع خطایی مصون بماند .

۲ـ وحدت وارتباط که مرحلهٔ دوم است ، دراین مرحله طفل را بارتباط بین آنچه که درمرحلهٔ اول بآنها پی برده است آشنا میکنند مثلا طفل حس

Ecole Decroly l' Ermitage (۱)

میکنند که باید درمقابل سرما ازخود دفاع کنند ویکی ازطرق دفاع پوشیدن لباس است پس لباس یعنی چه ، چگونه تهیه میشود ـ سرما خوردگی یعنی چه وچه عوارضی دارد وطرق پیشگیری و مداوای مقدماتی آن چیست و یامثلا ساختمان مدرسهٔ خودرا می بینند در اینجا منظور ساختمان ـ وسایل بکار رفته ـ اشخاصی که درامر ساختمان مباشرت دارند ـ اشکال هندسی ـ اهرمها و امثال این مطالب را غیرمستقیم بطفل میآموزند .

۳ـ بیان وعمل که پس ازطی دوقسمت قبل اجرامیشودخود دومرحله دارد :

الف ـ ازطریق کاردستی ونقاشی ازبریدن بامقوا ـ قالب گیری ـ صحافی درودگری ـ بافندگی وامثال اینها

ب ـ از طریق معنوی از قبیل شعر ـ آواز ـ موسیقی و انشاء و امثال اینها ، در اینجاست که طفل بتدریج بعلل و موجبات پی‌میبرد وضمناً دستور زبان و پاره‌ای مطالب لازم دیگر را بشاگرد که اکنون آمادگی کامل دارد میآموزند .

باملاحظه مطالب فوق میتوان بخوبی احساس کرد که مدرسه برنامه ثابت ومدرن ندارد بلکه مطالب برنامه براساس **احتیاجات وخوش آیند** (۱) طفل تنظیم میگردد ومتغیر است نقطهٔ شروع برنامه‌ها احتیاجات طفل است و حول چهاراصل زیردورمیزند :

احتیاج بتغذیه ـ مبارزه با ناملایمات طبیعت ـ احتیاج بدفاع ـ احتیاج بکار واحساس مسئولیت .

برنامهٔ دبیرستان نیز برهمین اساس درسطح بالاتر اجرا میگردد ودراین مدت دختروپسر بایکدیگر تحصیل میکنند واطفال از ٤ سال ببالارا می‌پذیرند وزارت فرهنگ این مدرسه رابرسمیت شناخته وبه آن کمك نیزمیکنند . انجمن پدران ومادران واولیای مدرسه نیزدرجلسات منظمی که دارند درپیشرفت مدرسه موثر هستند .

Centres d'Intrérêt (۱)

۴ــ ازمدارس مهم دیگر میتوان موسسهٔ Oluwe را نام برد که مخصوص اطفال کرولال و کورمیباشد.

این مدرسه که ازطرف وزارت فرهنگ و وزارت بهداری اداره میشود وابسته بیك فرقهٔ مذهبی است بنام «برادران نیکوکار». به نابینایان باروش Braille تعلیم داده میشود.

ازلحاظ تجهیزات بسیار جالب است و دارای شعب موسیقی ـ ماشین نویسی دستگاه شنوایی ـ عکاسی میباشد. مجسمه Alex . Redenliach نمایندهٔ نابینای مجلس ومدافع کورها در یکی ازراهروهای مدرسه جلب توجه می کند.

۵ــ دبیرستان Leonie de Waha در شهرستان یشر که در سال ۱۸۶۸ تأسیس شده و ازمجهزترین و گرانترین مدارس بلژیك است و تعداد زیادی دانشجویان خارجی دراین مدرسه تحصیل میکنند. والاحضرت شهناز پهلوی ۲ سال دراین مدرسه تحصیل میکرده اند.

۶ــ دبیرستان بودوئن ـ که مخصوص اطفالی بود که پدران آنها درجنگ جهانی کشته شده ویااسیر شده اند ومعلمین بادانش آموزان درساختمانهای متعدد زندگی میکنند وماننذ پدر تعلیم وتربیت اطفال را بعهده دارند.

۷ــ موسسهٔ حرف وصنایع که بسیار عظیم ومجهزاست روزانه شش شعبه وشبانه ۱۲ شعبه وسه هزار شاگرد دارد. دورهٔ تحصیلات مختلف است وبستگی بشعبهٔ مربوطه دارد شعبه‌های متعددی از قبیل کفاشی ـ سلمانی ـ صحافی ـ آهنگری ـ برق وغیره وجوددارد. کارگران کارخانه‌ها برای افزایش معلومات خود بدون قید وشرط دراین موسسه مجاناً تحصیل میکنند ولی شرط سنی برای روزانه درحدود ۱۳ الی ۱۴ سال است.

مدارس متنوع فراوان دیگری در بلژیك وجود دارند که ذکر آنها ازحوصله این مقاله بیرون است. اجمالا آنکه تحصیلات در این کشور بسیار جدی است و مردم و کلیسا کمك قابل توجهی به پیشرفت تعلیمات مینمایند وزارت فرهنگ نیز بنوبهٔ خود کمك مادی نموده و بخصوص ازنظر نظارت در برنامه ها و پیشرفت آنها کمال مجاهدت ومساعدت را مبذول میدارد.

تعلیم و تربیت عرفانی

دکتر مظاهر مصفا

-۲-

دراین مقاله که متن یك سخنرانی است هدف‌های عالی تعلیم و تربیت عرفان اسلامی وجنبه‌های مثبت طریقهٔ تصوف ومقاصد سیر وسلوك و زمینه‌های عرفان واقعی که بهیچ روی پیوند خود را از مردم وجامعه گسسته نمی‌دارد بازنموده آمده
وبخصوص مشت دیربستهٔ این دروغ آن گروه گشوده شده که عرفان وتصوف وسیر وسلوك را گدایی وبی‌کاری وتنبلی وتن‌پروری واعتزال و گسستن ازخانه وخانواده دانسته‌اند واین‌همه را بهانهٔ زیستن ننگین و زبان‌بارخود کرده‌اند.

«بزرگی‌را پرسیدم ازسیرت اخوان صفا گفت کمینه آنکه مراد خاطر یاران برمصالح خویش‌مقدم دارد وحکما گفته‌اند برادر که دربند خویش‌است نه برادر ونه خویش‌است.»

درویشی به صوف پوشی وخانه بدوشی نیست درویشی بدرون آراسته و خلق و خوی پیراسته است و این مقام جز بطاعت خدای و خدمت خلق و درگذشتن از سر نفس خویش و ترجیح دیگران برخود بدست نیاید که

طریق درویشان ذکر است و شکر وخدمت وطاعت وایثار وقناعت و توحید و توکل وتسلیم وتحمل‌هر که بدین صفت‌ها موصوف است درویش است اگرچه درقباست اما هرزه گردی بی‌نماز هواپرست هوس باز که روزها بشب آرد دربند شهوت وشب‌ها روز کند درخواب غفلت وبخورد هرچه درمیان آید و بگوید هرچه برزبان آید رنداست و گر درعباست.»

تشویق بسفر و آنهمه بادیه‌پیمایی که سالکان را معهود است نشانهٔ حرکت و امید و نشاط و میل به پیشروی و ترقی و نیل بسعادت و رسیدن بمرحلهٔ کمال است.

«شیخ گفت که بایزیدرا گفتند که تو میگویی که کسی بسفر شود برای خدای شود واو باوست چرا میشود که هم برجای مقصود حاصل شود گفت زمین‌ها باشد که بحق تعالی بنالد که ای بار خدای ولیی از اولیای خود بمن بنمای وچشم مابه‌آمدن دوستی‌منور گردان حق تعالی ایشانرا سفردرپیش نهد تامقصود آن بقعه حاصل گردد.»

درذم اعتزال و گوشه گیری وذم‌ترك دنیا ودل نهادن بمرگ‌این‌حکایت که درتذکرةالاولیاء عطار آمده سخت مناسب‌حال‌است که گفت:

«اویس‌را گفتند رضی‌الله عنه که درنزدیکی‌تو مردی است سی سالست که‌گوری فروکرده است و کفنی‌درآویخته وبرسرآن نشسته ومی گرید ونه بشب قرار گیرد ونه بروز.

اویس گفت مرا آنجا برید تا اورا ببینم اویس را نزدیك اوبردند اورا دید زرد گشته و نحیف شده وچشم از گریه در مغاك افتاده بدو گفت: **یافلان شغلك القبرعن‌الله** ای مرد سی سالست تاگور و کفن ترا از خدای مشغول کرده است وبدین هردو باز مانده‌ای واین هردوبت راه تو آمده است آن مرد بنوراو آن آفت درخویش بدید حال براو کشف شد. نعره‌ای بزدودرآن گورافتاد وجان بداد.

اگر گور و کفن حجاب خواهد بود حجاب دیگران بنگر که چیست و چند است.»

شنیدن این حکایت بزبان نظم‌آنکه اکنون پریشان‌برزبان دارد حال و تأثیری دیگر آرد.

اویس پاکدل را گفت روزی	مریدی ساده دل بادرد وسوزی
که درنزدیکی توهست مردی	سراپا شوروحالی سوزودردی

کنون سی سال شد کان مرد رنجور کفن کرده فراهم ساخته گور
نه شب ازدرد می گیرد قراری نه روزش بگذرد بی‌انتظاری
زبس بگریسته با ناامیدی نهاده دیده‌اش رو درسپیدی
نشسته برسر آن گور سی سال نجات خویش خواهد درهمه‌حال
بشوق مرگ دارد دیده برراه چه حالست این بگوای پیر آگاه
اویسش گفت چوی این قصه بشنید مرا بایست آن آشفته دل دید
مرا آنجا ببر تا بینم اورا مگر راهی دگر بگزینم اورا
مراد ازپس مرید ازپیش رفتند بنزدیك مراد خویش رفتند
اویس راه بین آن مردرا دید چنانچون کزمرید خویش بشنید
نوان خسته شکسته زرد گشته سراپا غم سراپا درد گشته
بدو کرد ازسر دردی جگرسوز خطابی مرد سوز وراه آموز
که درخود آفت ره بنگرای مرد تراباز ازخدا گور و کفن کرد
بدین گور و کفن خود قرب سی‌سال غریب ازحق شدی ماندی دراین‌حال
چو این بشنید آن درماندهٔ راه ز راز ماندگی‌ها گشت آگاه
بنور این سخن کز پیر بشنید حجاب خویشتن درخویشتن دید
یکی نعره زد و درگور افتاد پروبالی زد وخندید وجان داد
اگر گورو کفن مارا حجاب است حجاب خلق یارب بی‌حساب است

آن همه جد وجهد ومبارزهٔ نفسانی که باغرور طاعت و عجب عبادت در طریقهٔ عرفان معهود است همه برای آنست که یك یك مردمان بهیچ روی خودرا ازجامعه جدا ندانند وبعبادت وطاعت ازراه زندگی دور نیفتند بیزاری خواجه عبدالله ازآن طاعت که سبب عجب وغرور است نه ازسرعشق وفتنگی او به گناه است ازآنست که نشان دهد مقام طاعت عجب آمیز هم از گناه فروتراست وآن شاعر که گفت:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به‌تسبیح وسجاده ودلق نیست

نگفت که عبادت مکن وانکارآن نکرد الا همه عبادتی‌را سبب راه‌یافتن

بمقام عالی انسانی دانست ومقامی در عالم بشری از عشق بخدمت خلق وجد وجهد در سلامت جامعه بالاتر ندید پرداختن بعبادت غیر معمول وخلاف عادت وافراط در ذکر وورد ودعا ونماز که گاهی سبب عجب وغرورند همه درطریق تصوف مذموم وناپسند شمرده شده است.

درذکر پیر بستامی این حکایت فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا تاحدی موید این نظر است:

«نقل است که گفت درهمه عمر خویش می بایدم که یك نماز کنم که حضرت اورا شاید ونکردم شبی از نماز خفتن تاوقت صبح چهار رکعت نماز می گزاردم هربار که فارغ شدمی گفتمی به ازاین باید نزدیك بود که صبح بدمد و گفتم الاهی من جهد کردم تادرخور تو بود اما نبود درخور بایزیداست اکنون ترا بی نمازان بسیارند بایزیدرا یکی ازایشان گیر»

شنیدم بود عمری پیر بستام	همه شب در نماز ازبام تاشام
شبی سرشامگه برخاك بگذاشت	سحر شوریده سر ازخاك برداشت
که یارب زین نماز بی قصورم	روا باشد که خوانی درحضورم
ندا آمد که ای جویای مغرور	ازین درخود پسنداانند بس دور
بچشم دل چودراین بندگی دید	تن خود غرقهٔ شرمندگی دید
بحال خود ببارید ازمژه خون	غرور طاعت ازدل کرد بیرون
بخود گفتا که برمی خیز ازین در	که این دررا نمازت نیست درخور
نماز تو سزای بایزید است	نماز این درازاین ها مزید است
چنین میگفت سرافکنده درزیر	که یارب طاعتم ناکرده می گیر
ترا که بی نمازانند بسیار	مرا باری ازیشان درحساب آر

آن همه خواری و پریشانی که بشیخ صنعان رسید همه از غرور طاعت وعجب عبادت دید ونظیر این درعالم سیروسلوك بسیار است که:

عشق ازاین بسیار کردست وکند. سبحه را زنار کردست وکند

اکنون که سخن روی درنشیب دارد تمهید بیرون شدراهم بمناسبت مقام

استمداد از در منظوم آن حکیم می کنم که گوهر درخشان و پر بهای سخن او بر پیشانی این مقال بستم و راه بپایان می برم .

تجلی گه خود کرد خدا دیدهٔ ما را
درین دیده درآیید و ببینید خدا را
خدا در دل سودا زدگانست بجویید
مجویید زمین را مپویید سما را
گدایان در فقر و فناییم و گرفتیم
بپاداش سر و افسر سلطان بقا را
طبیبان خداییم و بهر درد دواییم
بجایی که بود درد فرستیم دوا را
ببندید در مرگ و زمردن مگریزید
که ما باز نمودیم در دار شفا را
گدایان سلوکیم و شهنشاه ملوکیم
شهنشاه کند سلطنت فقر گدا را
حجاب رخ مقصود من و ما و شمایید
شمایید ببینید من و ما و شما را
صفا را نتوان دید که در خانهٔ فقرست
درین خانه بیایید و ببینید صفا را

ناتمام

بررسی احتیاج آتی نیروی انسانی

دکتر احمد قاسمی

-۲-

هـ ـ نیروی انسانی

تخمین و پیش‌بینی میزان عرضه و تقاضای نیروی انسانی برای مشاغل معلوم ومشخص در دورهٔ معینی اززمان خالی ازاهمیت وفایده نیست .

هرچه که این پیش‌بینی صحیح تر و دقیقتر باشد طرح ریزی و نتایج عملی‌آن بحقیقت نزدیکتر خواهدشد . برای بعضی‌ازمشاغل مثلا تأمین کسری معلمین لزوم پیش‌بینی‌های دقیق اجتناب ناپذیراست ودرطرح‌های طویل‌المدت برای بسیاری از مسائل مهم تعلیماتی که احتیاج بزمان بیشتری دارند راه حل مناسب پیدا میشود .

برای پیش‌بینی احتیاجات مربوطه بگروه خاصی ازمشاغل روش علمی منحصر بفردی که قبولیت عام داشته باشد وضع نشده‌است بیشتر پیش‌بینی‌ها مربوط باحتیاجات استخدامی درکادر علمی وفنی عالی ازقبیل مهندسین ومتخصصین‌فن است وبرای این‌موضوع روشهای متعددی توصیه شده‌است . من‌باب مثال ازکارفرمایان رشته‌های مختلف درمورد احتیاجات آتی آنها سئوالاتی میکنند، سابقهٔ توسعهٔ مشاغل مختلف‌را درنظرمیگیرند، نسبت‌کارگران فعلی هررشته را باآمار کل‌کارگران، میزان تولید، جمعیت کل، درآمد ملی وعوامل متغیر دیگرمی‌سنجند وبدین‌ـ ترتیب احتیاجات آتی‌را حساب می کنند. توسل باین روشهاوقتی که بخواهند احتیاجات آتی دسته‌ای ازمشاغل را بطورسریع محاسبه کنند الزامی است اما هیچگونه وسیله‌ای جهت ارزش یابی صحیح ارقام پیش‌بیبی‌شده دردست نیست ودرصورتی که برای کلیهٔ مشاغل باین‌ترتیب عمل شود این‌خطرموجود است که‌جمع پیش‌بینی‌ها ازمقدارنیروی‌انسانی‌موجودتجاوز کند. باین‌دلیل وبجهت‌اینکه طرح‌ریزی‌فرهنگی می‌خواهداز کیفیت عمومی‌نیروی‌انسانی‌فرضیه قبلی داشته باشد بهتراست که پیش‌بینی‌ها جنبه عمومی داشته وشامل همهٔ مشاغل‌بشود . ازطرفی چون خصوصیات حرف ومشاغل‌مختلف دررشته‌ها وشاخه‌های فعالیتهای اقتصادی تغییرمیکند بهتراست که کیفیت نیروی انسانی را در داخل هرفعالیتی جداگانه مطالعه کرد . بنابراین برای توسعه تعلیمات و تعیین درجات ومراحل‌آن ازنظر پیش‌بینی وتخمین عرضه وتقاضای نیروی انسانی درزمان معین داشتن اطلاعات کامل ودقیق درموارد زیرضروری بنظرمیرسد:

۱ـ آمارعدهٔ افراد تربیت شده دردرجات مختلف تعلیم وتربیت باتفکیك رشته‌های فنی و حرفه‌ای ازسایررشته‌ها بعلت تفاوت محسوس خرج سرانه ومحتوی برنامه‌ها

۲ـ آمارعدهٔ معلمین هر رشته با تفکیك معلمین علوم ورشته‌های فنی ازمعلمین ادبیات و غیره .

۳ـ آمارمربوط به‌آزمایشگاهها، کتابخانه‌ها،ساختمانهای تحصیلی ووسایل وتجهیزات‌لازم برای هردورهٔ تعلیماتی

۴ـ توزیع جغرافیایی مؤسسات تحصیلی در کشور .

۵ـ تعیین ارزش برنامه‌های موجود وتعیین و پیشنهاد تغییرات اصلاحی لازم از نظرروش تدریس، ساعات درس ونوع مواد .

۶ـ پیشنهاد برنامه‌های توسعهٔ تعلیماتی وتربیتی خارج از کادر برنامه رسمی تعلیماتی موجود ازقبیل تعلیمات بزرگسالان، تربیت حرفه‌ای در مؤسسات صنعتی وغیره .

۷ـ تعیین مخارج وهزینه‌های جاری وتعیین مخارج لازم جهت توسعه و اصلاح وضع تعلیماتی .

۸ـ طرح وتنظیم جدولی برای رسیدگی بتحقق برنامه‌های‌تنظیم شده درطول مدت طرح.

۹ـ تعیین بودجهٔ سالیانه که شامل جمع مخارج ونسبت درصدآن با درآمد ویژهٔ ملی باشد .

برای محاسبهٔ احتیاجات فرهنگی ازنظرنیروی انسانی باید قبلا صورتی ازمنابع موجود تهیه کرد . برای پیش‌بینی احتیاجات بازار کار درآینده وجود چنین سیاهه‌ای ضروری است همچنین داشتن‌آماروااطلاعات زیر ازنظرمقایسه وتشخیص تمایلات بسیارمناسب است:

۱ـ آمارکارگران وکارمندان موجود با تفکیك جنس و گروه سنی ـ آمارمردان وزنانی است که بنحوی از انحاء بفعالیتهای اقتصادی یا دریافت دستمزد مشغولند . دراین مورد باید بکارکنان خانواده و زنان و مردان حتی اطفالی که بدون دستمزد در کارهای کشاورزی در روستاهاکارمیکنند نیزتوجه داشت ومفهوم نیروی انسانی را بمعنای عام‌کلمه اطلاق نمود .

۲ـ تخمین وتعیین عدهٔ‌کارگران بیکار: برای اینکه امرطرح‌ریزی دقیق ومؤثر باشد باید دانست منابع موجود تاچه حد مورد استفاده قرارگرفته است . اگرعدهٔ‌کارگران بیکار ویادورهٔ بیکاری محدود باشد مسئله خاصی مطرح نمیشود اما در صورت وجود بیکاریهای مداوم یاادواری بایستی موضوع دقیقاً مورد رسیدگی قرارگیرد تابتوان برای رفع‌آنها چاره‌ای اندیشید . این مسئله که درظاهر باامرطرح‌ریزی‌کلی وعمومی ارتباط دارد ازجهاتی درطرح‌ریزی فرهنگی هم نقش مؤثری راایفا میکند . من‌باب مثال وجود عدهٔ زیادی ازبیکاران تحصیل کرده درعلاقهٔ کسانی که بایدداوطلب معلمی درمدارس متوسطه یاعالی شوند و درامرتوسعهٔ تعلیمات شرکت و مساعدت نمایند خللی ایجاد میکند . دراین مورد یاموارد دیگر آمار مربوط به‌بیکاران باید نشان دهندهٔ مشاغل مختلف باشد .

۳ـ تقسیم‌کارگران و کارمندان شاغل بین‌مشاغل مختلف باتفکیك جنس .

برای پیش‌بینی احتیاجات نیروی انسانی داشتن اطلاعاتی در مورد اشتغال کلی‌کارگران وتقسیم‌آنها بین‌رشته‌ها وفعالیتهای مختلف اقتصادی‌ضروری است . دانستن کیفیت تقسیم‌کارگران

بین رشته‌های مختلف صنعتی فرصت میدهد که منحنی تحولات آتی‌را بررسی کرد وعدهٔ کارگران موجود برای هردسته ازمشاغل را با درنظر گرفتن عده‌ای که بعلل مختلف ازکار کناره گیری میکنند وجوانانی که تحصیلات خودرا تمام کرده وآماده قبول کارهستند تخمین زد (دراین‌مورد دانستن تقسیم سنی کارگران ازنظرمحاسبه نسبت افت کارکرمناسب است).

۴ـ سطح معلومات‌کارگران شاغل :

برای اینکه احتیاجات آتی نیروی انسانی را تعیین ودستگاه تعلیماتی را برای تربیت افراد مورد احتیاج مجهز گردد دانستن میزان و اطلاعات لازم برای اشتغالات مختلف ضروری است.

این اطلاعات باید تقسیم‌کارگران را برحسب سنوات تحصیل مشخص سازد. علاوه بر آن تفکیک‌کارگران ازنظرنوع تعلیمات (عمومی ـ فنی ـ حرفه‌ای وغیره) بسیارمناسب است.

۵ـ تقسیم نیروی انسانی ازنظر سطح اطلاعات ومعلومات باتفکیک جنس وسن :

برای پیش‌بینی میزان عرضه نیروی انسانی دررشته‌های مختلف تعلیماتی داشتن کیفیت تقسیم نیروی انسانی موجود بین رشته‌های مختلف باتفکیک جنس وسن ونسبت درصدآنها بعدهٔ کل‌کارگران ضروری است.

روش طبقه‌بندی درهریك ازفعالیتها

برای سرشماری ازنیروی انسانی موجود، همچنین برای پیش‌بینی احتیاجات‌آتی بایستی طبقه‌بندی دوگانه‌ای ازفعالیتها ومشاغل تربیت داد. قبل از اخذ تصمیم دربارهٔ هریك ازطبقه بندی‌ها بایستی نوع اطلاعات و معلومات وخصوصیات نظام اقتصادی مورد نظر توجه گیرد. در مورد تقسیم‌بندی ازنظرفعالیتهاباید یادآوری کرد که اگرماهیت حرفه‌ای درهمهٔ مشاغل یکسان بود تفکیك صنایع ازیکدیگرلزومی نداشت.

همچنین اگردرطول دورهٔ پیش‌بینی کارها بطور متناسب بین همهٔ رشته‌ها تقسیم میشد یا اینکه درهررشته ترکیب مشاغل ثابت‌می‌ماند دیگرتقسیم درداخل هرفعالیتی زاید بنظرمیرسد سازمانهای طرح ریزی بین‌المللی نظام تقسیم‌بندی صنعتی خاصی را قبول وتوصیة کرده‌اند که از نظرهماهنگ بودن کارهای تحقیقاتی بهتراست درهمه کشورها مورد قبول واقع شود.

روش تقسیم‌بندی مشاغل

دفتر بین‌المللی‌کاردرسال ۱۹۵۸ برای طبقه‌بندی مشاغل در ممالك مختلف اصول زیررا توصیه کرد :

۱ـ تجزیه وتحلیل احتیاجات نیروی انسانی ازنظرتنظیم طرح تعلیماتی ایجاب میکند که تقسیم‌بندی مشاغل با درجات مختلف تحصیل قابل انطباق باشد.

۲ـ نظام تقسیم‌بندی درسطح‌تعلیمات عالیه بایدبطوردقیق‌شامل جزئیات‌باشدزیرا این‌قبیل تعلیمات به‌مشاغلی‌مربوطند که دورهٔ‌آنها نسبتاً طولانی و احتمال تغییرشغل برای داوطلبان از مراحل دیگر کمتراست.

۳ـ تقسیم‌بندی باید مشاغلی راکه احتیاج بتربیت فنی دارند ازمشاغل دیگر کاملا و دقیقاً تفکیك کند زیرا بدون این تفکیك تخمین احتیاجات تعلیماتی و اختصاصی مخارج لازم

برای هرنوع تعلیمات عملا غیرممکن است وانگهی تربیت یك‌نفر مهندس فنی من‌باب مثال از تربیت یك‌نفرمتخصص‌علوم اجتماعی خیلی گرانتر تمام میشود بنابراین درصورتی که بین‌کارمندان وکارگران فنی وکارمندان عادی وغیرفنی تفکیکی بشود بسیارمناسب خواهد بود.

با درنظر گرفتن اصول فوق تقسیم‌بندی مشاغل بصورت چهارگانه زیرتوصیه شده‌است.

الف - مشاغلی که برای اشتغال بآنها دانشنامه یا مدرك تحصیلی صادره ازدانشکده یا مدرسه عالی لازم است که خود بدوگروه فنی وغیرفنی تقسیم میشوند.

ب - مشاغلی که احتیاج به۲تا۳سال تحصیلات خارج ازدانشگاهی دارند.

ج - مشاغلی که برای اشتغال بآنها دیپلم یامدرك تحصیلی معادل‌آن (فنی یاعادی) مورد لزوم است.

د - مشاغلی که دردستجات فوق وارد نشده‌اند.

تذکار این مطلب خالی از اهمیت نیست که دفتر بین‌المللی کارقریب ۱۳۵۴ شغل را در چهارچوب تقسیم‌بندی فوق گنجانیده است.

در صورت قبول تقسیم‌بندی فوق تبدیل احتیاجات حرفه‌ای باحتیاجات تحصیلی درظاهر امر بسیارآسان بنظرمیرسد. زیراکافی است بادرنظر گرفتن احتیاجات آتی بمشاغل مختلف تعداد معینی دیپلمه، لیسانسیه یا دکترتربیت کنیم درصورتی که‌حقیقت امرغیرازاین است. اولا سازمان تحصیلی درهمه کشورها یکسان نیست و تعداد سالهای تحصیلی منحصراً نمیتواند معرف نوع و کیفیت‌مهارت لازم باشد. ثانیاً روش تربیت متخصصان در کشورهای مختلف فرق‌میکند من‌باب مثال در کشورهای متحد امریکا، فرانسه وانگلستان تنها وسیله‌آموختن فن حسابداری طی دورهٔ دانشکده امورمالی است وحال‌آنکه دربعضی از کشورهای دیگر برای تربیت حسابدار متخصص عده‌ای ازدیپلمه‌ها را استخدام وبرای‌آنها دوره‌های کارآموزی درمؤسسات مالی‌تشکیل میدهند همچنین دراغلب کشورهای جهان شرایط اشتغال بآموزگاری فراغ تحصیل ازدانشسرای مقدماتی مخصوص تربیت‌آموزگاران است حال‌آنکه بعضی از کشورها من‌جمله ایران توسل بدوره‌های کارآموزی کوتاه مدت را برای فارغ‌التحصیلان دبیرستانها کافی دانسته‌اند. ثالثاً در مشاغل فنی تنها بدرجات دانشگاهی نمیتوان اکتفا کرد زیرا همهٔ‌کارمندان فنی وحرفه‌ای در آموزشگاههای رسمی تربیت نمیشوند وچه بسیارند متخصصان امور فنی که بدون طی درجات دانشگاهی یافنی تحصیلات دبیرستانی فقط براثرتجربه وآموزش ضمن خدمت درکارخود مهارت یافته‌اند. همچنین برای مدیران اداری وکارشناسانی که براثر تجربه وابتکار شاغل مقامهایی هستند طبقه‌بندی خاصی ذکرنشده‌است. نظری به‌سرشماری سال ۱۹۵۰ کشورهای متحد امریکا صحت ادعای مارا ثابت میکند. برحسب‌آمارمنتشردرسال ۱۹۵۰ کمتراز یکچهارم کارگران مرد که بعنوان مدیران وکادرفنی درکارخانه‌های این کشور کارمیکنند دارای درجه دانشگاهی بوده‌اند وفقط یك هفتم تحصیلات دبیرستانی داشته‌اند، کمتر ازنصف نویسندگان این کشور از دانشگاه‌ها خارج شده ویکچهارم تحصیلاتی کمتر ازدیپلم دبیرستان داشته‌اند از ۴/۵ میلیون زنی که درادارات مختلف مشغول کارهستند یکپنجم دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و۵۷٪ دیپلم دبیرستان داشته‌اند و۷٪ آنها ازتعلیمات ابتدایی پارا فراتر نگذاشته‌اند. فقط یك دوم ازمردانی که بمشاغل فنی اشتغال داشته‌اند (حتی سرکارگران) تحصیلات متوسطه خودرا تمام کرده‌اند. این‌نسبت حتی در گروه سنی بین ۲۵ تا ۳۴ سال‌هیچگاه ازیك‌دوم تجاوزنکرده‌است.

با این ترتیب نمیتوان ادعا کرد که عدهٔ مورد احتیاج مشاغل مختلف کاملا برابر با عدهٔ اشخاصی است که درطبقه‌بندیهای چهارگانه قبل گنجانده شده‌اند بخصوص در کشورهایی که توسعهٔ فرهنگ هنوز بحدی نرسیده است که بتواند کارمندان وکارگران مورد احتیاج مشاغل مختلف را درآموزشگاهها تربیت کند.

تنظیم سیاههٔ منابع موجود

روش تنظیم این‌سیاهه برحسب اطلاعات ومعلوماتی که دردسترس باشد تغییرمی کند. اگر سرشماری اطلاعاتی درمورد شغل ورشته فعالیت اقتصادی، سطح معلومات طبقه‌بندی سنی، نرخ دستمزد وغیره داده باشد کارتنظیم سیاهه نسبتاً آسان میشود مشروط باینکه درسرشماری ملی تقسیم‌بندی بین‌المللی کار رعایت شده باشد. چنانچه نتایج سرشماری نتواند اطلاعات دقیقی در این مورد بدهد بوسیلهٔ روش نمونه گیری وروشهای دیگرآماری بایدکار تقسیم مشاغل راانجام داد.

یکی ازاین روشها توسل به‌توزیع پرسشنامهٔ‌آمار گیری نمونه‌است. باتوزیع پرسشنامه های مخصوص در بین خانواده‌ها میتوان اطلاعات لازم را درمورد نیروی انسانی وجمعیت غیر-فعال بدست‌آورد. معلوماتی که از راه نمونه گیر بدست‌آمده به‌نسبت جمعیت محاسبه میشود ولی عیب اینکارآنست که غالباً اطلاعات لازم توسط یکی از افراد خانواده تنظیم میشود (زن بجای شوهرجواب میدهد وبالعکس) بطوریکه ممکن‌است نتایج حاصله باحقیقت تطبیق‌نکند. البته این عمل مخارج هنگفت وقابل ملاحظه‌ای دارد زیرا هرچه نمونه‌ها زیادتر باشند نتایج حاصله بقطعیت نزدیکترخواهند بود. راه دیگرتوسل بتوزیع پرسشنامه در بین مؤسسات صنعتی است برای اینکارهم ممکن است مؤسساتی را بعنوان نمونه انتخاب کرد و ازآنها درمورد نرخ دستمزد، سطح‌معلومات واطلاعات موردنیازعدهٔ‌کارگران‌شاغل وغیره سؤالاتی‌نمود. پرسشنامه‌ها باید شامل تمام طبقات مشاغل باشند بطوری که‌کارفرمایان بتوانند عدهٔ‌کارگران‌مربوط بهررشته را درجای خود ثبت کنند البتهٔ میتوان درمورد سن‌کارگران و تربیت فنی‌آنها هم سؤالاتی کرد ولی بهتراست برای اطلاع‌کامل ازوضع طبقات مختلف بخصوص برای شاغلین طبقه الف پرسش-نامه‌های فردی تنظیم وارسال داشت.

توسل باین روش ضمناً فرصتی‌جهت تخمین پیش‌بینی‌های آتی نیروی انسانی را فراهم میکند واین‌کارمستلزم‌آنست که درپرسشنامه‌های کارفرمایان درمورد احتیاجات‌آتی‌آنها بمشاغل مختلف سؤالاتی‌طرح شود. باید یادآورشد که نظرات کارفرمایان نمیتوانند بطورقطع معرف احتیاجات‌آتی بازارکارباشد ولی باید جهت تکمیل اطلاعات مورد توجه قرارگیرد.

درصورتی که آرشیوهای مؤسسات عمومی مثل وزارت کار وخدمات اجتماعی وغیره کامل باشد میتوان اطلاعات لازم را درمورد خدمات عمومی، سرویسهای پزشکی و غیره بدست آورد واحتیاجی بتوزیع پرسشنامه نیست. همچنین سرویسهای‌آماری وزارت فرهنگ بهترین منبع کسب اطلاع درمورد شاغلین بخدمت فرهنگی است. در رشته خدمات خصوصی ممکن است از سندیکاها واجتماعات حرفه‌ای استمداد کرد زیرا اینقبیل تأسیسات درهر کشوری بمنظورجمع آوری وتهیه همین قبیل اطلاعات بوجود میآیند.

بررسی و تخمین آتی عرضهٔ نیروی انسانی

شناخت عوامل تعیین کنندهٔ تقسیم آتی نیروی انسانی در رشته‌های مختلف فعالیت‌های صنعتی آنان است ولی تعدد وپیچیدگی این عوامل پیش بینی آتی را قدری مشکل میسازد و همیشه جایی برای اشتباهات باقی میگذارد. تخمین آتی نیروی انسانی باعواملی از قبیل تحول احتمالی ذوق وسلیقه مصرف کنندگان، عرضهٔ محصولات جدید، تغییرروش فنی کار، حجم و ترکیب واردات و صادرات، تغییرات حاصل در مخارج که موجب گرایش نیروی انسانی بسوی مشاغل مختلف می‌شود بستگی دارد. تخمین حجم‌کلی کاردرسنوات‌آتی اساس هرگونه پیش‌بینی وطرح‌ریزی است. مجموع احتیاجات مشاغل مختلف در بازار کار باید باحجم‌کلی نیروی انسانی درزمان معینی معادل باشد زیرا درصورت افزایش کار کمبود نیروی انسانی بوجود خواهدآمد ودرصورت کاهش موجب بیکاری وبحران می‌شود.

بطورکلی درهررشته ازفعالیت‌ها بررسی‌آتی عرضه نیروی انسانی با عوامل زیر بستگی دارد.

۱- عدهٔ افراد شاغل بکار درآن فعالیت.

۲- عدهٔ افراد تربیت شده برای ورود ببازارکار.

۳- عدهٔ افرادی که بعلل فوت، بازنشستگی، تغییر شغل یاعلل دیگر ازکار کناره‌گیری میکنند (میزان افت)

بهترین راه برای بررسی‌آتی مقدارنیروی انسانی درنظر گرفتن دسته‌ای از مشاغل است که بابرنامه ودورهٔ تحصیلی معین رابطهٔ منحصر بفردی دارند بطوریکه همهٔ داوطلبان ناگزیر به‌تبعیت ازبرنامه واحد باشند وپس ازاتمام تحصیلات‌کارواحد راانتخاب نمایند. بهترین‌نمونه این دسته ازمشاغل حرفه پزشکی است زیرا بدون طی دورهٔ دانشکده پزشکی نمیتوان پزشك شد واحتمال تغییرشغل هم برای داوطلبان بسیارضعیف است ومیتوان گفت‌که تقریباً همهٔ دانش آموزانی که امروز دردانشکده پزشکی ثبت نام کرده‌اند پس‌از طی چند سال با درنظر گرفتن احتمالات مرگ ومیر پزشك خواهند شد وبااین ترتیب برای محاسبهٔ تعداد پزشکان موجود در ده سال بعد کافی است:

۱- تعداد متوفیات وبازنشستگان را محاسبه وازعدهٔ پزشکان موجود کسرنمود برای محاسبه تعداد متوفیات‌درصورتی که‌آمارهای موجود قطعیت نداشته باشند میتوان نسبت تقریبی را بشرح زیر بدست‌آورد. متوسط طول مدت حرفه پزشکی از ۲۵ تا ۶۵ سال است بنابراین میتوان نسبت ۲/۵درصد را برای فوت درنظر گرفت وبرای محاسبه تعداد بازنشستگان مراجعه بقوانین استخدامی ضابطه لازم را بدست میدهد.

۲- براساس ظرفیت دانشکده‌های پزشکی کشور وعدهٔ داوطلبان تعداد پزشکان تربیت شده را برای مدت ده سال بدست‌آورد بدیهی است که باید ضریبی برای فوت یاعدم موفقیت درنظر گرفت ولی این نسبت بسیارضعیف خواهد بود.

۳- باافزایش تعداد باقیمانده پزشکان موجود برعده‌ای که همه ساله ازدانشکده‌ها فارغ التحصیل میشوند تعداد پزشکان کشوررا برای ده سال بعد محاسبه کرد. مقایسه این رقم بارقم مورد احتیاج کمبود یا افزایش نیروی انسانی را دررشته پزشکی نشان می‌دهد ولی همهٔ مشاغل

این پیوستگی ونزدیکی را ندارند ومن باب مثال در مورد حرفهٔ مهندسی باید بعوامل دیگری هم توجه داشت :

۱ـ تعداد مهندسانی که درطول مدت پیش‌بینی تغییرشغل میدهند و پست‌های اداری ویا خدمات دیگررا اشغال میکنند و بالعکس .

۲ـ تعداد دانشجویانی که پس ازفراغ ازتحصیل بسوی مشاغل غیرفنی رومیکنند .

۳ـ تعداد اشخاصی که بسبب احراز صلاحیت فنی وتجارب شخصی بدون داشتن عنوان مهندسی وارد این‌شغل میشونددرصورتی که بعوامل فوق توجه نشود میزان عرضهٔ نیروی انسانی باحقیقت امرتطبیق نخواهد کرد واشکالات بزرگی را تولید میکند .

پیش بینی عرضهٔ نیروی انسانی درزمینهٔ فرهنگ

دراین زمینه اشکالات پیش‌بینی‌خیلی شدیدترازسایرمشاغل‌است زیرا اولا تربیت معلمان درمؤسسات فرهنگی خاص ومنحصر بفرد انجام نمی گیرد بنابراین نمیتوان مثل حرفهٔ پزشکی روی تعداد داوطلبان بطور قاطع حساب کرد . ثانیاً بفرض اینکه معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه منحصراً دردانشسراهای مقدماتی یاعالی تربیت شوند احتمال تغییرشغل درضمن تحصیل یا پس ازاخذ دانشنامه بسیار زیاد است بخصوص برای دختران که اغلب بسبب ازدواج از کار کناره گیری می کنند یا زنان که قبل ازرسیدن بسن بازنشستگی طبیعی ترك خدمت مینمایند.

بنا براین در پیش بینی وتخمین تعداد معلمین‌آتی علاوه برمواردی که برای سایرمشاغل ذکرشد باید بنکات زیرهم توجه داشت :

۱ـ نسبت تقریبی دانش‌آموزان دردانشسراها ومؤسسات تربیت معلم که درضمن تحصیل یا پس ازاتمام تحصیلات ازقبول خدمت معلمی خودداری خواهند کرد.

۲ـ تعداد معلمانی که قبل ازرسیدن بسن معمولی قانونی بازنشستگی تغییرشغل خواهند داد یا ترك خدمت خواهند کرد .

۳ـ تعداد افرادی که ازسایرمشاغل وارد خدمت معلمی میشوند .

چنانچه درموارد فوق مطالعات وتحقیقات علمی صورت نگرفته باشد میتوان بطورتقریب میزان افت را بشرح زیرحساب کرد .

فرض کنیم که عدهٔ معلمان موجود درسال ۱۳۳۰مثلا ۵۰۰۰۰ نفردرسال ۱۳۴۰ یعنی ده سال بعد ۶۰۰۰۰نفروتعداد دانشجویان دانشسراها ومؤسسات تربیت معلم کلا ۲۲۰۰۰ نفر باشد درصورتی که یك‌یازدهم دانشجویان یعنی جمعاً ۲۰۰۰ نفردرمدت ده سال بعلل مختلف از قبول خدمت معلمی خودداری کرده باشند ۲۰۰۰۰ نفر بقیه که برتعداد معلمان سال ۱۳۳۰ اضافه شود رقم ۷۰۰۰۰ بدست خواهدآمد بنابراین تفاوت این رقم باتعداد معلمان موجود در سال ۱۳۴۰ یعنی ۶۰۰۰۰ نفرنمودار کسانی است که بعلت فوت ، بازنشستگی یا تغییرشغل از کارمعلمی کناره گرفته‌اند با درنظر گرفتن حد متوسط اشتغال یعنی ۵۵۰۰۰ نفر در ده‌سال افت سالیانه بطورتقریب ۲.۰٪ خواهد بود .

البته نسبت افت باعوامل‌مختلف اجتماعی وحرفه‌ای ازقبیل‌میزان حقوق معلمان، میزان درآمد مشاغل مشابه، میزان کاریابی و غیره بستگی دارد چنانچه بهبودی درحقوق ومزایای معلمان پیش‌آمد میتوان انتظارداشت که میزان افت نقصان پذیرد وبالعکس . بهرحال نمیتوان

نرخ ثابتی برای همهٔ طبقات اعم ازمرد وزن وآموزگار و دبیر واستاد درنظرگرفت ولااقل ۵ سال یکبار باید صحت ارقام را مورد بررسی وتجدید نظرقرارداد .

پیش بینی عرضهٔ نیروی انسانی ازنظرنوع تعلیمات

با درنظرگرفتن اشکالاتی که ازنظرتقسیم‌بندی مشاغل پیش میآید چنانچه میزان عرضهٔ آتی نیروی انسانی‌ازنظرنوع و کیفیت تعلیمات روشن شود کافی‌است راندمان مؤسسات فرهنگی را بااین احتیاجات تطبیق کرد . اختلاف بین عرضه وتقاضا ضابطه لازم را برای توسعهٔ کمی و کیفی تعلیمات بدست خواهد داد . بهرصورت آگاهی بعوامل زیر ازنظر بررسی کمی و کیفی تعلیمات درطول مدت پیش‌بینی ضروری است .

۱ـ توزیع فعلی نیروی انسانی ازنظرنوع تعلیمات ، سن وجنس

۲ـ افت نیروی انسانی دردرجات مختلف بعلت مرگ، ترك خدمت ، بازنشستگی وعلل دیگر .

۳ـ عدهٔ فارغ‌التحصیلان مؤسسات فرهنگی به‌تفکیك جنس ورشتهٔ تحصیلی .

چنانچه‌سرشماری، آماری ازتوزیع سنی‌کارگران وسطح معلومات آنها درمشاغل مختلف داده باشد بهتر است میزان افت را در گروه‌های سنی مختلف جداگانه حساب کرد زیرا مسلم است که میزان مرگ وبازنشستگی درسنین بالا بیشتر ازطبقهٔ جوان‌است وبالعکس نسبت تغییر شغل درطبقهٔ جوان بالاتراست بنابراین برای هرطبقه از مشاغل به‌تفکیك جنس‌وسن ومعلومات باید مطالعهٔ جداگانه انجام داد. پس ازاین‌محاسبه‌آگاهی ازتعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دورهٔ اول ودوم دبیرستانها، تعلیمات ابتدایی وهمچنین نسبت کسانیکه قبل از اتمام تحصیلات وارد بازارکار شده‌اند لازم است زیرا همین افرادهستند که قدرت فعالهٔ کشوررا تشکیل میدهند وچنانچه نسبت اشتغال این افراد دربازارکار معلوم شود میتوان وضع نسبی و تقریبی فرهنگ را درمدت پیش‌بینی ازنظرتوسعهٔ کمی و کیفی روشن ساخت .

کار مدرسه

مهدی غروی

آنروزها که ما درس می‌خواندیم ، اجبار و فشار رکن اساسی تعلیم و تربیت بود ، معلم کمتر می‌خندید، باخشونت و درشتی درس می گفت و تکلیف می‌داد تشویق کم و بیش در کار بود اما آنچه که بچه‌ها را بدرس خواندن وادار می‌ساخت ترس از تنبیه و مجازات بود ، اکنون عصر جدیدی در تعلیم و تربیت آغاز شده است امروز دیگر هدف آموزش و پرورش از محصل ، ساختن انبار معلومات نیست هدف پرورش دادن فردی است سالم، مفید بحال جامعه ، کاردان ، متکی باصول اخلاقی و پای بند ملیت خویش بر پایهٔ دانش بیشتر برای زندگی بهتر. ساختن فردی ناامید و بدبین با بدنی ناسالم هر قدر دانش و معلومات بارش باشد ، کاری است بدون فایده و پرضرر. بنابراین اصل بزرگ ، در دانش تعلیم و تربیت تحول صورت گرفت و کوشش بعمل آمد که مدرسه گوشه‌ای از اجتماع گردد و همه ، از نوآموز گرفته تا دانشجو مدرسه را خانهٔ خود بدانند ، وظیفهٔ معلمان و مسئولان تعلیم و تربیت سنگنین‌تر شد و ملت‌ها در راه بهبود روش تعلیم و تربیت خود سخاوتمندانه سرمایه گذاری کردند .

در ایران ما نیز چنین جریانی پیش آمد و ادامه یافت تا کار بامروز کشید که بیش از هر زمان دیگر نیازمند به تجدید نظر و اصلاح مدرسه و روش درس دادن هستیم .

نگارنده که خود در حدود پانزده سال است در رشتهٔ بهبود روشهای آموزشی

از راه بکاربردن مواد ووسایل آموزشی کارمی کند ، بامشکلی روبروشده است که می‌خواهد آنرا بااستادان آموزش و پرورش درمیان بگذارد وراه حلی بیابد : (کار مدرسه) همان چیزی که درعصر مابدان تکلیف شب می گفتند ، کار مدرسه یاتکلیف شب یعنی چه ؟ تاچه لازم است و حدود و مشخصات آن کدام است ؟ علت پیدایش این‌فکر درنگارنده گرفتاری است که برای برادرم پیش آمده : دوپسروی در دبیرستان و دخترش درسال دوم دبستان درس می‌خوانند کارمدرسه‌این‌دخترخانم نه ساله برای مایك مشکل بزرگ خانوادگی ایجاد کرده است ومتاسفم ازینکه بایدبگویم ، باچند بارمراجعه بمدرسه نیزازین شکل بهیچوجه گره گشایی نشده‌است . دخترخانم موردبحث شاگردخوبی‌است وتابحال چندبارتشویق وتقدیرشده است ، روحیه‌اش بسیارخوب وجسم وجانش پراست‌ازنشاط ونیروی کودکانه ، در کلاس‌خودبعنوان‌سرپرست (مبصر)انتخاب شده و مدرسه‌اش متعلق بیکی ازپراسم ورسم ترین گروههای فرهنگی تهران است وهرسال مبلغ گزافی بابت شهریه وی پرداخت می‌شود .

هرروز از ساعت ۵ عصر که بخانه می‌رسد تاصبح روزبعد که بمدرسه برمی گردد حجم کارمدرسهٔ وی بطورمتوسط ۵ ساعت است ودرشبهای تعطیل مقدار کارمدرسه وی چندبرابرمی‌شود . بعنوان نمونه‌جمعه‌ای را ذکرمی کنم بااواخر آبان مصادف بود : ساعت ۱۲/۵ از مدرسه بخانه آمد ، پدر ومادرش بامجدیه دعوت داشتند که مراسم‌جشن‌چهارم‌آبان راکه‌درحضور پادشاه وملکه تکرارمی‌شد به‌بینند ، بدیهی‌است وی نیزباایشان بامجدیه رفت وشب‌هنگامی بخانه آمدکه دیروقت بودوهر کودك نه‌ساله‌ای باید درین ساعت برختخواب برود ، صبح روزجمعه هوای خوش پائیزی وفراهم بودن وسیله پدر ومادر را برآن داشت که برای نشاط وپای کوبی بچه‌ها هم شده از شهرخارج شوند و چنین کردند وهمینکه ساعت ٤ بعدازظهر بخانه برگشتند باماجرای کارمدرسه دخترشان روبروشدند ، خانم معلم بااین حساب که شاگردها ازظهر پنجشنبه تاآخرشب جمعه بمدرسه نخواهندآمد وکاری نخواهند داشت‌آنقدرکارمدرسه

وتکلیف شب برای او تعیین کرده بود که بدرستی انجام همه آنها از عهدهٔ کودك نه ساله‌ای ساخته نیست ، آوردن صورت ریز این تکلیف‌ها در اینجا لزومی ندارد فقط چند نمونه از آن را ذکر می کنم :

آموزگار محترم برای اینکه بچه‌ها جدول ضرب راخوب بفهمند وبهتر بخاطر بسپارند دستورداده بود که ازاول هرعمل‌را ده بارانجام‌داده هم‌باحروف وهم بااعداد بنویسند باین ترتیب یك‌یکی میشود یك ۱ = ۱ × ۱ پس‌از ده بار تکرار دربارهٔ دوهمین کار را بکنند تا برسد به ده ، رونویسی‌ها ، کتاب نویسی پاکنویس‌ها وانجام تمرین‌هایی که در کتاب تعیین شده بودوبایستی هر کدام چندبار بطورمکرر نوشته شود ، احتیاج به ساعتها وقت داشت .

غرور کودکانه اجازه نمیداد که وی حتی قسمتی ازکار مدرسه‌را ناکرده بگذارد وبجای آن کاغذی ازپدر یامادرش گرفته بمدرسه برود ، بناچار با چشمانی‌اشکبار وقیافه‌ای افسرده وناراحت بانجام این «کارمدرسه» طاقت فرسا مشغول شد وبااینکه تاساعت ۱۱/۵ بکمك پدر ومادر وبرادر کار کرد نتوانست آنچه را که معلم دلسوز تعیین کرده بود انجام دهد و بادلی نگران و روحی پر تلاطم برختخواب رفت .

من ازمشاهدهٔ این‌وضع ناراحت ومتأسف شدم وهنگامی‌این تأسف بنهایت رسید که ازبرادرم‌شنیدم که می گفت‌مراجعات مکررمن بمدرسه نتیجه‌ای نداده است‌چندبارهم توی کتابچه‌مخصوص‌بآموزگارمحترم نوشتم که‌کارمدرسه‌دخترم زیاد است ویکبارنیزدرانجمن‌خانه ومدرسه مسئله‌را طرح کردم ودیدم پدر و مادردیگر کودکان دراین گرفتاری بامن شریك‌اند .

کمی‌دربارهٔ اصل موضوع صحبت کنیم : منظور وهدف اصلی‌کار مدرسه چیست ؟

بنظرنگارنده پاسخ این‌پرسش‌یکی‌ازسه جواب زیرخواهد بود :

الف ـ تمرین وبررسی‌درسهای روز بمنظور یادگیری بیشتر .

ب ـ تنبیه شاگرد درازای‌سهل‌انگاری ، تنبلی ویابیهوشی که ازوی در

سراسر روز سرزده است بصورت جریمه نویسی

ج ـ اشغال تمام وقت او بطوریکه فرصت (شیطونی ومزاحمت !) نداشته باشد . بادر نظر گرفتن این اصل که مهمترین عامل یاد گیری شور وعلاقه است نمی‌توان قبول کرد که برای بچه ۹ ساله کار مدرسه‌ای که اورا ازخواب وراحت بازدارد ، آموزن و مفید باشد یاد گیری باید در مدرسه انجام شده باشد ، می‌توان از بچه خواست که هنگام شب درس روز را فقط مرور کند ، به پرسش های هر درسی جواب بدهد ودرصورت لزوم جواب‌ها را بنویسد ، مسئله‌ای را که روز حل شده پاکنویس کند ، درغیر این صورت می گوییم که آموز گار محترم هدفش یا تنبیه کردن شاگردان از راه جریمه نویسی بوده است ویا اینکه برای خوشآمد پدرومادرانی که شبها سر گرم‌اند وبه بچه‌هاشان نمیرسند خواسته است کاری کند که بچه‌ها طوری سر گرم کار مدرسه باشند که مزاحمتی برای اولیای محترمشان فراهم نکنند .

ممکن است گفته شود که شب وروز جمعه یعنی درطول مدت آخرهفته که بچه فرصت بیشتری دارد باید کار مدرسهٔ بیشتری بوی داد ، سئوال من اینست : چرا آخرهفته را تعطیل میکنند وچرا در بسیاری از کشورهای پیش‌رفته جهان ، تعطیل آخرهفته دو روز است ؟ بنظر نگارنده علت این امر اینست که لازمهٔ زندگی درشهرهای بزرگ و مواجه بودن مردم با گرفتاریهای ناشی از تمدن جدید ، یك گردش هفتگی‌وپای کوبی وبازی درهوای آزاد برای همه بخصوص بچه‌ها ضروری است . شهرما تهران ازاین‌لحاظ مانند سایرشهرهای بزرگ جهان است ، بخصوص که درمدرسه‌های ما زمین بازی وورزش وامکان تفریح سالم برای شاگردان کمتر وجود دارد ، بنا براین نمی‌توان از پدر و مادری که روز جمعه دست فرزندان‌شان را می گیرند وبخارج شهر می‌برند بازخواست کرد وایشان را گناهکار شمرد بیشتر کودکان ومدرسه روهـای ما روز جمعه برنامهٔ دیگری‌هم دارند : رفتن بحمام و اصلاح موی سر و نظافت اطاق وبرخی ازخانواده‌های منظم ومرتب نیز بچه‌هاشان‌را صبح جمعه بسینما

می‌فرستند واین مناسب‌ترین فرصت برای سینما رفتن بچه‌هاست ممکن است عده‌ای ازهمکاران عزیز من بگویند که درس ازتمام این برنامه‌های روزجمعه بهتر است وشاگرد مدرسه پس ازانجام کارهای مدرسه می‌تواند خود را با این برنامه ها که همه دارای جنبهٔ تفریحی ووقت گذرانی است مشغول و سرگرم سازد، روی سخن ما باآن دسته از معلمان است که فلسفه‌ای جز این دارند واین اصول فرسودهٔ قرون وسطایی‌را پایمال شده ولغوشده می‌انگارند. بدیهی است نگارنده بهیچوجه قصد ندارد که تنبلی وسهل‌انگاری وبی‌نظمی‌را برکار وانضباط برتر شمرد، اما آنچه مسلم است اینست که دانشمندانی چون روسو وپستالوزی درقرن‌های گذشته بجنگ این قبیل معلمان سختگیر خود خواه رفتند وجانشینان این دانشمندان سالهاست که‌درین مبارزه پیروزی‌قطعی‌یافته باین نتیجه رسیده‌اند که دیگر آموزش‌ازراه‌اجبار وفشاروترس‌معقول وپسندیده نیست و در مورد بچه های دبستان، درس و بحث و تکلیف نباید جای بازی را بگیرد بلکه یاد دادن بایشان باید از راه بازی و میل باطنی ایشان انجام بگیرد.

ماهنامهٔ آموزش وپرورش وخود اینجانب درانتظاراظهارنظرهای معلمان محترم هستیم..

رازعقب ماندگی دانش آموزان

دکتر پریرخ بهنام

شاگردی ازلحاظ تحصیلی عقب مانده نامیده میشود که در کلاسی که تناسب سنی آن کمتر ازسن واقعی اوست قرارداشته باشد. مثلا اگرشاگردی در کلاس اول دبیرستان ۱۶سال داشته باشد درحالیکه سن‌متوسط شاگردان این کلاس ۱۳سال است نتیجه گرفته میشود که‌این شاگرد ازلحاظ تحصیلی عقب مانده است.

مسلم‌است که دردورهٔ ابتدایی ومتوسطه اثرعوامل مختلف درمورد موفقیت یاعدم موفقیت شاگردان مدارس‌یکسان نیست وعوامل متفاوت به‌نسبت‌های مختلف دراین دودوره اثرمیکنند ولی عواملی نیز وجود دارد که درکلیهٔ دوران تحصیلی سبب عدم موفقیت وتأخیر درپیشرفت تحصیلی شاگردان میشوند. وبرای اینکه تاحدود امکان بطوردقیق درجهٔ اثرهریك ازاین‌عوامل تعیین شود تقسیم‌آنها بچند دسته‌لازم بنظرمیرسد. بهترین تقسیم‌بندی‌در این‌باره در کنفرانس بین‌المللی روانشناسی‌آموزشگاهی که درسال ۱۹۵٤ درهامبورك برگزار شد صورت گرفت. در این کنفرانس علل اساسی عدم‌موفقیت وتأخیر درپیشرفت تحصیلی بسه دستهٔ بزرگ تقسیم شد:

۱- دستهٔ اول ازعللی که سبب عقب‌افتادگی وعدم موفقیت تحصیلی میشوند مربوطند به عوامل جسمانی یامحیطی.

۲- دستهٔ دوم عواملی که ازروش مخصوص‌آموزشگاهی - روش تدریس - رفتارمعلم وغیر آنها مایه می گیرند.

۳- دستهٔ سوم ازعلل عقب‌افتادگی تحصیلی عوامل عقلانی است بااین معنی که اگررشد عقلانی‌شاگردی بپایهٔ همسالانش‌نباشد نمیتواند درآموزشگاه موفق شود ودرمراحل درسی‌مکرر مردود میشود.

عوامل جسمانی

ازعواملی که بطور یقین درعقب‌افتادگی وعدم موفقیت تحصیلی مؤثراست عوامل جسمانی است اغلب این‌عوامل‌درصورتی که بموقع رفع گردند کوچکترین اثر بد ازآنها بجای نمی‌ماند ومهمترین‌آنها عبارتند ازنقایص شنوایی - بینایی - اختلالات قوهٔ‌تکلم - ضعف‌جسمانی-خستگی پذیری بیش از حد و علل بیشمار دیگر که اگر بموقع طفل تحت نظر پزشک قرار گیرد ازاثرهای نامطلوب بآنها میتوان جلوگیری کرد.

نکتهٔ دیگری که باید مراعات کرد اینست که صرف‌نظراز نقایص احتمالی چشم و گوش و زبان ممکن است بعضی ازاطفال ضعیف بنیه باشند وخیلی زودتر ازسایر اطفال طبیعی وسالم خسته شوند وهمین خستگی ممکن‌است در امر یادگیری آنها تولید اشکالاتی بکند این ضعف بنیه و کم طاقتی نیزقابل درمان است وبامراجعهٔ بموقع به‌پزشك متخصص مرتفع میشود .

علاوه براین بوضع کودکان سالم هم بایستی توجه کرد زیرا اطفال یکسان نیستند بعضی بآرامش وبعضی ببازیهای پرسر وصدا احتیاج دارند . مثلا عده‌ای‌ازبچه‌ها ضمن‌درس‌اگر کلاس بطوریکنواخت یکساعت تمام ساکت باشد خسته میشوند وحتماً احتیاج دارند که درفاصله این مدت کمی هیاهووجنبش وشلوغی ایجاد کنند در حالی که عدهٔ دیگری هستند که ازسروصدا و بازیهای بچگانه احساس خستگی می کنند وعلاقهٔ بسکوت دارند .

کلیهٔ این مسائل باید مورد توجه مربی باشد .

مسئله مهم دیگراینست که بعلت شدت رشد بدنی دربعضی ازمراحل زندگی مثل مرحلهٔ بلوغ ممکن است خستگی وزدگی زیاده ازحدی دربچه‌ها پیدا شود که همین خستگی ازمیزان فعالیتشان بکاهد وباعث عقب‌افتادگی ایشان شود .

عوامل محیطی واجتماعی

ازعوامل مؤثردردرجهٔ پیشرفت تحصیلی شاگرد وضع‌اجتماعی واقتصادی خانواده اوست. اثرمستقیم این عوامل برروی وضع تحصیلی بوسیلهٔ تجربیات بیشماری باثبات رسیده است و امروزه مسلم است که وضع اقتصادی پدرومادر، سطح معلومات‌آنها وشرایط محل سکونت نقش بسیارمهمی درپیشرفت تحصیلی شاگرد بازی میکند. مثلا مطالعاتی که دریکی ازنواحی‌بلژیك انجام شده‌است نشان میدهد که از هرصد نفرشاگردی که مردود میشوند ۲۴/۳ درصد متعلق به خانواده‌های متمول ۲۸/۳ درصد فرزندان خانواده‌های متوسط خوب و۴۷/۴ درصد فرزندان متعلق بخانواده‌های فقیرند .

مطالعات دیگری نیزدراینباره بوسیله خانم پیر(Peyre) برروی ۷۵۷۵ شاگرد که متعلق بخانواده‌های‌کارگران بوده ووارد دبیرستان شده‌اند انجام گرفت . نتایج‌نشان میدهد که اغلب این‌شاگردان نمیتوانند دورهٔ دبیرستان‌را بپایان برسانند واین محقق عقیده دارد که‌بدون شك این عدم موفقیت بعلت عدم کفایت عقلانی این شاگردان نیست بلکه از عدم سازش‌آنها با محیط مدرسه ناشی میگردد .

نتیجه تحقیقاتی که برروی ۱۰۰۰۰۰ شاگرد مدرسه در فرانسه انجام شد نشان میدهد که بطورقطع وضع اقتصادی واجتماعی خانواده در درجهٔ هوش شاگردان ودرنتیجه درپیشرفت تحصیلی‌آنان تأثیر مستقیم دارد . مثلا فرزندان دهقانان در هرسنی نتایج ضعیف‌تری نسبت به فرزندان افراد مشاغل دیگر بدست میآورند .

همچنین فرزندان خانواده‌ای پراولاد ازفرزندان خانواده‌هایی که تعداد محدودی اولاد دارند ضعیف‌ترند ولی‌چون معمولا درخانواده‌های دهقانان تعداد فرزندان بیشتراست این مسئله مطرح است که‌آیا زیاد بودن فرزندان سبب بروزضعف وعدم توفیق است یا فقروتنگدستی؟

برای جواب باین سؤال فرزندان دهقانانی که دارای چندین اولاد هستند بافرزندان آنان که یك یا دوکودك بیشترندارند مقایسه میکنیم و نتایج بدست‌آمده نشان میدهد که

نمره‌هایی که بوسیلهٔ شاگرد دستهٔ اول بدست میآید همشیه از نمره‌های شاگردان خانواده‌های دستهٔ دوم کمتراست . این نتیجه درمورد کلیهٔ خانواده‌ها وکلیهٔ مشاغل صادق است باین معنی که مسلماً میان تعداد اولاد یك خانواده ودرجهٔ هوش آنها رابطه‌ای موجود است یابعبارت دیگر هراندازه تعداد فرزندان یك خانواده زیادتر باشد درجه هوش آنها بطورمتوسط کمتر است این اختلاف درمورد شاگردانی که پدران آنهادارای مشاغل آزادند کمترمشهود است یعنی اثر تعداد افراد خانواده برروی درجهٔ هوش اطفال درمشاغل آزاد کمترمحسوس است .

بنابراین چنین نتیجه می گیریم که اگر تعداد اطفال خانواده‌ها مساوی باشد اثرشغل پدر ومادر دردرجهٔ پیشرفت تحصیلی وهوش کودکان کاملا محسوس است وفرزندان آنهایی که دارای مشاغل آزاد هستند باهوش‌ترند ودرمدارج تحصیلی بهترموفق میشوند .

محل سکونت نیزعامل مؤثری است ولی درتغییراثرآن بایدکلیهٔ عوامل را درنظر گرفت ولی آنچه مسلم است تفاوتی میان درجه هوش کودکان شهری وده‌نشین وجود دارد .

عوامل مخصوص به‌روش مخصوص آموزشگاه

وقتی درمورد عقب‌افتادگی و شکست‌های تحصیلی شاگردان بحث میشود بطورقطع باید اثر برنامه‌ها را ازیکطرف وشخصیت معلم راازطرف دیگردرنظر گرفت .

سنگین بودن برنامه‌های فعلی، کوشش بیش‌ازحد شاگردان را ضروری میسازد و تقریباً این اصل فراموش شده که هدف تحصیل کمك به‌تحول و گسترش قوای عقلانی فرد است وفقط آنچه درنظر گرفته میشود مواد مورد تعلیم است . بعلاوه چون حداقل معلوماتی که هر کس باید فراگیرد زیاد میشودکلیهٔ شاگردان‌ازعهدهٔ فراگرفتن آن برنمیآیند وعکس‌العمل آنها در مقابل این‌عدم توانایی فراموشی وعدم حضورذهن در کلاس است .

بعلاوه چون‌کلیهٔ شاگردان طبق برنامه‌های مشابهی تحصیل می کنند عده‌ای ازدانش‌آموزان در کلاس‌هایی قرارمیگیرند که سطح هوش کمتری ازسطح هوش متوسط شاگردان‌آن کلاس‌ها دارند وچون نتایج این شاگردان ضعیف با نتایج شاگردان دیگر کلاس مقایسه می‌شود جزءِشاگردان تنبل و عقب‌افتاده قلمداد میشوند . برعکس ممکن است که یك شاگرد پیشرفته ودرخشان در کلاسی قرار گیرد که سطح آن کلاس برای اوخیلی پایین باشد ودرنتیجه برنامه‌ها وروش تدریس منطبق برآن کلاس توجه ورغبت اورا برنمیانگیزد .

یکی دیگر ازعلل مهم تنبلی شاگردان خصوصاً در کلاس‌های پایین جالب نبودن مواد مورد تدریس برای‌آنهاست این عدم توجه بدرس ازدوعلت مهم ناشی میشود .

ازیکطرف معلم بعلت‌بکاربردن روش‌هایی که‌متناسب باروحیه ودرجهٔ تحول‌هوش‌شاگردان نیست نمیتواند توجه‌آنهارا بمادهٔ مورد تدریسش‌جلب کند یعنی بدون توجه به‌شخصیت‌شاگردان مسائل را بصورت خطابه وسخنرانی برای‌آنها بیان میکند درحالی که‌کاملا امکان دارد که مادهٔ مورد تدریسش را بصورت جالب وزنده‌ای بشاگردان عرضه دارد و باایجاد رغبت ورقابت بین شاگردان علاقه وتوجه‌آنها را جلب کند .

ازطرف دیگرشاگردان بعلت برخوردارنبودن ازیك‌تربیت صحیح توجه ودقت نمی کنند باین معنی که تعداد زیادی ازاولیاء عادت به‌نظم وترتیب وانضباط را دراطفال خود ایجاد نمی‌کنند وهمین عادت نداشتن به‌نظم‌وترتیب سبب میشود که شاگرد نتواند درمورد امری که مورد

علاقه‌اش نیست دقت کند.

عامل مهم دیگری که سبب عدم موفقیت تحصیلی شاگردان میشود بدی وضعف تماس و رابطه معلم وشاگرد است چون اغلب معلمان فقط تعلیم مواد درسی را هدف خود قرارمیدهند وبرای شخصیت کلی شاگرد ارزش قائل نمیشوند درحالی که اگربین معلم وشاگرد احساس احترام ودوستی متقابل وجودداشته باشد بدون‌شك دربسیاری ازموارد ازشکست‌های تحصیلی جلوگیری میشود. دراین‌موردجملهٔ معروف دیدرو(Diderot) را ذکرمیکنم که دربارهٔ یکی ازشاگردانش میگفت «چه میخواهید که باویاد بدهم اومرا دوست ندارد» واین سخن گرم وشیرین نظیری نیشابوری را که گفت:

«درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی جمعه به‌مکتب آورد طفل گریزپای را»

اثردرجهٔ هوش

ازعوامل مسبب تاخیر وعدم موفقیت تحصیلی شاگردان، عقب‌افتادگی‌های عقلانی و کمبودهای عاطفی است.

اکثرعقب‌افتادگی‌های تحصیلی نتیجهٔ مستقیم عقب‌افتادگی‌های عقلانی وعدم تحول طبیعی هوش کودك است ونتایجی که محققان مختلف بدست آورده‌اند رابطهٔ میان سن‌عقلی کودك وعدم موفقیت‌تحصیلی‌اورا ثابت میکند. زازو(Zazo) روانشناس‌معروف‌فرانسوی ومتخصص روانشناسی آموزشگاهی در پایان کتابی که دربارهٔ علل عدم موفقیت تحصیلی شاگردان نوشته است نتیجه میگیرد که شاگردی که ضریب هوشی اواز۸۰ کمتر باشد هرگزنمیتواند در کلاسی متناسب با سن حقیقیش باشد وبطورمتوسط درپایان دورهٔ ابتدایی دوسال تأخیر دارد.

ولی علاوه برعلل عقلانی ودرجهٔ هوش شاگرد علل عاطفی وانفعالی متفاوتی نیز دردرجهٔ موفقیت شاگرد درآموزشگاه اثرمیکند.

نتیجه

بطورکلی میتوانیم بگوییم که عوامل بیشماری ممکن است سبب تأخیر یاعدم موفقیت تحصیلی شاگردان گردند این عوامل ممکن است ناشی ازمحیط خانوادگی وتحصیلی شاگرد یا ناشی ازکمبودهایی درشاگرد ازلحاظ جسمانی وعقلانی باشد.

عللی که ناشی ازمحیط خانوادگی هستند عبارتند ازوضع مادی خانواده وسطح تحصیلات ومحل سکونت پدرومادر.

آنچه ازمحیط‌آموزشگاهی ناشی میشود مناسب نبودن روش تدریس و عدم تجربهٔ کافی معلم ومناسب نبودن کلاسها وزیادی تعداد شاگردان دریك کلاس است.

وبالاخره آنچه که ازروش تعلیماتی وفرهنگی ناشی‌میگردد عدم انطباق وسازش برنامه‌ها باامکانات شاگردان ونبودن کلاسهای متفاوت برای استعدادهای مختلف است وعلاوه برکلیهٔ‌این عوامل مسلم است که درجهٔ هوش و سلامت بدنی شاگرد نیز ازعوامل ضروری برای موفقیت اوست.

کیفر بزرگتر از گناه

در دفتر مدرسه، رئیس دبیرستان، با وقار مخصوص ریاست پشت میز نشسته بود. معلم با قیافه‌یی گرفته، درحالی که با مداد ورمی‌رفت وبازی می کرد وسط دفتر ایستاده بود. سه تن از شاگردان دبیرستان، با رنگ پریده و حالت پریشان در گوشه‌یی ایستاده بودند. هرسه آنها را می‌شناختم شاگردان کلاس چهارم ادبی بودند. یکی از آنها که بلندقد و چهار شانه وورزشکار بوددر بازار کارمی کرد. عصرها که از مدرسه بیرون می آمد ببازار می‌رفت ودرکار خرید قاشق وچنگال دست‌داشت. در حقیقت دلال وواسطهٔ خریدبود. ازسرووضعش پیدا بود که زندگی خوشی ندارد.

دومی مأمور رساندن قرقره‌های فیلم بسینماها بود. با موتوسیکلت در خیابانها پرسه می‌زد، همیشه دستهایش آلوده بروغن بود، در کلاس خاموش می‌نشست، همواره متفکروگرفته بود.

هردو ازدواج کرده بودند وزن وفرزند داشتند. وضع ظاهرسومی بهتر بنظر می آمد. هرسه دربرابر مدیر ومعلم راست ایستاده بودند، رنگ‌پریده وبیمناك. ازچهره‌هایشان یأس واندوه می‌بارید. هردم معذرت می‌خواستند، که اگر گناهی کرده‌اند؛ اگر آنگونه که باید رعایت نزاکت نکرده اند اکنون معلم بزرگی کندو ببخشدشان. داستان زندگی ملالت بار وشرح تنگدستی وسختی معیشتشانرا بیان می کردند، باشد که در دل معلم اثر کند ونرم شود، دست ازلجاج وعناد بردارد وریش زندگی یك سالهٔ تحصیلی آنان رها کند.

اما معلم، عبوس، در حالی که درختان کاج تناور مدرسه را ورانداز می کرد گفت: توهین کرده‌اید، رعایت‌ادب نکرده‌ایدحالا هم گذشته‌است چون نمره‌ها رارد کرده‌ام.

چه بگویند وچه‌کاری باید انجام بدهند تااین معلم سنگدل نرم‌شود؟از این قرار آنها باید یك‌سال دیگر همین کلاس را بگذرانند باهمان‌درس‌ها وهمان معلمان وهمان‌آش‌وهمان‌کاسه.

تحقیرها وسرزنش‌های دیگران‌راچگونه تحمل کنند؟ کسی‌چه‌می‌داند که‌آنها گرفتار انتقام معلم شده‌اند.

داستان این بود که‌آن شاگرد ورزشکار، در کلاس از کار معلم خرده می گیرد و گروهی‌ازشاگردان‌بااوهم‌آوازمی‌شوند ومیان‌معلم‌وشاگردان‌بحثی درمی گیرد وکاربنگرانی ودلخوری‌می کشد.

در این گونه موارد معلم باید بردباری کند ومنصف باشد. آنچه را که شاگرد درست می گوید بپذیرد ودر صدد اصلاح برآید وآنچه‌را که درست نمی گوید با برهان نادرستیش را ثابت کند درآن صورت شاگرد درمی‌یابد محیطی که‌درآن درس می‌خواند منطقی‌ودرخورتربیت‌است. درمی‌یابد که‌باید هرجا اثری از نادرستی دید اگرچه در وجود معلمش باشد باز گوید وانتظار دارد که کلامش سودمند باشد و اثر کند. او نمی‌خواهد که معلم و دستگاه مدرسه نسبت بنظر وی بی‌اعتنا باشند ووجود او را نادیده بگیرند.

تنها دراین‌صورت است که‌شخصیت شاگردراحفظ کرده‌ایم وپرورش‌داده ایم. بعلاوه‌این‌امربرای اودرسی است‌تااگر کسی‌عیبهای‌اورا باز گوید درصدد اصلاح‌خویش برآید.

امامعلم درصدد انتقام برآمده بود بآن روش که معمول است وپرسش‌ها راآن گونه‌طرح کرده بود که بیشتر شاگردان از عهدهٔ‌جواب دادن برنیامده بودند ودر نتیجه در امتحان شهریور ریش‌همین شاگرد بدست معلم افتاده‌بود ویکی دونفر دیگر هم دراین‌آتش می‌سوختند. این قصه‌درشهریور ماه پارسال

که برای گذراندن امتحان تجدیدی بدبیرستان رفته بودم اتفاق افتاد وعاقبت همهٔ آن خواهشها وتمناها والتماسها و گریه‌ها وعذر آوردنها بجایی نرسید و بیهوده بود وهرسه نفر مردود شدند .

آنها رامی‌دیدم که افسرده وعاری از نشاط وشور گذشته بمدرسه‌می‌آیند و بکلاس درس می‌روند . از این دستگاه که باید در راه ارشاد و اصلاح آنان گام بردارد ستم دیده بودند چون کیفری که دیده بودند درخور گناهشان نبود.

کار اساسی معلم یافتن عوامل فساد و گناه و از میان بردن آنهاست نه محو گناهکار زیرا تاعوامل فساد و گناه موجود باشد فاسد و گناهکار خواهد بود ، در حقیقت معلم بایدبجنگ فساد و گناه‌برود وبنابراین :آیادرست است که‌شاگرد خطاکاررامردود کنیم وباین‌وسیله ازاوانتقام‌بگیریم ؟ یابایددرصدد اصلاح او برآییم .

درصورتی که آن خطارا بدین گونه کیفردهیم آیا توانسته‌ایم بوظیفهٔ معلمی خویش عمل کنیم ؟

واصولا آن گناه مستحق این کیفر است ؟

تا نظر خوانندگان محترم چه‌باشد .

علی غروی

تفکر یا عیب جویی

کمال زین الدین

مذهب بودا پیروان خودرا بسکوت و تفکر و تأمل دعوت نموده و معتقدین بمذهب مزبور که اغلب از نژاد زرد هستند در طول زندگانی خود این صفت مرضیه را باتعمق زیاد رعایت کرده ومیکنند وروح خودرا در دنیای سکوت و تفکر بحقایق بیشتر نزدیك میسازند.

مبنای فلسفه وسکوت و تعمق برپایه روشن بینی وصعود روح اززندگی مادی بمعنویات و شناختن حقیقت وخودشناسی وخدا شناسی است که درمذهب اسلام هم بآن اشارات کافی شده وسکوت وتفکررا جزو عبادات آورده است وبرهر مسلمانی واجب است ساعتی از اوقات شبانه‌روز خودرا بسکوت وتفکر دربارهٔ خود وکاینات بگذراند.

زبان درکام کشیدن وازیاوه سرایی دوری جستن وازغیبت پرهیز نمودن ازصفات عالی انسانی است که متأسفانه درجوامع کاملی که رشد فکری کاملی ندارند رعایت نمیشود.

منظور ازتمهید مقدمه یادآوری بعضی ازمفاسدی است که ازاین رهگذر نصیب افراد وجامعه میشود ودرراه خود آتشها می‌افروزد که گاه بگـاه بنیان خانواده‌ها درشعله‌های آن خاکستر میگردد.

نشخوار آدمی حرف است گاهی براه صحیح وصواب واغلب براه بدگویی. بیشتر اوقات هم زبان او مانند شلاق ستمگران مرتب برتار و پود حیثیت وشخصیت

دیگران فرود میآید ولکه‌های سیاهی بجای‌میگذارد که محو آنها برای‌ضربت خورده بسیارمشگل و گاهی‌ممتنع است .

در زندگی روزمره یك سوم از وقت ما مصروف غیبت و پرت و پلا ـ گوئی نسبت بدیگران است . این موضوع درخانه واداره ومحل کار وخیابان وبرخوردها ومهمانیها آنچنان شایع است که نه تنها قبح آن ازمیان رفته‌بلکه بصورت مرض‌ساری درآمده وهر کس‌دراین‌عرصه بیشترداد سخن بدهد اهمیت بیشتری کسب میکند .

دامن آلوده‌ای که‌دیگران‌را بالجن متعفن تهمت وغیبت میآلاید مگر خود پاك دامن‌ومنزه‌است ؟

و یاشما کسی را می‌شناسید که مبری و پاك باشد و گناهی مرتکب نگشته باشد ؟

پس این‌چه خودستایی‌است که ما میخواهیم باباز گو کردن عیوب مردم جلب توجه کنیم .

حضرت علی علیه‌السلام میفرماید : بغیبت کنندگان بگویید شما بقول خود بیگناه ومعصومید آیا به‌این‌نکته توجه دارید که غیبت‌درحد خود گناهی‌بزرك وغیرقابل‌بخشایش‌است .

چرا درساعاتی که زبان خودرا برای عیبجویی دیگران بکار می‌اندازیم تأمل نمیکنیم وسکوت را محترم نمیشماریم وبفکر آن نیستیم که ازغایب چه خطایی سر زده که قبلا ازما سرنزده است .

یك‌لحظه تعمق‌وسکوت درحال کسی که ازاو بد میگوییم این‌موضوع‌را روشن میکند که اگراو آدم بدی است ما ازاو بدترو گناهکارتریم اگراودروغ میگوید ما ازاو دروغگوتریم واگر اوفاسد است ما ازاوفاسدتر .

منتهی‌ما ترازوی‌وجدان‌را فراموش کرده‌ایم‌وبد وخوب‌خودرا نمی‌سنجیم وگرنه بایك لحظه تعمق دروجود وروح خودآنچنان شرمنده وخجل خواهیم شد که زبان از گفتارخواهیم بست .

سخن‌چینی وغیبت‌هم مانند تمام کالاهای جهان خریدار و مشتری دارد خریدار این کالا عناصر زبون وناتوانی‌هستند که ضعف روحی خودرا باتملق وسخن چینی جبران میکنند . این اشخاص بسخن‌چین وغیبت کننده پروبال می‌بخشند وبرونق این بازار سیاه می‌افزایند . درصورتی که اگرساعات غیبت وشنیدن عیوب دیگران‌را بسکوت وتفکر دراحوال خویشتن بگذرانیم گذشته ازاینکه گناهی مرتکب نشده‌ایم وکسی را آلوده نساخته‌ایم پیشرفتی بسوی حقیقت وحق کرده‌ایم .

هرگز نباید این کلام را که گوینده آن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است از خاطر دور کنیم (بیارای باطن خودرا از برای حق چنانچه می‌آرایی ظاهر خودرا ازبرای خلق) این گفتار سرمشقی‌است که یك‌انسان‌کامل به‌انسان‌های دیگرداده‌است که پیروی‌ازآن روح را تاعالی‌ترین‌مراتب‌میرساند .

چه میشود که برای آراستن باطن خودهم اقدامی کنیم ولااقل ازصفت مذموم سخن‌چینی وعیب گویی بپرهیزیم و باسکوت وتعمق در وجود خود هم خودرا بشناسیم وهم‌بخدا نزدیك شویم. امیداست‌این‌توفیق‌شامل‌حال‌همه بشود وبتوانیم گاهی درخلوت تأملی‌در کردار و گفتار خویش بکنیم و روح خودرا بشناسیم وازعیوب دیگران‌بگذریم .

سخن سعدی‌شیرازرا که میگوید :

هزار مرتبه سعدی ترا نصیحت کرد

که حرف مجلس ما را بمجلسی نبری

کلامی‌است که باید نصب العین همه باشد وازعیب گویی ویاوه سرایی دوری کنیم وبسکوت وتفکر بپردازیم وبااین کردار بردوستان خود بیفزاییم وبحقیقت نزدیکتر شویم .

ای فرزند!

مترجم : محمد علی شیخ

-۲-

او پایمرد وپردل بود، بهمین‌جهت توانست ازتدریس کناره گیرد وبرای خود گوشهٔ عزلت گزیند.

هم اکنون ازگوشه نشینی بتدریس می گراید. اواز بیماریی شکوه داشت که خود درمانش را میدانست. اوشکوه کرد ودرمان خواست وبهبود ورستگاری خودرا بازیافت. بنابر این باید درراهی که کوشیده است، راهنمای دیگران باشد.

ازکتابهایی که غزالی درپایان عمر نگاشت، تنها سه‌تای آنها ازقرآن ومطالب فقهی‌سخن میگویند ودیگر کتابهایش ازصوفیان وپیمودن طریقهٔ آنان دراسلام گفتگومی کنند.

نامیترین کتابش «احیاءالعلوم» است که میگویندآنرا دردمشق برشتهٔ تحریردرآورد واز آن درمدرسهٔ الوی تدریس کرد.

سید مرتضی این کتاب‌را بعللی سرآمد کتابهای غزالی میشمارد، یکی‌اینکه نامش‌بترتیب حروف ابجد در رأس کتبش قرارمیگیرد. دیگر اینکه چون ازعلوم اخروی پرده برمی گیرد شیرین‌ترین نوشته‌هایش بشماراست.

میگویند اگرتمام کتابهای اسلامی ازدست بروند وتنها کتاب «احیاءالعلوم» باقی بماند بس خواهد بود.

نسخه‌ای که ازاحیاءالعلوم درقاهره بچاپ رسیده‌است مشتمل برچهل بخش درچهار جزو است که بیش ازهزارصفحه فشرده را دربردارد. دوبهرهٔ اولش واجبات ظاهری دین را بررسی مینماید. نخستین بخش کتاب دربارهٔ علم ودومی دراركان ایمان وسومی دربارهٔ مرگ وبادافراه آن وهفتاد تای دیگرازعبادات واخلاق واحوال سخن میرانند.

درمیان کتابهای کوچکش دو کتاب را می‌یابیم که رنگ دینی دارند وزندگی صوفیانه‌ای را توصیف مینمایند یکی «بدایةالهدایه» ودیگری «ایهاالولد» است.

کتاب بدایة اساسنامه دین و اخلاق و نیازمندیهای عمومی را اعم ازعبادات وعادات در بردارد. نخستین بخش این کتاب دربارهٔ اطاعتهای ظاهری اعم ازاخلاقی وعبادی گفتگومیکند. بخش دوم ازسرکشی وعصیان قلب سخن میگوید.

غزالی بخش دوم را مهمتروارزنده‌تر میخواند .
زیرا هرانسانی می‌تواندخودرا بانجام اوامرمقید سازد ولی‌تنها درستکارانند که می‌توانند ازنیرنگ ودستان وشهوترانی دوری جویند ودلهای خودرا ازنافرمانی خدا بر کناردارند .
کارهای هفتگانهٔ (چشم، گوش، زبان، تن،آلت، دست، پـا) را می‌شمارد پس از آن بخشی طولانی دربارهٔ پاکی‌دل ازحسد وریا و کبر پیش‌میآورد وآخرین بخشش شامل همنشینی‌آفریده وآفریدگار است .
کوتاه‌سخن ، این کتاب دلیلی است کوتاه دراخلاق عملی برای عموم مردمان .
جالب توجه اینکه درهردینی مردی دانشمند مانند غزالی پیدا میشودکه نوشته‌هایی بزبان ساده می‌نگارد وزندگی مذهبی را دستخوش تحول ودگرگونی میسازد .
دومین کتابش «ایهاالولد» است که‌آنرا در پاسخ سالخورده‌ای دانشمند کـه زندگیش را صرف فراگیری دانش کرده است، می‌نویسد و چـون عمرش بپایان رسیده دیده است نتوانسته کاری که بدرد این‌جهان وآن جهان بخورد انجام دهد . غزالی دراین‌نامه، دانش پژوهی راکه دارای معلوماتی‌کافیست مخاطب قـرار میدهد بهمین جهت رفتاروکرداری را کـه باعلم ودانش پرسنده وفق میدهد توصیه می کند، چـون نتیجهٔ دانش را یافتن راه ورسم زندگـی میداند .
قبلاً گفته شدکه غزالی‌راه صوفیان‌را تنها راهی کـه بحقیقت می‌پیوندد می‌داند ولی باز یکی ازعلل چهارگانه‌ای که موجب اهمال وسهل‌انگاری دراموردین وسستی ایمان میگـردد ، دربین آنان که راه تصوف را می‌پیمایند بچشم می‌خورد .
اودر کتاب «ایهاالولد» بصوفیانی که کارشان بافراط وخرافات انجامیده ودر اوراد واذکار وغنا وپایکوبی سر وصدا راه می‌اندازند می‌تازد .
اومیگوید: تصوف درست بدوچیزمعلوم می گردد یکـی بدرستکاری و بیریایی باخـدا و دیگری مسالمت وهمزیستی بامردم .
کسی که باخدای خود درستکار بود وبامردم بخوبی ومسالمت درآمیخت وشکیبایـی را پیشه ساخت صوفی خواهد بود .
وهمچنین اظهارمیدارد : چهارچیز ازلوازم تصوف است، ایمان بی‌ریا، توبه‌ای که درآن راه بر گشت بگناه نباشد ، خشنود ساختن دشمنان تااینکه برآنان اتمام حجت‌شود . آشنایی بدین بطوری که بتوان‌آنچه را خدا دستورداده است بجای‌آورد .
غزالی‌دربخشهای دیگر کتاب، سخن خودرابدرجات صوفیان اختصاص میدهد،پرهیزکاری، رضا، بیریایی وغیره .
سپس راه تأویل وتفسیر درپیش می گیرد تابا زندگی روز جورآید درپایان غزالی نظر پرسندهٔ سالخورده را به‌هشت چیزجلب می کند تا چهارتای‌آنها را ترك گوید وچهارتای دیگر را بجای‌آورد .
چهارتاییرا که اجتناب‌پذیر میداند : یکی جدال وستیزاست مگرهنگامی که منظوراز ستیزه احقاق حقی باشد .
دیگر پند واندرزگویی مگراینکه مقصود دگرگونی دلها وتوجـه دادن بباطن ومعنی باشد .
سوم آمیزش باحکام .

چهارم پذیرفتن بخشش وارمغان آنان .
چهارچیزی که انجامشان لازم است :
یکی آنکه باخدا طوری رفتار کند که اگرنوکرش بااوچنان کند ازاوخشنود باشد
دوم بامردم جوری تاکند که اگرآنان بااوچنان نمودند رضایت داشته باشد.
سوم علومی را فراگیرد که دل را پاك ومنزه سازند .
چهارم ازمال ومنال دنیا بیش ازنیازسالیانه گرد نیاورد .

ازآنچه گذشت فهمیده میشود که غزالی باآنکه عملا صوفی بوده‌است، درعین‌حال قواعدی دشوار برای پیمودن راه تصوف پیشنهاد نمی کند .

سپس صوفیانرا که تصنعاً خودرا بوجد وسرور میزنند سخت میکوبد او حقیقت تصوف را درپارسایی وپرستش حقیقت می‌بیند ومقررمیدارد که هدف تصوف پایداری درراه خدا ودر راه زندگی روزانه بنحو سودمندی برای خود ودیگرانست .

غزالی عقیدهٔ خودرا با شك وتردید علمی پی‌ریزی کرد و بامطالعهٔ کافی و درنگ وتأمل برنامهٔ عملی برای طی طریق تصوف درنظر گرفت واذعان داشت که راه حقیقت را یافته است.

او دراین راه جوینده‌ایست فروتن و یگانه صوفی کوشایی است که خواهان درك حقیقت است .

تصوف در اسلام - ما میدانیم تصوف دراسلام امروزه بیشتر از دستورات مولویان مایه میگیرد و مولویان نتیجهٔ زندگی صوفیانه‌ای هستندکه بنهایت ظرافت خود رسیده است ولی بیش ازگفتهٔ پیامبران بنی‌اسرائیل در بارهٔ معنی پیامبری حقیقت تصوف را آشکار نساخته‌اند .

همچنانکه اراجیف دروغبافان و کسانی که‌ازآنان الهام می گیرند ازحقیقت تصوف پرده برنگرفت .

پس ازغزالی بازار درویشی و صوفیگری رونق بیشتری پیدا کرد ولی نبایدآن را دنبالهٔ صوفیگری درقرن ۱۱ میلادی شمرد ، بلکه تصوف اسلامی‌ازجنبش زهد وصوفیگری درقرن ۱۲ـ میلادی ریشه گرفت .

مسلمانان اولیه وبزرگان صحابه(۱) وتابعین وتابع تابعین بزهد وپارسایی بعنوان طریقهٔ حق ورستگاری دیده افکندند .

ازآسایش خود چشم پوشیدند وازآز وغرور دست کشیدند وجاه وشهوت پرستی ومال و منال را که اکثریت مردم‌آنها را خواهانند ترك گفتند ودرگوشه‌ای بپرستش خدا پرداختند .

هنگامی که نسل‌دوم دراسلام پاگرفتند ، درمیانشان‌دنیاپرستی شایع گشت وازهوس‌رانی ودنیاپرستی ، لحظه‌ای فروگذار نکردند .

در این گاه ،آنانکه بمیل ورغبت بتقوی وپرهیزگراییدند از دیگران بنام صوفی جدا شدند .

زندگی صوفیانه دراسلام وغیرآن «سفر» نامیده میشود .

صوفی رهرواست ودرراهی گام مینهد که اورا ازآنچه رنگ تعلق پذیردآزاد میگرداند

۱ــ کسانی که عصر پیغمبراسلام را درك کرده‌اند بنام صحابه خوانده میشوند و آنانکه با صحابه دمساز بوده‌اند تابعین نامیده میشوند .

تابمقام «فنافی‌الله» برسد . دراین سفرصوفی مقاماتیرامی پیماید وبحالاتی آراسته میگردد . تفاوت میان این مقامات وحالات درجملات زیرآشکار میگردد . مقامات کامهای منظمی هستند که انسان درراه پارسایی برمیدارد ونفس ازآنها تبعیت می کند ولی برخی ازاین مقامات با برخی دیگر پیوسته‌اند بدینمعنی که رهرونمیتواند بمقام والاتر ارتقاء یابد مگر اینکه مقام پیشین را گذرانده باشد .

حالاتی که صوفی را دست میدهد ذوقی هستند نه کسبی واو درجلب ورفع آنها هیچگونه قدرتی ندارد . حالات شادی، اندوه، بیم وامید وغیره متقابلند این‌حالات درعین تقابل ثابتند یعنی انسان درطی طریق پیوسته در یك مقام است . ولی حالات درمقامهای مختلف ، متغیرند ومتحول .

رهرو پیوسته درحال جذبه وشوق بیشتری که اورا بکوشش نفسانی وامیدارد قراردارد همیشه راه تصوف شخصی وفردی‌است ، بنابراین هریك از صوفیان تجاربی جداگانه بدست میآورد .

اینست که هرگاه ازمقامات وحالات نام برند درتفسیرآنان اختلاف زیادی دیده میشود.

اینك ازقدیمترین برنامهٔ معروف صوفیان که آن را سراج صوفی بسال ۹۸۸ میلادی نقل کرده است یاد میکنیم .

۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ٤- فقر ۵- صبر ٦- توکل ۷- رضا .

سپس سراج خود ده حالت که رهرو را دست میدهد ذکرمیکند .

۱- مراقبت ۲- قرب ۳- محبت ٤- خوف ۵- رجاء ٦- شوق ۷- انس ۸- اطمینان ۹- مشاهده ۱۰- یقین .

ودیگری هفت حالت یاد میکند ونفس را درهریك ازآنها بآن اسم مینامد .

۱- نفس اماره ۲- نفس لوامه ۳- نفس ملهمه ٤- نفس مطمئنه ۵ - نفس راضیه ٦- نفس مرضیه ۷- نفس کامله .

مقصد رهرو درطریق تصوف کاملا منظم است درارتقاء بمقام بالاتر و پذیرفتن حالات متقابل ترتیب ونظم حکمفرماست برای این ارتقاء تعریفهای متعددیست ازجمله‌آنها فنا، وجد، سماع ، اتحاد که طالب معرفت هریك‌ازآنها بآن اسم نامیده میشود .

درمرحلهٔ ذکر کونی، صوفی ازعلایق دنیوی دل بر کنده است و خودرا فنا فی‌الله ساخته درآخرین مرحلهٔ حقیقت محوشده‌است .

دراین حالت بسیاری ازصوفیان را می‌بینیم که قید اوامرظاهریرا ازقبیل نماز وسایر عبادات ازگردن‌خود برمیدارند ونغمه‌ای نشاط انگیزساز می کنند وصدای دعا و گفته‌های یاوه ازچیزهایی که غزالی نکوهش میکند سرمیدهند .

تصوف دراسلام راه دور ودرازیرا پیمود وامروز بچشم خود می‌بینیم که ابداع ونوطلبی بمبالغه وخرافات کشیده شده‌است .

اما صوفیان اولیه اهل تقوی وپرهیز بودند وبنماز وروزه وپارسایی که مورد توجه مردم بودند ، میگراییدند . ازاین‌جهان دوری میجستند وبخدا می‌پیوستند واین خود درسراسرجهان هدفی مقدس وبیریاست .

پایان پیش گفتار

آغاز کتاب

ستایش برای پروردگار جهانیان و فرجام نیك ویژهٔ پرهیزکاران است بر پیامبر و دودمانش درود فراوان باد .

یکی ازدانش پژوهان پیشین ، ملازم خدمت حجةالاسلام ابوحامد محمد غزالی گردید و بتحصیل دانش نزد اواشتغال ورزید ، تا بردقایق علوم دست یافت و بکمالات نفسانی آراسته گشت .

روزی بخود اندیشید و بخاطرش گذشت که من علومی گوناگون فرا گرفته‌ام و بهترین ایام عمررا پای آنها صرف کرده‌ام ، اکنون بایدبدانم ، کدامیك ازآنها روزواپسین بدردم میخورد ودر گوریارو یاورم خواهدبود ، و کدام ناسودمنداست تاآن‌را رها کنم ، همچنان که پیغمبر (ص) فرمود : خدایا ازدانش ناسودمند بتوپناه می‌برم . این اندیشه بدرازا کشید ، سرانجام نامه‌ای به حجةالاسلام غزالی نوشت ومسائلی چند جویاشد واندرز ونیایش خواست .

گرچه میگوید : نوشته‌های غزالی مانند «احیاء العلوم» وغیره پاسخ‌را دربر دارند ولی منظورم این بود کـه نیازمندیهایم را در اوراقی چندبنگارد تادرطول حیات آنهارا همراه دارم و بخواست خدا بکاربرم .

غزالی این‌نامه را درپاسخش نگاشت :

ای فرزند ودوست گرامیم : خدایت بفرمانبرداری خودطول عمر بخشاد وبراه دوستان خود بداراد .

منشور پند واندرز ازمقام پیغمبری صادرمیگردد . اگرازآنجـا پند گرفته‌ای دیگر از اندرزم بی‌نیازی وچنانچه نپذیرفته‌ای پس‌بمن‌بگو به‌بینم دراین مدت چه کرده‌ای ؟!

از اندرزهای پیغمبر (ص) به‌پیروانش یکی اینست : نشانهٔ روگردانی خدا از بنده‌اش سرگرمی اوست بچیزهای بیهوده .

اگرساعتی ازعمر انسان بغیر پرستش خداسپری شود . شایسته‌است اندوهش بدرازا کشد آنکه چهل سالگی را گذراند ونیکیش بربدی چیره نگشت ، بایـد خودرا مهیای دوزخ سازد این اندرز دانایان رابس است .

اندرزگوئی آسان است وپند پذیری دشوار وبمذاق هوس‌رانان تلـخ چون گناهان پسند دلهایشان است .

بویژه برای کسی که جویای دانش است وبخودخواهی وخودستایی گرفتار ، زیرا گمان میکنند تنها دانش موجب رستگاریش میگردد دیگربکردارنیك نیازی ندارد واین‌خود عقیـدهٔ فلاسفه است این‌بخودشیفته نمیداند هنگامی که دانش‌اندوخت وبکارش‌نبرد دلیل‌علیه اوپابرجاتر است همچنانکه پیغمبر (ص) گفته :

سخت‌ترین شکنجه بینان در روز رستاخیز ، دانشمندیست کـه خدایش ازدانش سودی نرساند .

آورده‌اند که جنیدرا پس‌از مرگ بخواب دیدند ، از اوپرسیدند چه خبراست ؟

گفت :آن‌جملات واشارات‌فناشدند ، تنهانمازهایی که دردل‌شب بجای‌آوردیم بجاماندند .

فرزندا ، از کردارنیك بر کنار مباش وازحالات ، دل تهی‌مدار زیرا دانستن بـه تنهایی سودمند نیست ، مثلا : مردی جنگی ده شمشیرهندی باسلاحهایی دیگر دربیابانی باخود دارد . شیری ژیان براو میشورد . دراینحال تنها داشتن اسلحه اورا ازاین مهلکه میرهاند ؟ یا باید آنهارا بکاربرد ؟

پرآشکاراست بی‌جنب وجوش پیروزنخواهد شد .

یاکسی صدهزارسالهٔ علمی‌خواند وفرا گرفت ولی‌آنهارا بکارنبرد آیا کمترین سودی باو خواهند رسانید ؟

وهمچنین شخصی که دچاربیماری صفرا گردید ، دارویش سکنجبین وآش کشك است و بهبودیش بسته بآنها است .

گر می دوسه رطل همی پیمایی تا مـی نخوری نباشدت شیدایی

اگرصد سال دانش اندوزی وهزارکتاب گرد آوری ، آموزش خدا رانشایی مگر خود را به نیکوکاری بیارایی .

هر چیز کـه دل بدان گراید گر جهـد کنی بدست آید

بنابراین هرکه دیدار خدارا آرزومند است بایدبکوشد وکرداری نیك‌پیشه سازد .

زیرا کسانی که ، ایمان‌آورده‌اند وکرداری‌نیك‌پیشه ساختند ، فردوس‌برین‌جایشان‌است درآن جاویدند وهرگزازآن دل‌نمی کنند . ازپشت‌اینان کسانی پاگرفتند که حق‌نمازراپایمال کردند وبهوسرانی گراییدند .

پس گمراهند مگرپشیمان شوند بنیکی گرایند که به‌بهشت خوانده شوندوشکنجه بینند اسلام براین پنج چیزاستوار است .

گواهی به‌یگانگی خدا ، به‌پیامبری محمد(ص) وبرپاداشتن نمازوپرداخت ذکوة وروزه داشتن‌ماه رمضان وانجام حج‌برای توانا .

ایمان عبارتست ازاقرار بزبان وتصدیق‌بقلب ورفتار باعضاء وجوارح . دلایل‌اهمیت کردار ازشماره بیرون است .

گرچه انسان بکرم وبخشندگی خـدا به‌بهشت درون میشود ولی بشرطی که باپرستش و فرمانبرداری خدا شایسته آن گردد .

زیرا : خداتنها نیکوکاران را میآمرزد .

اگر گفته شود : باداشتن ایمان به‌بهشت توان رفت ؟

میگویم : آری ، ولی‌چه وقت ؟ !

چه‌بسا گردنهٔ صعب‌العبوری که باید پیمود ، نخست گردنهٔ ایمان است وآیا از بی‌ایمان میتوان درامان بود ؟

واگر آمرزیده شدآیا نومید وتهیدست است یانه ؟ !

حسن‌بصری گفت : خداوند در روز واپسین به‌بندگان خودمیگوید : باآمرزشم به‌بهشت فرودآیید وباکردارنیك آن‌را تقسیم کنید .

ای فرزند : مزدآن گرفت جان برادرکه کارکرد .

از اخلاق ناصری

در تعلیم و تربیت فرزندان

به انتخاب : احمد احمدی

چون فرزند بوجود آید ابتدا به تسمیهٔ (۱) او باید کرد بنامی نیکو چه اگر نامی ناموافق بر او نهند، مدت عمر از آن ناخوش دل باشد. پس دایه‌ای اختیار باید کرد که احمق و معلول نباشد، چه عادات بدو بیشتر علتها به شیر تعدی (۲) کند ازدایه بفرزند. وچون رضاع (۳) او تمام شود بتأدیب وریاضت اخلاق 'ومشغول بایدشد بیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد. چه کودك مستعد بود وباخلاق ذمیمه میل بیشتر کند بسبب نقصانی و حاجتی که در طبیعت او بود ودر تهذیب اخلاق او اقتدا بطبیعت باید کرد یعنی هر قوّت که حدوث در بنیهٔ کودك بیشتر بود، تکمیل آن قوت مقدم باید داشت. و اول چیزی از آثار قوت تمیز که در کودك ظاهر شود حیا بود. پس نگاه باید کرد اگر حیا بر او غالب بود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده دارد و وقاحت (٤) ننماید، دلیل نجابت او بود، چه نفس او از قبیح محترز است و بجمیل مایل. و این علامت استعداد تأدب بود. وچون چنین بود عنایت بتأدیب واهتمام بحسن تربیتش زیادت باید داشت واهمال وترك را رخصت نداد (۵) و اول چیزی از تأدیب آن بود که اورا از مخالطت اضداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی فساد طبع او بود نگاه دارند. چه نفس کودك ساده باشد وقبول صورت از اقران خود زودتر کند. وباید که اورا برمحبت کرامت تنبیه دهند خاصّه کراماتی که بعقل وتمیز و دیانت استحقاق

۱ـ نام نهادن ۲ـ گذشتن چیزی از یکی بدیگری ۳ـ شیردادن ٤ـ گستاخی و بیشرمی
۵ ـ اهمال وترك رارخصت نداد یعنی باید مسامحه وترك راجایز نشمرد وآسان نگرفت.

آن کسب کنند نه آنچه بمال و نسب تعلق دارد. پس سنن [۱] و وظایف دین در او آموزند و اورا بر مـواظبت آن ترغیب کنند و برا متناع از آن تأدیب و اخیار [۲] را بنزدیك او مدح گویند واشرار [۳] را مذمّت. واگر ازاوجمیلی صادر شود اورا محمدت [۴] گویند. واگر انـدك قبیحی صادر شود بمذمّت تخویف [۵] کننـد و استهـانت [۶] باکل وشرب و لبـاس فـاخر در نظر او تزیین دهند وترّفع نفس از حـرص بر مطاعم ومشارب ودیگر لـذات وایثار آن برغیر، دردل اوشیرین گردانند. وبااوتقریر دهند که اهل شرف ونبالت [۷] را بجامه التفات نبود تاچون برآن برآید وسمع او ازآن پرشود و تکرار و تذکار متواتر گردد، بعادت گیرد و کسی راکه ضد این معانی گوید خاصّه از اتراب [۸] واقـران او از او دور دارند واو را از آداب بد زجر کنند کـه کـودك در ابتـدای نشو و نما افعـال قبیحه بسیار کند و در اکثـر احوال فضولی کند و کید واضرار [۹] خود ودیگران ارتکاب نماید. بعدازآن بتأدیب وسنّ و تجارب از آن بگردد. پس بـاید که در طفولیّت او را بدان مؤاخذت کنند. پس تعلیم اوآغاز کنند ومحاسن اخبار واشعار که بآداب شریف ناطق بود اورا حفظ دهند تامؤکدآن معانی شود که دروآموخته باشند. واز اشعار سخیف که برذکر غزل و عشق وشرب خمر مشتمل بود احتراز فرمایند،وبدان که جماعتی حفظآن ازظرافت پندارند وگویند که رقت طبع بدان اکتساب باید کرد، التفات ننمایند چه امثال این اشعار مفسد احداث [۱۰] بود. واورا بهرخلقی نیك که ازوصادر شود مدح گویند واکرام کنند وبرخلاف آن توبیخ وسرزنش. وصریح فرانتمایند که برقبیح اقدام نموده است بلکه اورابتغافل منسوب کنندتا برتجاسر [۱۱] اقدام ننماید واگر برخودبپوشد پوشیده‌دارند. واگر معاودت کند درسر [۱۲] اورا توبیخ نمایند ودرقبح آن فعل مبالغه کنند

---

۱ ـ جمع سنت یعنی آداب وروشها ۲ ـ نیکان ۳ ـ بدان ۴ ـ ستایش وستودن ۵ ـ ترساندن ۶ ـ خواروناچیز شمردن ۷ ـ نجابت و بزرگواری ۸ ـ همزاد وهمسال. ۹ـ زبان رسانیدن ۱۰ـ نوآموزان ونوخاستگان ۱۱ـ بی‌باکی ۱۲ـ پنهانی

و از معاودت تحذیر فرمایند واز عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت (١) احتراز باید کرد که موجب وقاحت شود وبر معاودت تحریص دهد که الانسان حریص علی مامنع (٢) وباستماع ملامت اهانت کند وارتکاب قبایح لذات نماید ازروی تجاسر بلکه دراین باب لطائف (٣) حیل استعمال کنند. واوّل که تادیب قوّت شهوی نمایند ادب طعام خوردن بیاموزند چنانکه یاد کنیم. واورا تفهیم کنند که غرض از طعام خوردن صحّت است و بمنزلهٔ ادویه که بدان مداوات جوع و عطش کنند وچنانکه دارو برای لذت نخورند وبآرزو نخورند طعام نیز همچنین وقدر طعام نزدیك اوحقیر گردانند وصاحب شره (٤) وشکم پرست وبسیارخوار رابا او تقبیح صورت کنند ودر انواع اطعمه ترغیب نیفکنند بلکه باقتصار بریك طعام مایل گردانند واشتهای اورا ضبط نمایند تا برطعام ادون (٥) اقتصار کند وبطعام لذیذتر حرص ننماید. ووقت نان تهی خوردن عادت کندواین ادبها اگر چه از فقراء نیکو بوداما از اغنیا نیکوتر. وباید که شام از چاشت مستوفی تر دهند کودك را که اگر چاشت زیاده خورد کاهل شود وبخواب گراید وفهم او کندشود. واگر گوشتش کمتر دهند، درحدت (٦) حرکت وتیقّظ (٧) وقلّت بلادت (٨) وانبعاث برنشاط وخفّت نافع باشد. وعادت او گردانند که در میان طعام آب نخورد ونبیند وشرابهای مسکر بهیچوجه ندهندچه بنفس وبدن او مضر بود وبرغضب وتهوّر وسرعت اقدام بروقاحت وطیش باعث گردد.

---

١ ـ لجاجت وآشکارا دشمنی کردن ٢ ـ مردم حریص است بر چیزی که وی را از آن بازداشته‌اند. ٣ـ لطایف حیل یعنی تدبیرها وچاره‌جوییهای لطیف ودقیق ٤ـ آزناك ٥ ـ کمتر وحقیرتر ٦ ـ تندی وچالاکی ٧ ـ هوشیاری و بیداری ٨ ـ کند فهمی.

مقررات جدید فرهنگی

قوانین - تصویب نامه ها - آئین نامه ها - بخشنامه ها - دستورها

خبرهای فرهنگی

تسریع کارها در وزارت آموزش وپرورش

بمنظور رسیدگی به طرحهای معوق وزارت آموزش وپرورش که ازمحل اعتبارات سازمان برنامه اجرامیشود شورایی باحضورآقای مهندس اصفیا مدیرعامل ورؤسای دفاترمالی وفرهنگی سازمان برنامه ومعاونان وزارت آموزش وپرورش ورؤسای آموزشی پایتخت دردفترآقای دکتر هدایتی تشکیل شد.

دراین جلسه که ازساعت ۹صبح تایك بعدازظهرطول کشید تصمیمات مهمی دربارهٔ تسریع دراجرای طرحهای فوق‌ورفع مشکلات موجود درحواله اعتبارات وتسریع درارسال اسنادهزینه ازوزارت آموزش وپرورش‌به سازمان برنامه اتخاذشد.

آقای دکترهدایتی ضمن‌اظهارخوشوقتی ازشرکت آقای مهندس‌اصفیا وکارشناسان سازمان برنامه دراین‌جلسه خطاب‌به رؤسای‌آموزشی پایتخت اظهارداشتند باتحولی که در کشورما پدید آمده است ووظایف سنگینی که مخصوصاً بعهدهٔ وزارت آموزش وپرورش خواهد بودباید بطور قاطع‌برای رفع‌مشکلات موجود که هرروزموجب‌مراجعات‌متعددآموزگاران و کمك‌آموزگاران ازنقاط مختلف کشورمیشود اقدام نمود ومشکلاتی که ازلحاظ کندی جریان‌کار درقسمتهای‌مالی واجرای طرحها وجوددارد مرتفع کرد. برای رفع این‌اشکال درآن قسمت که مربوط به وزارت آموزش وپرورش است درصورت لزوم برای سرعت بیشترکارها ادارات مربوط ازجمله ادارهٔ کل حسابداری وادارهٔ کل اجرای طرحهای برنامه دوسره کارخواهند کرد ودرآن قسمت که مربوط به سازمان برنامه‌است امیدوارم باحسن‌نیتی که این‌دستگاه همیشه نسبت‌به پیشرفت اموردا‌شته است‌کلیهٔ مشکلات حل‌شودبطوری که وزارت‌آموزش وپرورش بتواندبارفع‌این‌مشکلات که موجب مراجعات وشکایات زیاد ازسراسر کشور ودرنتیجه مانع پیشرفت‌کارهای اساسی‌ومطالعهٔ برنامه‌ها است‌بتواند به‌وظیفهٔ اساسی‌خود که خواست مردم وشاهنشاه است‌بپردازد.

دراین جلسه پس از بحث و گفتگوی مفصل تصمیمات زیر اتخاذ شد :

۱ـ اعتبارات معوق طرح دورهٔ پنجم سپاه دانش که در دیماه جاری سربازگیری آن انجام میگیرد تا پایان دیماه وبقیه هرماه تامیزان ۲۵ میلیون ریال درمدت چهارماه تعلیمات پرداخت خواهد شد .

۲ـ مطالبات معوق وزارت آموزش وپرورش بابت طرح سپاه دانش دردوره‌های اول ودوم وسوم وچهارم تدریجاً پس ازوصول ۲۰۰ میلیون ریال اسناد ازذیحسابی سازمان برنامه پرداخت خواهد شد .

۳ـ اعتبار تنخواه گردان تأسیس دانشسرای جنوب ودانشسرای دختران واعتبار استخدام آموزگاران نوارمرزی که ازمهرماه سال جاری استخدام شده‌اند وپرداخت حقوق آنان تاکنون بتعویق افتاده بود تأمین وفوراً پرداخت خواهد شد .

۴ـ اعتبار کلاس تربیت معلم که طرح آن ازاول مهرماه اجرا وفعلاتعداد ۲۴۱۰ نفر داوطلب در آن به‌کارآموزی مشغولند تاپایان اسفند ماه ۴۳ پرداخت خواهد شد .

۵ـ مبلغ بیست میلیون ریال وام دراختیار مؤسسه اعتباری دانشگاه گذارده خواهد شد که بجای مقرری ماهانه بصورت وام شرافتی به داوطلبان کلاس تربیت معلم پرداخت وپس از اتمام دوره واستخدام درکادر آموزشی ازحقوق آنان کسر شود .

۶ـ درمورد پرداخت حقوق ـ/۲۳۰۰۰ معلم که ازمحل اعتبارات برنامه حقوق دریافت میدارند وپرداخت حقوق آنان معوق‌مانده وهمچنین درمورد مزایای معوق یکسال اخیر معلمین تصمیم گرفته شدفوراً اعتبارلازم برای پرداخت حقوق معوق ومزایای آنان بمقدارکافی تأمین وبقیه تاپایان سال بشرط ارسال سریع اسناد ازطرف وزارت آموزش وپرورش پرداخت گردد . همچنین تصمیم گرفته شدازسال آینده درمورد پرداخت حقوق این دسته ازمعلمین ترتیبی اتخاذ شود که هرماه بدون هیچگونه تأخیر مانند سایرکارمندان دولت حقوق آنان پرداخت شود .

۷ـ برای پرداخت مبلغ ۲۰ میلیون ریال حقوق ومزایای دسته‌ای دیگرازمعلمین که بابت مطالبات آنها تاپایان سال گذشته‌است مقررشدفوراً طرح جدیدی ازطرف وزارت آموزش وپرورش تهیه وبه سازمان برنامه ارسال شود .

۸ـ اعتبار طرحهایی که تنخواه گردان آن پیش بینی ولی تاکنون اجرانشده وازجمله تکمیل ساختمان ۱۷۰/ باب دبستان دردهات وپانصد باب دبستان نیمه تمام تأمین وقرارشد فوراً پرداخت شود .

۹ـ درمورد سپاهیان دانش که کلاس چهارماههٔ کارآموزی رادیده وبعنوان آموزکار استخدام شده‌اند ودرهمین روزها بایدبه محل کارخودحرکت کنند ولی بعلت مطالبات معوق عزیمت نکرده بودند موافقت شداعتبارلازم امروز دراختیاروزارت آموزش وپرورش قرار گیردتامطالبات آنان فوراً پرداخت شود .

۱۰ـ اعتبار سی‌وهفت میلیون ریال مربوط به تعلیمات حرفه‌ای که اسنادآن در وزارت آموزش وپرورش آماده شده پرداخت شود .

۱۱ـ اعتبارتکمیل مؤسسات حرفه‌ای موجود ازجمله هیجده هنرستان وسی آموزشگاه حرفه‌ای که طرح آن درسال‌های گذشته اجرا وفعلاناقص وغیرمجهز است پرداخت شود .

۱۲ـ طرح تأسیس ده آموزشگاه حرفه‌ای بانوان برای سال ۱۳۴۳ تهیه و برای تصویب به سازمان برنامه ارسال شود .

۱۳ـ اعتبار طرح مبارزه با بیسوادی از طریق کلاسهای بزرگسالان که اخیراً از طرف سازمان برنامه تقلیل داده شده بود با جرح و تعدیل وافزایش اعتبار مصوب بمیزان مورد احتیاج افزایش داده شد .

آقای دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش در پایان این جلسه اظهار داشتند امیدوارم با رفع این مشکلات کوچك که با زندگی روزمره هزاران آموزگار زحمتکش درسراسر کشور مربوط است و با تشریك مساعی سازمان برنامه از این بعد بتوانیم بافراغ بال به بررسی مسائل مربوط به برنامه‌های آموزش و پرورش بپردازیم .

وزارت آموزش و پرورش که درحال حاضر بیش از هشتاد هزار کارمند آموزشی واداری درسراسر کشور دارد از لحاظ امور مربوطه به کارگزینی وحسابداری بعلت وسعت دامنه فعالیت در نقاط مختلف کشور همیشه گرفتار کندی جریان کار بوده واین کندی کار غالباً موجب شکایات آموزگاران و درعین حال گرفتاری کارکنان ادارات درمرکز میگردید . روی این اصل امروز دستور دادم اداره حسابداری کل واداره اجرای طرحهای فرهنگی برای تسریع درانجام امور وحل وفصل کلیهٔ امور معوق کار کنند بنحوی که طبق برنامه‌ای که تنظیم ودرهمین کمیسیون درباره آن تصمیم گرفته شد کلیه محاسبات معوق تاپایان سال انجام گیرد .

همچنین آقای مهندس اصفیا مدیرعامل سازمان برنامه برای کمك به تسریع دررسیدگی باسناد موجود موافقت نمودند که پنج نفر از کارمندان ورزیده سازمان برنامه بطور نیمه روز و پنج نفر دیگر بطور تمام روز باادارات مالی وزارت آموزش و پرورش اشتراك مساعی نمایند .

ایجاد ۲۴ کتابخانه نمونه درپایتخت

بمنظور بالا بردن سطح معلومات دانش‌آموزان وعادت آنان بمطالعه ادارهٔ کل نگارش باهمکاری ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مرکز درهریك از مراکز تربیت‌معلم پایتخت یك کتابخانهٔ نمونه ودرهریك از نواحی تهران یك کتابخانه نمونه دبستانی و یك کتابخانه نمونه دبیرستانی ایجاد کرده است این کتابخانه‌ها طی مراسمی بزودی افتتاح خواهد شد واین برنامه بتدریج درتمام شهرستانهای کشور اجرا میشود .

معافیت موقت آموزگاران

این بخشنامه از طرف وزارت آموزش و پرورش صادر شد وبکلیهٔ ادارات آموزش و پرورش استانها وشهرستانها ابلاغ گردید .

بکلیهٔ آموزگاران دیپلمه‌ای که فارالتحصیل دانشسراهای مقدماتی ـ کشاورزی ـ تربیت بدنی وسایر مراکز تربیت‌معلم بوده‌اند وبعد از دیماه ۱۳۴۲ استخدام شده وبرگ آماده بخدمت دردست دارند ابلاغ فرمایید باموافقت ادارهٔ کل نظام‌وظیفه عمومی باحتیاجات سپاه‌دانش درنوبت دوم اختصاص داده شده‌اند ودرنوبت اول یعنی دیماه ۴۳ ازمراجعه بحوزه‌ها ومناطق نظام‌وظیفه خودداری نمایند . ضمناً ادامهٔ خدمت آموزگاران دیپلمه‌ای که دارای برگ معافیت وشغل پزشکی میباشند تاانقضای مدت معافی بلامانع است .



پیام شاهنشاه

شنبه دوم آبان ماه سال جاری شاهنشاه در پیامی جامع و مهیج خطاب به پادشاهان و روسای جمهور جهان لزوم نجات بشریت را از چنگال اهریمن شوم بی سوادی یادآور شدند و همهٔ سران کشورهای جهان را به ایجاد نهضتی جهانی همه جانبه در زمینهٔ پیکاری پیگیر و مبارزه‌یی سودمند و پرتاثیر دعوت کردند. در این پیام برق نجات ملت‌ها و آتش اشتیاق به دستگیری نیروی عظیم انسانی با گرمی و روشنی می درخشد. تاثیری که این پیام در بسیج نیروهای فعال و نجات دهندهٔ سازمان‌های بشری داشته است کلمه‌ها و عبارت‌های آن را در میان ورق‌های تاریخ حیات جامعهٔ ایرانی بلکه همه جوامع انسانی درخشان و جاودانی می سازد.

متن این پیام را زیب نخستین برگ‌های این شمارهٔ ماهنامهٔ آموزش و پرورش ساختیم.

من این پیام را برای جلب توجه خاص آن اعلیحضرت به یک موضوع بسیار مهم بشری که یقین دارم خود آن اعلیحضرت و مراجع مسئول دولتی کشورشان نیز کاملاً متوجه اهمیت آن بوده و هستند برایتان می فرستم.

این موضوع مسئله مبارزهٔ جهانی با بیسوادی بمنظور نجات صدها میلیون نفر از افراد جامعهٔ

انسانی از بلایی است که در حال حاضر دامنگیر آنهاست .

آنچه مرا به ارسال این پیام وامیدارد تشکیل کنفرانس عمومی سازمان تربیتی و علمی و

فرهنگی سازمان ملل متحد و نزدیکی دورهٔ اجلاسیهٔ سازمان ملل متحد است که مسائل مربوط بطرح

واجرای برنامه های مبارزهٔ بین المللی با بیسوادی از دستورهای اساسی کار آنهاست .

من خیال می کنم که با وجود تمام مسائل مختلف سیاسی و بین المللی که رسیدگی بدانها

در دستور کار سازمان ملل متحد قرار دارد هیچ مسئله ای از لحاظ اهمیت واقعی آن و از نظر

تاثیر مستقیم آن در سرنوشت جامعهٔ بشری و در ساختمان خانوادهٔ بزرگ و سعادتمند انسانی که

اصولاً سازمان ملل متحد برای آن به وجود آمده است بپای این مسئله نمی رسد .

بطوریکه آن اعلیحضرت اطلاع دارند ارقام رسمی که توسط کارشناسان یونسکو تهیه شده

تعداد بیسوادان را در جامعهٔ امروز بشری به بیش از هفتصد میلیون نفر برآورده

تازه این رقم فقط کشورهایی را شامل می شود که در مورد آنها اطلاعات لازم کسب

شده است و شک نیست که دریافت اطلاعات تکمیلی این رقم را به مراتب بالاتر خواهد

برد. وجود چنین آمار وحشتناکی فی نفسه یک مدرک محکومیت اخلاقی بقیهٔ مردم جهان یعنی همه کسانی است که در پرتو شرایط و عوامل مساعد امکان برخورداری از نعمت سواد و در نتیجه بهره برداری از تمام امکانات مادّی و معنوی تمدن امروزی بشری را یافته اند.

هیچ وجدان انسانی نمی تواند وجود این تودهٔ عظیم محرومینی را که رأساً هیچ گناه و مسئولیتی در تحمّل چنین سرنوشتی ندارند نادیده بگیرد. ولی این جنبهٔ اخلاقی تنها جنبهٔ قابل توجه این مسئله نیست زیرا از جنبهٔ مادّی و از لحاظ اقتصادی نیز ادامهٔ این وضع برای تمام جامعهٔ بشری بسیار زیان انگیز است.

وجود بیش از یک میلیارد نفر بیسواد مرادف است با اتلاف انرژی عظیم فکری بیشتر از یک ثلث از افراد بشر که بطور قطع در میان آنها استعدادهای خلّاقه فراوانی وجود دارد و زیانی را که از راه بیحاصل ماندن این نیرو نصیب تمام جامعهٔ انسانی میشود با هیچ رقمی نمی توان سنجید و فقط می توان گفت که ادامهٔ این وضع دنیای حال و آینده را از نتایج بزرگترین سرمایه گذاری اقتصادی بشر محروم می سازد.

از طرف دیگر شک نیست که وجود این فاصلهٔ عظیم همواره خطری برای صلح جهانی است

وهر کوششی که برای ازمیان بردن چنین تبعیضی انجام گیرد خدمتی است که بتأمین صلح بین المللی شده است .

مسلماً وجود چنین وضعی در گذشته قابل توجیه است ولی در دنیای مترقی امروز با پیشرفت عظیم وسائل مادی وفنی. با توسعهٔ سازمانهای اداری. باهمکاری وسیعی که از لحاظ بین المللی درهمه رشته های مربوط به تعاون بشری بوجود آمده است دیگر بقای این وضع قابل توجیه نیست .

امروزه بشریت هم از لحاظ مادی هم از جنبهٔ فنی وهم از نظر اداری امکان توانایی لازم را برای پیروزی دریکی از پرافتخارترین نبردهای تاریخ بشر یعنی پیکار درراه برخوردار کردن نیمی از افراد محروم جامعهٔ انسانی از حیثیت وشخصیت بشری در اختیار خویش دارد و آنچه دراینمورد لازم است بسیج جهانی کلیه این نیروها ومنابع وحسن نیت هاست .

شک نیست که چنین حسن نیتی درهمه جا موجود است ولی برای مبارزه با این بلای جهانی تلاش وکوششی به همان اندازه همه جانبه وجهانی لازم است . این تلاشی است که یونسکو بعنوان نمایندهٔ فرهنگی سازمان ملل متحد، یعنی نمایندهٔ تقریباً کلیه کشورهای جهان

باشهامت بسیار بدان دست زده است و من گمان می کنم وظیفهٔ مقدس همه ملل

جهان است که در این راه چه با اقدامات مستقل در داخله کشور خود و چه با همکاری باسایر

ملل سازمان یونسکو را در اینمورد یاری کنند.

اگر من بعنوان پادشاه ایران این پیام را برای اعلیحضرت می فرستم برای

این است که متأسفانه کشور خود من با وجود سابقهٔ درخشان فرهنگی و مدنی خویش در حال

حاضر تا حد زیادی با این بلای بیسوادی دست بگریبان است و به همین جهت ما دردی را

که در اینمورد دامنگیر بسیاری از ملل جهان است خیلی خوب احساس می کنیم.

ما برای مبارزهٔ قاطع و مؤثر با این درد در کشور خود اقدام به تشکیل نیروئی بنام

«سپاه دانش» کرده ایم که قسمتی از بودجهٔ آن از محل اعتبارات نظامی ما تأمین می شود و

تصور می کنم که این اقدام تا حد زیادی در دنیا بیسابقه بوده است.

نتایجی که ما از این تجربه بدست آورده ایم بسیار رضایتبخش است. به همین جهت

من بنمایندهٔ ایران در کنفرانس عمومی یونسکو دستور داده ام که آمادگی ایران را برای دعوت

دوستانه ای از کلیه وزرای فرهنگ جهان بمنظور تشکیل کنگره ای بین المللی در تهران

ومشاهدهٔ کار سپاه دانش ایران از نزدیک و تبادل نظر ثمربخش در مورد همکاری بین‌المللی وسیع‌تری بمنظور استفادهٔ کامل‌تر از وسایل فنی و علمی در مورد مبارزه با بیسوادی اعلام دارد .

با توجه باینکه از نظر کشورهای مترقی و پیشرفتهٔ جهان هرگونه همکاری و همراهی در امر مبارزهٔ بین‌المللی با بیسوادی یک وظیفه و تعهد مقدس اخلاقی و از نظر کشورهائیکه خود گرفتار این درد هستند چنین تلاشی یک امر حیاتی و اجتناب ناپذیر است من در آستانهٔ تشکیل کنفرانس عمومی یونسکو و دورهٔ اجلاسیهٔ سازمان ملل متحد توجه و علاقهٔ خاص آن اعلیحضرت را در این مسئله بنام خود و از طرف ملت ایران جلب می‌کنم تا کمک معنوی آن اعلیحضرت همکاری بیشتری را از جانب کشور شما در اینمورد تأمین کند و از این راه نیروی بزرگتری بدین کوشش بین‌المللی داده شود .

یقین دارم هرگونه کوشش ما در اینمورد کوششی در راه خدمت به سعادت آیندهٔ تمام جامعهٔ بشری خواهد بود .

ماهنامهٔ
آموزش و پرورش

شمارهٔ نهم　　　　دورهٔ سی‌وچهارم　　　　بهمن ماه ۱۳۴۳

محیط طباطبائی

نظری به تعلیمات ابتدائی

-۱-

محقق دانشمند محیط طباطبایی روزگاری عهده‌دار ادارهٔ مجلهٔ آموزش و پرورش بود او را بر این مجله حقی است که باری با یاد خیر از او می‌توان حق‌گزاری کرد . بار دیگر که از طریق نوشتن مقاله همکاری ارزشمند خود را آغاز کرده است منت‌پذیر لطف بی‌دریغ او ییم و محبت او را سپاس می‌گوییم .

هر فردی به تناسب سهمی که در خدمات عمومی برعهده دارد نیازمند اطلاعات مخصوصی است که در انجام وظیفهٔ خاص خویش موجبات مزید استفاده همگنان را فراهم آورد .

کارگری که در کارخانهٔ بافندگی مراقب حرکت دوکهای ریسندگی است ، کشاورزی که زمین پنبه‌زار را وجین میکند ، مهندسی که راههای

سنگلاخ کوهستانی را جهت عبور وسایل نقلیه آماده میسازد ، معماری که بناهای کوه پیکر را پی‌می‌افکند ، معلمی که به‌تربیت وتعلیم نسل جدیدهمت میگمارد ، پزشکی که مسؤل بهداشت ودرمان مردم‌است ، دادگرودادستانی که نگهبانی حقوق عمومی را برذمّه دارند وسیاستمداری که چرخهای سیاست کشور را به حرکت درمی‌آورد هر کدام برای اینکه وظیفهٔ مخصوص خود را بهتر وسودمندتر انجام بدهند به معلومات ویژه‌ای احتیاج دارند که خوبی و تندی وسودمندی کار ایشان را زمینه سازی کند .

هریکی‌ازاین‌افراد که موظف به‌انجام‌وظیفهٔ خاص‌هستندوظیفهٔ‌مشترکی نیز درساختمان اجتماعی که بدان وابسته‌اند برعهده‌دارند که بدون توجه به جهات امتیاز وتخصص حرفه‌ای نسبت بدین وظیفهٔ مشترك باید وحدت نظر وقرابت سلیقه وهمبندی وهمراهی داشته باشند .

این مقدارمعلومات وتربیت‌روحی که برای‌شرکت درزندگانی‌اجتماعی برای همهٔ‌افراد ملت‌لازم است وهرفردی بدون دریافت سهم خود ممکن‌نیست ازعهدهٔ ایفای وظایف عمومی خود درجامعه برآید همان اطلاعات ومعلوماتی است‌که باید پایهٔ تعلیمات اساسی یا مقدماتی ویابه‌اصطلاح قدیمی ابتدایی‌را تشکیل بدهد .

درست گفتن ودرست نوشتن ودرست خواندن زبان مادری ، عملیات‌ساده حسابی که برای ادارهٔ زندگانی خانوادگی لازم‌است وشناختن‌محیط زندگانی ازهرحیث ـ اطلاع از سوابق زندگانی‌جامعه ، آموختن آن مقدار از مسائل تکالیف دینی که یك‌فرد مکلف اجرای‌آن‌را بدون وساطت دیگری‌باید‌بشناسد، آشنایی به‌وظایف اجتماعی که درتشکیلات مدنی‌وسیاسی کشور به‌اعتبارعضویت جامعه برعهدهٔ او محول است ، تربیت ذوق و قریحه وفکر شخصی به درجه‌ای که از محیط زندگی بتواند استفادهٔ روحی‌ببرد ، اینها موادی است که باید یك فرد معاصر بخوبی از عهدهٔ فهم و ادراك و اجرای آنهابرآید .

یك کشاورز سویسی ، یك کارگر هلندی ، یك ماهیگیر ایسلندی ، یك دریانورد نروژی ، یك چوپان دانمارکی ، یك بقال فرانسوی ، یك پلیس انگلیسی ، یك سرباز آلمانی ، یك چینی ساز ژاپنی و یك جنگلبان فنلاندی و یك آشپز ایتالیایی و یك ساززن لهستانی و یك آموزگار روسی و یك گروهبان امریکایی نسبت به وظایف اجتماعی و تکالیف فردی که در داخل تشکیلات کشور خود برعهده دارد چیزی کمتر از یك پزشك و مهندس و فضانورد هموطن خود نمیدانند وازاین جهت خودرا درردیف آنها قرار میدهند .

این وحدت نظر و کفایت راتعلیمات ابتدایی رایگان وعمومی برای آنان ذخیره کرده است و کسانی که عهده دار تنظیم وتطبیق و اجرای برنامه‌های تعلیماتی کشور بوده‌اند با توجه بدین نکته ، موادآموختنی را انتخاب ودر برنامۀ دروس و کتابهای درسی گنجانیده ودر ضمن یك دوره که طول مدت آن هرگز درشش سال کمتر نبوده به همگنان آموخته‌اند .

برای تشخیص ماهیت چنین موادی لازم نیست شما یك کارشناس تربیتی یا روانشناس وفیلسوف اجتماعی وسیاستمدار مملکت باشید بلکه درهر مقام ووظیفه‌ای که باشید میتوانید قلم وکاغذ بردارید وچیزهای مشترکی که یك عضو جامعه دردورۀ زندگانی خویش باید بداند وبکار ببرد از مقایسۀ احوال مشترك افراد هرجامعه ای بیرون بیاورید وروی یك کاغذ بنویسید وآنگاه خودرا بجای یك کودك هفت‌ساله قراردهید وبسنجید که‌چه مدتی لازم است تا بتوانید درست زبان مادری‌راحرف بزنید وبنویسید وبخوانید وحساب کنید واشیاء واشخاصی که درزندگانی با آنها روبرو میشوید بشناسید وبدانید چه کسانی درچه سرزمینهایی باشما دراین‌زندگانی ملی که دارید شرکت دارند واز سرگذشت پدران وپیش‌آمدهای مهم گذشتۀ کشور خود باخبر باشید ونمازرا درست‌بجای آورید وروزه وعبادات لازم دیگر را بصورت صحیح بگزارید . مسلم است که تأمین این مجموعه ازوظایف فردی که بدون دانستن آنها هیچکس شایستگی

انجام وظیفهٔ خود در اجتماع به‌دست نمی‌آورد در کمتر از شش سال میسر نیست.

برخی این اشتباه را داشته‌اند که اگر کسی توانست الفبا را درست بخواند از راه خواندن میتواند همهٔ این نیازمندیها را متدرجاً برآورد ومثلا در سی سالگی یك فرد لایق از کار درآید. اگر خمیرمایه جسدی و روحی مردم همه یکی بود وشرایط زندگانی بیست ملیون مردم ایران یکسان ووسایل تعلیم خواندن یکنواخت وچیزهایی را که مردم میخواندند همه از یك مقوله بود میتوان فرض کرد که نتیجهٔ خواندنها همه نزدیك بیکدیگر بود و کسی که از راه‌خواندن تنها سواد پیدامیکرد از افراد دیگر چندان اختلاف نظروسلیقه نداشت. ولی این فرض چون مبتنی بر تصور یك محیط مشابه و متحد است و چنین چیزی در طبیعت وجود نداشته ونخواهد داشت، یله کردن مردم بحال خود که پیش خود هرچه‌میخواهند ومیتوانندبیاموزند وپس ازاحساس‌بی‌نیازی ازدانسته هاآنها را به‌هرصورتی که می‌پسندند بکاربرند، یك موضوع خیالی وایده‌آلی است که هرگز مظهر خارجی پیدانکرده ونخواهد کرد.

در این صورت بادرنظر گرفتن اختلاف استعدادهای روحی و شرایط زندگانی ومحیط زیست وکار ونیازمندیهای درحال تحول باید تمام افرادملت ازیك دالان‌پرورش وآموزش برگزیده سنجیده وحساب شده بگذرند وازاین راه به‌اجتماع قدم گذارند.

اختلاف شکل وهدف آموزش دربرخی از کشورها هم‌اکنون نتایجی به بارآورده که برای ما بهترین شاهد است مثلا در ویتنام جنوبی که متأسفانه چند سال است صحنه حوادث خونین واسف‌آوری قرار گرفته ازخلال اخباری که در روزنامه ها مینگریم به این نکته پی میبریم که اخلاق شرایط زندگانی ووسایل تربیت وعوامل نفوذ فکری، مردم این کشور را به سه دستهٔ جداگانه تقسیم کرده است که بایکدیگر خصومت ریشه‌دار پیدا کرده‌اند: کاتولیکها، بودائیها، کمونیستها. درمدت نیمقرنی که استعمار فرانسه براین کشور سایه افکنده بود ژزوئیتها با تشکیل حوزه‌های تبلیغی ووسایل تربیتی

وطرق نفوذ اجتماعی ، از کودکستان ودبستان ودبیرستان وبیمارستان و دار التبلیغ و کتابخانه‌های مخصوص وتحویل مجرای تربیت ملی از بودایی به ترسایی طبقات سودجوی مملکت مستعمره را ازآغوش دین وآیین نیاکان ایشان بیرون آوردند وبه امید احراز کار بهتر در دستگاه حکومت استعمار غسل تعمید دادند وبدین طریق یك طبقهٔ نیرومندمتشکلی که موردتأیید وتشویق دولت مستعمر بود در آنجا بوجود آمد و کسانی که به محرومیتها ومذلتهای تحمیلی ازطرف بیگانه تن درداد ندو برعقیدهٔ بودایی خوداستوارماندند این طبقه‌را به‌منزلهٔ پیش آهنگ وخدمتگزار روابط استعمار بحساب آوردند وبغض آنهارادر دل گرفتند وبرای مخالفت با آنها خودرا به‌آب‌وآتش زدند واین کینه‌ورزی کاررا به‌جایی رسانید که بوداییهای دیندارازسازش وهمکاری با کمونیسم درراه مبارزه با نفوذ این طبقه دریغ نورزیدند همانطور که‌کاتولیکها هم پس‌از تحصیل استقلال باردیگر پای‌نیروی همکیش بیگانهٔ‌دیگری رابه کشورخود گشودند . این اختلاف تربیتی بزرگترین عامل دوام کشمکش وجنگ وجدال درآن سرزمین‌است ومادامی که تعصب‌کاتولیکی وبودایی ضدیك دیگروجود دارداین اوضاع هم ادامه خواهد داشت وکاریکسرنخواهد شد .

خواستم بااین‌مثال ذهن‌خواننده را متوجه سازم که‌اختلاف شکل ووضع تربیت عواقب وخیمی‌دارد واگرفقرطبیعی وعقل اقتصادی واحتیاج روزافزون لبنانیها به تأمین وسائل کسب وکار از خارج نبود شاید امروز در لبنان سنگ نمیتوانست روی سنگ بماند و کسانی که درداخل زندگانی خصوصی مردم این کشورراه یافته وبه اسرار درونی افراد لبنانی پی‌برده باشند میدانند که سنیها وشیعه‌ها ودرزیها ومارونیها وأرتدکسها وارمنیها شش‌واحد مستقل ورقیب همدیگر وآمادهٔ دفاع وتعرض را تشکیل میدهند ونفوذ برخی اقلیتها مانند پرتستانها ویهودیها و کردها ونصیریها دراین سرزمین طوری در دیوار ساختمان ملیت‌واحد این کشوردرزها وشکافها بوجودآورده است که آنی‌غفلت ممکن است باردیگر این کوهستان مصفی‌را غرق خون وآتش وآهن‌بسازد .

دکتر ابوالفضل مُصفّی

برخی از سنتهای کهن فرهنگ ایران

- ۱ -

برصاحبنظران پوشیده نیست که دراصول و فروع فن تعلیم و تربیت، درفرهنگ کهن ایران وآموزش وپرورش جدید، وجوه اشتراك وبرابری‌هایی دیده میشود، ودر موارد اختلاف نیز یکی را بردیگری، برتری هایی بچشم میخورد. لیکن تحقیق وبررسی هریك ویافتن شواهد وموارد، محتاج به‌تتبع بسیار است. واین مختصر بعنوان فتح باب یامدخل تقدیم میشود تاشاید اهل فن‌را برای اظهارنظر وطرح مسائل دقیق وتازه، درین باب که بدون شك در دسترس واختیار ایشان بهتر وبیشتر است توجهی پیدا آید وازاین‌راه‌مباحث گوناگون‌مفیدی درزمینهٔ یکنوع «آموزش‌وپرورش‌تطبیقی» یا «تطورفن‌تعلیم‌و تربیت در ایران» فراهم شود.

ناگفته نماند که این‌توجه بآن‌معنی‌نیست که‌چون گنجینه‌ای عظیم از فرهنگ، دراعماق قرون‌نهفته داریم، ازآموزش وپرورش‌جدید بی‌نیازتوانیم بود، زیرا نه تنها تعلیم وتربیت یك امرلایتغیرنیست که بتوان بامعیار واصول ثابت آنرا ارزش‌یابی کرد، بلکه در کمال وترقی‌انسان‌هم حد ونهایتی متصور نمیباشد واگر بتوانیم بحقایق ثابتی دراین باره بیاندیشیم، وحدود و وظایفی

برای آنچه «فرهنگ» یا آموزش وپرورش نام دارد معین کنیم، باید بگوئیم: فرهنگ باتمام وسائل کهنه ونو، وباتمام حقایق و رویدادهای ثابت ومتغیر مخصوص به‌خود، بنحوی پی گیر، متوجه بالا بردن میزان شایستگی و سطح تفکر متعلم بوده تااز آن نتایجی برای بهبود زندگی‌اووسریعتر کردن آهنگ تمدن وهمچنین غنی‌تر ساختن خود یعنی فرهنگ بدست آورد.

اما تربیت وآموزش انسان درچه زمانی ازحیات وی آغازمیگردد؟ جواب اینست که مواظبت وآماده کردن تربیت عمدی وغیرعمدی اوازهمان لحظات نخستین‌عمر شروع میشود، وطفل درهردو روش قدیم وجدید بعنوان ماده‌ای خام یاعنصری ساده وتأثیرپذیر، دراختیار والدین یادایه یااشخاص دیگرقرار میگیردو بقول‌شیخ شبستری

بود محبوس‌طفل‌شیرخواره بنزد مادر اندر گاهواره

ودراین نظر، باآنکه‌ازفن‌تعلیم وتربیت میتوان‌بعنوان یکی‌ازدانشهای کهن‌انسان ونیز یکی‌ازقدیمترین‌وظائف اجتماعی وی نام برد، ازروزگاران بسیاردور، میان‌دوروش‌قدیم‌وجدید تقریباً اختلافی نیست.

ابوحامد محمد غزالی، متولد ۴۵۰ هجری‌قمری، برابر با۱۰۵۸میلادی ومتوفی‌بسال ۵۰۰ قمری برابربا ۱۱۱۱ میلادی در کتاب احیاء العلوم دربارهٔ راه ورسم تربیت کودك، یعنی این عنصر ساده وتأثیر پذیر واهمیت‌آن، در زمانی که تا به‌امروز بیش‌از۹ قرن‌است وتازمان ژان ژاك روسو[1]، تئوریسین بزرگ فن تعلیم و تربیت جدید بیش از هفت قرن میرود، بدین شکل نظر داده است:

«اعلم ان‌الطریق فی‌ریاضة‌الصبیان من اهم الاموروأو کدها والصبی‌أمانة عند والدیه وقلبه طاهرجوهره نفیسة ساذجة‌خالیة عن کل‌نقش‌وصورة وهوقابل الی کل‌مایمال‌به»[2]

۱- Rousseau (۱۷۱۲ ۱۷۷۸)

۲- بیان الطریق فی‌ریاضة الصبیان ج ۳ ص ۵۹

در کتاب دیگر او بنام کیمیای سعادت ، ترجمه عبارات فوق ، با کمی اختلاف چنین آمده است :

«بدانکه فرزند امانتی است اندر دست مادر و پدر ، ودل وی پاك است ، وچون جوهر نفیس ، و نقش پذیر چون موم ، و از همه نقشها خالی است ، وچون زمین پاك است ، که هر تخم اندرو افکنی بروید...»[1]

و آراء روسو و سپنسر[2] و به تبعیت آندو پستالوتسی[3] و فروبل[4] و دیویی[5] و دیگر مروجین آموزش و پرورش جدید را درخصوص نقش پذیری کودك که غزالی بآن اشاره کرده است میتوان بدین شکل خلاصه کرد :

کودك عنصری خام و ساده و پاك و درعین حال تأثیرپذیر است. سعادت و شقاوت وی بستگی بمحیط و نحوهٔ تربیت و روش پرورشکار او دارد . و هردو نظر یادآور این حدیث معروف نبوی است : کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه .

و بگفتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری :

«اول چیزی از تأدیب آن بود که اورا از مخالطت اضداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاه دارند چه نفس کودك ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند ...»

و در پایان مقالت دوم همان کتاب ، درخصوص نحوهٔ تربیت شاهزادگان پارسی و همچنین تأثیرپذیری اطفال و احداث چنین آورده است :

«ملوك فرس را رسم بوده است که فرزندان را درمیانهٔ حشم و خدم تربیت ندادندی ، بلکه باثقات[6] بطرفی فرستادی تا بدرشتی عیش و خشونت نمودن در مآکل و ملابس برآیند و از تنعم و تجمل حذر نمایند و اخبار ایشان مشهور است ...»

۱- رکن سوم کتاب کیمیای سعادت .

۲- Spencer (۱۸۲۰-۱۹۰۳)

۳- Pestalotzi (۱۷۴۶-۱۸۲۷)

۴- Froebel (۱۷۸۲-۱۸۵۲)

۵- John Dwey

۶- ثقات جمع : ثقه : معتمدان و آنان را استواران نیز می گفته‌اند .

نمونه برای این یادآوری خواجه نصیر ، کتاب « تربیت کورش » تألیف « کسه‌نفون »[۱] (۴۳۴-۳۵۳) قبل از میلاد ، نویسنده وسردار یونانی ، وکارنامهٔ اردشیر بابکان وداستانهای شاهنامه ازقبیل‌داستان سیاوخش وهفت‌پیکر نظامی دربارهٔ فرستادن بهرام پسر یزدگرد اثیم پیش نعمان منذر پادشاه حیره است ودواوین شاعران مارا درخصوص مذمت تربیت توام باتجمل وتن آسانی وهمراه باتنعم وسایه‌پروری وآسوده‌کاری حکایات واشارات‌است .

کتاب اخلاق ناصری سپس از قول سقراط چنین آورده است :

« سقراط حکیم‌را گفتند چرامجالست تو بااحداث بیشتراست؟

گفت از جهت آنکه شاخهای تر و نازك را راست کردن صورت بندد و چوبهای زفت که طراوت آن رفته و پوست خشك کرده باستقامت نگراید ...»

وقول سعدی را درتأثیر تربیت ، درباب هفتم گلستان ، باگفته منسوب بسقراط شباهت بسیار است :

هر که درخردیش‌ادب نکنند ‌‌ ‌ ‌ در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوب‌تر‌راچنانکه‌خواهی پیچ ‌ ‌ ‌ ‌ نشود خشك جز بآتش راست

ودرمورد تأثیرمحیط وهمنشین ومجالس ناباب درتربیت نوخاستگان در کتاب بوستان گفته است :

پسر کو میان قلندر نشست ‌ ‌ ‌ ‌ پدر گو زخیرش‌فروشوی‌دست

واورا دراین باب سخنان دلنشین فراوان است که ذکر همهٔ آنها بدین مختصر نمی گنجد .

این مطلب‌را هم نباید پوشیده داشت که تعلیم وتربیت قدیم درعمل‌اکثر آمیخته بایکنوع شتابزدگی بوده است وکمتر به‌رشد جسمانی و تکامل طبیعی عقل طفل اعتنا میشده ومربیان اعم ازوالدین یا معلم در صدد بوده‌اند کودك

۱- Xenephon

رابایك خیز ازدامان مادر بمرحلهٔ نبوغ عقلی بجهانند و مقتضیات رشد آهستهٔ جسمی وروانی واحتیاجات طبیعی وامکانات ویرا بندرت در نظر داشته‌اند. بالنتیجه مهلت لازم ازطبیعت که بتواند نقش خودرا درپرورش قوای دماغی طفل ایفا کند سلب میگردید ونتیجهٔ این گونه تربیت شتابزده زود رسی و ضعف وترس وحجب ونارسایی برخی کودکان است که تا آخر عمر در وجود ایشان باقی‌میماند لیکن‌صاحبنظران فن‌تعلیم وتربیت‌درقدیم وجدید مربیان‌را ازادامهٔ این‌شیوه برحذرداشته‌اند، چنانکه خواجه نصیردرمقالت اول‌از کتاب اخلاق‌ناصری‌درخصوص‌انطباق‌تربیت باطبیعت‌ودرنظرداشتن تمایلات‌واحتیاجات وامکانات وی گفته است:

«طبیعت بمنزلهٔ معلم واستاد است ... وچون کمال هرچیز درتشبه اوبود بمبدأ آفرینش، پس کمال صناعت (تعلیم) درتشبه‌آن بود بطبیعت .. وبعد از تمهید این مقدمه گوئیم: چون تهذیب اخلاق واکتساب فضایل که ما بصدد معرفت‌آن برآمده‌ایم امری صناعی‌است درآن‌باب‌اقتدا بطبیعت‌لازم بود واین چنان باشد که تأمل کنیم‌تاتربیت وجود قواوملکات دربدو خلقت برچه سیاقت بوده است پس در تهذیب همان تدریج نگاه داریم ...»

وبازهم بانطباق‌تعلیم باطبیعت‌درهمان کتاب تصریح کرده‌است.

«... واولی آن بود که درطبیعت کودك نظر کنند وازاحوال او بطریق فراست وکیاست‌اعتبار گیرند، تااهلیت واستعداد چه صناعت وعلم دراومفطور است، اورا باکتساب‌آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه‌صناعتی نبود ...» [۱]

وچنانکه میدانیم روش تعلیم وتربیت جدید، روش«آلی» یا «ارگانیك»[۲] ومنطبق‌برنوامیس‌طبیعی‌حیات است ورشد وسن‌اطفال‌را مورد توجه قرارمیدهد وسعی‌میشود که برای‌طفل وسایل‌طبیعی‌وساده‌ای فراهم‌آید تانشوونمای‌او بطور طبیعی صورت گیرد.

۱- مقالت اول. ۲- Organique

وبا کمی دقت در گفته‌های روسو، می‌بینیم که درانطباق تربیت باطبیعت طفل ازمتقدمان ما و ازآنجمله ازخواجه نصیر فراتر نرفته است وتوان گفت که درقبول اصالت طبیعت تاچه حدی ازخواجه عقب‌تر است، باآنکه نظرات او دراین‌خصوص درعصرخودتازگی‌خاص‌داشته ومبدأ تحول‌درفن‌تعلیم‌وتربیت شده است.

روسومیگوید: طبیعت انسان‌را برای روابط اجتماعی وبوسیلهٔ روابط اجتماعی‌پرورانیده است. نشوونمای طبیعی‌عبارت ازنشوونما درمحیط اجتماعی است زیرا بستگی‌انسان باابناء نوع خود بیش ازبستگی‌او باطبیعت است. پس بجای نشوونمای طبیعی باید به نشوونمای اجتماعی توجه داشت، زیرا پدران ومادران‌وآموزگاران بجای‌آنکه بخردسالان وحدود احتیاجات‌ایشان توجه کنند، صرفاً دراندیشهٔ مقتضیات‌بزرگسالان میباشند حال‌آنکه تعلیم وتربیت هنگامی مؤثر ومفید است که نقاط ضعف وامکانات کودك را در نظر گیرد وبا حوائج دورهٔ کودکی‌مناسب وسازگارشود. بعقیدهٔ او نخستین وظیفهٔ آموزش وپرورش‌جزرشد طبیعی‌قوای کودکان نیست وتعلیم‌وتربیت‌را نباید عاملی‌خارجی ومصنوعی‌دانست‌وبطفل تحمیل کرد.

روسو، سه نوع تربیت‌را ازهم‌جدا ساخته‌است:

اول‌تربیت بوسیلهٔ طبیعت که ترقی‌جسمانی‌ونفسانی‌فرع آنست.

دوم تربیت بوسیلهٔ مردم که وضع بکار بستن‌ترقیات جسمانی ونفسانی‌را می آموزد.

سوم تربیت بوسیلهٔ اشیاء که تجارب انسان در تماس بااشیاء محصول آنست.

وهدف روسو وصول بوضع انسان‌فطری‌وطبیعی‌است ومیگوید تنهاانسان فطری وطبیعی وحدت حقیقی وموجوداتم وکامل میباشد.

پداگوگ[1] دیگری بنام ارنست کریك[2] معتقد است که هدف پرورش

۱- Pédagogue ۲- Ernest Krieck

اساساً در تشکل طبیعی واجتماعی انسان ودر تن وروان وخلق وخوی وعمل او موجود است و دو نوع تأثیر پرورش را اساس تشکل نفسانی و جسمانی انسان میداند.

درمرتبهٔ اول بتأثیرات غیرعمدی افراد دریکدیگر اهمیت میدهد ودر مرحلهٔ دوم تشکیلات دولتی وفردی را دررشد اطفال وافراد نافذ میدانند وازاین لحاظ «کریك» پرورش را یکی ازقدیمترین وظایف اجتماعی میداند.

وقبل ازهمه افلاطون وارسطو تأیید میکردند که تربیت صحیح یعنی پرورش استعدادها وتمایلات فطری وطبیعی طفل[1]

ونظرات متقدمان ماهم نظیرخواجه نصیرالدین متوجه عقاید افلاطون و ارسطو دراین باره بوده است.



آب خرد جوی وبدان آب شوی
خط بدی پاک زطومار خویش
خوار کند صحبت نادان ترا
همچو فرو مایه تن خوار خویش
راه مده جز که خردمند را
جز بضرورت سوی دیدار خویش

ناصرخسرو

۱- برای تفصیل بیشتر درخصوص عقاید روسو ودیگران رجوع شود بکتاب معروف «امیل» وآموزشگاههای فردا تألیف جان دیویی و کتاب دیگر دیویی بنام مدرسه وشاگرد واصول آموزش وپرورش تالیف دکترهوشیار ص ۱۹، ۲۰، ۲۷

حسین آزرم

لزوم بررسی دائم در برنامه‌های تعلیماتی

-۲-

تعلیم و تربیت در سوئیس

برنامهٔ دبیرستان‌ها – در بعضی از دبیرستانها زبان لاتن و گرک تدریس میشود ومعروفند بدبیرستانهای «کلاسیك» ودر بعضی این دوزبان تدریس‌میشود که آنهارا «جدید» میگویند . درهردونوع دبیرستان شعب علمی‌وادبی وجود دارد و رویهمرفته سطح مواد علمی از قبیل ریاضیات ، فیزیك وشیمی بمراتب بالاترازدبیرستانهای ما میباشد . تحصیلات دردبیرستانها بطورکلی مجانی‌نیست ولی‌بدانش‌آموزان مستعدبی بضاعت علاوه‌برمعافیت‌ازشهریه باتصویب کمیسیون مخصوصی کتاب و لوازم شخصی قرض داده میشود . دبیرستانها بطور کلی مختلط هستند مگر درپاره‌ای دبیرستانها که برنامه‌های آنهااختصاص بدختران داشته باشد .

امتحانات –بطوری که گفته شد درابتدایی‌معمولادرپایان سال امتحانات به‌آن معنی که نزد ما متداول‌است بعمل نمی‌آید بلکه دانش‌آموز بحسب سن بکلاس بالاتر ارتقاء میبابد . باید دراین موردبخصوص یادآورشد که بازرسان نقش مهمی برعهده دارند . دراغلب نقاط جزدرسال آخرمتوسطه در کلاسهای

دیگر امتحان وجود ندارد بلکه کارظرف سال تحصیلی دانش آموز ملاك ارتقاء او میباشد .

امتحانات تجدیدی ندرتاً برای دانش آموزان درموارد خاصی صورت میگیرد

اما درسال آخر دبیرستان امتحانات نهایی[1] بطور جدی انجام میشود ودراغلب ایالات سئوال امتحانات یك ایالت مشترك است . در ایالت «فریبورگ» دو امتحان نهایی دردوسال آخرمتوسطه مانند کشورفرانسه انجامیگیرد نمرات امتحان ازیك تا٦ منظورمیگردد باین ترتیب :

٦	خیلی خوب	۳	متوسط
٥	خوب	۲	بد
٤	رضایت بخش	۱	خیلی بد
		۰	هیچ

گاهی اوقات نمرهٔ نیم هم میدهند مثلا ۲/٥ وغیره . شرط قبولی درامتحانات ماتوریته داشتن معدل کل ٤ نمره از ٦ نمره میباشد وضمناً باید در بعضی مواد نمره کمتر از ٤ نباشد اما گاهی اوقات اگر دانش آموزی یك یادونمره ۳/٥ حتی ۳ داشته باشد باشرایطی قبول شناخته میشود ولی برای ورود بدانشگاه دچارزحمت می گردد . زیرا اغلب ازدانشگاهها نمرات ارفاقی را نمی پذیرند . بنابراین باید دانش آموز سعی کند که درامتحانات سال آخر متوسطه نمرات خوب ومعدل بالا بدست بیاورد. امتحانات متفرقه فقط برای داوطلبان امتحانات نهایی متوسطه وجود دارد که جداگانه انجام می شود وبسیارجدی است .

دانشسراها - برای ورود بدانشسراهای مقدماتی باید دانش آموز دوره های کوتاه مدت متوسطه را تمام کرده باشد . دورهٔ دانشسراها معمولا ٤ الی ٥ سال است وفارغ التحصیلان آن موظفند مدت ٤ سال تحصیلی بخدمت آموزگاری مشغول گردند وچنانچه بخواهند ادامهٔ تحصیل دهند باید بقسمتی از دانشگاه وارد شوند که دبیر برای دبیرستانها تربیت مینماید . مخارج شبانه روزی با

[1] - Maturite

خود دانش‌آموز است وفقط تحصیلات مجانی است .

دربعضی ایالات دورهٔ دانشسراهای مقدماتی سه سال‌است‌درهرحال یك الی دو سال اول صرف مطالعه وبررسی کتب دبستانی میشود درسال بعد روانشناسی وتعلیم وتربیت تدریس میگردد وسال آخر قسمت عمدهٔ وقت را دانش‌آموز کارآموزی میکند .

برای تربیت دبیر برای دبیرستانها ازوجود لیسانسیه های دانشگاه استفاده میشود باین‌ترتیب که پس‌ازلیسانس یکسال تعلیم وتربیت وکارآموزی می‌نمایند .

ژنو- شهرژنو بدون تردید بین تمام شهرهای کشور سوئیس مهمترین شهر است . آب وهوای‌سالم ومعتدل - مناظردریا و کوهها - زیبائیهای‌طبیعت موقعیت مساعد جغرافیا - وجود مجامع متعدد ومتنوع بین‌المللی‌ازقبیل دفتر اروپایی سازمان ملل - دفتر بین‌المللی‌کار- دفتر بین المللی تعلیم و تربیت[1] سازمان جهانی بهداشت - کمیتهٔ بین‌المللی‌صلیب‌سرخ وغیره وبالاخره عوامل بسیار دیگری این برتری‌را برای ساکنین خوشبخت این شهر ایجاد کرده وبنا بگفتهٔ «آلبرت تیبود»[2] ژنو پنجره‌ای‌است که بسوی‌اروپا بازشده است .

گرچه ایالت ژنو درسال ۱۸۱٤ بعنوان‌بیست ودومین ایالت کشورسویس پذیرفته شد لکن مدتها قبل‌ازآن اهمیت زیادی برای‌تعلیم وتربیت قائل‌بوده است من‌جمله درسال ۱۹۲٤ برای نخستین بار «مدرسه همگانی» فارغ ازنفوذ کلیسا برای عموم طبقات دایرنمود که درسال ۱۵۳٦ جای‌خودرابه«کلژدوریو»[3] داد که تا سال ۱۹۵۵ بکار خود ادامه میداد ضمناً در این سال یعنی در ماه ژوئن ۱۹۵۵ «کلژدوکالون» بوسیلهٔ کالون[4] که ازبزرگترین مربیان تربیتی ومذهبی

۱- رجوع شود بمقاله اینجانب درشماره ۵ سال ۱۳٤۲ مجله آموزش وپرورش

۲- Albert Thibaudet استاد فقیه دانشگاه ژنو

۳- Collège de Rive ٤- Calvin (۱۵۰۹-۱۵٦٤) از بزرگترین پیشوایان‌مذهب‌پروتستان.

سوئیس بشمار میآید تأسیس گردید که امروز ازمهم‌ترین مدارس ژنو وموسوم به«کلژ دوژنو» است این مدرسه در سالهای اول تأسیس دو دوره داشت که دورهٔ دوم آن شامل قسمت‌های عالی بمعنی آن روز بود ولی بتدریج قسمتهای عالی آن مجزا شد ودرسال ۱۸۷۳ که دانشگاه ژنو تأسیس شد ضمیمهٔ آن گردید وامروز بصورت یك دبیرستان اداره میشود واز بهترین دبیرستانهای ژنو میباشد وباحترام سابقهٔ تاریخی که دارد رئیس آن از برجسته‌ترین افراد فرهنگی است امروز آقای «اشتله»[1] که از بهترین وبزرگترین افرادآموزشی است در رأس آن قرار دارد.

شهرژنو درسالهای بعد نه تنها میراث فرهنگی خودرا حفظ کرد بلکه درتوسعهٔ آن کوشش فراوان بعمل آورد تاجایی که امروز دارای روش فرهنگی بسیار ارزنده وجالب وعمیق ووسیعی است که ازغالب نقاط دنیا دانشجویان و دانش‌آموزان بسیاری درمدارس متنوع این شهر تحصیل میکنند و درآن مدارس متعدد و مجهزی است که سرآمد نوع خود در جهان هستند و بعضی ازآنها جنبهٔ بین‌المللی دارند. اینك به‌شرح مختصری ازبعضی ازآنها مبادرت می‌شود:

۱- **مدرسهٔ کتابداری** - این مدرسه داوطلبانی را می‌پذیرد که ۱۸ سال تمام داشته ودارای دیپلم ماتوریته ویا معادل آن از کشور های خارج باشند. دورهٔ این مدرسه ۳ سال است که یکسال آن مخصوص کارآموزی است وبرای کسانی که تحصیلات عالی دارند دورهٔ این مدرسه دوسال است.

ضمناً مدرسه سعی میکند برای دیپلمه‌های خود شغل تهیه کند ونیز شرکت مستمعین آزاد در تمام جلسات درس بلامانع است.

۲- **مدرسه مترجمین**[2] - این مدرسه درسال ۱۹۴۵ تأسیس شد وبرای کسانی است که داوطلب تحصیل زبانهای خارجی هستند دراین مدت بالغ بر ۲۰

۱- H. Stehle'

۲- Ecole d'Iterprétes

زبان زنده تدریس میشود وداوطلبان اغلب مأمورین سیاسی و یا کسانی هستند که درمؤسسات بین المللی بعنوان مترجم استخدام خواهند شد. داوطلبان را بطور مستمع آزاد وهم منظم قبول میکنند و انواع مختلف دیپلم به آنها داده می‌شود.

۳ ـ مدرسه بین المللی[1] این مدرسه درسال ۱۹۲۴ بوسیلهٔ عده‌ای از کارکنان موسسات بین المللی واقع درژنو تشکیل شد. کارکنان این مؤسسات که ازیك طرف نمیخواستند اطفال آنها دور ازخودشان باشند در کشورهای خود تحصیل کنند وازطرفی نیز مایل بودند آداب ورسوم تحصیلی کشورشان را حفظ کنند مبادرت بتأسیس این مدرسه نموده‌اند ودر ابتدا با ۸ دانش آموز این مدرسه شروع بکار کرد.

گرچه در فاصلهٔ سالهای جنگ دوم جهانی این مدرسه دچار کمبود شاگرد وبحران مالی گردیدمعهذا موجودیت خودرا حفظ کرد وپس ازجنگ جهانی‌دوم باتأسیس مجددمجامع بین المللی ازنورونق گرفت‌وامروزدرحدود ۱۲۰۰ شاگرد درآن تحصیل‌میکنند.

این مدرسه‌دارای دوشعبهٔ فرانسه وانگلیسی‌است وهدف آن تربیت دانش آموز بنحوی است که درکشورخود تحصیل میکنند وآمادگی آنها برای ورود بدانشگاههای فرانسه وانگلیس‌وآمریکاوسوئیس‌میباشد.

این‌مدرسه دارای ۶ کلاس ابتدائی و۷ کلاس متوسطه است وبرنامهٔ آن طوری تنظیم شده که درپایان سال آخرمتوسطه دانش‌آموز می‌تواند بدریافت گواهینامه«ماتوریته» سوئیس‌ویا«باکالورآ»فرانسه ویا«جی. سی. ای»انگلستان ویاکالج آمریکائی‌نایل گردد.

مدرسهٔ بین‌المللی‌شبانه روزی‌است ودرمحلی‌بمساحت ۷ هکتار قراردارد ودارای ساختمانهای متعدد ومؤسسات مجهز از قبیل:

۱- Ecole Internationale

کتابخانه ـ آزمایشگاه ـ کارگاهها ـ میدانهای ورزشی میباشد وسرگرمی‌ـ هـای مختلفی برای دانش آموزان فراهم شده و رویهمرفته مؤسسهٔ بسیار آبرومندی است .

۴ ـ موسسه Ort[۱] ـ این موسسهٔ جهانی که در ایران نیز شعبهٔ مجهزی دارد درسال ۱۸۸۰ در کشور روسیه بمنظور نجات ملت یهود ازفقر و بیکاری تشکیل شد .

مرکز این موسسه امروز درقریه «آنیر»[۲] که در ۱۵ کیلومتری ژنو قراردارد واقعست وظیفهٔ اساسی این موسسهٔ مرکزی امروز تهیه وتربیت معلم برای‌موسسات «ارت» درسایر کشورهای جهان‌است .

دولت فدرال‌سوئیس برای‌تحصیل دراین‌موسسه بکشورهای جهان‌بورس میدهد . من‌جمله ۱۵نفر ایرانی در این موسسه در سال تحصیلی ۱۹۶۳-۱۹۶۲ تحصیل میکرده‌اند رویهمرفته موسسهٔ مجهز ومفیدی است .

علاوه برمؤسسات مذکور درشهرژنو مدارس‌مهم دیگری وجود دارد از قبیل مدارس مختلف‌برای کرولال‌ها ـ اطفال‌عقب‌افتاده ـ مدارس متعدد هنری وموسیقی ـ مدارس حرفه‌ای متنوع وغیره

رویهمرفته باید گفت شهر ژنو محیط مساعدی است برای تحصیل خواه دردوران متوسطه وخواه درشعب مختلف دانشگاهی شاید بخاطر همین سیستم جالب تعلیم وتربیتی است که ازکلیهٔ نقاط دنیا دانشجوباین‌شهر رو می‌آورد ، زیبائی‌این‌شهر نیزبدون‌تردید دراین‌امربی‌اثر نیست زیرا علاوه‌بردانشجویان طبقات‌مختلف‌هم‌درفصول‌مختلف‌باین‌شهرمسافرت مینمایند وشایدبهمین‌مناسبت ژنورا «بانك جهان» گفته‌اند .

۱ـ Organisation de Reconstruction du travail ‏ ۲ـ Aniére

دکتر مظاهر مصفا

تعلیم و تربیت عرفانی

دراین مقاله که متن یك سخنرانی است هدف‌های عالی تعلیم و تربیت عرفان اسلامی وجنبه‌های مثبت طریقهٔ تصوف ومقصد سیروسلوك وزمینه‌های عرفان واقعی که بهیچ روی پیوند خودرا ازمردم وجامعه گسسته نمی‌دارد بازنموده آمده وبخصوص مشت دیربستهٔ این دروغ آن گروه گشوده شده که عرفان وتصوف وسیروسلوك را گدایی وبی‌کاری وتنبلی وتن پروری واعتزال وگسستن ازخانه وخانواده دانسته‌اند واین‌همه‌را بهانهٔ زیستن ننگین وزیان بارخود کرده‌اند.

-۴-

درخبر است که «مردی بنزدیك صادق علیه‌السلام آمد و گفت مرا خبرده از نام مهترین خدای تعالی ودر پیش اوحوض آب بود روزی سرد بود مرد را گفت دراین حوض آب روو غسل بکن تاترا خبردهم مرد در آب رفت ساعتی بود چون خواست که برآید امام کسان خود را گفت رهامکنید مرد ساعتی بودسردش شد گفت رب اغثنی بار خدایا فریاد رس صادق علیه‌السلام گفت اینست که گفتی.»

آنکه حجاب‌های ظلمت درون خویش می‌درد وخورشید حق درسرزمین دلش می‌درخشد محرم نهانخانهٔ راز است واز غیر بی‌نیاز «وقتی عمر عبدالعزیز

رضی‌الله عنه نزدیك حسن بصری نامه‌ای نوشت در آن نامه گفت مرا نصیحتی کن کوتاه چنانکه یاد دارم و این امام خویش سازم حسن به‌ظهر نامه نوشت که یاامیرالمومنین چون خدای باتست بیم‌از که داری واگرخدا باتونیست‌امید به که داری »

یکی از بزرگان آزاد مرد سوی پیر بصره یکی نامه کرد
درآن نامه گفت‌ای خردمند پیر بره ماندگـان را تویی‌دستگیر
چودانم که هستی شناسای درد تودانی که ما را چه بایست کرد
یك اندرز کوتاه فرما مرا که همراه باشد بهرجا مرا
حسن‌خواند و برپشت نامه‌نوشت که ای پاك پندار نیکو سرشت
اگر باخدایی که بیمت زچیست وگر نیستی پس امیدت بکیست
چو با اویی از هیچ پروا مدار وگرنه امیدی بفردا مدار

دریچهٔ معراج همه‌عارفان گریبان است و آنهمه سر در گریبان فروبردن هابرای راه یافتن بپهنهٔ پرتشعشع وصحنهٔ نورانی دل است که آئینهٔ تمام‌نمای جلوه‌ذات سرمدی است .

واستغراق در بحربی کرانهٔ تفکر برای دست یافتن بگوهرباطن .

وآن پیران روشن‌دل که بجهان‌معنی وحقیقت راه برده‌اند همه‌ازدریچهٔ تفکر وتعمق درباطن وضمیر وسرفرو بردن در گریبان‌خاطر وسویدای‌دل‌دامن توفیق بدست آورده‌اند فراموش کردن نام و نشان نزدیکان همه از استغراق و تفکر است‌واز بخاطرسپردن وحدیث وذکروتکرار وتلقین‌نام اوست‌فریدالدین عطار عارف شاعر وشاعر روشن‌دل روشن ضمیر درباب استغراق با یزید نوشته است .

« و در استغراق چنان بود که مریدی داشت که بیست سال بود تا از وی جدا نشده بود هرروز که شیخ اورا خواندی گفتی ای پسر نام توچیست روزی مرید گفت ای شیخ مرا افسوس می کنی بیست‌سال است تا درخدمت تومی‌باشم وهرروزنام من‌می‌پرسی .

شیخ گفت ای پسر استهزا نمی کنم لکن نام او آمده وهمه نام‌ها از دل من برده نام تو یاد می گیرم وباز فراموش می کنم » واین حکایت راآشفته‌ای که پریشان برزبان دارد از سرشوری ببسطت بیشتر بنظم آورده و گفته است .

مریدی داشت صادق پیر بستام — کمر بسته بخدمت بام تا شام

بقرب او قریب بیست سالی — نبوده دور ازو در هیچ حالی

ولی پیر از غم او بی‌خبر بود — تو گفتی جد وجهدش بی‌ثمر بود

چومیخواندیش گفتی چیست نامت — همی گفت او فلانم من غلامت

بلی میگفت وبازش چونکه میخواند — زیاد آورد نامش باز می‌ماند

که نامت چیست بازاز یاد بردم — به آغوش فراموشی سپردم

مرید از این سخن آشفت روزی — بدو گفت از از سردردی‌وسوزی

که‌ای پیرخردمنداین چه‌حال است — ندانی نامم اکنون بیست سال است

چه‌افسوس است‌این باآن همه‌هوش — که نامم می کنی هردم فراموش

بپوزش گفت پیرای مرد رنجور — مرا قرب خدا کرد از همه دور

بخاطر غیر نامش بیشتر نیست — و گرنه طبع من افسوس گر نیست

طنین نامش آمدچون که‌در گوش — همی کردم همه نامی فراموش

مجنون این طریق در ملامت زدگی هم اززبان ملامت گربشنیدن نام معشوق خرسند است .

یکی پرسید از آن مجنون غمگین — که ازلیلی چه‌می گوئی تومسکین

بخاك افتاد مجنون سرنگونسار — بدو گفتا بگو لیلی دگر بار

وبتلقین وتکرار نام او وذکر حدیث او خاطرشاد دارد

دید مجنون را یکی صحرانورد — در میان بادیه بنشسته فرد

صفحه از ریگ و ز انگشتان قلم — نام لیلی دم بدم می‌زد رقم

گفت ای مجنون شیدا چیست این — می‌نویسی نامه سوی کیست این

گفت مشق نام لیلی می کنم — خاطر خود را تسلی می کنم

چون میسر نیست مارا کام او — عشق بازی می کنم با نام او

یگانگی عاشق و معشوق را این حکایت گویا تر و زبان دار تر بیان می کند .

گفت مجنون من نمی ترسم زنیش — صبر من از کوه سنگین است بیش
لیك از لیلا وجود من پر است — این صدف پر از صفات آن در است
من کیم لیلا و لیلا کیست من — ما یکی روحیم اندر دو بدن
ترسم ای فصاد اگر فصدم کنی — نیشتر را بر رگ لیلا زنی

وجود عاشق از معشوق لبریز و ممتلی و از بیرون خود بی نیاز و خالی است اگر پردهٔ خودی ها بدرد و بدرون خویش راه یابد بخلوت سرای معشوق راه یافته است .

در عزت دل سهل بن عبدالله تستری گفت .

«حق تعالی هیچ مکانی نیافرید از دل مؤمن عزیزتر و عزیزترین عطاها بعزیزترین مکان ها بنهند و اگر در عالم مکانی بودی از دل مؤمن عزیزتر معرفت خود را آنجا نهادی» .

خزانه امن معرفت کردگار دل پاکان است کشتن نفس برای زنده کردن دل یعنی این سرچشمهٔ فیض الاهی است که هم این عارف بزرگ گفته است .

« دل هرگز زنده نشود تا نفس نمیرد » .

وهم او گفت .

« هر که نفس خود را نشناسد برای خداوند خویش را نشناسد برای نفس خویش » مجاهدت و ریاضت و ممارست همه برای رام کردن و ببند آوردن دیو نفس است که روح آدمی از طریق صلاح دور نکند و بپستی و آلودگی های خود نیالاید .

تعلیم عرفان اسلامی از یك سوی روی در تربیت خلق دارد و از یك جهت بپرورش فرد همت می گمارد .

اما این هر دو طریق بیك منزل منتهی است و پرورش فرد نیز برای ساختن جامعه انسانی است و هیچ پهلوی عرفان روی در عبثی و بی هدفی ندارد . و همه خشت ها که نهاده اند برای بنیان بنای استوار و درست جامعهٔ بشری و ایجاد

رابطه ومناسبت عالی انسانی وکاستن دردها وهموار کردن درشتی‌هاست. هر سالك راه جوی که عمری سر بگریبان مراقبت و مکاشفت دارد چون مهر عنایت دوست در درونش تافت و رخصت ارشاد یافت در پایان سلوك و رسیدگی در عین پیری ودستگیری خود پیر نوخاستگان حقیقت ودستگیر افتادگان طریقت است. از آن آلوده درون تاریك دل که باطن از محبت ظاهر وهوای شیطانی و درون از تعلق برون وهوس نفسانی پاك ندارد چه روشنی زاید.

آن‌دسته‌تعلیم‌های عرفانی که‌روی‌در توجه‌بعالم درون وسر بردن بگریبان ضمیرو تجرد وتفرد سالك دارد برای ساختن وپرداختن صالحان روشن‌ضمیرو پیران دستگیر است تابچراغ هدایت وبینش خود راه پرپیچ وتاریك سالکان‌و درماندگان روشن دارند وپویندگان سربراه نهاده را بخود نگذارند.

دریایی که عرفان اسلامی از درون وضمیر عارف وسالك میسازد همه نهنگان بلاوغم را درخود غرق میکند ودنیایی که از نهاد روشن صالحان بنا می کند همه تاریکی‌های زندگی را درنورهای تند ودرخشان‌خویش‌بروشنی و صفا بدل میسازد. صاحبان اصطلاح در باب حال نوشته‌اند.

«مراد از حال نزدیك صوفیان واردی است غیبی که از عالم علوی گاه گاه بدل سالك فرودآید ودرآمدشد بود تاآنگاه که اورا بکمندجذبه الهی‌از مقام ادنی به‌اعلی کشد».

وجنید آن عارف بزرگوار وآن پیشوای طریقت و سلوك گفته است **الحال نازلة تنزل بالقلب** واین حال‌های زودگذر دوام ناپذیر که منشاءهرمقام است همه درسرای دل‌عارف فرود می‌آید وباب همه‌رحمت حق ازدل‌می گشاید دریچه همه‌وارد غیبی دل‌است اماوقوف به‌حال وصفت وسروسودا وآگاهی از سرسویدای‌دل کاری سخت مشکل‌است‌بلکه ممتنع ومحال‌نشنیدی که علی‌فرزند سهل صوفی گفت از روزگارآدم همه‌از دل می گویندکاشکی کسی می گفت که دل چگونه است وچیست.

من وقت آدم الی قیام الساعه یقولون القلب وانا احب ان اری رجلا یصف لی ایش القلب او کیف القلب فلا اری .

تعذر و تعسر معرفت صفت دل را از جهت دوام دگر گونی حال‌ها و ترقی اودر درجه‌های کمال دانسته‌اند و آنرا قلب ازین روی خوانده‌اند که پیوسته روی در تقلب حال و دگر گونی دارد و هر که درباب دل توصیفی می کند توصیف مقدار درك و دریافت خود می کند که گفتند « چندین هزار غواص بحار معارف دل غواصی کردند و هیچیك بقعر او نرسید و استیفای کنه غرایب و عجایب او نکرد و نیز نه هر که ازوی اثری بیافت از آن خبری بازداد یا هر که اورا گوهری ثمین از آن بچنگك افتاد درطبق عرض نهاد . »

این مدعیان درطلبش بی خبرانند   و آنرا که خبرشد خبری باز نیامد

آن امانت که زمین و آسمان از حمل آن سر تافتند در دل آدمی یافتند که دل مهبط سر ازل و ابد و نقطه دایرهٔ وجود و محل حرکت و کمال آفرینش و تجلی گاه جمال و جلال یزدان و عرش رحمان و منزل همه وحی و الهام و فرودگاه هر لطف حضرت صاحب جلال و اکرام است .

بانگ هر سروش غیبی درین کوه می پیچد و همه رحمتی و فیضی از این دریچه می آید .

اما همه دل‌ها ازجهت کدورت وصفا یکسان نیست و دل صالحان و منکران و مومن و کافر و متردد و منافق را صورتی و حقیقتی مخالف یکدیگر داده‌اند که رسول فرمود .

دل چهار است اول دلی پاك روشن که دروی چراغی افروخته بود و آن دل مومن است دوم دلی سیاه سرنگون و آن دل کافر است سوم دلی معلق متردد میان کفر و ایمان و آن دل منافق است چهارم دلی دوروی که وجهی از و محل ایمان و وجه دیگر جایگاه نفاق است **القلوب اربعة قلب اجرد فیه سراج یزهر فذلك قلب المومن و قلب اسود منکوس وذلك قلب الکافر و قلب مربوط علی علاقه فذلك قلب المنافق و قلب مصفح فیه ایمان و نفاق** و سبب این اختلاف در وجه دل آنست که دل فرزند پیوند روح و نفس است و این هر دو در حال

جدال با یکدیگرند و هر یکی خواهد که بر دیگری چیرگی یابد و درین تجاذب و تنازع و جدال و محاربه آنگاه که روح غلبه می‌یابد حال نفس از دونی و پستی به کمال و عروج می گراید و آنگاه که نفس چیرگی می‌یابد روح را از اوج عروج به فرود نقصان و مذلت می کشاند و تقلب حال‌های فرزند این دو جفت ازین است واختلاف درو جه دل ازین تجاذب و تنازع مایه گرفته است اما نفس با آنکه روی در نقصان و حضیض دارد هم سرچشمهٔ دریافت صفت‌های ملکوتی است و ازین جهت شریفترین معرفت‌ها پس از معرفت یزدانی معرفت انسانی شناخته آمده و معرفت الاهی مشروط و مربوط بدان دانسته شده و شناخت رب بشناخت نفس موقوف است و گفته‌اند هر که نفس خود را بصفت عبودیت بشناسد پروردگار خود را بصفت ربوبیت شناخته است و این شناسایی صفت‌های الاهی از طریق نفس بدین وجه است که نفس آدمی عظمت و عزت و قدرت و استغنای حضرت حق و هر صفت که جز اورا ناروا و ناحق است بناحق و ناروا برخود می‌بندد و بباطل دعوی آن می کند اگر نور تجلی حضرت حق بر نفس بتابد همه برف این دعوی‌ها از میان برداشته میگردد و آن صفت‌ها که ذاتی نفس است از تواضع و خضوع و وفقر عجز و مسکنت و اعتراف پدیدار آیند و بانگ حماسهٔ من خدا من خدا من خدایم .

به فریاد عجز آمیز

من گدا من گدا من گدایم

بدل شود جای عظمت باطل نفس اگر عظمت حق جلوه کند تواضع نشیند ومذلت بحق اگر عزت عزیز رخ نماید خلیفهٔ عزت ناروا گردد و ازین طریق عرفان بصفت‌های الاهی از طریق معرفت صفت‌های نفس حاصل گردد وازین روی ذوالنون درجواب سؤال از کیفیت شناخت پروردگار گفت « هر گاه قصد معصیتی خواستم کرد جلال وعظمت الهی را یاد میکردم وصفت حیا درمن پدید می‌آمد واز وی شرم می‌داشتم وآنرا میگذاشتم » اوقرب ومعرفت الاهی دراثر

وجود حیا وتأثیر صفت جلال وعظمت حق در نفس یافته است اگرهمه راه‌خدا جویی دریچهٔ درون وضمیر آدمی است همه‌حجاب‌ها وجود اوست که بایزید را پرسیدند « راه بحق چگونه است گفت تواز راه برخیز که بحق رسیدی . » و هم اورا پرسیدند « راه بخدای چگونه است گفت غایب شو ازراه وپیوستی به الله » .

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

توخود حجاب خودی‌حافظ ازمیان برخیز

پایان

بنگر و با کس مکن آن ناسزا
آنچه نداریش سزاوار خویش
چون که بجویی همی آزار من
گر نپسندی زمن آزار خویش
ناصرخسرو

عباس شوقی

نیروی اجتماع و تفکر علمی

افسانه چیزی است وحقیقت چیزدیگر

داستان‌های دلپسند درخاطر کودك کار گرمی‌افتد اما نباید آن‌را برای توضیح وتفسیرحوادث وپدیده‌های طبیعی بکاربرد. اگر کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته میشود در آن مباحث وحقایق علمی بصورت افسانه درآید وقصه مانند بیان گردد هرچند غرض این باشد که مطلب‌را بابیانی شیرین ودلربا برای بچه‌ها حکایت کند تاپسند خاطر آنان افتد ازصورت کتاب علمی وبحث دانش‌طلبی خارج میشود وچنین کتابی آن اعتباری‌را که هرآینه کتاب علمی داراست دربرنخواهد داشت.

کودکان درهمان حال کودکی همواره می کوشند «قصه» را از «حقیقت واقع» تمیزدهند و بنابراین کوشش است که آنچه را می‌شنوند می‌پرسند می‌پرسند «آیا این راست است؟» «آیا باور کردنی است؟». خردسالان هرگاه که فرصتی پیش‌آید دربارهٔ اهمیت واعتبار آنچه می‌شنوند پی‌جویی می کنند.

بعض کودکان میخواهند هرچه زودتر به نتیجه برسند یعنی برای رسیدن به نتیجه جهش می کنند وبی‌آنکه حقایق اساسی مربوط به مطلبی‌را درذهن خود ویادرخارج رسیدگی کنند بیدرنگ هرحکم ورایی‌را می‌پذیرند.

اینجاست که باید در پرورش نیروی سنجش وقوهٔ اندیشه وتأمل کودکان کوشید . جای افسوس است بعض دستگاههای تربیتی وبرخی مربیان کسانی را که درحفظ وازبر کردن مرسومی اشعاروحکایات دلخواه خودوانجام امتحانات تستی سرعت بخرج میدهند برتر ازدیگر همدرسان می‌پندارند وبیش‌از آنان که درتفکرعلمی درجه بدرجه پیش‌میروند ودرمطالب می‌اندیشند قدرمی‌نهند و برصدر کلاس درس ویادبستان می‌نشانند ، بی‌خبراز اینکه بااین روش تفکر سطحی وبی‌عمق‌را تشویق می کنند .

علم به‌تفکرژرف وملاحظهٔ‌دلائل وشواهد وسنجش آنها ، ورغبت به وارسی وبررسی نتایج بیشتر، وربط دادن نتایج باآنچه دیده شد وآزمایش روی‌آنها ، واهمیت دادن بصحت وحقیقت نیازمند است ، نه سرعت نشان دادن وکارسطحی کردن . ناگزیر این نکته نیز یادآوری میشود که تعلیمات علوم در دبستان‌ها باید دور ازفشار وشتاب که مغایرحدود طبیعی وسرعت نیروی دریافت کودکان است باشد .

پدیدآوردن هوشیاری

آنچه که بردبستان‌هاست اینست که بکوشند در کودکان حالت‌هوشیاری‌پدیدآورندواین که کودکان‌رفته‌رفته‌آگاه گردند که آن زمان که به تصور وتحقیقات نظری می‌پردازند کدام‌است وآن گاه که باحقایق‌موثق‌واطمینان بخش‌سروکاردارند کدام .

کودکان می‌توانند به آزمایش‌ها و گردش‌های علمی و مراجعه به کتاب های معتبرفرصت‌هایی برای پرورش افکار ونظریه‌های خویش داشته باشند ودر این‌راه‌افتند که‌بتوانند دریابند آیا آنچه را دیده‌اند یاخوانده‌اند درست است‌یا نادرست ، حقیقت است یاافسانه . بارهـا دیده شده که نتیجه‌ای که‌از آزمایش معـاینه ومطالعه بدست‌آمده مرد دانشی‌آن نتیجه را پذیرفته است امـاپس از چندی ثابت شده که آن‌نتیجه غلط ونادرست بوده است واین خودنشان میدهد که انجام آزمایش برای یك‌بار راه تام وتمام آگاهی دقیق‌ودرست نیست‌یعنی این که نتیجه‌ای که بایك بارآزمایش بدست‌آید چندان موثق‌واطمینان بخش

نیست و به غلط بر هدف تیری زده شده است.

نتایج غلط همیشه ناشی ازمعاینات ووارسی‌های سطحی است. پس دیدار مکرر ازمراکز علمی وآزمایشگاه‌ها و کشتگاه‌های نمونه، ایستگاه هواشناسی نمایشگاه های علوم طبیعی، گل‌خانه‌ها، سبزی‌کاری‌ها، باغ وحش ومانند آن ضروراست. تحول فکری بهرفرد بزرگ وبالغ دست میدهد واین خودنمونهٔ حس احتیاج انسان است که مدام دردانش وبینش وخواسته‌ها وآرزوهای خود تجدید نظرمی کند.

شیوهٔ علمی

بسیاری ازمردم درمطالب ومباحث اظهاررأی می کنند اما چون ازآنان بپرسیم این رأی را در کجا بکاربرده‌اید و روی آن چه آزمایشی کرده‌اید وچگونه دریافته‌اید که درست ونتیجه بخش است ازپاسخ درمیمانند؛ درحقیقت نمی‌توان به‌آراء مردمی که مطالعه ژرف ودقیق نکرده‌اند تکیه کرد، رویهمرفته آرائی که روی آنها تجربه نشده نباید به عنوان‌یك «حقیقت واقع» معرفی‌شود. تنها به‌آن روش‌ها ومتدهایی باید اعتماد کرد که مردان دانش‌روی آن تجربه کرده‌اند ونتیجهٔ سودبخش گرفته‌اند.

برای اینکه بچه‌ها ازنزدیك ببینند شیوهٔ کاریك مردعلم چگونه است مدیرخردمند دبستانی دانشمندی را دعوت کرد واو رابه گروهی از کودکان سال‌های‌پنج وشش‌معرفی کرد، بچه‌ها تصورمی کردند مردی که‌به علم شهره است همه چیزرا بیدرنگ وبی‌مطالعه وبی‌آزمایش می‌فهمد ازاینرو ازوی چیزها پرسیدند اما آنگاه که دیدند این‌مرد علم برای هر کار کوچکی هم که باشد مطالعه می کند، می‌اندیشد، وپیش از آنکه دست بکار شود نقشهٔ لازم را طرح وتنظیم می کند، سپس بکاروتجربه می‌پردازد وزمان درازی سر گرم همان‌کار میشود، سخت درشگفت شدندوهمین‌خود بیشتر برتعلق‌خاطرآنان به علم‌بیفزود چه بساروی میدهد که نقشه‌ای، کرده‌ای بنظرما مناسب ونتیجه بخش‌می‌آید امابعد برماروشن میشود که آن‌نقشه، آن‌طرح ویاآن برنامه‌آن نتیجه‌ای که میخواهیم حاصل نمی کندباید بیدرنگ آن‌را رهاساخت‌ودیگرخلاف خردمندی

است که همچنان به‌آن بچسبیم .

این نکته را اگر قبول کنیم که هر کس می‌تواند درحد خود درپیشرفت کارتعلیمات یاورما باشد سودها خواهیم بردما باید خواستار این باشیم که در نوع تحولات وتغییراتی که بدان گرایش داریم واینکه آن تحولات وتغییرات را چگونه پدیدآوریم به مشورت بپردازیم . مشورت وصلاح بینی‌را زیانی در پی نیست .

برنامه‌ای که برای کشاندن کودکان ونوخواستگان به دایرهٔ علم‌تنظیم می گردد هرگز نباید به چندسال محدودباشد این‌چنین برنامه «پرورش تفکر علمی» باید مداوم درهمه دورهٔ ابتدایی ودبیرستانی معمول گردد .

مسائل ومطالبی که برای این کلاس‌ها درنظر گرفته میشود ازنوع‌مطالب ومسائلی خواهد بود که دانش‌آموزان را به مباحثه و گفتگو برانگیزد ، مقصودازبرنامهٔ علمی‌این‌نیست که بچه‌ها به اسامی‌سنگ‌ها و گیاهان وجانوران آشنا شوند ویا اطلاعاتی دربارهٔ زمین وآسمان بدست آورند بلکه منظورغائی اینست که روح تفکرعلمی‌را درآنان بدمیم .

ارزش اجتماعی

ارزش علوم تنهاتا آنجاست ودرآنجاست که بسود بشریت باشد مثلاآنگاه که فکر وتجربه روشن ساخت « نیروی بخار» چیست ودر دنبال‌آن ماشین بخار ورشته‌ها وشاخه‌های آن پدیدآمد ، انقلابی در جامعه‌های بشری روی داد ، در اوضاع واحوال ورفتار انسان ، در کار بازرگانی ، در روابط بین ملت‌ها وآبادی شهرها ورساندن خواربار بهمه‌جا تاثیر شگرف بخشید واین بسود جهان بشری بود . در کلاس درس ارزش علوم برای اجتماع باید روشن گردد واگر از این ارزش اجتماعی چندان آگاهی در میان نباشد علوم بصورت بیرنگ و بی‌خاصیتی در نظر بچه‌ها نمایان میشود و روی عادت و بی‌اراده و برای خرسندی خاطر استاد آن را می‌آموزند امااگر برارزش اجتماعی‌آن بیندیشند بچه‌ها براهی‌هدایت میشوند که خودشان بتوانند معانی و مقاصد مظاهر زندگانی را از سنجش و

تجربه‌ای که بکار می‌بندند استخراج کنند. اگر دانش آموزان پیوسته به‌مبادی اساسی علوم رهنمایی گردند جهان و آنچه در آن است بیشتر برای ایشان معنی ومفهوم خواهد داشت. مثلا ابری را که بچه می‌بیند میانه او و ماه می گذرد چنین می‌پندارد که این ابر نزدیك ماه‌است اما آنگاه که دانست ابری که بالای سطح زمین است شاید فاصله‌اش بازمین به‌سه یاچهار کیلومتر نمی‌رسد درصورتی که فاصله زمین تاماه‌هزاران کیلومتراست برای او روشن می گردد که جهان بزرگ‌تر از آنست که بچشم می‌آید ازهمین نکته‌جزئی طفل براهنمایی آموزگار به‌وسعت وپهناوری جهان پی‌می‌برد.

حفظ کردن وبخاطر سپردن فاصلهٔ زمین‌وماه دراین جامقصوداصلی بشمار نمی‌رود بلکه مقصود اصلی بیشتر رشد وپیشرفت کودك است در ادراك اساسی و متعادل‌شدن باجهانی که در آن‌می‌زید. باز یادآور میشویم که پافشاری درحفظ کردن وبخاطر سپردن متن‌وموضوع یك‌مطلب معین هرگز منظورغائی نیست، تصورودرك عالم وجود وروابط مشترك موجودات واستنباط‌پهناوری‌جهان وفهم روابط ومناسبات جماعات وافراد بشر است با طبیعت وعالم هستی.

خوب می‌دانیم که چون انسان آنچنان که باید به مبادی اساسی‌حیات و طبیعت نمی‌نگرد بیش دچار لغـرش‌ها ودشواریها می‌شود وبی‌آنکه بیندیشد کاری که می کندفرجام آن چگونه است وچه حادثه‌ای را بدنبال خواهدآورد به‌کاری می‌پردازد ویابه‌افکاری می گرود که‌درپی آن‌آسیب است‌وگزند. بریدن درختان جنگل، از میان بردن چراگاه‌ها، ساختن شهر در جای سیل گیر یا در جای کم آب و مانند آن نمونـه ایست از نادانی وکارهای نسنجیده و زیان‌بخش.

شك نیست که انسان هنوزآن توانایی را ندارد که طبیعت را مهار کند وشاید درآینده هم‌هرگز چنین‌قدرتی دارا نشود اما آنچه که می‌تواند بکند اینست که به‌سبك وروش‌کار نیروهای طبیعی آشنا گردد ودر اثر عقل وهوش و آموزش درست وکارو کوشش در برابر محیط ودشواری‌های‌آن بپاید.

باید به‌هر دانش‌آموزی فهماند که او و مردمی که به‌جامعه او وابسته‌اند «گروه برگزیده» نیستند و در جای دیگر هم چنین گروه برگزیده دیده نمی‌شود این پیشرفت‌ها و این ترقیات نتیجهٔ کار پیاپی نسل‌های متوالی بشریت بوده است و تمام این‌ها زاییده رنج و کوشش بسی افراد و گروه‌های بشری است از آغاز پیدایش بشر در روی زمین تا به‌امروز.

فن زندگانی

زندگی کردن و ادامهٔ زندگانی «فن» بشمار میرود. انسان در نتیجهٔ یك رشته آزمایش‌ها، کشش و کوشش‌ها، همکاریها و همفکریها، توانسته در فن زندگانی به‌صورت یك نیروی مسلط در عالم طبیعت درآید و براستی جادارد به‌کارهای شگرفی که نسلهای بشری انجام داده است بخود ببالیم و این نکته‌را بی‌پیرایه اذعان کنیم که کارهای بس بزرگی که بدست جماعت‌ها و افرادانسانی انجام پذیرفته‌هرگز به‌نژاد و یاملت‌وأمت مخصوصی محدود نیست، پدیدآور همهٔ این تحولات و کمالات سعی و کوشش مجموعهٔ عالم بشری است و نیز نکتهٔ دیگری است که‌دانش‌آموزان باید بیقین بدانند که بشریت همیشه راه‌ترقی و کمال رامی‌پیماید و همیشه رو به پیشرفت است پس بر هر نسلی است که برای منطبق ساختن زندگانی خود باسیر زمان وآیندهٔ خود باترقی‌های آینده‌آماده شود نه‌تنها آماده شود بلکه خوداز جمله عوامل کمال وپیشرفت بشری باشد.

دیگر برای‌ما مجال نیست و نمی‌توان نشست و تماشاگر بود که باز هم نسل دیگری نادان و در بی‌خبری و گمراهی بماند و از مقدمات و مبادی کلی و اساسی «علوم» ناآگاه باشد و کارهایش دور از منطق دانش باشد.

برماست که نسل امروز راآنچنان پرورش‌دهیم که کم و بیش دفاع‌علمی پیدا کند و بیاری‌آن اوضاع واحوال آیندهٔ محیط‌را پیش‌بینی نماید و در برابر شگفتی‌ها ودشواری‌ها هاج وواج نماند.

پرورش تفکر علمی‌در کودکان مهم‌ترین وظیفهٔ ماست، زیرا نیروی هر اجتماع بسته است به‌اینکه در‌آن اجتماع پایهٔ‌تفکر علمی تا کجاست.

دکتر احمد قاسمی

تحلیل آماری از وضع تعلیمات ابتدایی

-۱-

طبق آمار اجمالی بهمن ماه سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ درمدارس ابتدایی سراسرمملکت اعم ازدولتی ، ملی وسپاه دانش کلا ۱۹۴۷۱۹۶ نفر دانش آموز دختر وپسرمشغول تحصیل بوده‌اند کیفیت توزیع و نسبت تراکم دانش آموزان در حوزه‌های مختلف فرهنگی در جدول‌ها نشان داده شده است . بموجب این آمار ۳۰/۲۵ درصد دانش آموزان مدارس ابتدایی کل کشور در استان مرکزی و۰/۸ درصد درفرمانداری کل بنادر بحرعمان مشغول بتحصیل بوده‌اند در کلاس‌های سپاه دانش جمعاً ۱۰۶ هزاردختروپسر یا ۵/۴۴٪ کل دانش آموزان مملکت سر گرم تحصیل بوده‌اند و۰۶/۸۸٪ کل دانش آموزان ابتدایی درمدارس ملی تحصیل میکرده‌اند .

بررسی توزیع دانش آموزان درحوزه‌های مختلف فرهنگی ومقایسه آمار دانش آموزان با جمعیت هرحوزه ما را به نتایج زیرهدایت میکند :

الف ـ کیفیت توزیع تعلیمات ابتدایی ازنظر تناسب آن باجمعیت

در صورتی که جمعیت کل کشور را در سال ۱۳۴۲ براساس پیش بینی های مربوط به افزایش جمعیت ۲۲۵۲۳۰۰۰ نفر فرض کنیم بطور متوسط

٪۰.۸/۶۵ جمعیت کل کشوررا دانش آموزان مدارس ابتدایی تشکیل می‌داده‌اند بالاترین نسبت متعلق باستان مرکزی (٪۰.۱۲/۲۸) و کمترین آن متعلق به‌استان سیستان وبلوچستان ٪۰.۴/۶۶ بوده است.

٪۰.۵/۸۹ جمعیت کل کشوررا دانش آموزان پسرمدارس ابتدایی و٪۰.۲/۷۶ آنرا دانش آموزان دختر تشکیل می‌داده‌اند. بعبارت دیگر عدهٔ دانش آموزان پسر ۲/۱۴ برابر دانش آموزان دختر بوده است.

درسال ۱۳۳۰– ٪۰.۳/۵ جمعیت کل کشور را دانش آموزان مدارس ابتدایی تشکیل می‌داده‌اند و ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۰ این نسبت به ٪۰.۷/۳ ترقی یافته‌است. درطرح پیشنهادی سازمان علمی و فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) پیشنهادشده بود که این نسبت درسال ۱۳۴۵ به ٪۰.۱۱/۱ ودرسال ۱۳۵۰ به ٪۰.۱۵ برسد.

طرح کراچی اشتغال به تحصیل ٪۰.۱۷ جمعیت را تاسال ۱۳۵۵ و ٪۰.۲۰ آنرا تاسال ۱۳۶۰ توصیه کرده است. دربررسیهایی که بوسیلهٔ کارشناسان آماری ادارهٔ طرحها بعمل آمده است اطفال گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال که باید بدبستان بروند وازمزایای تعلیمات عمومی اجباری و مجانی برخوردار شوند (اطفال لازم‌التعلیم) ٪۰.۱۶ کل جمعیت کشوررا تشکیل می‌دهند که‌ازاین نسبت ٪۰.۸/۱۳ آن متعلق به پسران و٪۰.۷/۸۷ آن متعلق بددختران است.

اگر نسبت اطفال لازم التعلیم را با نسبت دانش آموزان مدرسه‌رو در حوزه‌های مختلف فرهنگی بسنجیم خواهیم دید که حد متوسط اشتغال بتحصیل دختروپسر درمدارس ابتدایی مملکت از ٪۰.۵۴/۱۶ تجاوز نمی کند یعنی هنوز تا میزان ٪۰.۴۵/۹۴ اطفال لازم التعلیم در خارج از دبستان هستند وبتدریج باید وسایل تحصیل برای آنها فراهم گردد.

بالاترین نسبت اشتغال به تحصیل متعلق به استان مرکزی (٪۰.۷۶/۷۵) وکمترین آن متعلق به استان سیستان وبلوچستان (٪۰.۲۹/۱۳) می‌باشد. تفاوت این دو نسبت میزان اختلاف درسایر حوزه های فرهنگی را نشان می‌دهد.

لیکن محتاج به‌یادآوری است که همهٔ اطفال شاغل به‌تحصیل درمدارس ابتدایی کشور درسنین ٦ تا١٢ سال نیستند وطبق محاسباتی که بعمل آمده است درسه سال اخیر قریب ١٩تا٢٠٪ ازدانش آموزان مدارس ابتدایی اطفالی بوده‌اند که بعلل مختلف عقب افتادگی تحصیلی داشته و خارج از گروه سنی خود بوده‌اند. نسبت پراکندگی این قبیل اطفال در کلاس‌های مختلف و در شهر و ده به تفکیک معلوم نیست و پس از تعیین نتیجهٔ تحقیق و مطالعه ای که دردست اجراست باید شمارهٔ این قبیل اطفال را از نسبت‌های تعیین‌شده کسر کرد تا تعداد واقعی اطفال لازم التعلیمی که به تحصیل اشتغال دارند معلوم گردد.

درآغاز برنامهٔ عمرانی‌سوم (١٣٣٨-٣٩) بالاترین‌نسبت اشتغال به‌تحصیل ٦٧/٣٪ متعلق به‌استان‌مرکزی‌و کمترین آن ١٥/٩٪ متعلق به‌استان کردستان بوده‌است بنابراین‌میتوان گفت که باوجود کوششهای سنوات اخیر درراه توسعهٔ تعلیمات ابتدایی‌برای جبران عقب‌افتادگی استانهایی نظیر کردستان وسیستان‌و بلوچستان اقدامات دامنه‌دارتری لازم است.

ب ـ توزیع تعلیمات ابتدایی‌بین‌پسران ودختران

در استان مرکزی ٥٪ کل جمعیت را دختران دانش آموز مدارس ابتدایی تشکیل می‌دهند وحال آنکه درچهار محال بختیاری این‌نسبت‌به ٨١٪ تنزل می کند.

درمحاسبهٔ‌درصد‌اشتغال به‌تحصیل‌پسر‌ودختر‌بین‌حوزه‌های فرهنگی کشور اختلاف زیادی دیده‌میشود.

دراستان‌مرکزی ٨٩/٥٤٪ پسران و٦٣/٥٣٪ دختران‌لازم‌التعلیم گروه سنی ٦ تا ١٢ سال بمدرسه میروند وحال آنکه دراستان کردستان ٤٥/٧٦٪ پسران و١٣/٧٢٪ دختران لازم التعلیم ازمزایای تحصیل برخوردار هستند.

کمترین نسبت اشتغال به تحصیل دختران متعلق بفرمانداری کل چهارمحال بختیاری است. بعبارت دیگر در این حوزه فرهنگی از هر ۱۰۰ نفر دختر لازم التعلیم درحدود ۱۰ نفر بدبستان می‌روند.

در بررسی توزیع دانش آموزان پسر و دختر مدارس ابتدایی بین شهر و ده نکات جالبی بنظر می‌آید.

۱- نسبت دانش آموزان دختر در مناطق شهری ۳۰/۰۶٪ و در مناطق روستایی فقط ۹۴/٪ جمعیت این مناطق می‌باشد.

۲- در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ در مدارس ابتدایی کل کشور در برابر هزار پسر ۴۶۸ دختر مشغول بتحصیل بوده‌اند. این نسبت در شهرها ۷۶۰ و در دهات ۲۰۳ نفر بوده است.

۳- در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ بر تعداد دانش آموزان دختر مدارس ابتدایی شهرها ۳۳۶۲۱ نفر و دهات ۲۹۰۶۷ نفر افزوده شده است (۱۸۳۹۵ نفر از این عده دخترانی بوده‌اند که در مدارس سپاه دانش مشغول به تحصیل شده‌اند.)

۴- نسبت افزایش دختران در شهرها ۷/۵۳ ٪ و در دهات ۲۶/۰۱٪ نسبت بسال قبل بوده‌است.

بطور کلی در برابر هر هزار پسر در شهرها ۹۳۸ نفر و در دهات ۲۲۵ نفر بر تعداد دختران دانش آموز افزوده شده است.

۵- باوجود افزایش نسبی دختران بخصوص در روستاها معدل افزایش کل مملکت از ۳۸۰ نفر دختر در برابر ۱۰۰۰ پسر تجاوز نکرده است بنابراین در صورتی که سرعت افزایش تعلیمات ابتدایی بهمین ترتیب ثابت بماند عدم تناسبی که بین اشتغال به تحصیل دختران و پسران وجود دارد از بین نخواهد رفت این تفاوت ناشی ازفزونی دانش آموزان پسر بر تعداد دختران در شهر و ده می‌باشد به عبارت دیگر افزایش نسبی ۲۶/۰۱ نباید موجب اشتباه گردد زیرا این افزایش معرف ۲۲۵ نفر دختر در برابر ۱۰۰۰ نفر پسر می‌باشد.

ج ـ افزایش عادی دانش آموزان مدارس ابتدایی

شمارهٔ دانش آموزان مدارس ابتدایی سراسر کشور در بهمن ماه ۱۳۴۲ (باستثنای ۱۰۶ هزار نفر دانش آموزان مدارس سپاه دانش) ۱ ۷۱۹ ۳۵۳ نفر بوده است که در بهمن ماه ۱۳۴۳ به ۱۸۴۱۲۰۱ نفر افزایش پیدا کرده است . متوسط افـزایش سالانه ۷/۰۸٪ نسبت به سال قبل می باشد که بین ۱۳/۵۸٪ (فرمانداری کل بحر عمان) و ۱/۳۹٪ (استان آذبایجان شرقی) در نوسان است .

توضیح این که افزایش نسبی مناطق عقب افتاده مثل بنادر بحر عمان و جزایر خلیج فارس نتیجهٔ کوششهایی است که درسنوات اخیر برای توسعهٔ تعلیمات بخصوص در نوار مرزی انجام گرفته است توزیع افزایش مدارس عادی بین شهر و ده ومقایسهٔ افزایش نسبت بسال قبل درحوزه‌های مختلف فرهنگی درجدول نشان داده شده است .

برطبق ارقام این جدول افزایش دانش آموز ابتدایی در شهرها درحدود ۷۰هزار ودردهات ۵۲ هزار نفر یا۷۴٪ شهرها بوده است وحال آنکه جمعیت روستانشین ۶۶/۳٪ جمعیت کل کشوررا تشکیل می‌دهد . تاسال ۱۳۴۱ـ۳۹٪ کل نوآموزان دبستانها را اطفال روستا نشین تشکیل می‌داده‌اند ولی ازسال ۱۳۴۲ براثر تشکیل سپاه دانش واعزام آموزگار به نقاط دورافتادهٔ مملکت این نسبت به ۴۳٪ ترقی کرد ولی بفرض اینکه تعداد اطفال لازم التعلیم درشهروده یك نسبت ازجمعیت را تشکیل دهد برای ایجاد تعادل واجرای قانون تعلیمات عمومی اجباری ومجانی باید نسبت دانش آموزان مناطق روستانشین تامیزان ۶۶/۳٪ کل دانش آموزان مملکت ترقی کند وبادرنظر گرفتن این موضوع که بیشتر امکانات وتسهیلات فرهنگی وتربیتی درشهرها متمرکز شده است باید بموازات اعزام سپاهیان دانش به دهات نسبت به احداث ساختمانهای متناسب وتوسعهٔ دبستانهای عادی دهات وتجهیز وتکمیل آنها نیز اقدام موثری صورت گیرد بعبارت دیگر درسالهای آتی قسمت بزرگی از کوششهای وزارت فرهنگ و امکانات مالی وساختمانیش متوجه روستاها گردد .

وضع دانش آموزان ـ کارکنان آموزش ابتدایی ـ و دبستانها در سال تحصیلی ۱۳۴۲ـ۱۳۴۳

حوزهٔ فرهنگی	تعداد دانش آموز	نسبت تراکم دانش آموز	درصد دانش آموز نسبت به جمعیت	درصد شاغلان به تحصیل	جمع کل کارکنان آموزش ابتدایی	تعداد دبستان
استان مرکزی	۵۸۹۰۳۳	۳۰/۲۵	۱۲/۲۸	۷۶/۷۵	۲۰۰۷۴	۲۵۱۷
« گیلان	۱۰۳۴۶۰	۵/۳۱	۸/۶۱	۵۳/۸۱	۲۷۲۹	۴۸۵
« مازندران	۱۲۳۹۹۰	۶/۳۷	۹/۰۱	۵۶/۳۱	۳۲۷۵	۷۸۴
« آذربایجان شرقی	۱۴۰۹۰۸	۷/۲۴	۵/۷۶	۳۶/۰۰	۴۶۹۲	۱۱۰۸
« آذربایجان غربی	۶۶۰۴۳	۳/۳۹	۷/۹۳	۴۹/۵۶	۲۳۵۰	۶۴۹
« کرمانشاهان	۵۹۵۶۳	۳/۰۶	۷/۲۶	۴۵/۳۷	۱۸۸۰	۶۴۶
« خوزستان	۱۶۱۲۷۷	۸/۲۸	۹/۹۶	۶۲/۲۵	۴۱۹۶	۶۵۴
« فارس	۱۳۰۳۳۶	۶/۶۹	۱۰/۱۶	۶۳/۵۰	۴۴۴۹	۱۰۹۸
« کرمان	۵۲۷۵۰	۲/۷۱	۷/۳۹	۴۶/۱۹	۱۹۱۵	۵۲۶
« خراسان	۱۵۳۹۲۷	۷/۹۱	۶/۵۶	۴۱/۰۰	۵۱۳۱	۱۵۴۳
« اصفهان	۱۵۱۵۳۵	۷/۷۸	۹/۷۴	۶۰/۸۸	۵۳۰۲	۱۱۴۴
« بلوچستان	۲۷۲۲۱	۱/۴۰	۴/۸۰	۳۰/۰۰	۹۰۵	۲۶۶
« کردستان	۲۳۱۵۴	۱/۱۹	۴/۶۶	۲۹/۱۳	۱۲۰۴	۴۳۲
فرمانداری کل سمنان	۲۳۹۰۸	۱/۲۳	۱۱/۶۶	۷۲/۸۸	۹۰۱	۲۱۸
« همدان	۵۴۵۱۷	۲/۸۰	۶/۴۴	۴۰/۲۵	۱۸۱۷	۴۴۲
« لرستان	۳۶۳۸۷	۱/۸۷	۵/۵۵	۳۴/۶۹	۱۱۹۷	۳۲۰
« خلیج فارس	۱۵۷۴۶	۰/۸۱	۷/۲۹	۴۵/۵۶	۴۶۱	۱۲۴
« بحرعمان	۱۵۶۵۷	۰/۸۰	۵/۶۳	۳۵/۱۹	۵۳۱	۲۰۳
چهارمحال بختیاری	۱۷۷۸۴	۰/۹۱	۶/۵۹	۴۱/۱۹	۵۴۷	۱۴۳
جمع	۱۹۴۷۱۹۶	۱۰۰	۸/۶۵	۵۴/۰۶	۶۳۵۵۶	۱۳۳۰۲

علی غروی

تعلیم و تربیت در قابوسنامه

-۲-

انسان می‌تواند آنچه را درجهانست ازموجود ومعدوم بشناسد زیرا « در همه شناخته‌ای قبول شناخت‌است » اما خدارا نمی‌توان شناخت چون « شناخت را دروی راه نیست وجزازوی همه چیزشناخته گشت » .

اگر بخواهیم وجودش را دریابیم باید درآثارش بنگریم ودرنیکهایش اندیشه کنیم . پیغمبر فرمود «تفکروا فی الاءالله ولا تفکروا فی‌ذاته» درنیکیها ونعمتهای خدا اندیشه کنید نه درذاتش بنابراین همهٔ نامها وصفتها که ماخدا را باآنها می‌ستاییم درحقیقت ازسرعجزودرماندگی‌است وبرای‌آنست که شاید بتوانیم راهی‌بمقصود بیابیم اما « بیراه تر کسی بود که جایی که راه نبود راه جوید . » آنچه درجهان وجود دارد دوگانه است واز دوی برخوردار وتنها ذات اوست که یگانه است . حقیقت توحید آنست « که بدانی که هرچه دردل تو آید نه‌خدای بود ، که حق تعالی آفریدگارآن بود .»

آنچه راکه یك انسان برای سعادت وخوشبختی می‌خواهد اندیشه‌یی سالم است . باید بداندکه خدای سبحانه این‌جهان را ازروی حکمت‌آفرید نه بیهوده وآنچه آفریدبجا وزیبا آفرید پس‌جهان بحکمت خدا آفریده شده وزیباست . لازمهٔ این‌حکمت آن بود که چیزی بی‌واسطه وعلت بوجود نیاید

تاترتیبی درکارها باشد . اگر این واسطه وعلت ازمیان برود ناچار ترتیب و منزلت ازبین می‌رود وچون ترتیب ومنزلت نباشد نظام هم نیست اما کارجهان نظام‌دارد واین امروجود واسطه وعلت رامی‌رساند وما درهرحال نباید غرق در علتها شویم وخداوند علت‌را ازیادببریم .

حکمت خدا سبب شد که درجهان نبات وحیوان وخورشها وپوششها و نیکی‌هاپدیدآید وهمان‌حکمت سبب‌شد که روزی خواره‌یی دروجودآید زیرا «داد روزی آنست که روزی بروزی خواره دهی تابخورد ، داد چنین‌بود . مردم آفرید تاروزی خورد .»

چون انسان دروجودآمد سیاست وترتیب لازم بود تامردمان براه راست هدایت شوند راهنمایان وپیغامبران فرستاد تااین سیاست وترتیب‌را درجهان برقرار کردند و«راه دانش وترتیب روزی خوردن و شکر روزی ده بمردم آموختنند» پس «واجب کند که حق‌راهنمای خویش‌بشناسی وروزی ده‌خویش رامنت‌داری وفرستادگان اورا حق‌شناسی ودست بایشان زنی[1] وهمهٔ پیغامبران رابه راستگویی داری ازآدم تاپیغامبرما صلوات الله علیهم اجمعین فرمانبردار باشی بردین وشکرمنعم بتمامی بگزاری و حق فرایض نگاه‌داری تانیك‌نام وستوده باشی .»

گفتیم که‌شکر گزاری‌خداوند نعمت‌واجبست‌امااین‌شکر گزاری‌بایدطبق دستوروفرمان‌باشد . اگربخواهیم‌حق‌راباندازهٔ‌استحقاق شکربگوییم هرگزاز عهده برنخواهیم آمد . پس‌لازمست که این‌طاعت وشکرگزاری از راه دین و احکام آن باشد تااندازهٔ این‌طاعت دانسته شود .

پیداست که امیر عنصرالمعالی مردی سخت پرهیزکار ومتدین بوده وتربیتی را شایسته می‌دانسته که بر پایه واساس دین باشد . او کوشیده است تابرای اعمال دین فلسفه‌یی بیابد ودراین باره باستدلال می‌پردازد . او برای

۱ـ دست بکسی‌زدن : بکسی متوسل‌شدن واز اودستگیری ومدد خواستن .

نیک‌بختی راههایی روشن مینماید که گذشتن از آنها بآسانی میسراست در ضمن اشاره به نقش هم‌نشین‌در تربیت می کند ومعتقد است که نیک‌بختی و بدبختی انسان درهم صحبتان ومعاشران است وخرد حکم می کند که برای یافتن خوشبختی روی به نیکان وپاکان آریم وازبدان بپرهیزیم :

« هر که پنج نمازفریضه بجای آرد مادام جامه وتن‌او پاك باشد وبهمه حال پاکی‌به ازپلیدی است ودیگر ازتعنّت[1] ومتکبری[2] خالی باشد زیراکه اصل نماز برتواضع نهاده‌اند ، چون طبع‌را برتواضع عادت کنی[3] تن نیزمتابع طبع گردد ودیگرمعلوم همهٔ دانایان آن‌باشد که هر که خواهد که هم طبع گروهی گردد صحبت باآن گروه باید داشت واگر کسی خواهد که نیک‌بختی ودولت جوید متابع خداوندان دولت باید بود و کسی که خواهد که بدبخت گردد بربدبختان صحبت باید کردن و اجماع همهٔ خردمندان آنست که هیچ دولتی نیست قوی‌تر از دین اسلام وهیچ امری نیست روان‌تر از امر اسلام پس اگرتو خواهی که مادام بادولت ونعمت باشی صحبت خداوندان دولت جوی وفرمانبردار ایشان باش وخلاف این‌مجوی تابدبخت وشقی نباشی . »

برتری انسان بردیگرجانوران ازنظرداشتن قوایی است که دراوکامل شده چون‌سمع وبصروشم ولمس وذوق ویاد گرفتن ونگاه داشتن وتخیل کردن وتمیز و گفتار، این‌قوا درحیوان کمترو‌ناقص‌تراست . بااین‌قوا انسان می‌تواند همواره راه‌خوبی وهنر جوید . باید همواره بسوی نیکیها برود وشر وفسادرا ازخویشتن دور کند .

خویشتن‌رابدرستی‌بشناسد «درخویشتن‌بغلط مشووخویشتن‌را جایی‌نه‌که اگربجویند هم‌آنجا یابند تاشرمسارنگردی . »

بـه خرد توانگر باشد زیرا نیک‌بختی درداشتن خرداست وسرمایه‌ای همیشگی است « به خردمال توان حاصل کرد وبمال خردنتوان حاصل کرد پس

۱ـ عیب‌جویی . ۲ـ خودبینی تکبر . ۳ـ عادت دهی .

اگرخرد داری باخرد هنرآموز که خرد بی‌هنرچون تنی‌بود بی‌جامه وشخصی بی‌صورت . »

بکوشد تازندگی بهتری بیابد اما این امرنباید سبب شود که برای این زندگی بهتررنج برد زیرا آن زندگی نیکوست که رنجش خوشیهارا از بین نبرده باشد .

اززندگی‌خشنودباشد وراه این‌کارآنست که همواره بآن کسان نظر کند که از اوحالی بدتردارند .

خود را بفراگرفتن هنر وفرهنگ وادارد ازدوراه بکاربستن‌آن چیز که داند یا بآموختن آن چیز که نداند .

مواظب گفتار خودباشد وبااستفاده‌از گفتار بزرگان خردخودرا توانگر سازدکه گفته‌اند « پند حکما وملوك شنودن دیدهٔ خرد روشن کند . »

هیچکس‌را بدی نیاموزد که بد آموختن مانند آنست که انسان خود بد کند .

سخن بجا بگوید وبی‌فایده وبی‌سود نگوید . دروغ نگوید . نخواسته کسی‌را نصیحت نکند وپند ندهند « خاصه آنکس که پند نشود » وپند برملا ندهد که آن سرزنش است .

ناپرسیده پاسخ نگوید .

ازپیش‌آمدها زود غمگین ویاشادمان نشود وخودرا آنگونه تربیت کند که بااندك چیزی تغییرحال پیدا نکند .

به دانش خود مغرور نشود اگرچه سخت دانا باشد که « چون خود را نادان‌دانستی داناگشتی وسخت‌داناکسی باشد که بداند که نادانست» «ابوشکور بلخی خودرا بدانش ستاید می گوید .

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم »

تندی وبدخویی‌را عادت خویش نکند واز بردباری خالی‌نباشد .

امیرعنصرالمعالی نیکی‌را ازاصول‌مردمی می‌داندومعتقد است که انسان به‌نیکی احتیاج‌داردزیرانیکی کردن وبدی کردن اثرروانی‌دارد بدکارنمیتواند خود ازمیوهٔ تلخ‌بدی نچشد وتنها بدیگران بچشاند .

باید نیکی کرداگرچه سودش درظاهر بکسی‌نرسد چون «مکافات نیکی وبدی‌هم درین جهان یابی‌پیش ازآن که بدان جهان رسی واین سخن‌را کس منکرنتواند شد که هر که‌درعمرخودباکسی‌نیکی‌وبدی کرده‌است داند که من بدین سخن برحقم . پس‌تاتوانی نیکی از کس دریغ مدار که آن نیکی یك‌روز بردهد . »

او در تأیید این عقیده داستانی میآورد که خود درسفرحج آنراشنیده ومنشأ یکی ازضرب المثلهای پارسی است « تونیکی می کن دردجله انداز » اینست‌آن حکایت :

«چنان شنودم که درآن روز گار که متو کل خلیفه دربغداد بود اورا بنده‌یی بودفتح نام ، نیك‌بخت ، روزبه وهنرها وادبها آموخته متو کل اورا بفرزندی پذیرفته این‌فتح خواست که آشناه کردن بیاموزد وملاحان درفنون شناوری می‌آموختند و او دردجله آشناه کردن دلیرنگشته بود اما چنانکه عادت کودکانست ازخود می‌نمود که من‌آموختم یك روزتنها بی‌استادان باشناه کردن رفت‌آب‌سخت می‌رفت فتح‌را بگردانید فتح‌دانست که باآب پس‌نخواهد آمد باآب بساخت وخودراسست گذاشت‌چون‌مبلغی‌برفت‌بر کنارهٔ رودسوراخها بود. چون‌بکنارآب‌بسوراخی‌برسید جهد کرده خودرا دریکی ازآن سوراخها افگند وبنشست تا خدای تعالی را درین چه حکمتست درین ساعت باری جان برهانیدم وهفت شبانه روز در آن سوراخ بماند .

روزاول متوکل‌راخبر کردند که فتح‌غرق‌شد ازتخت فرودآمد وبرخاك نشست وملاحان را بخواند و گفت هر که فتح‌را مرده یازنده نزدیك من‌آرد هزاردینار بدهم وسوگندان غلاظ یاد کرد که تاآن را بدان حال که باشد نیارند واورا نبینم طعام نخورم . ملاحان دردجله افتادند وغوطه خوردند وطلب

می کردند تا سر هفت روز از ملاحان یکی بدان سوراخ رسید فتح را بدید شادمانه شد پیش متوکل آمد و گفت یا امیرالمؤمنین اگر فتح را زنده بیارم مراچه دهی گفت پنج هزار دینار نقد بدهم ملاح گفت یافتمش زنده بیارم سماری[1] بردند و فتح را زنده آوردند متوکل آنچه ملاح را پذیرفته بود بداد و وزیر را گفت در خزینه رو از هرچه هست یك نیمه بدرویشان ده آنگاه گفت طعام آرید که گرسنه هفت شبانه روزست. فتح گفت یا امیرالمؤمنین من سیرم متوکل گفت مگر از آب سیری فتح گفت مرا درین هفت روز هرروز ده نان بر طبقی نهاده می آمد من جهد کردمی و از آن دو سه گرفتمی و بدان زندگانی می کردمی و بر هر نانی نبشته بود محمد بن الحسن الاسکاف.

متوکل فرمود که منادی کنید که آن مرد که نان در دجله می اندازد کیست بیارید بگویید که امیرالمؤمنین با تو نیکی خواهد کرد. روزی دیگر مردی بیامد و گفت منم که نان در دجله انداختم. متوکل گفت بچه نشان گفت بدان نشان که نام من بر روی هر نانی نبشته بود. گفت چند گاه است که این نان در دجله می افکنی. گفت یك سال است گفتند غرض ازین چیست. گفت شنوده بودم که نیکویی کن و در آب انداز روزی بردهد. متوکل گفت آنچه شنودی کردی و آنچه کردی ثمرهٔ آن یافتی. اورا در بغداد پنج پاره ده ملك داد و آن مرد برسر دیههای خود برفت و سخت محتشم گشت تا زمان القائم بامرالله که من به حج رفتم و ایزد تعالی مرا زیارت خانهٔ خود روزی کرد فرزندزادگان آن مرد را در بغداد دیدم و این حکایت از پیران شنیدم.»

۱ـ کشتی ـ جهاز.

احمد احمدی

بحثی دربارهٔ انشاء

خوانندگان عزیز مجلهٔ آموزش وپرورش به خاطر دارند که درشمارهٔ سوم (خرداد ماه ۱۳۴۳) بحثی دربارهٔ انشاء درس سهل وممتنع آغاز کردیم واز خصایص این درس ومشکلات آن اندکی سخن راندیم اینك آن رادرین شماره دنبال می کنیم تا به نتیجه‌ای بینجامد وراه رفع مشکلات آن تا حدی نموده شود :

یکی از همکاران می گفت : چندی قبل مدیریّت دبیرستانی با من بود. یکی ازدبیرانی که مدرك تحصیلی‌اش کمتر ازلیسانس بود روزی به دبیرستان مامراجعه کرد تاعهده دارتدریس دروسی چنددرآن آموزشگاه شود . من ازآن دبیرتازه وارد در مورد تدریس استمزاجی کردم تا تکلیفم روشن شود و بتوانم برنامه‌ای مطابق میل دبیرتازه وارد تنظیم کنم وبه‌ایشان تحویل دهم . ازوی سؤال کردم چه‌دروسی رامایلید تدریس کنید؟ گفت: حقیقتش اینست که‌من برای استراحت ورفع خستگی به اینجا آمده‌ام وشما باید مراعات احوال مرابکنید وسعی کنید برنامه‌ام تبدیل به (بارنامه) نشود ! گفتم منظورتان چیست ؟ پاسخ داد : منظور اینست که چون شوهر وفرزند دارم وباید به کارخانه و زندگی‌ام برسم اولا دروسم رادرساعات قبل ازظهربگذارید تابعد ازظهرها بکارخانه برسم ثانیاً دروسی را به من بدهید که بتوان با زحمت کمتر آنها را تدریس کرد و مشغله یامشغله‌هایی درخارج مدرسه نداشته باشد . گفتم : چه نوع دروسی را

مایلید تدریس کنید گفت : ادبیات !

گفتم لابد منظورشما قرائت‌فارسی- دیکته-دستورزبان وامثال آنهاست جواب داد بلی!ولی‌تنها نظرم اینست که به من تدریس انشاء فارسی راواگذار کنید که درسی است تشریفاتی و«سمبل» کردنی !!

از طرزتفکرسر کارخانم بـه کلی از تدریس ایشان مأیوس شدم‌و گفتم خوبست ؛ سایه‌تان راازسرما کم و کوتاه بفرمایید ! ورخت ازین ورطه بیرون کشید !

ودرحقیقت زبان حالم این بود که : همکار محترم مـابرود واین دام را برمرغ دگرنهد !

این‌ماجرا رابرای این درصدرمقال نقل کردم که خوانندگان عزیز بـا طرز تفکر برخی از معلمان ما در بارهٔ درس انشاء فـارسی آشناشوند وبدانند درسی که معرف معلومات شاگردان در اجتماع ووسیله مبادلهٔ منویات آنها در زندگی است ودرتنظیم افکارآنان سهم بسیار مهمی دارد تااین پـایه بازیچه و سهل تصورمی شود . این که درس انشاء راسهل ومتمنع نـامیدم تنها از جهت تدریس‌آن نیست بلکه ازلحاظ پیداشدن داوطلب تدریس آن نیزسهل‌ومتمنع است . زیرااگر مدیردبستان یادبیرستان بخواهد که این‌درس مانند کاردستی یاورزش یـا نقاشی ودیکتهٔ فارسی ـ که هر کدام در مقام‌خود درسهای سهل و ممتنعی هستند ـ تنها سرپرستی داشته باشد که ازبیکاری‌شاگردان جلوگیری کند داوطلبان فراوانی‌پیدامی کند وبسیار کسانند ازمعلمان که‌طالب‌تدریس آن ـ یااگربهتر بگوییم مأمورساکت نگهداشتن محصلان در کلاس هستند- ولی اگر مدیری دلسوز وعلاقمند باشد وبخواهد حقیقتاً به ایـن درس اهمیتی آنچنانکه شایسته‌است داده شود ـ بایددبیر انشائی را پیدا کند که بداند در ساعت انشاء چه بـایدبکند وچـه وظیفه دارد وبه اهمیت کارش واقف باشد وبه شاگردان بفهماند که آنها چون بزبان فارسی سخن می گویند ازیاد گرفتن قواعد دستور زبان خود بی نیاز نیستند . معلم انشاء وقتی علاقه مند به کارش

بود واهمیت این درس را خود دریافته بود می‌تواند و باید قواعد نویسندگی را به‌آنها تعلیم دهد وعلاوه بر تعلیم قواعد انشاء نویسی ریزه کاریها و دقایق سبکهای مختلف وزیبایی کلام سخنوران واستخراج مبانی کار نویسندگی و مهارتهایی که نویسندگان بزرگ درخلق آثار زیبای خود داشته‌اند همه و همه رادرساعات انشاء به محصلان بنماید وتنها به گفتن کلیاتی در درس انشاء اکتفا نکند.

درمورد آموختن فن‌انشاء نویسی برخی معتقدند که این درس برخلاف درسهای دیگر تعلیم دادنی‌نیست بلکه بایدتنها باخواندن آثاردیگران به‌فوت وفن آن آشناشد وحتی شنیده‌ام یکی از اساتید ادبیات گفته بود تنها راه نویسندگی وانشاء نویسی خواندن وبسیارخواندن آثارنویسندگان و اهل قلم است. این نظر گرچه به ظاهردرست می‌نماید ولی این‌معنی را نمی‌توان انکار کرد که شاگردان‌به راهنمایی معلم انشاء بسیار نیازمندند. دبیرانشاء ممکن است ازین موضوع استفاده کند ولی‌رها کردن شاگردان نیزمنتج نتیجه‌ای نیست. فرض کنید عده‌ای ازمحصلان رابه موزهٔ بزرگی ببرید تاآثار تاریخی وباستانی کشورخودرابه‌بینند اگردبیرراهنما آنهارادرموزه رها کندهر کدام بگوشه‌ای خواهندرفت وبه‌تماشای‌آثاری که درآن موزه است‌سرگرم خواهند شد. ممکن‌است لذتی‌ببرند وچیزی بیاموزند ولی‌هرگز این‌لذت وآموختن طرف نسبت باهنگامی نخواهد بود که راهنمایانی دانشمند وواقف به اسرار ورموزباآنها باشند وقدم به‌قدم آنهارا دردیدن‌آنها راهنمایی کنند. مثل‌درس انشاء نیزچنین‌است. اگرآثاری در کلاس یاخارج کلاس خوانده شودباید تحت راهنمایی دبیران واقف برموز نویسندگی وادبیات باشد تانتیجه‌ای شایسته عاید گردد.

دستهٔ دیگرمعلمانی هستند که عقیده دارند بااصول و مبانی درانشاء و نویسندگی ازابتدا یعنی جمله‌سازی و انواع جملات و زیبایی سخن‌وسبکهای مختلف در کلاس تدریس شود وحتی‌برای این‌کار کتابها نوشته‌اند واصولی را

پیشنهاد کرده‌اند ـ ما نیز با توجه بـه طرز اندیشه‌ی دسته اول و روش دستهٔ دوم مطالبی را برای بهبـود روش تدریس این درس پیشنهـاد می کنیم و از همکاران عزیز می خواهیم نتایج تجربیات خودرا دربارهٔ این درس به صورت مقالاتی دراین نشریه فرهنگی ـ که باید بیشتر به طرح چنین مسائلی که مبتلابه اکثر همکاران فرهنگی است اختصاص داشته باشد ـ نشر فرمایند که همه از حاصل تجارت آنان بهره‌مند شوند.

باری : برسر سخن رویم :

درمقالهٔ قبلی یکی دوراه برای تقویت نیروی نویسندگی محصلان ذکر کردم اینك نیز به ذکر دوراه دیگر مبادرت می‌ورزم :

۱ ـ نشان‌دادن «مدل» خوب: همیشه به شاگردان می گوییم انشاء خوب باید نوشت ولی مدل خوب معرفی نمی کنیم تا شاگردان از آن نمونه‌ای بدست آورند . به‌نظر من برای این کار دوراه می‌توان درپیش گرفت یکی آنکه هرچند گاه لازمست دبیر انشاء مانند سایر شاگردان در کلاس ـ در حضور همگان ـ بنشیند و در موضوعی کـه شاگـردان پیشنهاد می کنند یا همه بـا هم توافق کرده‌اند انشاء بنویسد تا محصلان بـه قدرت نویسندگـی معلم انشاء خود ایمان بیاورند و سپس همهٔ انشاهـا فـی المجلس خوانـده شود تا « مدل » یا بهتر بگوئیم « مدل خوب انشاء» معرفـی گردد این امر اگر هرمـاه میسر نشود ولی هردوسه ماه‌یکبار بسیار لازم است . راه‌دوم اینست کـه شاگردان و معلم انشاء هر کدام سعی کنند در هرماه یکبار یك‌مقاله یاانشاء خوبی را بـه کلاس بیاورند و آنرا بخوانند . انتخاب نوشته یا مقالـه حسن ذوق و قـدرت تشخیص می‌خواهد بعلاوه این کار دوفایده دارد ، یکی آنکه ، معلم و شاگردان مجبورند برای انتخاب انشاء خوب چند کتاب و مجله را مطالعه کنند و خـود این کار بسیار سودمند است دیگر آنکه برای انتخاب بایدمقایسه‌ای به‌عمل آید وجهات خوب چند انشاء باهم مقایسه شود . این مقاله قدرت تشخیص شاگرد را نیرو می‌دهد .

راه دوم ـ معرفی بهترین انشاها : معمولا درهر دبستان وبه خصوص در درهر دبیرستانی جلسات سخنرانی یانامه‌های دیواری وجود دارد. خوبست به جای خواندن مقالات متفرقه انشاءهای خوب هر کلاس ـ در هرهفته یاماه در جلسات سخنرانی ـ درضمن مطالب دیگر ـ خوانده‌شودواز نویسندگان چنین انشاهایی حضوری تشویق به‌عمل‌آمد و «مدل» هـای خوب عملا معرفی شود. درنامه‌های دیواری‌هم که صرفاً در مدارس جنبهٔ تزیینی به خود گرفته است و خط وخال ظاهر آنها به‌چشم می‌آید وبیننده رابه‌خود جلب می کند وعموماً محصلان‌علاقه‌ای‌درخود به‌خواندن‌آن‌ها احساس‌نمی کنند بهتراست‌درهر شماره یکی دوانشاء خوب از شاگردان کلاس‌های آموزشگاه گذاشته ومعرفی شود تاهم موجبات تشویق صاحبان‌آن‌انشاها فراهم گرددوهم شاگردان دیگر یك جهت «علاقه» درخود نسبت‌به مطالعهٔ‌آنها احساس کنند ونامه‌های دیواری از صورت‌تشریفاتی‌ظاهری‌خارج گردد. برای‌ایجاد رقابت‌ممدوحی درآموزشگاه ازین‌لحاظ ـ خوبست هیأت‌تحریریه هر کلاس علیحده تعیین‌شوند تا بدین کار سروصورتی بدهند وآنرا مرتباً بنویسند وبه جـای معینی که از طرف اولیاء مدرسه تعیین می‌شود نصب کنند. ستونی از روزنامه ممکن است به مکاتبات‌و نامه نگاریها اختصاص یابد.

راجع به‌تحلیل انشاء درمقالهٔ بعدی سخن‌خواهیم گفت.

حمید حمید

انسان شناسی در فلسفه های بزرگ

-۲-

مردم‌شناسی فرهنگی نسبت به دیگر جنبه‌های علم مردم‌شناسی با دیگر نظام‌های فکری قرابت و پیوستگی وسیع‌تری را واجد است . بدان سبب که مردم شناسی فرهنگی آثار واعمال انسانی را با تمام تنوعش مورد بحث قرار میدهد ، بیش از دیگر شعب مردم شناسی تقویم و ارزیابی علم الاصطلاح آن واجد دشواری بزرگتری است . درحقیقت در قارۀاروپا علمی بنام مردم‌شناسی وجود ندارد .

در این قاره مردم شناسی صرفاً برای مطالعۀ نوع فیزیکی ذخیره شده است . در ایالات متحده این علم عادتاً بدوبخش نژادشناسی وعلم‌التشریح نژاد Ethnography منقسم شده‌است نخستین از این دو بررسی مطالعۀ تطبیقی فرهنگ وتحقیق از مسائل نظری و فرضی‌ای است که از تحلیل رسم و آداب انسانی نشئات یافته است و دومین تشریح فرهنگهای فردی است . گروهی ازدانش‌پژوهان در انگلستان وایالات متحده به‌این شعبه ازعلم مردم‌شناسی اجتماعی Social Anthropology نام‌داده‌اند . دراین حال « علم‌النژاد» بصورت توجیه فرهنگهای فردی که ما ازعلم‌التشریح نژاد Ethnology قصدمیکنیم درمیآید و دراین صورت به مردم‌شناسی همان نقشی اختصاص داده میشود که ما به عهده نژادشناسی میگذاریم .

مردم‌شناسی فرهنگی در میان علوم اجتماعی پیوستگی بیشتری با جامعه شناسی دارد. مؤسسات اجتماعی ومسائل مربوط به تکامل فرد در جامعه خود بوضوع حائز اهمیت بزرگی در مطالعهٔ انسان است. مع‌الوصف در ارزیابی روابط فیمابین این دورشته باید بخاطر داشته‌باشیم که تعریف از هرآنچه که هیئت متشکلهٔ جامعه‌شناسی است در اروپای قاره‌ای وانگلستان وایالات متحده حتی درقیاس بین‌تنها دومنطقه اساساً متفاوت است.

تمایل جامعه‌شناسان در ایالات متحده در مسئلهٔ تطبیق گروههادرجامعه خود و وحدت بخشی فنون آماری آنان نه با سنت انگلیسی و نه اروپای قاره‌ای که میل‌قالب‌آن‌بر فلسفه اجتماعی‌است متوافق‌است. مع‌ذ**لك زمانی** که مسائل تکامل و توسعه و عمل مؤسسات اصول کلی رفتار گروه انسانی و مسائل فرضیهٔ اجتماعی مطرح میگردد جامعه شناسی و مردم شناسی فرهنگی ضمن واگذاری منابع عمل مشترك و ایجاد همکاریهای متقابل با یکدیگر شروع بکارمیکنند. جغرافیدانان درباب روابط متقابل یك‌منطقه‌سکونت وفرهنگ بیش از مردم شناسان تأکید بعمل میآورند. بنابراین تأثیر محیط طبیعی را نباید نادیده و کوچك تلقی کرد. زیرا بعینه چون انسان یك عضو زنجیرهٔ زیستی Biological است پس درمحیطی که مستقل از اووجود دارد و او مادهٔ خام اشیاء مادی مورد نیاز زندگیش را از آن اخذ میکند زندگی میکند.

پیوستگی ثابت‌مسائل مشترك مردم‌شناسی وعلوم اجتماعی دیگری‌چون. اقتصاد وسیاست‌نسبتاً جزئی بوده است با این وجود باید بگوئیم که‌بستگی‌بین مردم شناسان و اقتصاد دانان بطور روز افزونی رو بافزایش است. بخصوص هنگامیکه مردم‌شناسان ازنیاز به‌ثبت‌کاملامحتمل مکانیزم اقتصاد جوامع مورد مطالعهٔ‌خودآگاه میشوندان بستگی وضوح بیشتری‌دارد. اقتصاددانان‌در‌بخش مربوط بخود- بخصوص آنان که به‌مطالعهٔ مؤسسات اقتصادی علاقه‌مندند - کشف کرده‌اند که‌بعمل‌آوردن‌تحلیلی‌تطبیقی ازشیوه‌های مختلفی که بآن‌وسیله‌انسان مسائل اقتصادی خویش راحل وفصل میکند روابط ومکانیزم‌هائی‌را که تا کنون

ناآشکار بوده‌اند پدیدارمیسازد. همین خود گواینکه تعریف آن واجد اشکال بیشتری است ولی رهنمونی بسوی مطالعهٔ مؤسسات سیاسی اروپ امریکائی و دیگر جوامع تاریخی متفاوت است.

اینك در مردم شناسی فرهنگی و شعبه های دیگر علوم انسانی عناصر مشترك بسیاری یافت و تشریح شده است. واین تاحدی بااین سبب است که جنبه هائی از مردم شناسی فرهنگی وابسته به علوم انسانی نظیر موسیقی یا زبان‌شناسی فنونی را مورد استفاده قرار میدهند که نیازمندآمادگی ویژه‌ای برای مهارت است.

همچنین سبب وجودیك‌سنت دیرپای‌است که بموجب آن مطالعهٔ تطبیقی مؤسسات اجتماعی بیش‌ازجنبه‌های دیگرفرهنگ موردتوجه قرارگرفته است این‌تأکیدات به نادیده انگاشتن مبنای وسیعی منجرمیگردد که همان منبع برای عمومیت بخشیدن به زندگی اجتماعی انسان محور متعادل مطالعهٔ همهٔ جنبه‌های فرهنگ را تدارك می‌بینند معذالك درعلوم انسانی‌تعقید موجود بین مردم شناسی لسانی ومطالعهٔ زبانهای مکتوب بخصوص شعبهٔ هند واروپائی آن به توجه خاصی‌برای توجیه وتوضیح نیازمند است. درزمینه هنردانش پژوهان درصدد بوده‌اند تامعرفتی بحدممکن وسیع ازتعبیر زیبائی درمیان همهٔ مردم روی زمین کسب کنند. هنرمندان‌آفریننده، بسیاری ازجوامع غیراروپائی‌را بمنظورالهام‌ومطالعه‌بازدیدمیکنند. درسالنهای‌هنری‌مردم اروپامنبت‌کاریهای افریقائی هم ردیف پیکره‌ها و نقاشیهای پیکرتراشان ونقاشان مدرنیست یعنی همان کسانی که هنرافریقائی درآثارشان تأثیری شگرف‌نهاده است قراردارد دانش‌پژوهان هنر، نقاشی‌های‌ماسه‌ای (۷) ناواهویا شعرومنسوجات مکزیکی

---

(۷) Navaho's sond paintings اصطلاحی است برای نوعی ترسیم نقاشی برشن که دوقوم هوپی Hopi وناواهو Navaho درافریقا انجام میدهند ولی برای هردوی این قبیله این‌نوع نقاشی مفاهیم مختلفی را داراست. نقاشی برشن برای قوم هوپی عبارت است ازنوعی تشریفات که حاکی ازتقویم وسالنامه‌آنها نیزهست وحال‌آنکه برای قوم ناواهو وسیلهٔ مهمی برای درمان بیماران بشمار میرود وچگونگی آن بانوع بیماری تغییرمی کند.

را بهمان شیوه‌ای که صور کلاسیك هنر گذشته خود را مطالعه میکنند مورد تحلیل قرار میدهند.

قلمرو نقش اجتماعی هنر که عبارت است از نوعی سرزمین غیرانسانی بین هنروجامعه شناسی رشته ایست که بوسیله دانشجویان فرهنگهای غیرادبی برای تحقیق بحیطهٔ ظهور رسیده است. این دانش پژوهان نه تنها صور بیگانهٔ هنررا احیاء کرده ومورد تحقیق قرارداده‌اند ومذهب کنایی Symbolism آنرا تشریح کرده‌اند بلکه ضمن تکمیل و گردآوری تمامی تجلیات فرهنگی که آن هنرهارا بوجود آورده است برآن بوده‌اند تامعنی هنررا درمیان مردمی که محرك وانگیزهٔ هنرمند بوده‌اند وهمچنین وظیفهٔ هنررا درمیان آن‌جامعه بیابند.

مردم‌شناس درتحلیل اشکال ادبی همان طریقی‌را اعمال میکند که پیشتر همان راه‌را ضمن مطالعه هرادبیات دیگری معمول میداشت مسائلی چون سبك، ترادفات نقلی، و اتخاذ تدابیری بمنظور تشدید ابهام و رسانیدن آن باوج خود، تغییر تحول روایات یا افسانه‌ها ضمن انتقال آنها از مردمی بمردم دیگر وراهی‌را که بآن وسیله این تغییرات موجد واکنش جهشی در الگوهای ادبی میگردد وبالاخره مسائلی که براساس و مبنای این افسانه ها قراردارد وبه‌نحوهٔ گسترش آنها مربوط است همه‌اینها برای آن گروه محققین که سروکارشان با ادبیات مکتوب است از جمله مسائل اساسی بشمارمیروند.

موسیقی شناسی تطبیقی حوزه دیگری است که هرچند به مطالعات رسمی قراردادی موسیقی‌وابسته است مع الوصف بامردم شناسی توافق پیوسته وهمیشگی‌دارد. همه‌مردم‌موسیقی‌میسازند وآن‌را برمبنای الگوی فکری که ازآن آگاهی دارند بنا میکنند.

ثبت مکانیکی‌ترانه ها واوزان شعری مردم درتمامی جهان موجد تدارك يك وسیله صحیح میگردد که بدان وسیله ثبات فرهنگی‌وتغییر فردی‌را ضمن عمل و تجدید اجرای ترانه‌های قدیمی در يك محیط جدید فرهنگی مورد

آزمایش قرار میدهد این ترانه‌ها بیش از پیش آهنگسازان را با مواد موضوعی و وزنی جدیدی مجهز میسازد.

تازمانیکه زیست شناسی ضرورتاً یك شکل وسیرهٔ زیست‌شناسی عمومی است قرابت بین مردم‌شناسی فیزیکی و مطالعه دیگر موجودات زنده آشکاراست در تحلیل تکامل انسانی زمین‌شناسان فسیلی (دیرین شناسی) Paleontology نقش بسیارعمده‌ای را بعهده داشته‌اند. حد بین تشریح Anatomy و مردم شناسی فیزیکی بحدی نزدیك است که هر دو شعبه از لحاظ سنت عمل در آزمایش و بررسی بسیاری از مسائل سهم مشترکی دارند.

تشریح در مطالعات قرادادی اندام انسانی بخصوص در تحلیل اختلافات نژادی ضروری است. به همین ترتیب مردم شناسی فیزیکی غالباً در شعبات مربوط به تشریح مطالعاتی بعمل میآورد وحتی گروهی چنین معتقدند که هیچکس نمیتواند بی آنکه تحقیق و پژوهشی در عمل تشریح بعمل آورده باشد در مردم‌شناسی فیزیکی تخصصی بیابد.

مطالعه توارث انسانی یعنی رشته دیگری از مردم شناسی فیزیکی مستلزم معرفت از بازیافتهای علمای علم توارث بطور کلی است. مردم‌شناسی فیزیکی از سوئی نیز باید تاقادر به این باشد تا به استعمال ابزار ریاضی مبادرت ورزد و تحلیل آماری بمنظور اطلاع از موجودات زنده را پیش از آنکه به توجیه زیستی «بیومتریك» آن موجودات اقدام کند وجهه همت قرار دهد. چه چنین تحلیلی واجد اهمیت انتقادی بیشتری است. مع ذالك زیست شناسی انسانی مادام که مسائل مشترکی را در میدان کل زندگی انسان مورد توجه قرار میدهد با بکار گرفتن هدفهائی که از ناحیه نظام‌های فکری دیگر باو اعطا شده است بصورت یك مردم شناس باقی میماند.

پیوستگی و قرابت باستان‌شناسی دوران ماقبل تاریخ با علوم زمین شناسی بسیار صمیمانه است. تنها زمین‌شناسی است که میتواند برای مسائلی انتقادی نظیر پرسش از چگونگی رابطه بین زمان مورد اکتشاف و آثار مربوط بآن پاسخی

مقتضی بیابد. مثلا آگاهی لازم بمنظور تعیین تاریخ نوك نیزه سنگی‌ای را Worked Stone,painto که در فالسوم Falsom مکزیك نو در حالیکه در مهره های یك نوع منسوخ گاو کوهان دار فرو شده است بدست آمده است چینه‌های زمین‌شناسی دراختیار ما میگذارد.

میدانیم که باستان شناس توانست بااستفاده‌ازچینه‌هایی که‌آثاری درآن قرارداردازابزارمختلفی که باباز یافتهای گذشته تمایز داشت باماسخن بگوید، وبالاخره زمین‌شناسی فسیلی‌توانست تااسکلت گاو کوهان‌داری‌را که نوع آن دیگرمنسوخ شده‌است تشخیص‌دهد مع الوصف دراین‌میان‌تنها یك‌زمین‌شناس توانست در برابر پرسشهایی ازاین قبیل که این اشکال درچه زمانی منسوخ گردیدند ؟وچه هنگامی‌این‌ابزارساخته شدند پاسخ مقتضی‌بگذارد.

دیدیم که مردم شناسی بعنوان یك زیست شناسی تخصصی بمعنی واقعی کلام علوم طبیعی‌راخارج ازآنچه که ازآن طریق متکامل شده است موردسود جوئی‌قرارداده است. مع‌ذالك مردم شناسی دررابطه‌اش باعلوم انسانی وعلوم اجتماعی کارگزاریاری‌دهنده وترکیب کننده است.

توضیحاً آنکه روشهایی ازمردم شناسی که برای مطالعهٔ نوع فیزیکی انسان مورد استفاده قرار میگیرند سرآمد فنونی چون تشریح و آمارند دراین‌حالت‌است که این‌روش‌ها باحوزه محدود و بسته‌ای که درآن‌مردم‌شناسی فیزیکی جنبه تخصصی‌میبابد متوافق میگردند. چنین‌مسئله‌ای‌عیناً شامل‌دورهٔ ماقبل تاریخ نیزهست، هنگامی که برحسب روشهائی که از حوزه‌های مربوط به‌آن ناشی‌شده‌اند مورد بررسی‌قرارگیرد مع‌الوصف دررابطه مردم‌شناسی با علوم اجتماعی و علوم انسانی این نظام های کهن تر هستند که از لحاظ وسعت میدان بیشتر محدود هستند وواجد روش‌های بیشترمعینی برای عمل‌اند.

بدین ترتیب مردم‌شناسی برای پیروی ازاین رشته ها قالب و محتوی گسترده‌ای است که درضمن‌آن مطمئن‌ترین تعمیمها قابل اجراست. خلاصه

کلام این مسئله مارا باسه موضوع مواجه میسازد که بامردم شناسی رابطه کاملا آشکاری دارند . مردم‌شناسی بعنوان یك میدان متحرك تحقیق که باید کل تکامل انسان ومطالعه تنوعات فرهنگ را که نتیجه تغییرات ادوار زمانی طولانی‌است مورد ادراك قراردهد علمی‌تاریخی‌است . بعنوان علمی که درپی آنست‌تاشاهر گک‌رفتاراجتماعی‌ونقش‌فرهنگ‌رادرساختمان‌تطابقی‌انسان‌بفهمد روانشناسی است و عاقبت الامر **آنجا که بعنوان نظم فکری یا رشته‌ای که ماهیت وارزش شیوه‌هایی‌راکه باآنهانوع آدمی زندگی‌میکند** مورد بررسی قرارمیدهدوتوجیهات‌آن مردم‌را ازجهان وروابط بین‌مؤسسات وآنهایی‌را که درآن‌مؤسسات ضمن‌انطباق باآنهازیست‌میکنند مورد‌تحقیق قرارمیدهدرشته‌ای فلسفی‌است .

پایان

جوانمرد

دلیرومردانه بود وشکیبا بهرکاری وصادق‌الوعد باشد وپاك عورت وپاکدل بود وزیان کس بسودخودنخواهد امازیان خود ازبهرسود دوستان روا دارد وبیچارگان را یاری کند وبد را از مظلومان‌دفع کند وبرآن سفره که نان ونمك خورده باشد بدی نکندونیکی رابدی مکافات‌نکند وازریا ننگ دارد .

قابوسنامه

نامه های رسیده

شرحی دربارهٔ یکی از مقاله‌های شمارهٔ هفتم مجله از پزشک عالی‌قدر وهمکار بصیر و باتجربه آقای دکتر سیاووش آگاه رسیده باتشکر ازین لطف و همکاری به درج آن اقدام می کنیم .

مجلهٔ محترم آموزش و پرورش

بااحترام فراوان باطلاع عالی‌میرساند دریکی از شماره‌های آن نامهٔ گرامی شرحی دربارهٔ دورهٔممنوعیت دانش‌آموزان‌مبتلابه بیماریهای‌واگیری درج گردیده بود ونظر پزشگان ذیصلاحیت را خوسته بودید .

لزوماً باطلاع میرساند که این موضوع تازگی ندارد واز پنج سال قبل پس از تشکیل کنگره‌ای از نمایندگان پزشکان بهداری‌آموزشگاه‌های جهان در پاریس درسال ۱۹۶۰دورهٔ ممنوعیت ورود بمدرسه را که تا آنوقت زمانی طولانی ، از ۸ روزتاچندین هفته‌بود (برحسب بیماریهای مختلف) تقلیل‌داده ودرمورد بعضی از بیماریها بلافاصله پس از بهبود اجازهٔ ورود بمدرسه‌داده‌شد (بجز دیفتری که از یکماه کمتر نیست جز آزمایش لابرتوار و کشت‌ترشح گلو که دریکهفته دومرتبه انجام شود و هردو مرتبه منفی باشد) اینجانب نیز این مسئله را درزمانی که مسئول بهداری آموزشگاهها بودم با همکاران خود درمیان گذارده‌ام ونیز درصفحه۱۱۶ کتاب بهداشت عمومی و بهداشت مدارس

که در مرداد سال ۱۳۴۳ نوشته و بچاپ رسانیده ام این مسئله را یادآور شده‌ام . منتها از توجه بیك نکته اساسی و مهم نباید غافل بود و آن اینکه این دستور بهداشتی نیز مانند اغلب امور دیگر برحسب مقتضیات زمان و مکان قابل تغیر است چه باید توجه داشت که شرط اساسی و در واقع علت اصلی تقلیل زمان دورهٔ ممنوعیت آن است که بیمار از داروهای آنتی بیوتیك استفاده کرده باشد و بوسیلهٔ آن دسته از داروها معالجه شده باشد تا میکروب از بدنش رخت بربسته باشد . اما اگر بفرض کودکی در یکی از شهرهای دور افتاده و یا حتی در تهران بنابر سنت خانوادگی سرخکش را با داروهای گیاهی معالجه نمایند و یا مبتلای به حصبه را با داروهای ایرانی (و خنکی با صطلاح معمول) درمان نمایند چون آنتی بیوتیك مصرف نکرده میکروب در بدنش مانده و تا مدت زیادی دافع میکروب حصبه بوده و یا پوسته‌های بدنش حاوی ویروس سرخك میباشد و چنین بیمارانی نمیتوانند از این تقلیل استفاده نمایند پس چنین میتوان نتیجه گرفت در جاهایی که اطفال از طریق معالجات جدیده درمان میشوند میتوانند زودتر بمدرسه بروند در حالی که آن طبقهٔ دیگر باید مدت بیشتری را در منزل بمانند بخصوص که اگر سطح بهداشت در یك اجتماع کوچکی مانند خانواده پایین باشد بیم ابتلاء و انتشار بیماری بیشتر و زیادتر است .

دکتر سیاوش آگاه

ماهنامهٔ
آموزش و پرورش

شمارهٔ دهم | دورهٔ سی‌وچهارم | اسفند ماه ۱۳۴۳

دکتر مظاهر مصفا

پیوسته می‌کاهم و بر گناه می‌افزایم

سالی بر عمر این مجله بر آمد و سالی از عمر کارکنان و نویسندگان آن گذشت
یعنی بر این نامه افزود و از آن کسان کاست

آن را پیری و کلان سالی بخت و برومندی آورد
و اینان را ناتوانی و نقصان
گردش این زمان و آسمان همه بر این افزود و کاست است
ازین می‌کاهد و بر آن می‌افزاید
یکی را تهی میکند و دیگری را آموده
یکی را آزرده و دیگری را آسوده
اگر شمعی نسوزد بزم جمعی نیفروزد
و تا چراغی نگدازد خانه‌یی روشن نسازد

افزون براین سوزوساز که برحصاریان این نامه‌رفت درهزاران حریمگاه تعلیم وتربیت هزاران کس ازمرد وزن سالی ازموجودی حیات وداشتهٔ برومندی وتوانایی خویش برداشتند وبرسر سرمایهٔ نوخاستگان دست آموز گذاشتند کاستند تابیفزایند وشکستند تابیارایند همه نیرو که ازخوردن وخفتن فراهم آوردند درکار نوشتن وگفتن کردند.

اندوخته‌هاآموخته شد وآموخته‌ها اندوخته تن‌ها فرسود وجانهاآسود ودراین دادوستد برهیچ یك دریغ نیست که همه‌کاستنی آراستنی درپی‌داشت و هرفرسودنی آسودنی.

دریغ و درد آن گروه راست که همه شکستند و هیچ نبستند وهمه کاستند وهرگز نیاراستند وحال ایشان حال آن سوختهٔ دردآلود است که او را پرسیدند چونی گفت چه گونه باشم که پیوسته می کاهم و بر گناه می‌افزایم.

درسالی که سپری‌شد ده‌شماره ازماهنامهٔ آموزش‌وپرورش نشریافت‌وبلای وقفه وتأخیر خدا را سپاس که دامنگیر نیامد.

همکاران قدیمی همچنان وفادار وصمیمی‌ماندند وبرگهای این نامه‌را به زیورسخنان تازه‌وتر، تروتازه داشتند.

ازپروین گنابادی در دو سه ماه اخیر مقاله‌یی درج نشد که ناتوان و رنجور بود اما منت همکاری ارزشمند دیرین او بر گردن این نامه پیوسته بسته است.

درآخرین ماههای سالی که به کهنگی‌میگراید همکاران نو به‌همکاری ما رغبت کردند.

برخی‌ازمقاله‌های نشرشده دراین‌نامه در گرامی نامه‌های کشورنقل‌شد واین نشانه‌یی ازتوفیق کارکنان ونویسندگان بود وبرآبروی‌ما افزود.

چندتن‌ازکارگزاران گذشته وحال فرهنگ‌درچند زمینهٔ آموزش‌وپرورش

بحث‌های مفید و ممتع پرداختند.

از تنی چند از همکاران دیرین چند مقالهٔ سودمند که راهنمای معلمان و نورسیدگان تعلیم و تربیت توانست بود نشر یافت.

کسی از ناقدان و متخصصان فن تعلیم و تربیت و نگارش بر ما خرده نگرفت و اگر می‌گرفت منت وار هدایت و ارشاد و ایراد و انتقاد او می‌بودیم.

سپاس گزار همه همکاری‌های همکارانیم و دست طلب به دامن ایشان دراز داریم که از ادامهٔ این عنایت خویش هرگز دریغ ندارند و ما را در پیمودن راهی که همه منزل‌های آن توفیق و ارشاد سرمایه‌های انسانی ملتی دیرین و برپای داشتن سنت های تمدن و فرهنگ و ادب و تعلیم و تربیت است تنها نگذارند.

بر ما و بر ایشان درود باد ...

محیط طباطبائی

نظری به تعلیمات ابتدائی

-۲۰-

این اختلافات را وجود صدها مدارس ابتدایی و کودکستانها و دبیرستانها که بوسیلۀ هیئتهای خارجی و به‌دست مبلغان و معلمان خارجی زیر عنوانهای کمك و دستگیری فرقه‌ای و مذهبی اداره شده و میشود بوجود آورده است. و وقتی شما مطبوعات لبنان را بر میدارید یا در مجامع مختلف بیروت و طرابلس و صیدا و زحله به اظهار عناصر مختلف گوش میدهید از قدرت نیازمندی اقتصادی که این جماعت را بهم چسبانیده است تعجب میکنید و میپذیرید که عامل اقتصادی در جهان بیش از عامل زبان و نژاد و عقیده ممکن است در ایجاد یك ملت و مملکت دخالت پیدا کند.

تفصیل مثالهای ویتنام و لبنان برای اثبات این معنی بود که تربیت و تعلیم مواد لازم برای زندگانی باید از روی برنامه فهمید و سنجید و در دست عناصر ملی خالص تربیت شده و زیر نظارت و ادارۀ مستقیم دولت ملی انجام پذیرد تا محصول آن به‌درد ملت و مملکت بخورد. در آخرین سالهای عمر استعمار هلند در اندونزی توجه به تربیت افرادی که در وضع بهتری در زندگانی اجتماعی قرار داشته باشند و به‌قبول حمایت عالیه هلند گردن بنهند حکومت هلند را در کار ایجاد مدارس مخصوص و تربیت عناصر فعال موافق این هدف به سعی و کوشش افکند

ولی خیلی دیر به این اندیشه افتاده بود زیرا عنایت عناصر ملی بدین دسیسه مؤثر
ازیك طرف آنان رادرعهده داوری تربیت رایگان هموطنان واز راه همکاری
عمومی به فداکاری وادار کرد ودسته‌های متشکل از جوانان اندونزی بنام
مبارزان ومجاهدان وجنگجویان جهت‌تعهد این‌وظیفهٔ دفاعی تشکیل یافت ودر
عین‌حال هنگام زد وخورد باهلندیها ازویران کردن مدارسی که جهت تربیت
عناصر بیعلاقه‌بوطن‌ساخته‌بودند دریغ نمیورزیدند. عبدالقدوس نامی‌از اعضای
این دسته‌های مبارز که درهیئت اعزامی اندونزی آزاد درسمینار یونسکوی
شهرمیسورهند حضوریافته بودباسربلندی افتخارمیکرد که من‌درخراب کردن
بیش‌از پنجاه دبستان که مرکز تربیت عناصر بیعلاقه بوطن وسنگرو کمینگاه
هلندیها در روزمبارزهٔ مردم اندونزی بودشرکت جسته است.

بنابراین باید درانتخاب مقدار سوادی که جهت تربیت یك فرد ایرانی
مستقل وبا شخصیت لازم است واو را درهمهٔ وظایفی که برعهده میگیرد به‌راه
راست هدایت میکند وهمچنین تقسیم آن بر مقیاسهای زمان ودرس و کتاب
کمال دقت را رعایت کرد وایفای وظیفه اجرا را برعهدهٔ کسانی گذارد که
بخصوص برای اجرای وظیفهٔ تربیت پیش ازتعلیم آماده باشند ودخالت عناصر
غیرمسئول داخلی‌وخارجی‌را بهرصورتی که باشدازاجرای‌وظیفهٔ‌آموزش‌عمومی
منع کرد وکلیهٔ وسایل آن‌را ازمحل درآمد عمومی کشورفراهم آورد تامعلم
ومحصل وخانواده معلمین ومحصلین بدون دغدغه از نگرانیهای اضطراب‌آور
وپریشانی خاطر بر کنار بمانند.

تاقبل ازجنگ جهانی اول مدت شش‌سال جهت این تربیت مشترك بنظر
کافی‌می‌رسید ولی باافزایش‌حوزهٔ معرفت‌انسانی‌امروزتربیت شناسان‌واجتماعات
پیشرو جهانی این دوره را ازشش سال تا ده ویا یازده سال پیش برده‌اند ودورهٔ
تعلیمات مجانی‌لازم‌را ازاین‌مدت کمترمفید ومؤثر نمیدانند درایران باتجاربی
که از گذشته وحال دردست داریم وباشکلاتی که درمحیط نامنظم وبیمایه
وبیسواد زندگانی محصل وجوددارد نمیتوانیم در آغاز امرازشش سال کمتر

به حساب آوریم ولی باپیشرفت زمان وافزایش وسایل بایدطوری عمل کرد که تاده سال دیگراین حد به هشت یانه سال برسد ودرمدت بیست سال بدانچه در فرانسه وانگلیس که همواره نمونهٔ کمال تربیت پیش ماشناخته شده‌اند باید برسد.

هرقسم تلاشی که جهت باسواد کردن مردم درمدتی کوتاهتر ازشش یاهفت سال بکاررود باکمال تأسف باید پذیرفت که جز تضییع وقت واستعداد وسرمایه نتیجهٔ دیگری ازآن گرفته نخواهد شد وهمینکه یك‌دسته از کلاسها بیرون آمدند وجارا به‌دستهٔ‌دیگری سپردند درفاصلهٔ کوتاهی سیرنزولی‌را آغاز کرده درمدت کوتاهی جهان بیسوادی رجوع خواهد نمود.

یك مثل‌عربی سابقاً درمکاتب قدیم ودرزبان آموزگاران ودانش‌آموزان بود که‌پیوسته‌آموزگاران‌خاطرنشان میساختند وشاگردان بیاد می‌آوردند که الدرس حرف والتکرار الف یعنی درس حرفی‌است که تکرارآن بایدبه هزار رسد. این تکرار ازمقولهٔ کارهای تمرینی درون مدرسه نیست که معلم‌به صورت تکلیف‌خارج‌از کلاس به شاگردمیدهدبلکه‌بایدترتیبی‌اختیار کرد که شاگردان تارك تحصیل ـ خوانده‌های دورهٔ ابتدائی در کتابها وروزنامه‌ها ورادیوها وتلویزیونها ومجلس سخنرانی هرروزه به اشکال وصورتهای تازه تکرار کنند تادرست بردل ایشان بنشیند بدیهی است این‌تکرارها میتواند کم کم قائم تربیت متوسطه وعالی قرارگیرد وافرادی را برای ادامهٔ تحصیل وسیر ارتقاء آماده سازد.

پایان

دکتر ابوالفضل مصفی

برخی از سنتهای کهن فرهنگ ایران

-۲-

توجیه طبیعی بودن واجتماعی بودن تعلیم‌وتربیت بدین نحو میتواند باشد که دوعامل اصلی که در اختیار کود کند، یکی مستقیم ودیگری غیرمستقیم باطبیعت واجتماع درحال رابطهٔ دائم بسر میبرند.

دوعامل یادورابط یکی حواس ودیگری قوهٔ تفکر است.

تفکر عبارت‌ازحرکت ذهن‌ازمعلوم یامعلومات بسوی مجهول‌واز تصورات مختلف‌بسوی مفهوم‌کلی‌است شیخ محمود شبستری نیز باین حرکت ذهنی اشاره کرده است:

تفکر رفتن از باطل سوی حق　　بجزو اندر بدیدن کل مطلق

وابزار واسباب تفکر بدن و حواس گسترده در سطح وداخل آنست. رابطهٔ نزدیك میان معرفت و حواس در فلسفه و روانشناسی هر عصر بیان شده است.

کار حواس رساندن تأثیرات عالم خارج‌بذهن وتصرف دراعضاء بدن است واگر این حواس بدرستی تقویت شوند قوهٔ تمیز وقضاوت وسایر استعدادهای ذهن نیز توسعه میبابند واعضاء بدن کمتر باعمال غلط وزاید وبی‌هدف مبادرت

میکنند و نتیجه همکاری این دو عامل یعنی ادراک و تفکر و تقویت و تربیت هر یك همان چیزی است که در اخلاق تا حدی به «سرعت فهم» و «سهولت تعلم» تعبیر شده است و در تعریف هر یك آورده است: «اما سرعت فهم آن بوده که نفس راحرکت از ملزومات بلوازم ملکه شده باشد تا در آن بفضل بکسی محتاج نشود ... و اما سرعت تعلم آن بود که نفس حدتی اکتساب کند در نظر تا بی ممانعت خواطر متفرقه، بکلیت خویش توجه بمطلوب کند ...» بدیهی است «سهولت تعلم» و «سرعت فهم» امر دشوار تعلیم و تربیت را بسی آسان و سریع میکند و بدون تقویت و تشحیذ این دو قوه که در کودك باید قبل از هر چیز مورد توجه قرار گیرد عمل پرورشکار یا مربی را با اشکالات عدیده روبرو میسازد و گاهی نتیجهٔ کاراو را بصفر تنزل میدهد.

این دو قوه بنا باقتضاء طبیعت کودك نمیتواند از همان روزهای اول درس و تحصیل یك برنامهٔ خشك درس آنهم درمدتی کوتاه فراهم آید. باید دید طفل درسن مخصوص بخود بیشتر مایل بچه کارست تا از آن طریق «سهولت تعلم» و «سرعت فهم» را دروی تقویت کرد. چیزی که مورد علاقهٔ هر طفل است بیشك «بازی» است و تنها از آن راه باید وارد تربیت او شد. بازی برای کودك تنها یك میل طبیعی و سرگرمی دلخواه نیست، بلکه براهنمایی غریزه یکنوع تمرین یا «درساژ» (۱) برای آماده شدن جهت زندگی است. درهمین بازی است که ادراکات طفل پس از تماس نزدیك با اشیاء اطراف و آزمایش‌های گوناگون مقدمهٔ پیدا شدن تصورات یا «نوسیونها» (۲) از قبیل تصور اعداد و ابعاد و زمان ومکان را در مغز او بتدریج فراهم میآورد، در نتیجه «سهولت تعلم» و «سرعت فهم» که اساس قوهٔ یادگیری است تکوین شده بکمك هوش غریزی او میشتابند.

در تربیت و تقویت حواس و ادراکات طفل، متقدمان ما نیز «لعب» یعنی

۱- dréssage ۲- les Notions

بازی را واجد اهمیت خاص قرار داده‌اند وانرا برای آماده شدن وآموختن و تحریك رغبت طفل وجلو گیری ازسرپیچی دراکتساب آنچه مربی برای وی ضرور ومناسب تشخیص داده‌است لازم شمرده‌اند ودراین باره میان گفتار غزالی وخواجه نصیرو روسو ومربیان جدید امثال فروبل ودیویی شباهت زیادی است.

غزالی باهمیت بازی بعداز درس ونقش آن درآماده ساختن مجدد کودك برای فهم‌وهضم بیشتر مواد درسی وهمچنین نوع بازی «لعباجمیل» یعنی بازی مفید وبدون آلودگی وخستگی ومتناسب باسن وتوانایی طفل کاملا توجه کرده وگریزپایی وخلاص جویی کودکان رابعلت خفت‌از معلم‌وسنگینی ویکنواختی درس ومحیط دبستان گوشزد نموده تاثیر نامطلوب و کشندهٔ «تعلم دائم» را در قلب‌وذکاوت اطفال بابیانی موجز آشکار میسازد. وضمن وظایف عدیده‌ای که برای مربی ذکر میکند میگوید:

«وینبغی أن یوذن له الانصراف من الکتاب أن یلعب لعباً جمیل ، یستریح الیه من التعب المکتب بحیث لایتعب فی اللعب. فان‌منع الصبی من اللعب وارهاقه الی التعلم دائمـاً یمیت قلبه ویبطل ذکاءه وینغص علیـه العیش حتی یطلب الحیلة فی الخلاص منه رأساً» (۱)

در کتاب اخلاق ناصری نیز گفته غزالی باختصارو کمی اختلاف دیده‌میشود: «... وبوقت اجازت بـازی کردن دهند ولیکن بـاید بـازی او جمیل بـود و بـر تعبی و المی زیادت مشتمل نباشد تا از تعب ادب آسوده شود و خاطر کند نگردد ...» (۲)

واگراصل کتاب اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیررا کتاب طهارة‌الاعراق ابن‌مسکویه خازن رازی بدانیم که درنیمهٔ دوم قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن‌پنجم هجری میزیسته ودرحدود سی سال‌قبل‌از تولد غزالی‌وفات‌یافته‌است وشباهتهای برخی مطالب اخلاق ناصری و احیاء العلوم را در نظر بگیریم میتوان گفت که

---

۱ ـ احیاءالعلوم ج سوم ص ۵۹ «بیان الطریق فی ریاضة‌الصبیان»

۲ ـ مقالات دوم درتدبیر منزل

مـأخذ احیاءالعلوم دربارهٔ « لعب » همان کتاب طهارت‌الاعراق ابن مسکویه مذکور ، خازن‌ابن‌عمید وزیر آل بویه‌میباشد .

« روسو » نیز در بارهٔ اهمیت ونقش بازی ، درآموزش کودکان بعنوان آموزش جدا و همچنین محرکی برای‌قبول درس‌و کتاب یادمیکند :

« درسهایی که شاگردان در زمین بازی از یکدیگر میگیرند ، صدبار بیش‌از درسهای کلاس ارزش دارد ... اگر میخواهیم کودك بآسانی‌عدد‌الفبا را یادبگیرد بایدبجای خط وعلامات کج ومعوجی که‌بوسیلهٔ کتاب و تختهٔ سیاه نمایش‌میدهیم ، صبر کنیم‌تابچه رفته‌رفته ، درضمن بازی ، بضرورت عددالفبایی پی‌ببرد وداوطلب‌آموختن آنها‌بشود ... » (۱) ونظرات‌فروبل‌نیز درخصوص‌بازی شایان اهمیت‌است (۲)

درمدارس امروز ایران بنابراهمیت بازی ونقش‌آن درتعلیم وبه پیروی ازروش جدید آموزش وپرورش « ورزش » درشمار مواداصلی برنـامه درآمده است ونیز روز بروز ترویج وتشویق‌آن توسعه میبابد و وسائل تازه وکامل‌تری در اختیار شاگردان قـرار داده میشود وصحنه‌هـای مهیج و بـا شکوه ورزش در طـول سـال بکار پـرورشکاران ورزشی و گـرمـی بـازارایشان جلوهٔ خاص‌میدهد .

تنها چیزیکه مایهٔ نگرانی است افراط ودرنتیجه انحراف از هدف‌اصلی است . و اگر توجیه این نگرانی ببازی باالفاظ تعبیر نشود ، باید اذعان کرد که‌از « لعب » و « بازی » منظور نظرغزالی‌وخواجه‌نصیرو روسویکنوع ظرافت وچابکی‌و توافق باقواوطبیعت‌طفل‌مفهوم‌است‌واز«ورزش»معمول‌درآموزشگاهای امروز یکنوع خشونت وخستگی درعمل مشهود میگردد وبیم‌آن‌میرود که در راه‌تربیت « قهرمان » درفنون‌مختلف ورزش ، اصل که تعلیم‌وتربیت صحیح‌است

۱ـ آموزشگاههای فرداازجان‌دیویی . ص ۴۲ ، ۴۳ وانتقاد به‌کتاب الفبابقلم باغچه‌بان مجلهٔ‌آموزش‌وپرورش شماره‌های مرداد وشهریور ومهروآبان ۱۳۳۰

۲ ـ آموزشگاهای فردا ص۱۱۸ به‌بعد .

فدای فرع شود.

اما درخصوص هدف تعلیم و تربیت، بجرأت میتوان گفت که فرهنگ کهن مابیشتر متوجه کمال عقلی ومعنوی بوده است بدینجهت در شکل ونوع هدف ازآموزش وپرورش جدید بسی والاتر است. تعلیم وتربیت جدید، یعنی فرهنگ آمیخته بمعیارها و اعتبارات غربی، هدفش در تربیت درآستانهٔ حال وبراصل مفیدبودن نهاده شده، ازجهت اول بیك نوع «ماتریالیسم» واز نظر دوم به «پراگماتیسم» رسیده‌است. وقبل ازهرچیز مقصودش بوجودآوردن «عضومولد ثروت» و «عضو مفید» میباشد. جان‌دیویی، یکی ازپرورشکاران معروف‌معاصر در کتاب مدرسه وشاگردمیگوید: «آموزش‌وپرورش البته‌مهم‌است ولی زندگی کردن از آن خیلی مهمتر است. بنابر این هدف‌آموزش و پرورش باید در مرحلهٔ اول بهبود زندگی باشد»

ولی‌درفرهنگ کهن ما، «انسان» بتمام‌معنی و «انسان‌کامل» یا «انسان بافرهنگ» باتمام شایستگی‌های لازم درنظر بوده است ودر قسمتی از تربیت دیرین ما که‌تعلیم‌وتربیت عرفانی‌است «انسان صاحبدل» یا «انسان‌صاحبنظر» ملحوظ شده‌است وآموزش سطحی وتخصصی معمول زمان رابا یك دید وسیع و جهان‌بینی‌کامل و «عرفان» ملازم میدانستند ومانند لسان‌الغیب حافظ شیرازی خواستار «دل دانا» و «دیدهٔ بصیرت» بوده‌اند:

سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق

چه سود اگر دل دانا و چشم بینا نیست

ودرین شکل از تعلیم وتربیت، فرهنگ خود بنیاد هرگونه شایستگی بوده است ودرین لفظ بظاهر کوچك یعنی فرهنگ، دانایی وادب وتوانایی و لیاقت جمع آمده‌است.

در گفتهٔ بزرگمهر حکیم، درابتداء‌کلیله ودمنه، آنچه‌از «فرهنگ» وتربیت صحیح که برای یك انسان ضرورت داشته و ملائم وموافق حیات اوست دیده میشود:

«زنده را از دانش و کردار نیک چاره نیست و نور ادب دل را زنده کند و داروی تجربت مردم را از هلاك جهل برهاند»

شباهت این گفته با آنچه فردوسی در شاهنامه، در بزم سوم انوشیروان از قول بزرگمهر درسلك نظم آورده، آشکار است:

هر آنکس که جوید همی برتری	هنرها بیابد بدین داوری
یکی رأی و فرهنگ باید نخست	دوم آزمایش بباید درست
سوم یار بایدت هنگام کار	زهر نیك و بدبر گرفتن شمار
چهارم خرد باید و راستی	بشستن دل از کژی و کاستی

وپس از اندکی تأمل، بسهولت اصولی چند از آموزش وپرورش مانند اصل کمال وسندیت[1] واصل تفرد[2] وفعالیت[3] را از این سخنان میتوان استخراج کرد، همانطور که بزرگمهر درقسمتی ازمناسبات اجتماعی زمان، یعنی تعلیم وتربیت عصرخود این اصول را یافته ودر گفتهٔ خود بآنها اشاره کرده‌است. چه میدانیم اصول آموزش وپرورش وقوانین تربیت نیزوضع کردنی نیست، بلکه مانند همه قوانین واصول حاکم برفنومنها، اعم ازطبیعی یا اجتماعی استخراجی و اکتشافیست.

ابوحامد محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم سابق الذکر درفصول مذمت حب جاه وشهرت طلبی وفضیلت خمول و گمنامی وهمچنین درفصل مذمت تکبر، کمال حقیقی را درعلم باعمل دانسته است. ووقتی درمفهوم وسیع علم وچگونگی عمل از نظر غزالی و شرایطی که برای متعلم و معلم معین کرده است دقت کنیم رسیدن به مرحلهٔ کمال وسندیت درعین ضرورت مشکل وبلکه ممتنع بنظر میرسد.

طهارت نفس وتقلیل علائق واشتغالات دنیوی ودور بودن از ریا وتکبر و

---

۱ - Principe d autorité

۲ - Principe d individualité

۳ - Principe d actualité

داشتن هدفی معین و درعین حال اخلاقی و رسیدن به‌مهارت و رعایت تربیت و مراتب درطی مدارج علمی و شفقت بر متعلمین و دینداری و فرونگذاشتن دقایق تعلیم و نصیحت و تنبیه متعلم درصورت لزوم بطریق تعریض و کنایه نه بشکل تصریح و پرده دری (بحکم الکنایه ابلغ من التصریح) وخودداری از تقبیح و تخطئه یانفی دیگر علوم و درتفهیم و تعلیم بمقتضای فهم وقوهٔ ادراك متعلم سخن گفتن و علم باعمل وتسلط برهردو اینهـا وبسیار دیگر درشمار وظایف متعلم ومعلّم و حاکم بر مناسبات آندو بوده‌است[1]

درفرهنگ کهن ما ؛ آموختن خود هدف بوده است نه وسیله وعلم بماهو علم ، یعنی علم بخـاطر علم تعقیب میشد . وتعلیم و تربیت قبل از آنکه مقـاصد انتفاعی واقتصادی داشته باشد متوجه کمال و تشحیذ عقل وصفای باطن متربی بوده یعنی هدف کاملا خالص واخلاقی داشته است ودرعین حال متعلم درراه تغییر از زندگی سرشتی وحیوانی بسر منزل زندگی معنوی ومثالی خود ، از گذرگاههای مختلف حیات نیز میگذشته است . درگفتهٔ برزویهٔ طبیب ، در ابتداء کلیله ، نمونه‌ای ازاین تربیت وطرز فکر ، درتعلیم و تربیت مذهبی واجتماعی مردم عهدوی میتوان یافت .

«... در کتب طب آورده‌اند کـه فاضل‌ترین اطبا آنست که به علاج از جهت ثواب آخرت مواظبت نماید که بملازمت آن سیرت ، نصیب دنیا هرچه کامل‌تر بیـابد ، ورستگاری عقبی مدخر گردد ، چنـانکه غرض کشاورز در پراکندن تخم ، دانه باشد ، که قوت اوست اماکاه که علف ستوراست خود به تبع حاصل آید...»

ونیز بخوبی پیداست که رستگاری وسعادت حقیقی یك طبیب‌را براصل «فضیلت» قرارداده نه به‌فضل وبرتری درفن طبابت ودرراه رسیدن به «فضیلت» ، نصیب دنیا یعنی مال وخواسته وآبرو واحترام ، هرچه کاملتر فراهم گردد .

ومثالی روشن‌تر ، در مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی آمده‌است :

---

۱ - احیاء العلوم ج۱ الباب الخامس العلم

نام احمد ، نام جمله انبیا است
چونکه صد آمد نودهم پیش ماست

درخصوص رابطهٔ معلم وشاگرد چنانکه اشاره شد ، این دو مانند امروز بحق دوقطب نیرومند وباارزش تمدن بوده‌اند .

آموزگار، یا «انسان بافرهنگ» ودرتربیت عرفانی، مرشد وبقول حافظ «پیرگلرنگ» ودیعهٔ بزرگ بشریت ، یعنی فرهنگ یاعرفان‌را بنسل بعد یا قطب دیگر یعنی شاگرد وسالك میسپارد . در جریان این تحول ودر خدمت بسهولت وسرعت این امرمهم ، انضباط ناشی‌ازتعقل وحریت ورغبت بکاروایمان‌و اخلاق نیك اصول وروش وهدف را تشکیل میداده‌اند .

ونیز اهلیت معلم ومتعلم ، باضمیری پاك وطلبی صادق وعنایت خداوند ، بشکل «سابقهٔ‌ازل» و «فیض‌روح القدس» وبقول اوحدی‌مراغی‌بصورت «مدد کوکبی» که ناشی ازاعتقاد بجا یا بیجا بتأثیر اجرام سماویست شروط ومقدمات لازم کار میباشند چنانکه در مثنوی جام جم گفته است :

هر که ازپرورنده رنج ندید — درجهان جزغم وشکنج ندید
از بلندان نظر بلند شود — تانصیب توچون وچند شود
علم را چند چیز میباید — اگرآن بشنوی زمن شاید
طلبی صادق و ضمیری پاك — مدد کوکبی ازاین افلاك
اوستاد شفیق و نفسی حر — روزگاری دراز ومالی پر

وهم اودرصفت معلمان‌محروم گفته‌است :

خنك‌آن پردلان دین‌پرور — کرده ازاشك‌مردمك‌را تر
زعلوم گذشتگان ورقی — نزد ایشان به ازطلا طبقی
روی درسیروهیچ زرقی نه — همه دربحر وبیم غرقی نه
گشته قانع به نیم‌نانی‌خشك — نفسی‌خوش‌زدن‌چونافهٔ‌مشك
سفره‌بی‌نان‌وکاسه بیخوردی — پرهنر کرده کیسهٔ مردی.

پایان

دکتر احمد قاسمی

تحلیل آماری از وضع تعلیمات ابتدایی

-۲-

د ـ توزیع کارکنان آموزشی

درسال تحصیلی ۴۳ـ۱۳۴۲ کل ۶۳۵۵۶ نفرمدیر ـ ناظم ـ آموزگار ودفتر دار اعم اززن ومرد ـ رسمی وروزمزد وسپاهی‌دانش درمدارس ابتدایی سراسر کشورمشغول به‌کاربوده‌اند ازاین عده ۱۹۶ نفردر کودکستانها کارمی کرده‌اند و ۶۲۵۱ نفر آموزگار روز مزدی هستند که کیفیت تقسیم آنها در شهر وده بطوروضوح روشن‌نیست ولی براساس $\frac{1}{8}$ پرسشنامه‌های آماری مهرماه ۴۳ که نمونه گیری شده‌است در حدود ۳۷٪ آنها در شهر ومابقی در دهات شاغل هستند.

تعداد ۸۰۷ نفر مأموران و معذوران از خدمت هستند که تحت عنوان «پیش بینی نشده» جزو کارکنان آموزش ابتدایی‌بحساب آمده‌اند و کیفیت تقسیم آنها تااندازه‌ای تقریبی بوده است. چون ۳۰۰۱۶ نفر آموزگاران سپاه دانش منحصرا در روستاها خدمت می کنند بنابراین‌از کل کارکنان آموزش ابتدایی ۳۷۱۹۷ نفر یادرحدود ۵۹٪ درشهرها و ۴۱٪ دردهات شاغل خدمت هستند که کیفیت توزیع آنها درحوزه‌های مختلف فرهنگی کشور درجدول‌های ضمیمه تعیین شده است.

۳۳٪ کل کارکنان آموزش‌ابتدایی رابانوان تشکیل می‌دهند که درحدود ۱۴٪ آنهادرروستاها خدمت می کنند.

بعبارت دیگر از هر ۱۰۰ نفر کارکنان شاغل در آموزش ابتدایی ۵ نفر بانوانی هستند که در دهات خدمت می کنند . بامقایسه نسبت دختران شاغل به تحصیل درمناطق روستایی می توان گفت یکی ازعلل اصلی عقب ماندگی دختران در تعلیمات ابتدایی همین امر است . درحال حاضر سپاهیان دانش در دبستانهای مختلط تا کلاس چهارم تدریس می کنند ولی برای توسعهٔ تعلیمات ابتدایی بخصوص در روستاهای عادی باید نسبت به تربیت آموزگاران زن واعزام آنها به دهات اقدام جدی تری بعمل آید .

در سال تحصیل ۴۲ـ۱۳۴۱ کلا ۵۴۳۵۷ نفر مرد وزن در آموزش ابتدایی سراسر مملکت مشغول بکار بوده‌اند که با مقایسهٔ تعداد کارکنان سال ۴۳ کلا ۹۱۹۹ نفر بر تعداد کارکنان ابتدایی مملکت افزوده شده است درصورتی که ۳٪ کارکنان سابق بعلل مختلف ازقبیل فوت ، بازنشستگی ، ترك خدمت وغیره از کار کناره گرفته باشند ۱۶۳۱ نفر ازاین عده آموزگاران جانشین خواهند بود و افزایش واقعی از ۷۵۶۸ نفر تجاوز نمی کند . مقایسهٔ این رقم با افزایش کل دانش آموزان در مدارس ابتدایی نشان می‌دهد که به‌نسبت هر ۱۶ نفر دانش آموز یك نفر به‌کارکنان آموزش ابتدایی کشور افزوده شده‌است .

نسبت کارکنان اداری آموزش ابتدایی (مدیر ـ ناظم ـ دفتردار وغیره) وآموزگارانی که منحصراً به‌تدریس مشغول هستند در شهروده یکسان نیست . اکثر دبستانهای دهات ناظم ودفتردار ندارند ولی درشهرها در حدود ۲۵٪ کل کارکنان آموزش ابتدایی را کارکنان اداری تشکیل می‌دهند ـ در صورتی که عدهٔ کل کارکنان آموزش ابتدایی راباتعداد دانش آموزان درحوزه‌های مختلف فرهنگی مقایسه کنیم نسبت‌های متفاوتی خواهیم‌داشت .

درمناطق شهری این نسبت‌ها بین ۲۱ (کردستان) و ۴۲ (خوزستان) در نوسان است درمناطق روستایی حداکثر تراکم دانش آموز ۴۴ متعلق به استان گیلان وحداقل ۲۴ بازهم متعلق به‌استان کردستان می باشد . نکتهٔ جالب این است که ازنظر اشتغال به‌تحصیل استان کردستان عقب افتاده‌ترین استانها بود

ولی از لحاظ نسبت معلم و شاگرد غنی ترین استانها محسوب می شود . این موضوع مؤید آنست که مدرسه و معلم و وسایل تحصیل باندازه کافی در این استان موجود بوده است ولی بعللی که محتاج مطالعه جداگانه است مردم از تعلیمات ابتدایی استقبال نکرده اند و کلاسها خالی مانده است ، بنابراین بموازات گسترش تعلیمات ابتدایی و اعزام معلم و ایجاد ساختمان باید کوششهای دامنه داری جهت تشویق مردم به فرستادن فرزندانشان به دبستان بعمل آید .

ه ـ تراکم دانش آموز در کلاسها

در سال تحصیلی ۴۳ ـ ۱۳۴۲ در ۲۵۱۴ دبستان دولتی شهرها ۲۵۴۲۱ کلاس دایر بوده است که بطور متوسط به هر دبستانی ده کلاس میرسد . حداکثر تراکم دانش آموز در مدارس خوزستان (هر کلاس ۴۸ نفر) وحد اقل آن در مدارس کردستان (هر کلاس ۲۹ نفر) می باشد .

دربرابر مدارس دولتی فوق الذکر ۴۵۸۴ کلاس غیر دولتی در ۶۴۴ دبستان دائر بوده است که ۵۰٪ آنها در شهر تهران دایر می باشد .

نسبت تراکم دانش آموز در روستاها متغیر است زیرا کلاسهای ۳ پایه ای و چهار پایه ای که با یك معلم اداره می شوند فراوان است . متوسط تراکم دانش آموز دراین قبیل کلاسها ۲۹ نفر است ولی در بعضی نقاط مثال لرستان ۵۹ نفر در یك کلاس می باشند و حال آنکه این نسبت در استان سیستان بلوچستان بطور متوسط ۱۸ نفر بوده است . از ۲۸۵۶۴ کلاس ابتدایی که در سال ۴۳ـ۱۳۴۲ در روستاهای مملکت دائر بوده است فقط ۷۲ کلاس غیر دولتی می باشد و این امر مؤید آنست که باستثنای تهران و شهرهای بزرگ که بر اثر ازدیاد جمعیت و احتیاج مردم تعدادی دبستان غیر دولتی دائر شده است درسایر نقاط مملکت بخصوص در روستاها کوشش های مردم برای توسعهٔ تعلیمات ابتدایی و باسواد کردن اطفال خیلی ضعیف است و مردم درانتظار اجرای قانون تعلیمات اجباری و مجانی و همگانی هستند و اعزام سپاهیان دانش تنها وسیله توسعهٔ دانش و فرهنگ و ریشه کن کردن جهل و بیسوادی در روستاهای کشور می باشد .

مقایسهٔ توزیع دانش‌آموزان و کارکنان مدارس ابتدایی بین شهر و ده
در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲

حوزهٔ فرهنگی	شمارهٔ دانش‌آموزان شهرها	شمارهٔ کارکنان شهرها	متوسط شاگرد به‌کارمند	شمارهٔ دانش‌آموزان دهات	دانش‌آموزان سپاه دانش	جمع دانش‌آموز دهات	شمارهٔ کارکنان دهات	متوسط شاگرد بکارمند درده	متوسط دانش‌آموز شهروده بکارمند
استان مرکزی	۴۵۱۸۸۱	۱۰۴۹۹	۲۹	۱۱۵۲۶۸	۲۱۸۸۴	۱۳۷۱۵۲	۴۵۷۵	۳۰	۲۹
« گیلان	۴۲۲۵۳	۱۳۳۳	۳۲	۵۱۹۷۱	۹۲۳۶	۶۱۲۰۷	۱۳۹۶	۴۴	۳۸
« مازندران	۴۳۸۲۳	۱۳۳۳	۳۳	۷۵۰۶۸	۵۰۹۹	۸۰۱۶۷	۱۹۴۲	۴۱	۳۸
« آذربایجان شرقی	۶۷۶۰۶	۲۲۲۱	۳۰	۶۲۰۶۴	۱۱۲۳۸	۷۳۳۰۲	۲۴۷۱	۳۰	۳۰
« آذربایجان غربی	۳۱۳۳۸	۱۱۲۲	۲۸	۲۹۷۸۶	۴۹۱۹	۳۴۷۰۵	۱۲۲۸	۲۸	۲۸
« کرمانشاهان	۳۱۶۳۴	۹۹۰	۳۲	۲۴۸۶۳	۳۰۶۶	۲۷۹۲۹	۸۹۰	۳۱	۳۲
« خوزستان	۱۱۹۶۶۲	۲۸۷۸	۴۲	۳۵۷۱۲	۵۹۰۳	۴۱۶۱۵	۱۳۱۸	۳۲	۳۸
« فارس	۶۲۳۰۳	۲۲۵۴	۲۸	۶۰۴۱۹	۷۶۱۴	۶۸۰۳۳	۲۱۹۵	۳۱	۲۹
« کرمان	۲۱۵۵۱	۸۸۳	۲۴	۲۷۰۷۰	۴۱۲۹	۳۱۱۹۹	۱۰۳۲	۳۰	۲۸
« خراسان	۷۵۴۵۳	۲۶۰۷	۲۹	۶۸۱۰۹	۱۰۳۶۵	۷۸۴۷۴	۲۵۲۴	۳۱	۳۰
« اصفهان	۷۱۴۷۸	۲۵۲۳	۲۸	۷۱۷۹۷	۸۲۶۰	۸۰۰۵۷	۲۷۷۹	۲۹	۲۹
« بلوچستان	۸۸۹۲	۳۵۰	۲۵	۱۳۶۰۸	۶۵۴	۱۴۲۶۲	۵۵۵	۲۶	۲۶
« کردستان	۱۲۳۰۲	۵۹۰	۲۱	۱۱۶۵۴	۳۲۶۵	۱۴۹۱۹	۶۱۴	۲۴	۲۳
فرمانداری کل سمنان	۱۱۹۶۶	۴۸۵	۲۵	۱۱۱۰۹	۸۳۳	۱۱۹۴۲	۴۱۶	۲۹	۲۷
« همدان	۲۷۲۳۱	۹۹۱	۲۷	۲۴۲۵۴	۳۰۳۲	۲۷۲۸۶	۸۲۶	۳۳	۳۰
« لرستان	۱۸۲۸۵	۶۰۹	۳۰	۱۵۹۸۳	۲۱۱۹	۱۸۱۰۲	۵۸۸	۳۱	۳۰
« خلیج فارس	۴۴۱۷	۱۶۰	۲۸	۹۹۲۰	۱۴۰۹	۱۱۳۲۹	۳۰۱	۳۸	۳۴
« بحر عمان	۴۵۸۴	۱۹۹	۲۳	۱۰۰۹۵	۹۷۸	۱۱۰۷۳	۳۳۲	۳۳	۲۹
« چهارمحال بختیاری	۴۵۵۱	۱۷۰	۲۷	۱۱۲۴۱	۱۹۹۲	۱۳۲۳۳	۳۷۷	۳۵	۳۳
جمع کل	۱۱۱۱۲۱۰	۳۷۱۹۷	۳۰	۷۲۹۹۹۱	۱۰۵۹۹۵	۸۳۵۹۸۶	۲۶۳۵۷	۳۲	۳۱

افزایش عادی دانش آموزان مدارس ابتدایی کشور در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ بتفکیک شهر وده

حوزهٔ فرهنگی	شمارهٔ دانش آموزان سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱		شمارهٔ دانش آموزان سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲		افزایش نسبت بسال قبل	
	شهر	ده	شهر	ده	شهر	ده
استان مرکزی	۴۲۲۲۵۱	۱۰۸۸۹۲	۴۵۱۸۸۱	۱۱۵۲۶۸	۲۹۶۳۰	۶۳۷۶
« گیلان	۴۰۶۴۸	۴۸۲۵۶	۴۲۲۵۳	۵۱۹۷۱	۱۶۰۵	۳۷۱۵
« مازندران	۴۱۶۷۰	۶۸۹۰۴	۴۳۸۲۳	۷۵۰۶۸	۲۱۵۳	۶۱۶۴
« آذربایجان شرقی	۶۵۴۶۰	۶۲۴۳۴	۶۷۶۰۶	۶۲۰۶۴	۲۱۴۶	۳۷۰
« آذربایجان غربی	۲۹۲۰۳	۲۹۲۸۵	۳۱۳۳۸	۲۹۷۸۶	۲۱۳۵	۵۰۱
« کرمانشاه	۲۹۲۵۷	۲۰۸۹۰	۳۱۶۳۴	۲۴۸۶۳	۲۳۷۷	۳۹۷۳
« خوزستان	۱۰۹۸۵۲	۳۳۰۷۰	۱۱۹۶۶۲	۳۵۷۱۲	۹۸۱۰	۲۶۴۲
« فارس	۵۸۷۷۶	۵۱۸۸۸	۶۲۳۰۳	۶۰۴۱۹	۳۵۲۷	۸۵۳۱
« کرمان	۲۰۲۵۳	۲۴۳۵۰	۲۱۵۵۱	۲۷۰۷۰	۱۲۹۸	۲۷۲۰
« خراسان	۶۹۴۲۷	۶۴۰۸۳	۷۵۴۵۳	۶۸۱۰۹	۶۰۲۶	۴۰۲۶
« اصفهان	۶۷۱۷۷	۶۶۷۳۸	۷۱۴۷۸	۷۱۷۹۷	۴۳۰۱	۵۰۵۹
« بلوچستان	۸۲۶۵	۱۳۱۲۱	۸۸۹۲	۱۳۶۰۸	۶۲۷	۴۸۷
« کردستان	۱۲۲۷۱	۱۰۷۲۵	۱۲۳۰۲	۱۱۶۵۴	۳۱	۹۲۹
فرمانداری کل سمنان	۱۱۵۸۳	۱۰۷۵۱	۱۱۹۶۶	۱۱۱۰۹	۳۸۳	۳۵۸
« همدان	۲۵۵۲۵	۲۲۳۲۲	۲۷۲۳۱	۲۴۲۵۴	۱۷۰۶	۱۹۳۲
« لرستان	۱۷۵۱۷	۱۳۷۵۰	۱۸۲۸۵	۱۵۹۸۳	۷۶۸	۲۲۳۳
« خلیج فارس	۴۰۵۴	۸۹۰۲	۴۴۱۷	۹۹۲۰	۳۶۳	۱۰۱۸
« بحرعمان	۴۳۲۴	۸۶۰۰	۴۵۸۴	۱۰۰۹۵	۲۶۰	۱۴۹۵
« چهارمحال بختیاری	۴۲۶۱	۱۰۶۱۸	۴۵۵۱	۱۱۲۴۱	۲۹۰	۶۲۳
جمع کل	۱۰۴۱۷۷۴	۶۷۷۵۷۹	۱۱۱۱۲۱۰	۷۲۹۹۹۱	۶۹۴۳۶	۵۲۴۱۲

توضیح - ۱۰۶ هزارنفر دانش آموزان سپاه دانش دراین محاسبات منظور نشده اند.

شمارهٔ دانش آموزان دهات آذربایجان شرقی در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ نسبت به سال قبل ۳۷۰ نفر کاهش داشته است.

حسین آزرم

مقدمه‌ای درباب
روش جدید تدریس ریاضی

-۱-

۱ـ درشمارهٔ دوم ماهنامهٔ آموزش و پرورش بمناسبتی اشاره شد که روش تدریس ریاضی درسالهای اخیر بکلی تغییر کرده وامروز تدریس ریاضی بخصوص در دورهٔ اول دبیرستان باروش جدیدی بنام «بورباکی» (۱) وباروش «مجموعه» (۲) صورت میگیرد . اساس این روش را تعاریف واصطلاحات وعلامات جدیدی تشکیل میدهند و در این شماره نخستین درس ریاضی و مقدمات این روش باستحضار خوانندگان وهمکاران عزیز میرسد وامیدوار است مورد علاقه و توجه دبیران محترم ریاضی قرار گیرد وباب جدیدی دراین رشته گشوده شود .

۲ـ مجموعه ـ کلمهٔ مجموعه یك لغت بسیار عادی است وهر کس مفهوم آنرا بسهولت درك میکند مثلا :

۱ـ مجموعهٔ دانش‌آموزان یك کلاس .

۲ـ مجموعهٔ کلاسهای یك دبیرستان .

۳ـ مجموعهٔ صفحات یك کتاب .

---

(۱) Nicola de Bourbaki

(۲) Ensembles

۴ــ مجموعهٔ اعداد از صفر تا ۹ .

۵ــ مجموعهٔ قضایای یك کتاب هندسه .

۶ــ مجموعهٔ پایه‌های صندلی واقع در یك سالن .

۷ــ مجموعهٔ گوسفندهای یك گلّه .

۸ــ مجموعهٔ میزهای یك سالن غذاخوری .

۹ــ مجموعهٔ زنبورهای یك کندو .

۱۰ــ مجموعهٔ واگن‌های یك قطار .

۱۱ــ مجموعهٔ اعضای یك خانواده .

۱۲ــ مجموعهٔ یك کت ودامن .

۳ــ یك مجموعه وقتی مشخص است که اجزا و عناصر ترکیب کنندهٔ آن معلوم ومعیّن باشند مثلا درمثال ۳ هر صفحه کتاب یك شئ ازمجموعه است و یا درمثال ۷ هر گوسفند یك جزء ازمجموعه است .

۴ــ بستگی وتعلّق ــ درمثال ۹ هر زنبور به کندو تعلق دارد و بطور کلی هرعنصر ازیك مجموعه متعلق بآنست و بالعکس مجموعه شامل هریك از عناصر ترکیب کنندهٔ خود میباشد . اگر a نمایش عنصری از مجموعهٔ E باشد این بستگی را چنین نشان میدهند : $a \in E$ (میخوانند a متعلق است به مجموعهٔ E) وبالعکس میگویند $E \ni a$ (بخوانید مجموعه E شامل عنصر a میباشد) .

۵ــ در دو مثال ۲ و ۱۰ واضح است که یك جزء ازمجموعهٔ ۲ متعلق به مجموعهٔ ۱۰ نیست برای اینکه نشان دهیم عنصری مانند m از مجموعهٔ مثال ۲ تعلق به مجموعهٔ مثال ۱۰ که آنرا M مینامیم ندارد چنین مینویسیم : $m \notin M$ (بخوانید عنصر m به مجموعه M تعلق ندارد) وبالعکس $M \not\ni m$ یعنی مجموعهٔ M شامل عنصر m نیست .

۶ــ نتیجه ــ برای هر شئ X نسبت بمجموعهٔ مفروض E فقط یك احتمال وجود دارد : $X \in E$ یا $X \notin E$ وبعبارت دیگر $E \ni X$ ویا $E \not\ni X$

۷ـ جمله و تساوی جمل ـ اشیاء در ریاضی غالباً بوسیله «جمله» و یا جمله‌هایی که شامل علامت و یا مجموعه‌ای از علامات هستند نشان داده میشوند مثلا جمله‌های : ۳ و ۷ × ۲ و ۲ : ۲۸ و ۱ + ٤ − ۷ + ۳ و $\frac{۱}{۲}$ بترتیب اشیاء زیر را نشان میدهند :

عدد سه ـ عدد چهارده ـ عدد چهارده ـ عدد هفت و عدد نصف .

اگر دو جمله یك شئ را نشان دهند با علامت (=) ودر صورت خلاف با علامت (≠) آنها را بهم ربط میدهند مثلا مینویسند ۲ : ۲۸ = ۷ × ۲ و $\frac{۱}{۲}$ ≠ ۳

۸ـ اگر X نمایش یك شئ و Y نمایش همان ولی بصورت دیگر باشد (یعنی X = Y مثلا ۱ + ٥ = ۱ − ٤ + ۳) و اگر E مجموعه‌ای را نشان دهد چنانچه داشته باشیم $X \in E$ طبعاً خواهیم داشت $Y \in E$ این بستگی را با علامت (⟺) نشان میدهیم و چنین مینویسیم :

بفرض X = Y داریم: $X \in E \Longleftrightarrow Y \in E$

تمرین ـ آیا بستگی زیر صحیح است :

$$a \in A \Longleftrightarrow A \ni a$$

۹ـ عناصر واقعی یك مجموعه ـ عناصر واقعی یك مجموعه عبارتند از اجزای لاینفك آن مجموعه .

در شمارهٔ ۲ مثالهایی بعنوان مجموعه ذکر شده است . دقت کنید که در مثال یك ، هر دانش آموز عنصری از مجموعه است لکن کت یك دانش آموز در حالی که باو تعلق دارد متعلق بمجموعه نیست و یا مثلا در مثال ۷ شاخ یك گوسفند بمجموعه تعلق ندارد . **توجه کنید که کلمه «تعلق» حتی در یك مثال بدومعنی متمایز بکار رفته است .**

در مثال شش از شمارهٔ ۲ پایه‌های صندلی منحصراً جزء مجموعه هستند خواه متصل بصندلی بوده و یا جدا از آن باشند .

۱۰ـ **تساوی مجموعه‌ها** ـ دو مجموعه A و B را متساوی گویند وقتی

که هردو نمایش یك مجموعه باشند بعبارت دیگر اجزای ترکیب کنندهٔ آنها عیناً برابر باشند. بنا برین بفرض $t \in A$ داریم $t \in B$

توجیه دیگر $A = B$ اینست که اگر t شئ مفروضی باشد داشته باشیم :

$$t \in A \Leftrightarrow t \in B$$

ویا بازاء هرعنصر t :

$$(A = B) \Leftrightarrow (t \in A \Leftrightarrow t \in B)$$

۱۱ـ مجموعهٔ مفروضی را غالباً بوسیلهٔ یکی از خواص مشخصهٔ عناصرش تعریف‌میکنند. مثلا اگر E مجموعهٔ دانش‌آموزان کلاس C باشد مجموعهٔ E' دانش‌آموزان عینکی این کلاس که خود داخل مجموعهٔ E قرار دارد تعریف واضحی است برای E' وهریك از عناصر آن درحالی که به مجموعهٔ E تعلق دارد عنصری است از مجموعهٔ E'

۱۲ـ تبصرهٔ مهم ـ تعیین مجموعه هایی نظیر E' از آن جهت که عوامل مشخصهٔ عناصرش بایدغیرقابل تردید باشد تاحدّی مشکل است مثلا اگربخواهیم مجموعهٔ دانش‌آموزان کلاس C را که موهای سر آنها سیاه است تعیین کنیم چه بسا که بعلت نزدیکی رنگهای مشابه یکی تعداد عناصر این مجموعه را a نفر بداند و دیگری بعقیدهٔ خود b نفر بشمرد یعنی عامل مشخصه و خاصیت انتخابی بگمان دونفر دومجموعه باعناصر مختلف‌المقدار بدست داده است. این نوع مجموعه‌هارا نمیتوان ازنظر ریاضی صحیح دانست زیرا :

بعقیدهٔ نفر اول : $E' \ni t$ ویا $t \in E'$

وبعقیدهٔ نفردوم : $E' \not\ni t$ ویا $t \notin E'$

واین تردید صحیح نیست زیرا همانطور که درشمارهٔ ۶ گفته شد برای هر عنصر مفروض t نسبت به‌مجموعهٔ مفروض E بیش‌از یك احتمال وجود ندارد.

۱۳ـ مجموعه‌های یك عنصری ـ گاهی ممکن است که یك مجموعه فقط شامل یك عنصر باشد ونیز ممکن است شامل هیچ شئ وعنصری نباشد یعنی بکلی خالی باشد.

مثال ـ فرض کنیم دبیرستان A بدانش‌آموزان کلاس پنجم خود اخطار

کرده باشد که صبح روز بیست و یکم شهریور امتحان مواد : جبر ـ شیمی ـ جغرافی ـ تاریخ بعمل خواهد آمد وهردانش آموز فقط درامتحان یکی ازمواد مذکور میتواند شرکت کند باین ترتیب مجموعهٔ دانش آموزان کلاس پنجم بچهار مجموعه فرضی زیر تقسیم میشوند :

۱ـ M : مجموعه دانش‌آموزانی که در امتحان جبر شرکت خواهند کرد.

۲ـ N : « « « « شیمی « « «

۳ـ P : « « « « جغرافی « « «

۴ـ Q : « « « « تاریخ « « «

حال اگرفقط یکنفر داوطلب شرکت درجلسهٔ امتحان شیمی باشدمجموعهٔ N فقط شامل یك عنصر خواهدبود وچون این دانش آموز را باحرف x مشخص نمائیم چنین مینویسیم : $N = [x]$

۱۴ـ نتیجه ـ برای هر شئ x یك مجموعه وجود دارد که منحصراً شامل این شی است این مجموعه را چنین نشان میدهیم : $[x]$

حال اگر برای امتحان مثلا جغرافی هیچیك از دانش‌آموزان ثبت نام نکرده باشد امتحان درمورد سه ماده صورت میگیرد زیرا امتحان مادهٔ جغرافی با آنکه موجبات انجام آن فراهم است چون داوطلب ندارد یعنی‌چون مجموعهٔ P «**خالی**» است صورت نمیگیرد.

۱۵ـ قرارداد ـ مجموعهٔ خالی را باعلامت $\emptyset$ نشان میدهند وواضح است که بازاء هرشئ مفروض t داریم $t \notin \emptyset$

۱۶ـ نتیجه ـ دو و یا چند مجموعهٔ خالی برابر یکدیگرند زیرا اگر V و W هر کدام نمایش یك مجموعهٔ خالی باشند تساوی $V = W$ (۱) وقتی صحیح است که هرشئ مفروض t متعلق به‌مجموعهٔ V ضمناًمتعلق به W نیز باشد (شمارهٔ ۱۰) یعنی $t \in W \Longleftrightarrow t \in V$ اماچون در دومجموعهٔ مفروض عنصری‌وجود ندارد پس تساوی (۱) خودبخود همواره صحیح است.

ناتمام

مهدی غروی

درس تاریخ

برای بیشتر شاگردان مدرسه تاریخ یك درس خسته کننده و بیحاصل شمرده می‌شود.

حقیقت تلخ آنست که طی سی چهل سال اخیر، در تاریخ فرهنگ نوین ایران، این فکر وعقیده روز بروز تقویت شده و اکنون بجایی رسیده است که در تجدید نظرهای اخیر برنامهٔ دروس، از مقدار ساعات این درس کاسته‌اند. بدیهی‌است همانگونه که‌عده‌ای از علوم‌خالص رو گردانند و آنرا دوست ندارند، عده‌ای نیز از درسهای حفظ کردنی که تاریخ در رأس همه‌قرار دارد دلخوش نیستند بحث ما در ین باره نیست، زیرا این یك امر طبیعی است. مشکلی که در ینجامطرح میگردد اینست که‌اخیراً حتی‌درمیان عدهٔ زیادی‌از تحصیلکرده‌ها وروشنفکران این عقیده پیداشده است که تاریخ یك درس بی‌فایده است وثمری جز اتلاف وقت ندارد وبهتر است وقتی که صرف یاد گرفتن آن می‌شود به‌یاد گرفتن علوم مصروف گردد. علومی که‌پایه‌های تمدن صنعتی‌جدید بروی آن استوارشده‌اند. این‌سخن بظاهر درست است‌ولی‌حقیقت امر اینست که ما که پایه گزار این‌تمدن نیستیم وآنرا تقلید می کنیم چه‌باید بکنیم وآیا آنها که پایه گزار این تمدن هستند خودچه‌می کنند.

شکی نیست که پایه‌های تمدن جدید بروی علوم و صنایع استوار شده

است . اما علوم و صنایع بایددر محیطی مناسب رشدوتکامل یابد واین درست مثل بذری است که باید در یك زمین مناسب کشت شود که زمین شوره سنبل برنیارد .

بنابرین باید همزمان بااخذ مظاهر تمدن جدید محیط را نیز برای پذیرش آن آماده سازیم .

در سراسر تاریخ بشر ، سه زمان برای رشدو تکامل مظاهر تمدن انسانی مساعد ومناسب بود : یکی عصر طلائی یونان ، یکی عصر طلائی اسلام در عهد عباسیان ودیگری دورهٔ تجدید حیات (رنسانس) در اروپا حالا ببینم این سه دوره دارای چه خصوصیتهایی بودند وازچه لحاظ ممتاز وبرجسته بودند. اولین خصوصیت این ادوار آزادی فکر و تعقل بود ، به بشر حق تفکر واظهار عقیده داده شده بود. غرور و تعصب ، استبدادو خودکامی کمتر بود ، به افراد بشر که سازندگان حقیقی اجتماعند فرصت بیشتر داده شده بود . این عصر ، عصر جنگجویان عظیم وسرداران بزرگ نبود ، دوران حکومت‌های عادله بود که دران مردم حق اظهار وجود داشتند واز آزادی برخوردار بودند ، بنابرین می توان گفت که آزادی فکر و عقیده ، ازپایه‌های اصلی تمدن است واگر یکی از پایه‌های تمدن جدید عصر ما بروی علم استوار باشد ، پایه دیگر آن برآزادی استقرار یافته است .

حال اگر این سه دورهٔ مشابه رابا هم مقایسه کنیم خواهیم دید که تمدن درخشان یونان براثر جاه‌طلبی وغرور و تعصب اسکندر و سرداران رومی تغییر ماهیت داد وتمدن درخشان اسلامی نیز با جهانگیری و کشورگشایی ترکان و مغولان از سیر طبیعی خود منحرف شد اما در بار سوم ، رنسانس پیروز شد و دیکتاتورها وفاتحان بزرگ نتوانستند کشتزار دموکراسی راخشك کنند ، این خرمنهای علم و ادب نتیجه و محصول آن کشت‌ها وآبیاریهای بجای نسلهای گذشته است . مقصود اینست که اخذ واقتباس تمدن جدید بخصوص آن قسمتهایش که فقط جنبهٔ مادی واقتصادی دارد برای پیشرفت کافی نیست باید بموازات این تقلید یا اقتباس ، محیطی مناسب برای رشد آن نیز فراهم گردد .

درینجاست که دیگر باعلوم ریاضی و طبیعی کاری از پیش نمی توان برد، برای ساختن محیط اجتماعی مطلوب شرایطی لازم است. از طرف دیگر خطر بزرگی اجتماعهای درحال رشد را تهدید میکند، این خطر پیدایش و گسترش بی ایمانی و تزلزل فکر و عقیده است نسلهای جدید با مشاهدهٔ پیشرفتهای خارق العاده دیگران دچار حالت یاس وافسردگی و گاهی وازدگی اجتماعی می شوند و تصور می کنند گذشته‌ای را که وجودشان ساخته وپرداخته آنست میتوانند ندیده بگیرند وبدور بریزند، درصورتی که برای ساختن و بهتر ساختن محیط اجتماعی باید بسراغ گذشته رفت، گذشتهٔ خودمان برای اینکه بدانیم چرا از کاروان تمدن عقب افتاده‌ایم و گذشتهٔ دیگران برای اینکه بدانیم چرا آنان با چنین سرعت خارق العاده‌ای بجلو رفته‌اند واین روح ومفهوم تاریخ است و تاریخ اگر جزین باشد ممل وبلکه مخل است. فهرستی از وقایع مهم نظامی، شرح جنگها و پیروزیها که اغلب بنا بر میل اشخاص محدود ومعدودی بوقوع می پیوسته است، تاریخ نیست، باید پایهٔ مطالعه و تحقیق خودرا بر انسان دوستی وسیر تکاملی تمدن انسانی استوار ساخته به‌پیش برویم ونتیجه بگیریم. بهتر است درین مورد چند مثال ذکر کنیم:

۱ - مرگ سقراط واشگر کشی اسکندر - در تاریخی که ما میخوانیم این دو واقعه باهم قابل قیاس نیستند و به ظهور اسکندر خیلی بیشتر از مرگ سقراط اهمیت داده می شود. جامعهٔ یونان تمدن سقراط را که پایه گذار دانش بشری است محکوم به‌مرگ کرد و وی جام زهر را با کمال میل نوشید ومرد، چرا باید در درس تاریخ باین اتفاق توجه کرد وچرا اینقدر در کتابها و نوشته‌های اروپایی و امریکایی دربارهٔ مرگ سقراط قلمفرسایی کرده‌اند، زیرا سقراط مردی بود که با آنهمه شعور و فهم ودانش خداداد درمقابل خواستهٔ مردم تسلیم گردید و برای نجات دموکراسی یونانی قربانی شد، سقراط رای دادگاهی را که مردم تشکیل داده بودند محترم شمرد و بیچون وچرا پذیرفت.

اسکندر مرد مغرور و کینه‌جویی بود که هوس جهانگشایی داشت و با

دادن هزاران قربانی سیر طبیعی تاریخ یونان دموکراتیك را بکلی منحرف ساخت. متاسفانه بشر قصه پرداز و قهرمان دوست طی اعصار و قرون بعد اسکندر را بمرحله خدایی و نیمه خدایی رساند.

۲ ـ قیام حسین (ع) بر ضد اموی: این یکی مربوط است بتاریخ اسلام آنجا که حسین بن علی (ع) در راه حق و حقیقت و دموکراسی اسلامی جان خود را فدا کرد.

اسلام دین مردم بوده و هست امویان آنرا از سیر اصلی خود منحرف ساختند وبجای دموکراسی خدایی بساط فرعونی چیدند ومخالفان و دشمنان خود را بسختی سر کوب کردند، گرفتند ودادند وچنان مست بادهٔ غرور وشهوت شدند که دین خدا واصول ومبانی دموکراتیك حکومت اسلامی بکلی فراموش شد. دراینجا بود که نوادهٔ پیغمبر بجنگ ایشان رفت وباشجاعت وازخود گذشتگی فوق العاده باایشان مقابله کرد وبه شهادت رسید. برچیده شدن بساط سیاه سیاست عربهای اموی وآغاز دوره طلایی اسلام درعصر عباسیان نتیجه غیرمستقیم شهادت حسین (ع) بود. دوره‌ای که واسطهٔ انتقال تمدن قدیم جهان باروپا بود، دوره‌ای که باترکتازها وهجومهای قبایل وحشی شمال خاتمه یافت وبظلمت وتاریکی قرون وسطی در اروپا ملحق گردید.

تمدن جدید هنگامی پایه گزاری شد که بشرخودخواه بار دیگر به بشردوستی توجه کرد ورنسانس آغاز گردید، اومانیسم پایهٔ اصلی وشاه پی تمدن جدید اروپایی است، نهضتی که در آن بشردوستی و توجه بآنچه مربوط بانسان است، جای اصلی خودرا بازیافت، خوشبختانه کوشش فاتحان جدید اروپایی برای انهدام این نهضت بجایی نرسید واکنون ما درعصری زندگی میکنیم که جاه طلبی های خودسرانه دیکتاتورها وآن غرور وتعصب های فردی که برای از بین بردن انسانها بکارمی روند، درهرجا وبهر طریق که باشد بانیروی متشکل ملتهاسر کوب می شوند.

عصر ماعصر دوستی وهمکاری است، عصر دشمنی وعناد، کینه توزی و

دشمن تراشی مدتهاست سپری شده . درین عصر وظیفه‌ای که تاریخ برعهده دارد بسیار سنگین وعظیم است . تاریخ گذشته ملتهارا بی پرده بیان میکند ، منتهاا این گذشته آنقدر عظیم وسنگین است که باید فقط قسمتی ازان برای بررسی و مطالعه انتخاب گردد ، کار اصلی ما این انتخاب است ، انتخاب صحیح که از روی اصول صورت گیرد و آمیخته باتفکر وتعمق باشد ، بطوری که نسل حاضر و آینده باشتباههای نسلهای گذشته پی برده بدانند که همهٔ این اشتباهات ناشی ازغرور وتعصب بوده است تانسل جدید باین نکته مومن شود که ترقی جوامع بشری فقط با فداکاری و گذشت افراد ملت درراه منافع عموم حاصل میشود ، تا نسل جدید باین اصل مهم پی ببرد که همکاری و همزیستی پایهٔ تمدن جدید وبنیان گذار خوشبختی درعصر حاضر است. نسل جدید باید بدین نکته مومن شود که از کینه‌توزی نسبت بدیگران وتجدید دشمنی وعناد باایشان طرفی نخواهد بست ودرین میدان بیکران که میلیونها نفر به مسابقهٔ حیات و بهتر زیستن پرداخته‌اند بردنهایی باافراد آن گروه است که باوجود کثرت نفرات بقدری متشکل وهمگام باشند که چون فردی واحد بجلو بروند ودنیای آینده را بافکر وتدبیر و پشتکار خود پی ریزی کنند وبسازند .

دکتر پریرخ بهنام

ترس در کودکان

هیچ پدیده‌ای عادی‌تر از ترس وهیچ احساسی پیش‌پا افتاده‌تر ازخطر نیست کمترکسی است که بتواند ادعا کند که درزندگیش هرگز ترس‌را احساس نکرده است. هرکس‌خاطرهٔ هیجانات شدیدی‌را که درطی‌دوران کودکی باو عارض شده است بخوبی بیاد می‌آورد ولی باوجود این وقتی‌مسأله ترس اطفال پیش‌می‌آید بسیاری ازپدران و مادران مضطرب میشوند وعلت‌تظاهرات آنرا ازخود سؤال میکنند وهراندازه‌که علت این ترس پنهانی‌تر وکمتر قابل درك باشد پدر و مادر بیشتر ناراحت میشوند.

بنابراین برای این‌که بپدران و مادران ومربیان وبطور کلی کسانی که بابچه تماس دارند کمك‌کنیم تابهتر علت این حالت روانی‌را بشناسند سعی‌میکنیم‌که دراینجا باتکیه‌برمثال‌ها وشواهدی‌که اززندگی‌واقعی‌بچه اتخاذکرده‌ایم انواع مختلف ترس در سنین مختلف را بیان کنیم.

ترس چیست

ترس عکس‌العمل موجود زنده دربرابر خطراتی‌است که اورا تهدید میکند. بعبارت دیگر ترس در صورتی عارض میشود که شخص خطری را احساس کند حال اگر این خطر حقیقی یا خیالی باشد در ماهیت ترس فرقی ایجاد نمیشود.

تغییر ناگهانی‌موقعیت نیز احساس اضطراب ونگرانی‌را بوجود میآورد واین امر حتی نزد نوزاد قابل‌مشاهده است. اگرما نوزادی‌را که در گهواره

خوابیده است مشاهده کنیم می‌بینیم که حالت آرامش او وفقط بافریاد که نشان دهندهٔ احتیاج غریزی او برای تغذیه است مختل میشود. ولی اگر یك صدای غیرمعمولی وناگهانی ایجاد شود رنگ بچه می‌پرد و گریه میکند. این عکس‌العمل ترس درنتیجهٔ تغییر ناگهانی یکی ازعوامل محیط ایجاد میشود. ترس ازاین شدیدتر هم میشود اگر موقعیت جدید امنیت طفل را تهدید کند مثلا اگر مادرش اورا تنها بگذارد و درعوض صورت های ناآشنایی به آن طفل نزدیك شوند.

درهرصورت، ازخیلی زود تظاهرات ترس دربچه مشاهده میشود «بریج» Bridge ازمشاهدات مختلف نتیجه گرفته است که بین ۱۰ تا ۱۲ ماهگی همهٔ صورت‌های جدید وغریبه ترس در بچه ایجاد میکند وچون بچه ضعیف است وقدرت دفاع ازخودرا ندارد خودرا مورد تهدید حس میکند ویك عکس‌العمل کلی وابتدایی شدید دراو ایجاد میشود. بطور کلی در سال‌های اول زندگی هر اتفاق کوچکی ممکن است هیجان شدیدی درطفل ایجاد کند.

جستجوی پناهگاه بعلت احساس ضعف

بعلت احساس ضعف است که در روح بچه ترس عمیقی وجود دارد و بهمین جهت است که بچه دائماً درجستجوی تکیه گاهی است و این احتیاج است که رفتار اورا توجیه میکند ونقش بزرگی دربوجود آمدن احساسات و عواطفش بازی میکند وآنچه را که باو پناه میدهد دوست دارد وبین سنین ۱ تا۳سالگی درصورتی که بچه پناهگاه عاطفی خودرا ازدست بدهد عکس‌العمل وحشت‌شدیدی دراو بوجود میآید.

تغییرات ترس در نتیجهٔ تحول

بچه کم کم عادت میکند که صورت ها واشکال جدید را بشناسد وچون کم کم دنیارا کشف‌میکند ناچار بامقداری اشیاء مطمئن کننده و مقداری اشیاء تهدید کننده برخورد میکند اشیائی که او را ناراحت میکنند آنهایی هستند که بچه نمیشناسد یااینکه بعلت بزرگیشان دراوحالت اضطراب بوجود

میآورند ازجمله این چیزهای ترسناك حیوانات بزرگ هستند . ترسی که بچه درمقابل حیوانات احساس میکند بعلت رفتار پدرومادر تشدید میشود چون پدر ومادر بچه‌را ازسگی که گاز میگیرد یااز گرگی که ممکن است اورا بخورد میترسانند ودراین موقع است که بجای ترس‌ازیك خطر حقیقی درذهن بچه ترس‌ازیك‌خطر احتمالی‌ایجاد میشود وبچه بخطراتی که ممکن‌است‌اتفاق بیفتد فکرمیکند .

درحدود سن دوسالگی این تخیلات وتوهمات ازهرموقع بیشتر است و این نوع وحشت‌ها که بچه بتدریج بزرگ میشود وشخصیتش تحکیم میشود کم میشوندولی در بعض ازمواقع دربچه‌هایی که حساس ترندو بیشتر تحت تأثیر هیجانات قرارمیگیرند این حالت‌ادامه پیدا میکند ودر بسیاری ازمواقع این ترس‌دربچه های بزرگتر در حالت خواب ظاهرمیشود .

انواع ترس‌در۳تا۴ سالگی

درحدود سن۳ تا٤سالگی انواع جدید ترس‌ظاهر میشود بچه ازتاریکی ازتصادفات ، ازمرگ میترسد ـ تخیل‌بچه دراین زمینه باندازه‌ای تحول‌پیدا کرده است که میتواند خودش را بجای دیگران بگذارد و خطراتی را که هنوز نمیشناسد تصور کند ، کنجکاوی اورا وادار میکند که بهمه جا توجه کند ، اودیگر نمیخواهد علت وجودآنچه‌را که‌میبیند بداند بلکه‌اومیخواهد روابط بین این‌اشیاء ناشناس‌وخودش‌را کشف کند . مثلا اگر بشنود که از مرگ حرف میزنند فوراً میخواهد بداند که مرگ چیست ؟ وبمحض اینکه تصور مبهمی ازاین حالت دراو ایجاد شد میخواهد بداند که‌آیا اونیز روزی خواهد مرد ؟

باید سعی کنیم که قبلا سئوالاتی‌را که بچه ممکن است راجع بمرگ ازما بکند پیش بینی کنیم وتوضیحی ساده وقابل فهم که اورا نترساندباوبدهیم نباید بچه فکر کند که بامرگ ازبین‌میرود وحتی‌وقتی‌بچه راجع بمرگ‌باشما حرف‌میزند بایداورا بغل کنید وباخوشرویی‌باو‌بگویید که سالهای‌طولانی باهم

زندگی خواهید کرد.

علل تربیتی ترس

بعضی ازموقعیت‌ها سبب میشود که بچه برای ترس آمادگی بیشتری پیدا کند بچه‌هایی که خیلی‌زودتر ازموقع مجبور شده‌اند که خوب غذا بخورند و خودرا خیس نکنند ،آنهاییکه تخیلاتشان دراثر قصه هاییکه به سنشان منطبق نبوده است تحریك شده یا آنهاییکه دائماً مورد تهدید قرار گرفته‌اند و آنهاییکه فرصت‌ابراز شخصیت نداشته‌اند بیش ازدیگران دستخوش‌این نوع ترس هستند.

ناراحتیهایی که بعلت‌این‌موقعیت‌ها دربچه کم کم ایجاد وجمع شده‌است بصورت دلهره واضطراب ظاهرمیشود ولی باید تذکرداد که همه بچه هایی که دچار دلهره میشونددارای این‌خصوصیاب نیستند ومن فکرمیکنم که دربعضی‌از بچه‌ها حساسیت زیادتری‌وجوددارد که ممکن‌است آنهارا درمقابل‌اثرات‌محیط آماده کند.

بعد ازهفت‌سالگی - علل ازبین‌نرفتن ترس

ترس نیزمثل عواطف‌دیگرقابل‌تحول است وتقریباًدرسن‌هفت سالگی‌ترس های بچگانه و ابتدایی که عبارت از جن وپری و حیوانات‌وحشی است باید از بین رفته باشد ولی اغلب مشاهده میشود که این نوع ترس بعد از سن هفت سالگی هم ادامه پیدا می کند و برای این امر معمولا دوعلت اساسی وجود دارد :

اولا یك ضربهٔ عاطفی در طی دوران اول کودکی ممکن است در بچه ایجاد شده باشد که سبب‌شود که‌انواع ترس در بچه باقی‌بماندو بچه‌نتواندبر آنها غلبه کند.

ثانیاً اگر فرد حساسی‌بااشکالات خانوادگی برخورد کند یاپدر ومادرش را بعلتی‌ازدست بدهد ترس‌های گذشته دراوایجاد میشود علامت‌مشخص کننده این‌نوع ترس‌اینست که معمولا باموقعیت حاضررابطه ندارد . بلکه‌بیك‌خاطره

عاطفی گذشته بستگی دارد مثلا بچه‌ای که مادرش در سن ۱۸ ماهگی او را ترك کرده است اکنون که ۹ سال دارد هر شب درخواب دزدها و راهزنهایی را می‌بیند که میخواهند او را ازمنزلی که در آن زندگی میکنند بدزدند وخوابهای متوالی این بچه نتیجهٔ وحشتی است که دراثر ازدست دادن مادرش دراو ایجاد شده است . یعنی این بچه میترسد که امنیت خودرا ازدست بدهد وباوجود اینکه درحال حاضر ازخطر مصون است نمیتواند درمقابل حس اضطراب ودلهره ازخودش دفاع کند .

ترس در دورهٔ بلوغ

خصوصاً دردورهٔ بلوغ است که ما بااین نوع ناراحتیها برخورد میکنیم این احساس ناراحتی گاهی مبهم است و گاهی ترسی است که فرد برای آینده‌اش احساس میکند ولی تحت تأثیر گذشته نیز قرار میگیرد این حالت را دریك دختر ۱۵ ساله مشاهده کردم این دختر که کم رو و گوشه گیر بود از بزرگ شدن وحشت داشت واز مقابله باموقعیت های جدید میترسید مادر این دختر سعی میکرد که دخترش با ناراحتیها و موقعیت های جدید مواجه نشود وبااین ترتیب در این دختر وحشت از دست دادن آرامش دوران کودکی را ایجاد کرده بود .

علت اینکه این ناراحتیها بیشتر دردورهٔ بلوغ بوجود میآید اینست که برای گذشتن ازدورهٔ بچگی بدورهٔ نوجوانی فرد باید برای سازش بموقعیت جدید سعی و کوشش زیادی بنماید چون بجای رفتارهای بچگانه باید رفتار - هایی که دارای هدف هستند دراو ایجاد شود ولی معمولا پس ازطی این دوره بین نیروی عواطف و غرایز و هدف های اجتماعی تعادل بوجود میآید وفرد بزرگسال بابدست آوردن این تعادل تاحدی بردلهره و اضطراب خود مسلط میشود .

باتوجه به نکاتی که ذکر شد میتوان گفت که ترس درحقیقت قسمتی از تحول بچه را تشکیل میدهد و آنچه که اهمیت دارد ترس بخودی خود نیست بلکه اشکالی

است که ممکن است پیدا کند ومحیطی که در آن بوجود آید .

انواع ترس

ترس انواع مختلف دارد وخصوصاً دراطفال عصبی بوجود میآید ووحشت های شبانه وترسهای پنهانی ازانواع ترس هستند . وحشت‌های شبانه تحت شکل وحشتهای ناگهانی که بچه‌را ناگهان درشب بیدار میکند وبافریاد و گریه همراه است ظاهر میشود این وحشت‌ها بخودی‌خودخطر ناك نیستندو نشانهٔ اینست که بچه یك ناراحتی یا اشکال احساس میکند اشکالی که باید درصدد کشف آن برآییم جنبهٔ خانوادگی دارد.

ترس ممکن است دردرون باتغییر دایمی پنهان باشد بچه‌هایی که دائماً نوع فعالیت خودرا عوض میکنند معمولا ترسوهستند بعلاوه ترس ممکن است بصورت خشم ناگهانی دربچه‌هایی که کم‌روهستند ظاهرشود وسبب کم شدن اشتها و کم خوابی‌هم بشود .

نوع دیگر ترس ــ ترس ازآسیب جسمانی است بچه از یکسالگی ببعد شروع بابراز علاقه نسبت ببدن خود میکند واین علاقه باشکال ودرجات مختلف درسراسر زندگی ادامه پیدامیکندهرموجود انسانی میل داردخودش را از آسیب حفظ کند یك بچه درحدود سنین ۲ تا ۵ سالگی همه چیزرا میخواهد بفهمد مثلا اگرفردی را ببیند که نقص عضوی دارد یافردی که ازلحاظ شکل غیرطبیعی است میخواهد بداند چه اتفاقی برایش افتاده است بعد خودش را باو تشبیه میکند وازخودش میپرسد که آیا این اتفاقات ممکن است برای او هم بیفتد ؟ بعلاوه بچه نسبت ببدن خودش کنجکاو میشود ومیخواهد بداند بدنش چگونه کارمیکندو چگونه با بدنهای سایر افراد خانواده اختلاف دارد .

سرزنش بچه بسبب این کنجکاوی ها ممکن است ترس از سؤال را بطورکلی دراو ایجاد کند وعلاقهٔ بچه را به کسب اطلاع به‌دلسردی مبدل کند .

ترس غیرطبیعی

گاهی ترس بصورت بیماری درمیآید. این ترسها آنهایی هستند که همیشه

درشرایط مشابه ایجاد و تکرار میشوند مثلا ترس از آتش، ترس از جمعیت ، نفرت و ترس از بعضی از اشیاء عادی مثل ترس از دست زدن بیك پارچهٔ مخصوص یا بیك حیوان از انواع این ترس غیر طبیعی است این ترس‌ها معمولا با حرکات غیرعادی همراه است و در این موارد باید بطبیب رجوع کرد تا روش درمانی مناسبی اختیار شود .

در این موارد نیز ممکن است ترس گذرنده و بدون عواقب باشد یا اینکه شروع اختلالات شدیدتری را نشان بدهد اهمیت محیط تربیتی در اینمورد بسیار زیاد است و بسیار نادر است که در گذشتهٔ این بچه‌های مضطرب اختلالات خانوادگی وجود نداشته باشد .

محرکات ترس

محرکات ترس برای همه کودکان نیست مثلا محرکی که کودکی ناسازگار و ناایمن را میترساند ممکن است در کودکان سازگار و ایمن واکنش پدید نیاورد کودکانی که درمحیط بسته و محفوظ بار میآیند معمولا از مجهول و بیگانه میترسند و نشانهٔ ترس آنها کم‌رویی و گوشه گیری از موقعیت های ناآشنا است .

برای تعیین علل واقعی ترس باید طرز و ساختمان فکری مخصوص بچه‌ها را درنظر گرفت . دنیای بچه پر از خواب و خیال است و بعضی از بچه های ترسو که از حقیقت وحشت دارند بیك دنیای خیالی که پر از تصاویر خیالی است پناه میبرند و معمولا تاریکی برای تخیل آنها زمینه‌ای مساعد است و بمحض اینکه چراغ خاموش شد آنها بساختن صحنه‌های خیالی که پر از موجودات واهی و خیالی است که کمی ترسناکند ولی مانع از فکر کردن بتاریکی و بتنهایی است میپردازند این ترس از تاریکی اغلب دیده میشود و معمولا بافکر خطر ناشناسی که ممکن است در تاریکی ایجاد شود همراه است مثلا دختر ۶ ساله‌ای که شبی در تاریکی از صدای پارس یك سگ وحشت کرده بود همیشه فکر سگهایی را که گاز میگیرند باتاریکی بیاد میآورد .

بچه در تاریکی موجودات تخیلی وحشتناکی تصور میکند وچنان وحشتی ازاین خیال باو دست میدهد که ممکن است مدتهای طولانی اثرش دراو باقی بماند . تاسن ۷ـ۸ سالگی و بعد از آن کوشش زیادی برای رفتن در تاریکی لازم است. قصه‌هایی که برای بچه‌ها تعریف میکنیم نقش مهمی دراینمورد بازی میکنند ودر بچه احساس ترس یا احساس جرئت بوجود میآورند. فیلمهای سینمایی نیز در بچه اثر شدید میگذارند چون بچه بعلت قدرت تخیل خود شخصیتهای افسانه‌ای درست میکند و به آنچه می بیند روح بیشتری میدهد .

البته این قصه‌ها واین فیلمها را نمیتوان تنها علت ترس بچه دانست مسلم است که اینها در ذهن بچه اثر میگذارند و اگر درجهٔ اثرشان آنقدر زیاد است مسلماً برای اینست که این تخیلات قبلا نیز ذهن بچه‌را مشغول میکرده منتهی صورت مبهمی داشته‌است و بعدازدیدن فیلم وشنیدن قصه صورتهای حقیقی‌تری پیدا میکنند .

اثر رفتار پدرمادر

طرز رفتار پدرومادر نیز دراینمورد اثر میکند چه بسیار دفعاتی که آنها بچه‌را بحبس کردن درسیاه چال یادراطاق تاریک تهدید کرده وباین ترتیب یك ترس عادی‌را مبدل بیك ترس پایدار نموده‌اند وحس عدم امنیت بچه‌را تشدید کرده‌اند . مسلم است که برای تحول ، بچه احتیاج بحفاظت و احساس امنیت دارد خانواده‌ای که ببچه احساس امنیت میدهد مانع ایجاد حالت اضطراب ودلهره دراو میشود درحالیکه اختلافات خانوادگی عکس العملهای بیشماری بوجود میآورد که نتایجش را بچه باید تحمل کند .

چه بسیار ترسهایی که بعلت مشاجره پدرومادر درمقابل بچه دراو بوجود میآید چون دراین مواقع بچه احساس میکند که اورا تهدید میکنند و نسبت باین تهدید عکس العمل نشان میدهد باین ترتیب که یا اخلاقش عوض میشود یا عدم ثبات دراو بوجود میآید و یا درخود فرو میرود وحتی بعضی از بچه‌های حساس ممکن است ازمنزل فرار کنند یا بخودکشی مبادرت کنند و برای این که از این اختلافات

اجتناب بشود پدر و مادر باید بدرجهٔ اثر خودشان در مورد اطفال و باحتیاجات آنان واقف شوند.

روش‌های تربیتی

بهترین روش برای غلبه بر ترس بچه اینست که ببچه کمك کنیم تا در موقعیت‌های مختلف جرأت پیدا کند مثلا اگر اولین قدمهایی را که بچه برمیدارد در نظر گرفته شود مشاهده میگردد که بچه بخودی خود نمیتواند مانع زمین خوردن خودش بشود و اگر مادرش قدمهای اورا هدایت کند و بعداً بتدریج اورا تنها بگذارد ولی آمادهٔ کمك باو باقی بماند ترس بچه کم کم از بین میرود و بزودی از این مانع عبور میکند و مالك طرز عمل جدیدی میشود. برای مطمئن کردن بچه نباید ترس‌را بعنوان یك وسیلهٔ تربیتی و تهدید و تنبیه‌را بعنوان دلیل قدرت بکار بریم.

چون ترس از مجازات ممکن است فرد را دلسرد بکند بنابراین قبل از قضاوت در بارهٔ عمل باید محرکی که فرد را باین عمل وادار کرده است تعیین شود.

یك طرز رفتار غلط اینست که بچه‌را بخاطر ترسش مسخره کنیم این طرز رفتار نتیجهٔ معکوس خواهد داشت چون بچه درخودش فرو میرود ناراحتیش را نشان نمیدهد و چون اعتمادش را نسبت بما از دست داده بامشکلاتش تنها و بدون دفاع باقی میماند.

باید تذکر داد که بچه طرز رفتارما را احساس میکند و اضطراب ما مستقیماً از راه زندگیمان باو منتقل میشود و هر بار که تعادل زندگی ما و هماهنگی آن از بین میرود احساس ترسی که در ما ایجاد شده به بچه منتقل میشود بهترین طریقه مبارزه برضد ترس بچه این است که برای او نمونه‌ای اطمینان بخش که او بتواند کاملا بآن اعتماد کند ایجاد کنیم یکی از شرایط ضروری تحول و گسترش عواطف بچه این است که باو امکان دهیم که از ما تقلید کند و این تقلید وجود پدر و مادر را در خانه ضروری میسازد. کمبود قدرت پدرانه و وجود مادری که

بچه‌را بیش ازحـد تحت لوای خود قرار میدهد مانع تحکیم و تحول شخصیت بچه‌شده وممکن است حتی تحول اورا متوقف کند ویکی‌ازنتایج این‌حالت‌ترس ازمبارزه‌باشکست میباشد .

آزادی وسختگیری .

اگربچه رازیادآزاد بگذاریم یابرعکس باً او زیاده از حد سختگیری کنیم‌بهمین نتیجه‌خواهیم رسید چون دراین مواقع نیزنیروی فردنمی‌تواند در فعالیت دلخواهش متمرکز بشود وعدم توانایی فرد برای‌غلبه بترسش اورا در موقعیتی بچگانه نگه‌میدارد .

درحالیکه‌برعکس اگربرای بچه‌امکان‌مقابله باحقیقت وجودداشته‌باشد ودراین‌مقابله نیز پدرومادراوراهدایت کنند وهمیشه‌برای کمك‌باوآماده‌باشند بچه‌در موقع‌احتیاج برروی‌آنهاتکیه خواهد کرد .

تهدید بدوست نداشتن .

بعضی ازپدران ومادران وقتی‌میبینند که بچه‌آنها ترسواست اوراتهدید میکنند که اگر بترسد دیگر دوستش ندارند این رفتار پدر ومادر برای بچه بسیاردردآوراست درحالی که اگر برای‌بچه امکان بازی کردن با دوستانش را فراهم بیاورند وباوامکان بدهند که کمتر بترسدودربارهٔ آنچه که اورامیترساند فکر کند بهتر باترس اومبارزه کرده‌اند حتی بنظرمن اگربچه ازمابخواهد که دراطاقش یك‌چراغ خواب‌روشن باشد نبایداز اومضایقه کنیم چون‌وقتی کم کم علت‌ترسش ازبین رفت‌دوباره میتواند تاریکی راتحمل کند .

ترس از حیوان مخصوص

اغلب‌بچه‌هایی‌رامشاهده میکنیم که ازیك حیوان‌مخصوص مثلا یك سگ حتی‌اگر هیچگاه‌سگی‌آنها راگاز نگرفته‌باشد وحشت دارند . مانباید برای مطمئن کردن بچه‌اورا باجبار پهلوی سگی که بنظرمابیخطر است ببریم‌چون هرچه مابیشتر بچه‌را مجبور کنیم اوبیشتر سعی‌میکند که درجهت مخالف‌فرار کند . درحالی که اگر برعکس بچه را مجبور نکنیم او وقتی بزرگ میشود

خودش بر ترستش غلبه میکند و باین ترتیب خیلی زودتر از آنکه ما مجبورش کنیم یا بخواهیم قانعش کنیم دراین راه موفق میشود .

نتیجه

باین ترتیب بخوبی دیده میشود که کلیه موارد ترس وجود دارد از ترس گذرنده که بستگی بیک هیجان آنی دارد تا ترس مداوم وطولانی که بادلهره و اضطراب شدید همراه است . ولی آنچه که اهمیت دارد پایه روانی است که این ترس برروی آن تکیه میکند وشکل ظاهری آن چندان اهمیتی ندارد . تظاهرات پنهانی ترس بدون سروصدا تحول میبابد وترس هایی که بعدازسن معینی باید ازبین رفته باشند وقتی باقی میمانند کاملا غیرطبیعی هستند . مطالعهٔ رفتار پدر ومادروبچه اجازه میدهد که در هرمورد رفتارهایی که برای اجتناب ازایجاد چنین ترسی لازم است اتخاذ گردد .

باید ازموقعیت هایی که دربچه ایجادترس میکند اجتناب کرد وبچه را تدریجا برای سازش باموقعیت های جدیدآماده کردچون ترس از امور ناشناخته ومبهم علت اساسی بسیاری از ترس ها است .

پدرومادر بایدتماس دایمی و گرم خودرا بابچه نگاه دارند و همیشه با عشق ومحبت در اختیار او باشند و باحتیاجات وسوالات او جواب بدهند و از آنها فرار نکنندو بهانه نگیرند .

اگر باداشتن چنین رفتاری بازهم بچه بدون علت مضطرب است باید با متخصصی که میتواند علت حقیقی ترس بچه را کشف کند تماس گرفت مواردی که ازبین بردن این حالت باشکال برخورد میکند بیشمار نیستند ودر بسیاری ازموارد اگر بموقع یعنی قبل ازاینکه ترس بطوردایمی در فردباقی بماند عمل شود نتایج بسیارخوبی گرفته خواهد شد کمک به بچه برای غلبه بر ترسش عبارت ازاین است که باو اجازه دهیم که با جرئت و روشن بینی بهترین نقش اجتماعی خود را ایفا کند .

علی غروی

تعلیم و تربیت در قابوسنامه

-۳-

اوقات شبانروز را بسه بهر باید تقسیم کرد یك بهر برای عبادت ورسیدن بکارهای زندگی . بهری برای پرداختن بکارهای ذوقی وتفریح وتوانگر ساختن روح وبهر سوم برای خوابیدن .

« جاهلان ازین بیست وچهار ساعت نیمی بخسبند و نیمی بیدار باشند کاهلان دوبهر بخسبند وبهری بکارخویش مشغول باشند وعقلا بهری بخسبند و دوبهر بیدار باشند . »

امادر روز نباید خوابید که روزرا چون شب کردن کارعاقلان نیست وباید چنان بخوابی که بتوانی صبح زود برخیزی تاهم بعبادت برسی وهم بکارهای روز .

برای کارها درشبانه روز باید وقتی وترتیبی معین باشد وحد واندازه‌ای تا همهٔ کارها انجام پذیرد وکاری از دست نرود .

از کارهایی که امیرعنصرالمعالی در آن سخت تأکید می‌فرماید شناختن حق پدر ومادراست . خدای بزرگ نسل انسان رابرای آباد کردن جهان آفرید

وهمچنان که هر کارواسطه‌یی دارد پدر ومادر راهم واسطهٔ پیدایش فرزند کرد.
پس بر فرزند واجبست که اصل واسطهٔ خود را محترم بشمارد ومراقبت کند
وکسی که خرد راهنمای اوست هرگز نمی‌تواند ازحق مهر پدرومادر خالی
باشد. خدادر قرآن می‌فرماید اطیعوالله واطیعوا الرسول واولی الامرمنکم[1]
واین اولی الامر پدر ومادرند زیرا «اولوالامرآن بود که اوراهم‌فرمان بود و
هم توان وپدر ومادر را توانست بپروردن وفرمانست به‌نیکی کردن.»

وبازمی‌فرماید «فلا تقل‌لهمااف‌ولاتنهرهما وقل‌لهما قولا کریما.»[2] پس
دین‌وخرد ومردمی حکم‌می کنند که پدرومادرا محترم بداریم.

نویسنده کوشیده است تا هر کس را در هر شغل و مقام راهنمایی کند و
درضمن قصه‌ها و داستانها و حکایات بس نغرمی‌آورد و خواننده را به تفکر و
نتیجه‌گیری وامی‌دارد:

درخوردن‌طعام خویشتن دارباش‌وبشتاب غذامخوردرسر سفره بادیگران
گفتگو کن اما «سردرپیش افکنده‌دار و در لقمهٔ مردمان منگر.» «حکایت ـ
شنودم که وقتی صاحب عبادنان می‌خوردند باندیمان و کسان خویش مردی
لقمه‌ای ازکاسه برداشت مویی درآن لقمهٔ اوبود صاحب بدید گفت آن موی از
لقمه‌بیرون کن مردلقمه از دست بنهاد وبرخاست وبرفت صاحب فرمود که باز
آریدش، صاحب پرسید که یافلان نان ناخورده ازخوان چرا برخاستی؟ مرد
گفت مرانان آن کس نشاید خوردن که موی درلقمهٔ من‌می‌بیند صاحب سخت
خجل شد ازآن سخن.»

این کتاب مجموعه‌یی گرانبها ازآداب واخلاق نیاکان ما از روزگاری
بس‌دور تازمان نویسنده است ودرآن نکته‌های اخلاقی و تربیتی بازبانی ساده

۱ـ خدای‌رافرمانبردار باشید و فرستاده‌اش را وآنان که برتو فرمان دارند (سورهٔ نساء آیه ۵۹)

۲ ـ بایشان اف مگوومرنجانشان وسخن نیك باایشان‌بگو (سورة الاسری آیهٔ ۲۳)

ونثری بس موجزوپخته بیان‌شده ودرزمان‌مامردم این‌مملکت برای سعادت‌خود واجتماعشان باین نکته‌ها سخت نیازمندند وچون ذکر همهٔ آنها دراین مقاله ممکن‌نیست مختصری‌ازآداب تجارت بعنوان نمونه‌آورده می‌شود :

« باید که‌بازرگان دلیرباشد وبی‌باك وبادلیری باید که باامانت وبادیانت باشد وازبهرسود خویش‌زیان مردمان نخواهدوبطمع سودخویش سرزنش‌خلق نجوید ومعامله باآن کس کند که زیردست او بود واگرباْبزرگتر ازخود کند باکسی کند که دیانت وامانت ومروت دارد واز مردم فریبنده بپرهیزد . »

« وازمردم باخیانت بپرهیز وبامردمان خیانت مکن که هر که بامردمان خیانت کند وپندارد کـه آن خیانت بامردمان کردست غلط سوی اوست[1] کان خیانت باخود کردست . »

« وتابتوانی ازخیانت کردن بپرهیز . که هر که بیکبارخاین گشت‌هرگز کسی براو اعتماد نکند وراستی پیشه کن که بزرگترطراری راستی است‌نیک معامله وخوش دادوستد باش و کس‌را وعده مکن چون کردی خلاف مکن» « و بامردم ساخته باش وبامردم ناسازنده وجاهل و احمق وکاهل وبی‌نماز وبی‌باك سفرمکن . »

ازنظراو مردمی وجوانمردی‌لازمهٔ زندگی‌است حتی‌فقیهان ومتعبدان‌را صفتهایی‌است که اگرفاقدآن باشند ازمردمی وجوانمردی بدورند همهٔ افراد ابتدا بـاید انسان باشند بعـد بازرگان وپزشك وکاتب وفقیه وغیرآن این نمونه‌یی ازدستور کارعلمای دین وصفت این گروه است « یکی آنکه در گفتار باورع باشد . ودر گفتار و کردار برسرراستی باشد ودردین خویش مثبت باشد وازریا دورباشد وهرگزخشمگین نشود جزبکاردین وازبخل بری گردد ونفـاق نورزد وازبهرعرض‌خویش پردهٔ کس‌ندرد وفتواهای‌بد وسست ندهد تاخلق‌بدان فتاوی او درسو کند وطلاق دلیرنشوند ونیزبفتوا برخلق سخت نگیرند واگر

۱ـ اشتباه کرده است .

بیچاره‌یی را در شرع سهوی افتد ودرمانش توان کردن بخیلی نکند وبی‌طمع بیاموزد وزهد خویش برخلق عرضه نکند وبه نیك‌نامی معروف‌باشد وفاسق‌را بفسق‌ملامت نکند خاصه درپیش خلق واگر کسی‌را توبیخی خواهد که بکند پنهان ازخلق کند که مردم راپیش‌خلق پنددادن ملامت وجفابود وهرگز بخون کسی دلیری نکند وفتواندهد اگرچه داند که آنکس‌مستوجب قتل‌است زیرا که تدارك فتوای خطا رادرتوان یافت مگرقتل‌را که مرده زنده نشودودرتعصب مذهب کسی‌را کافر نخواند که کفرخلاف دینست نه خلاف مذهب وبر کتابی علمی غریب انکارنکند که نه هرچه اوندانذ کفربود وعام را بر گناه دلیرنکند وهرفقیهی ومتعبدی که برین‌صفت باشدهم مردم‌بودوهم جوانمرد .»

امیرعنصرالمعالی باآوردن‌قصه‌هاوکلمات قصاروپندها وحکمتها وآداب و اخلاق بسیاری‌ازاصول‌اخلاقی وتربیتی گذشته رااز‌دستبرد زمان‌حفظ کرده‌است درهرفصلی به تناسب حکایتها ومثلهاآورده است ومنشأ پاره‌یی ازضرب‌المثلهای فارسی‌را دراین کتاب میتوان یافت وجادارد که خوانندگان خود این کتاب‌را بخوانند و از ادب و فرهنگش بهره‌ها گیرند . باآوردن بخشی از پندهای انوشیروان سخن‌را پایان می‌دهیم .

«وبدان که چنین‌خواندم ازاخبارخلفای گذشته که مأمون‌خلیفه‌رحمه‌الله بتربت نوشین‌روان رفت آنجا که دخمهٔ اوبود اعضای اورایافت برتختی‌پوسیده وخاك شده برفرازتخت وی بود بردیوار دخمه خطی چند بزرنوشته بزفان پهلوی‌مأمون بفرمودتادبیران پهلوی‌را حاضر کردندوآن نوشته‌هارا بخوانند وترجمه کردند بتازی وآن تازی درعجم معروفست :

مردمان چرا ازکاری پشیمانی خورند که یك بارازان پشیمانی خورده باشند .

هر که ترا زشت گوید معذورتر ازآنکه‌آن زشت بتو رساند .

هربنده‌یی که اورا بخرند و بفروشند آزادتر ازآن کس که اوبندهٔ گلو بود .

هر که روزگار اورا دانا نکند در آموزش او هیچ کس را رنج نباید برد که رنج اوضایع باشد.

اگر خواهی که بی‌اندازه اندوهگین مباشی حسود مباش.

اگر خواهی که از پشیمانی دراز ایمن گردی بهوای دل کار مکن.

چرا دشمن نخوانی کسی را که جوانمردی خویش در آزار مردمان داند.

با مردم بی‌هنر دوستی مدار که مردم بی‌هنر نه‌دوستی را شاید و نه دشمنی را.

اگرچه حق تلخ باشد ببایدشنید.

فاسق متواضع این جهانجوی به‌از عابد متکبر آن جهان جوی.

فرومایه تر از آن کس نباشد که کسی را بدو حاجتی باشد و تواند که روا کند و نکند.

اگر خواهی که نیکوترین و پسندیده ترین مردمان باشی آنچه بخود نپسندی بکس مپسند.

اگر خواهی که بر دلت جراحت نرسد که هیچ مرهم نپذیرد با هیچ نادان مناظره مکن.»

پایان

کمال زین الدین

آسان پذیری پدیده های نو با حفظ سنتها

یکی ازمشکلات امروزی مردم انطباق وضع خودشان از نظر فکری و روحی باپیشرفت تمدن امروزی جهان است. چون مظاهر تمدن و پیشرفت هرروز وهرساعت باسرعت در تغییر و تبدیل است و گاهی آثار پیشرفتها باندازه‌ای زیاد وشدیدالتأثیر است که تطبیق آن بامقتضیات وسنن وعواطف واحساس مردم تمام سرزمینها قابل انطباق نیست. پیشرفت‌های سریع همانقدر که زندگی اجتماعی را قرین بهبود میسازد بهمان نسبت درعواطف وافکار و تخیلات مردم اثرات خوب یا ناگوار بجا میگذارد.

دراین بحث باثرات مطلوب پیشرفت سریع تمدن کاری نداریم چون عوامل وپدیده‌های مطلوب آن در تمام شئون ماهویدا است وهمهٔ ما از آثار ناشیه از آن برخورداریم، بلکه منظورما دراین مقام انطباق وضع اجتماع از نظر فکری و روحی بااین پیشرفتها وهم آهنگی این دوموضوع باهم است که بشرامروز چگونه دچار ناملایمات آن شده است.

در ادوار گذشته مردم جهان دچار این تحولات سریع نبودند و آرامش زندگی آنها دچار مخاطره و دغدغهٔ خاطر نمیشد ولی امروز این مسابقه سرعت و پیشرفت در تکنیک وعلم آرامش روحی آنهارا از بین برده و زندگی آرام سابق را بحرکت وتلاش سریع ومداوم تبدیل کرده است. البته این تحریک شدید باروح

وجسم بیشتر ازمردم مغایرت کلی دارد وخواهد داشت و دیرپذیری و دیرهضمی مردم واجتماعات مختلف گاهی بـه مقاومت منفی درمقابل پدیده‌های نوتمدن وپیشرفت تبدیل میشود . این عدم پذیرش در کندی چرخهای زندگی بی تأثیر نیست .

باید دید چگونه میشود ازاین مقاومت منفی و کند شدن چرخها بسوی پیشرفت جلوگیری کـرد و چطور میتوان روحیهٔ مردم را باسرعت پیشرفت زندگی ماشینی تلفیق داد .

درهر نسلی طبقات مختلفی از کودکان وجوانان وپیران زندگی میکنند وبهتر است درمقام تجزیه وتحلیل افکار طبقات مختلف یك نسل برآییم تانتیجه بهتر حاصل شود .

طبقه‌ای ازاجتماع هستند که بسنن وافکار گذشتگان وقدما وابستگی تام وغیر قابل انعطاف نشان میدهند . روحیه وطرز تفکر این طبقه متصل بزمان گذشته وروانهای قدیم است وبااینکه دردنیای جدید زندگی میکنند میل باطنی آنهـا متوجه گذشته است واین ارتباط ووابستگی‌را بهیچوجه ازدست نمیدهند .

دسته دیگر که درسنین کمتری ازعمر قرار گرفته‌اند بادستی طناب گذشته را میکشند وبادستی زنجیر آینده را گرفته‌انـد . این طبقه بیش از سایر طبقات درصفحهٔ شطرنج زمانه مات میشوند .

طبقه سوم جوانان واطفالی هستند که آغاز زندگی آنها دردورهٔ تحول و انقلاب شروع شده وبهتر میتوانند خودرا باتحرك وسرعت منطبق سازند .

شك نیست که هیچ ملتی نمیتواند عادات وسنن وطرز تفکر گذشته خودرا فراموش کند وبسرعت رنگ عوض نماید . چون افتخار ملتها هم مربوط بگذشته وهم فعالیت کنونی آنها است. گذشتهٔ ملتها عبارت ازچیست؟ سنن ـ دین ـ عادات وقواعد . تاریخ. ادبیات. هنر . وجود مردان بزرگ اعم ازسیاسی وادبی وعلمی درکلیهٔ رشته‌ها است .

ملل قدیمی وریشه دار که عمق تاریخ وملیت وسنن باستانی آنها بهزاران سال میرسد هیچوقت باتغییر ابزار ولوازم زندگی وپیشرفت تکنیك وفنون، روح ملی وسنن دیرین خودرا فراموش نمیکنند وعوض نمی نمایند بلکه جنبه‌های مثبت وعالی سنن قدیمی‌را بیرون میکشند ومنطبق باتمدن امروز مینمایند. دراینجا بهتر ازهرملتی باید ملت ژاپن رامثال آوردمردم بااراده ژاپن بدون اینکه دست ازسنن باستانی وملی خود بردارند آنچنان درعلم وصنعت وفنون پیشروی کرده‌اند که دنیا بادیدهٔ احترام وتعجب بآنها مینگرد. یك فرد ژاپنی بدون اینکه ازاحترام خودنسبت بخانواده بکاهدیاعادات ملی وخانوادگی خود را فراموش نماید درتمام رشته‌های علمی وصنعتی وفرهنگی واجتماعی امروز پیش رفته است ولی هنوزهم درموقع ورودبخانه خود کفشهارا ازپابیرون میآورد ولباس قدیمی ومعمولی سابق‌را میپوشد وباتعظیم وتکریم روبروی والدین و خانوادهٔ خویش قرارمیگیرد وباتشریفات مخصوص نهاروشام خودرا صرف میکند وچون پابه محوطهٔ کارخانه ودانشگاه وبازار واجتماع گذاشت باچنان شور وحرارتی فعالیت میکند که ازهرپیشرفته‌ای پیشرفته ترمینماید.

حال اگرموضوع برعکس شود یعنی ملتی باسوابق مشعشع تاریخی وسنن باستانی خود بخواهد ازگذشتهٔ خویش دست بردارد ویکباره درطوفان وانقلاب حوادث محوشود اعمال این ملت مانند زاغی است که میخواست راه‌رفتن کبك‌را تقلید کند. برسراوهمان خواهد رفت که برسرزاغ رفت.

اجتماع صاحب نظر ومتین ومتفکر و بااستخوان گذشتهٔ خودرا ازنظر دورنمیدارد وسعی میکند که جنبه‌های عالی ومثبت سنن قدیمی‌را ازماوراء تاریخ خود بیرون بکشد وباتکنیك وفنون جدید هم آهنگ سازد و اززندگی بهتر بهره مند شود.

صحبت برسرانطباق روح ملی باسرعت پیشرفت بود که چگونه میتوان این سرعت‌رابدون دردسر وناراحتی قبول کردوپابپای اکتشافات واختراعات وانقلابات

علمی وعملی جلو رفت .

این خود سبك وشیوه‌ای است که بایدآنرا آموخت تاهم آهنگی مفید و کامل باسرعت پیشرفت برما آسان گردد وبتوانیم کودکان وجوانان وسایر طبقات اجتماع را باتوجه باین شیوه وباحفظ این سنتهاومیراث گذشتگان وتمدن امروز همگام نماییم .

یك مثال کوچك شاید موضوع‌را روشن کند و روح تطبیق را بهتر نشان دهد . ایرانی دارای خصلت عالی مهمان‌نوازی بوده وهست در گذشته اگر کسی بدرخانهٔ کسی میرفت ممکن نبود ازمهمان نوازی و تشریفات خاص صاحبخانه برخوردار نشود حالاهم این رویه برقرار است چون ادب ومتانت ومهماندوستی حکم میکند که صاحبخانه اگرهم کار دارد درخانه بماند وازمیهمان خود پذیرایی کند . ولی آیاامروز باگرفتاری‌های روزمرهٔ زندگی که‌هرفردعادی به‌آن مبتلااست‌میتوان مانند سابق باتشریفات وآداب‌سابق ازمیهمان پذیرایی کرد . نه . امروز یك مرد خانواده که دراجتماع فعالیت میکند کمتردرخانه میماند . ایام فراغتش کمتراست وضع مالی‌او اجازه مهمانداری نمیدهدوشاید دهها مانع ومشکل دیگر هست که مهمان وصاحبخانه هردو به‌آن وقوف کامل دارند . پس‌برای دیدن‌ورفتن بخانهٔ دیگری‌قبلا بایدوقت صاحبخانه‌را درنظر گرفت . عایدات مالی اورا درنظر داشت . و باتوجه به کلیهٔ نکات دیگر به میهمانی رفت .

بنابراین روح مهمان‌نوازی درنهاد ما باید باقی‌باشد واین‌خصلت‌عالی‌را حفظ کنیم ولی با وضع زمانه آن را منطبق سازیم . چون در زمان حاضر مانند گذشته نمیتوانیم سر زده بخانهٔ کسی برویم و دوسه روز درآن اطراق کنیم .

ضمناً نباید ازنظردور داشت که روح مقاومت درپذیرش پدیده‌های تمدن دراجتماعات پیش‌رفته‌هم وجوددارد واین‌مقاومت اختصاصی نیست .

ملل فرانسوی وانگلیسی‌هم درپذیرش پیشرفتهای علمی وزندگی گاهی مقاومت شدیدی بخرج داده و میدهند. ولی بالاخره توانسته‌اند با متانت و بردباری عادات وسنن خود را باتکنیك و فنون و پیشرفت صنعت منطبق سازند.

باید گفت این کار بافشار وتشدد وتند روی میسر نیست همانطور که اگر شما بخواهید اسباب‌بازی طفلی‌را که باآن عادت نموده ازاو بگیرید واسباب بازی جدیدی باوبدهید ممکن‌است باامتناع و گریه روبرو شوید همانطورهم باعدم پذیرش‌اجتماع درپذیرفتن پدیده‌های جدید روبرو خواهید شد دراینجا سران‌قوم ومتفکران اجتماع هستند که باید بانشان دادن‌مزایای پدیده‌ها و انگیزه‌های جدید تمدن، روح اجتماع‌را باآن‌آشناسازند بدون اینکه جنبه های عالی‌ومثبت سنت‌های‌قدیم‌را ازآنها بگیرند اگربدین‌منوال‌رفتارشدمردم حاضرند که افکارخودرا باسیرسریع تمدن‌منطبق‌سازند وگرنه درهرگامی که بخواهیم بجلوبرداریم مواجه‌بااین‌مشکل ورنج روحی‌خواهیم شد.

اما راه حلها :

درسطورپیش گفتیم هرجامعه‌ای‌را سه طبقه تشکیل‌میدهند پیران یعنی آنها که درسنین بالاقراردارند طبعاً درمقابل اغلب تحولات ورفورمها مقاومت میکنند. درصورتی که مجبور به قبول آن تحول شوند بدشواری‌آنرا خواهند پذیرفت.

بدیهی‌است‌ازلحاظ جامعه شناسی براین‌دسته که همیشه باگذشته‌های‌خود زندگی میکنندایرادی نمیتوان گرفت. طبقهٔ دوم دسته‌هایی هستند که نیروی فعاله جامعه‌را تشکیل‌میدهند ودرسنینی‌متوسط بسرمیبرند.

این طبقه تحول‌وتمدن‌را بامنطق وبآرامی قبول دارند، از شتابزدگی و قبول تمدن بدون چون وچرا ابا دارند، درعین‌حال ازصفات بارز این طبقه‌آن است که سنت‌ها وعادات دیرین را تا آنجا که باRفورمها واصلاحات اجتماعی قابل انطباق است احترام میگذارند‌ولی تعصب فراوان مانند نسل کهنه در

نگـاهداری بعضی از سنن ندارند. البته سنت هایی که باعث ایجـاد زحمت جامعه‌است.

طبقهٔ سوم نسل نووجوانان هستند که هر نوع سنت وآداب کهن‌را بخاطر کهنه گی نفی‌میکنند وهر فکروروش نوی‌را می‌پذیرند.

دربـارهٔ این طبقه بعکس طبقهٔ اول باید رفتار کرد، بدین معنی کـه آداب کهن و سنت‌ها را بخـاطر آنکه مورد قبول نسل جوان واقـع شود باید بارنگ وروی تازه‌ای به‌آنها عرضه داشت، تا رغبتی برای پذیرفتن آن داشته باشند.

طبعاً در برابراین نسل پیشرفت تمدن وقبول آثارآن به‌آسانی‌میسراست وهیچگونه اشکالی برای مربیان جامعه وجود ندارد.

باید افزود همانقدر که قبول تمدن وپیشرفت و تحول درجامعهٔ امروزی ضروری بنظرمیرسد حفظ آداب وسنن نیزمورد لزوم‌است. یك‌جامعهٔ مترقی و روشن‌بین آن جامعه‌ایست که بتواند برای نسل جوان خود سنت‌ها وآداب و رسوم‌قدیم‌را بهرنحو که میسراست تازه وزنده نگاهدارد. والاهرگاه‌قرارباشد نسل‌جوان‌سنت‌ها وآداب کهن‌رابعنوان اینکه کهنه وفرسوده است‌بدوراندازد جامعه درآیندهٔ نزدیك‌درتاریکی‌وخلاءِ فروخواهدرفت‌ورابطهٔ خودرابا گذشته وافتخارات آن‌قطع خواهد نمود.

محمد علی شیخ

مراکز علمی درر ها و گندیشاپور (۱)

پیش از آنکه اسلام آسیای مرکزی تاجبال پیرنه رافرا گیرد ، در این بخش ازجهان متمدن آنروزمراکزی‌علمی مانند مدرسهٔ ایرانیان در شهررها وحوزهٔ علمی گندی شاپوروجود داشت .

درآغاز دورهٔ مسیحیت قومی سامی (آرامی) درسرزمین‌هـای سوریه ـ الجزیره ـ بین النهرین ـ شوش پراکنده بودند و بلهجه هـای گوناگون سخن میگفتند در این سرزمین هـا شهرهای مهم قرارداشت کـه غالباً میان ایرانیان و رومیان دست بدست میگشت و تأثیر هردو تمدن در آنهـا به چشم میخورد .

مدرسهٔ ایرانیان دررها(۲)

شهررها دراواخرقرن دوم‌میلادی‌میدان‌نفوذ وانتشار آئین‌مسیح ومرکز مهم علوم مسیحیان گشت .

دراین شهرپس‌ازقبول کیش مسیح کتب مقدس بیونانی خوانده میشد ولی بزبان‌متداول تفسیر میگردید واین‌رسم درکلیساهای‌آن شهرجاری بود کم کم

---

(۱) این مقـاله با مراجعه بکتابهای: ۱ـ عیون الانباء فی طبقات الاطباء (ابن ابی اصیبعه) ۲ـ وفیات الاعیان (ابن خلکان) ۳ـ تاریخ علوم عقلی (دکترصفا) ٤ـ انتقال علوم یونان بعالم اسلامی (ترجمه احمدآرام) ٥ـ معجم البلدان (یاقوت حموی) تهیه شده است .

(۲) شهررهایاارفه‌درقسمت علیای‌عراق‌عرب بوده‌است.

لهجهٔ سریانی بعنوان زبان کلیسا پذیرفته شد و لهجهٔ ادبی عیسویان سریانی گردید .

دانشمندان عیسوی این سامان از زبان و ادبیات پهلوی و یونانی بهره میبردند ودرحدود قرن چهارم میلادی مرکز علمی ایرانیان دراین شهر تشکیل گردید که فارغ التحصیلان آن بیشتر ایرانی بودند ودر کلیساهای ایران بتعلیم میپرداختند .

دراین مدرسه که بسال ۴۸۹ میلادی بفرمان زینون امپراتور روم بسته شد افرادی مانند : هیبا ـ مارون الینا ـ کومی ـ بروبا ـ آکاسیوس ـ بارسوما ـ میکا ـ مربابا گند شاپوری ـ ابراهیم مادی ـ بنیامین آرامی پرورش یافتند .

این دانشندان ازمترجمان معتبر آثار ارسطو بشمار میروند .

دراین کانون دانش ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی و همچنین تدریس فن خطابه ـ جغرافیا ـ طبیعیات ـ نجوم ، معمول و متداول بود وعلاوه برعلم کلام به تحقیق و تتبع درعلوم عقلی توجه میشد .

تشکیل این مدرسه موجب تقویت واشاعه مذهب نسطوری[1] درایران گردید وچون طرفداران مذهب نسطوری با امپراطوری و کلیسا های رومی دشمنی میکردند مذهب نسطوری پیوسته موردحمایت دولت ساسانی بوده است وپس ازاینکه دولت روم این مرکز علمی را بست ، ایرانیانی که درآن به تعلیم وتعلم سرگرم بودند به کشور خود باز گشتند وچند مدرسه درشهرهای ایران تشکیل دادند .

پرورش یافتگان ایرانی مدرسهٔ رها که معلمی کلیسا های نسطوری را درایران بعهده داشتند همان طریقهٔ کار در «مدرسهٔ ایرانیان» را پیش گرفتند وبه تحقیق درروش ارسطو وشارحان اسکندرانی وی توجه کردند و کتاب های بسیاری به سریانی تألیف نمودند و تعدادی از کتب فلسفی را هم به پهلوی بر گرداندند .

۱ـ یکی از شعب دین عیسوی است .

مرکز علمی گندی‌شاپور

شهر گندی‌شاپور که معربش جندیسابور است ومورخان از آن بسرسبزی وخرمی یاد کرده‌اند ، درشرق شوش وجنوب شرقی دزفول وشمال غربی شوشتر کنونی واقع بوده است .

بنابرمشهور شاپوراول (۲۴۱–۲۷۱م) آنرا بنانهاد و اسیران رومی را در ساختن آن بکار گماشت .

گندی شاپور در همان آغاز بناء مرکزیت علمی یافت و شاپور اول مقرر داشت که محققان ودانشمندان شاغل در آن دست بکار ترجمهٔ کتاب های زیادی از یونانی به پهلوی شوند و برای استفاده در اختیار دانش پژوهان قرار گیرد .

دراثر این حسن توجه بزودی این مرکز علمی رونق گرفت وبویژه مرکز طب یونانی شد .

درعهد شاپور دوم (ذوالاکتاف) تیادورس پزشک عیسوی برای درمان شاهنشاه به‌دربارخوانده‌شد وشاپوراورا در گندی‌شاپور مستقرساخت واوبزودی درآن شهرشهرت یافت وطریقهٔ طبابتش معروف گردید .

این مرکز درزمان خسروانوشیروان باوج عظمت رسید ودانشمندان عیسوی وزرتشتی وهندی درآن بتحقیق سر گرم شدند .

البته توجه این دانشمندان بیشتر به‌پزشکی معطوف بود ومدرسهٔ پزشکی وبیمارستان گندی شاپور دراواخرعهد ساسانی بمراحل عالی اشتهاررسید دراین مدرسه ازمعلومات وتجارب ملل مختلف مانند ایرانیان ـ هندوان ـ یونانیان ـ اسکندرانیان ـ سریانیان استفاده میشد وبا تصرفاتی ماحصل آنها مورد قبول قرار میگرفت .

شهرت این مرکز طالبان علم را ازممالك مجاور بسوی خود کشانید که ازجمله ایشان حارث‌بن کلده ثقفی[1] پزشك معروف عرب را باید نام برد .

۱ـ اهل طائف بوده است

این مدرسه و بیمارستان و شهرت روسای آن تامدتی ازدورهٔ اسلامی هم بقوت خود باقی ماند و بهنگامی که منصور دوانیقی خلیفهٔ عباسی به بیماری معده دچار شد و پزشکان درگاه از درمان وی فرو ماندند، او را به رئیس بیمارستان گندی شاپور که «جورجیس» نام داشت رهنمون شدند. جورجیس ریاست بیمارستان را به فرزند خود «بختیشوع» واگذاشت و خود بخدمت خلیفه درآمد وپس ازمعالجهٔ او در بغداد بماند.

جورجیس از مؤلفان و مترجمان زبردست بود وزبانهای یونانی- سریانی عربی را نیک میدانست وچند کتاب از زبانهای مذکور بعربی گردانید.

خسروانوشیروان باهمهٔ اشتغالات سیاسی ازدوستداران آثار ارسطو وافلاطون بود وازجمله اتفاقات مساعدزمان آن شهریار پناهندگی هفت تن[1] ازدانشمندان مشهور یونانی است که براثر تعصب امپراطور روم ازقلمرو حکومت او بیرون آمده به تیسفون روآوردند وازجانب شاهنشاه ایران بگرمی پذیرفته شدند و بعداً انوشیروان درعهدنامهٔ صلح باامپراطور روم ماده‌ای مبنی برآزادی وباز گشت آن دانشمندان بخاک میهنشان گنجانید. حوزهٔ علمی گندی شاپور ازقرن سوم هجری که بغداد شهرت یافت ودانشمندان بسیاری درمدارس خود گردآورد مقام سابق خودرا ازدست داد.

۱- آن هفت تن عبارتند از: ۱- دستیوس (اهل سوریه) ۲- سنبلقیوس (سلیر) ۳- یولامیوس (فریکیه) ٤- پرلسکیانوس (لیدی) ٥- هرمیاس (فنیقی) ٦- دیومانس (فنیقی) ۷- ایسیدورس (غزه‌ای)

محمدعلی ریاضی فرزاد

بحث فنی در تدریس الفبا

۱- صوت - حرف - اصول صوتی

موقعی که ویالون میزنند سیمهارا بصدا درمیآورند و ازمجموع صداهای سیمها آوازشنیده میشود تکلم انسان نیزاز مجموع صداها تشکیل یافته یعنی از مجموع صداهای انسان که بوسیله حنجره - کام - دندانها وحرکات زبان بوجود میآید وکلمه شنیده میشود.

حرف علامت مشروطه صوت است. بنابراین تعداد حروف الفبای هرزبان باید باتعداد صداهای لهجهآن زبان مطابقت داشته باشد. مبتکرین الفباها نیز صوت را اساس قرارداده برایهرصوت ازلهجهزبان خودیك‌علامت قبول کرده‌اند وآن علامت‌را حرف نامیده‌اند. از اینجا نتیجه میگیریم که طبیعی ترین روش تعلیم‌خواندن‌ونوشتن اصول‌صوتی‌میباشد زیرامبنای‌اصول‌صوتی‌عبارت ازشناساندن صوت وتفکیك‌کلمه باصوات ومعرفی‌حروف بعنوان علامات اصوات میباشد. اگر صداهای انسان را بدون‌تشخیص‌ملیت ولهجهٔ اقوام دسته بندی کنیم به سه‌دسته منقسم است:

دسته اول عبارت ازصداهایی است که بطور واضح شنیده میشوند ازقبیل (آ - او - اید) وغیره.

دسته دوم عبارت ازصداهایی است که امتداد پذیرند ازقبیل (ش - ز - د خ - ف - غ) وغیره.

دسته سوم عبارت ازصداهایی است که تلفظ آن بتنهایی یعنی‌خارج ازکلمه مقدورنیست ازقبیل (ب - پ - ت - م) وغیره.

چرا تلفظ صداهای دسته سوم خارج از کلمه مقدور نیست ؟ برای روشن نمودن این موضوع تلفظ کلمهٔ (آب) را درنظر میگیریم موقعیکه کلمهٔ (آب) را میگویند ما میدانیم که دراین کلمه بغیر از صدای (آ) یك صدای دیگر نیز شنیده شده وآن صدا بوسیلهٔ بسته شدن لبها بوجود آمد حال اگر بخواهیم صدای (ب) را بتنهایی تلفظ کنیم بالاجبار باید لبهارا باز کنیم ودراین صورت حرکت لبها عکس جریان میپذیرد یعنی بجای بسته شدن بازمیشود و درموقع بازشدن توام باصدای (ب) صدای دیگر نیز شنیده میشود وآن صدا را نمیتوانیم ازصدای (ب) جدا سازیم .

درتدریس الفبا بوسیلهٔ اصول صوتی کلیهٔ ملل دنیا باین مشکل برخورده‌اند وبرای سهولت گفتار حروف دستهٔ اول را حروف صدا دار - حروف دستهٔ دوم را حروف نیمه صدا وحروف دسته سوم را حروف گنگ نامیده‌ایم شاید متخصصین این فن اسامی دیگری را صلاح بدانند بهرحال مشخصات ودسته بندی اصوات همانست که درفوق بعرض رسید . حروف دستهٔ دوم وسوم را روبهم حروف صامت مینامند .

۲- املای صوتی واملای تاریخی

تعداد حروف الفبای هرزبان باید باتعداد اصوات لهجهٔ آن زبان مطابقت داشته باشد . اگر تعداد حروف الفبا باتعداد اصوات لهجه صددرصد مطابقت دارد آن الفبارا الفبای صوتی ویا (فونتکی) مینامند . وچون درالفبای صوتی حروف باصداهای لهجه مطابقت کامل دارد لهذا بوسیلهٔ این حروف هرصوتی که میگویند ومیشنوند عیناً درخط تحریر منعکس میگردد .

مثال : درکلمهٔ (آش) دوصدا میشنویم ودوحرف مینویسیم بنابراین املای کلمهٔ (آش) را املای صوتی مینامند. ولی درکلمهٔ (صمد) پنج صدا میشنویم وسه حرف مینویسیم بعلاوه بجای حرف (س) حرف (ص) مینویسیم و دلیل ما اینست که کلمهٔ (صمد) عربی است واعراب با (ص) مینویسند وما ازسالها قبل عیناً همان کلمه را باملای عربی قبول کرده‌ایم پس املای کلمهٔ (آش) صوتی واملای کلمهٔ (صمد) تاریخی است . از

اینجا نتیجه میگیریم که املای خط فارسی فعلی مختلط است یعنی برای بعضی کلمه‌ها صوتی و برای بعضی کلمه‌ها تاریخی است. الفبای زبان آلمان صددرصد صوتی است واما در بعضی کشورهای اروپا مختلط میباشد. خط تحریر الفبای روسی نیز زمانی مختلط بوده ومتدرجاً تغییر یافته وفعلا صوتی میباشد.

۳- طریقهٔ تطبیق اصول صوتی برای تعلیم الفبای فارسی

الفبای فارسی عبارت از ۳۲ حرف صامت است واز این ۳۲ حرف ۱۳ حرف نیمه صدا و ۱۹ حرف گنگ است. حروف صدادار را جزء حروف الفبا نمیدانند واز این رو تعداد حروف الفبای فارسی باتعداد اصوات لهجهٔ زبان مطابقت ندارد بعلاوه برای نوشتن کلمه‌های عربی حروف عربی را (ث - ص - ض - ط - ظ - ح - ع) بکارمیبرند وصداهـای این حروف درلهجهٔ زبان فارسی وجود ندارد. اصلاح الفبای فارسی ویا تغییر خط فارسی ازوظایف آکادمی علوم میباشد وما آموزگاران نمیتوانیم یك حرف زیاد ویایك حرف کم کنیم ولی درتطبیق اصول صوتی‌ما ناگزیریم حرکات را که عبارت از (آ - او - ای - اَ - اِ - اُ) میباشد حروف صدا دار معرفی کنیم وبنام حروف ازاین علامات استفاده کنیم:

۱- حروف صدادار (آ - او - ای - اَ - اِ - اُ) ۶ حرف

۲- « نیمه صدا (خ - ر - ز - ژ - س - ش - غ - ف) ۸ «

۳- « گنگ (ب - پ - ت - ج - چ - د - ق - ك
گ - ل - م - ا - ن - و - هـ - یـ) ۱۶ «

جمع ۳۰ حرف

بقیهٔ حروف الفبای فارسی را که بالهجهٔ زبان فارسی مطابقت ندارد ضمن دستورات املا میآموزیم.

درتطبیق اصول صوتی‌چون تلفظ صداهای گنگ خارج ازکلمه مقدور نیست لهذا درمرحلهٔ اول ازتعلیم حروف گنگ خودداری میکنیم ودرمرحله دوم نیز روشی‌را بکارمیبریم که بوسیلهٔ آن بـه تلفظ صدای گنگ خارج ازکلمه نیازمند نمیشویم باین‌طریق مشکل تعلیم حروف گنگ بوسیله اصول صوتی که‌کلیهٔ ملل

دنیا باآن روبروهستند مرتفع میگردد . باین‌منظور برای تعلیم خواندن ونوشتن درمرحلهٔ اول کلمه‌هایی را انتخاب میکنند کـه درتر کیب آن صداهای کنگ وجود نداشته باشد یعنی حروفی که کلمه ازآنها تشکیل یافته حروف صدا دار و نیمه صدا باشند وازمیان کلمه‌های یك‌بخشی انتخاب میکنند تاتعداد صوت کمتر ازدو وبیشتر ازسه نباشد . بااین مشخصات خوبست تعلیم خواندن ونوشتن‌را از کلمه‌های (آش ـ شاخ ـ خاش) شروع کنیم .

علت اینکه مااین سه‌کلمه رابه کلمه‌های دیگرترجیح داده‌ایم اینست که کلمهٔ اول عبارت ازدوصدا ودوحرف میباشد وحروف این‌کلمه بهم متصل نیستند . درکلمهٔ‌دوم‌یك حرف از حروف نیمه‌صدا افزوده شده وآن‌حرف تازه به دوحرف قبلی‌متصل‌نیست‌درکلمهٔ‌دوم‌طریقهٔ‌اتصال‌حروف (ش‌ـ‌آ) نیزآموخته‌میشود . درکلمه دوم حرف (ش) در اول‌کلمه وحرف (خ) درآخر کلمه قرار گرفته و درکلمهٔ سوم حرف (خ) در اول‌کلمه وحرف (ش) درآخرکلمه میباشند وبالنتیجه بوسیله سه حرف‌سه‌کلمه‌آموخته شده وطریقهٔ اتصال حروف‌نیز برای محصلین روشن گردیده است برای نمایش عملیات این‌درس مـابوسائل تدریس احتیاج داریم و وسایل عبارتند ازتخته سیاه ـ گچ ـ کارتهای حروف ـ مداد ـ دفترشطرنجی .

کارتهای حروف چیست؟ اگراشکال‌مختلف حروف‌را روی‌کارتهای‌مقوایی‌چاپ کنیم واین‌کارتهارا در دسترس معلم ودانش‌آموزان بگذاریم باین‌وسیله محصلین پس‌ازآنکه دانستند که درکلمه‌تجزیه شده چندصوت وجوددارد وبرای‌نوشتن‌آن چند حرف باید داشته باشند امکان دارند حروف مورد لزوم را ازمیان کارتهای حروف بیابند وپهلوی‌هم بگذارند وبخوانند .

این‌تمرین باعث میشود کـه محصل اجزاء کلمه را مثل اجزاء یك‌دستگاه ماشین بازوبسته کند تاپایه واساس خواندن ونوشتن برای محصلین واضح وروشن گردد .

مثال : پس‌ازآنکه محصلین فهمیدند که صدا چیست (صدای فلز ـ صدای حیوان ـ صدای انسان) معلم‌کلمه (آش) را کشیده میگوید (آ آ آ ش ش ش)

ومی پرسد دراین کلمه چندصدا شنیدید ؟

جواب : دراین کلمه دوصداشنیدیم (آ آ آ ش ش ش) معلم ازمیان کارتهای حروف این دوحرف را برمیدارد و میگوید .

این علامت صدای (آ) واین علامت صدای (ش) است و اگر پهلوی هم بگذاریم (آش) خوانده میشود . محصلین آش میخوانند ومعلم چندین بارحرف (ش) را از کنار حرف (آ) برمیدارد ومیگذارد شاگردان گاه (آ) و گاه (آش) میخوانند . بعد معلم این دوحرف را باکارتهای دیگر مخلوط میکند ودستور میدهد شاگردان کارتهای (آ) و (ش) را ازمیان کارتها بیابندوپهلوی هم بگذارند وبخوانند .

پس ازآنکه بااین دوحرف کاملا آشنا شدند . معلم شکل شاخ گوسفند را نشان میدهد ومیپرسد : این چیست ؟

جواب : شاخ . کلمهٔ شاخ نیزبصداها تجزیه میشود ومحصلین باروش فوق-الذکرحرف (خ) را نیز میشناسند وبرای خواندن کلمهٔ (شاخ) این سه حرف را پهلوی هم میگذارند (ش آ خ) ومیخوانند .

معلم میگوید : ما باید حرف (ش) و (آ) رابهم وصل کنیم وهردوحرف را روی تخته سیاه بخط خوب نظیر حروف چاپی مینویسد (ش آ) ومیگوید :

ما باید حرف (ش) و (آ) رابهم وصل کنیم و هردو حروف را روی تخته سیاه بخط خوب نظیرحروف چاپی مینویسد (ش آ) ومیگوید :

برای آنکه این دوحرف رابهم وصل کنیم بایدآخرحرف (ش) راپاك کنیم میماند (ﺷ) و کلاه (آ) رانیز برمیداریم میماند (ا) بعد این دوحرف رابهم نزدیك میکنیم ووصل میسازیم (ﺷ ا = شا) محصلین میخوانند . وبعد حرف(خ) نیز افزوده میشودودانش آموزان (شاخ) میخوانند . معلم چندین بارحرف (خ) را برمیدارد ومیگذارد دانش آموزان گاه (شا) و گاه (شاخ) میخوانند . کلمه (خاش) نیزتجزیه وتحلیل میشود وطریقه اتصال حروف (خ) و (آ) را نیزبطریقی که قبلا ذکرشده میآموزند بعدبرای تمرین کارتهای حروف کلمه‌های آموخته

شده را ازمیان کارتهای میابند پهلوی‌هم میگذارند کلمه‌های (آش-شاخ-خاش) چیده میشود ومیخوانند . این تمرینات آنقدر ادامه مییابد که همه محصلین بخوبی میفمند که کلمهٔ (آش) دوصدا دارد وکلمه‌های (شاخ و خاش) هریکی سه صدا داردوبرای هرصدا باید یك‌حرف داشته باشیم . ضمناً طریقهٔ اتصال حروف را نیزمیآموزند .

بمنظور تعلیم نوشتن معلم حروف وکلمه‌های آموخته شده را روی تخته سیاه وشاگردان دردفترشطرنجی خودمینویسند . در دروس کتبی بطریقه نشستن قلم گرفتن وحسن‌خط محصلین باید معلم توجه کامل داشته باشد . بخصوص در دبستانها که محصلین نوآموزان خردسال هستند عدم توجه باین‌موضوع عواقب وخیم دارند زیرا استخوانهای اطفال خردسال تا ١٢ سالگی غضروف است واگر طریقه نشستن وقلم گرفتن طفل روی اصول صحیح نباشد ستون فقرات طفل خم وچشم طفل نزدیك بین‌میشود .

این موضوع در رساله ایکه بوزارت آموزش وپرورش تقدیم شده شرح مفصل دارد . روش فوق‌الذکر برای تعلم الفبا درمرحله اول است با این‌روش از حروف دسته اول ودوم ٨ حرف آموخته میشود و بوسیله این ٩ حرف ٢٧ کلمه تجزیه و تحلیل میشود . این کلمه‌ها را شاگردان بدون کمك معلم باصوات تفکیك میکنند حروف‌اصوات راز میان کاتهای حروف مییابند . کلمه‌های آموخته شده رامیچینند و میخوانند و در دروس کتبی در دفاترشطرنجی‌خود مینویسند . برای آموختن و حفظ کردن مجهولات باید از حواس پنج گانه اقلا سه‌حس شرکت کند در روش‌فوق‌الذکر این‌شرط کاملا مراعات شده است .

نامه های رسیده

از آقای ناصر محسنی
رئیس آموزش و پرورش بروجرد

در بارهٔ مقـاله آقای غروی کـه درشمارهٔ هفتم باعنوان کارمدرسه درج شده بودنامه‌یی حاوی چند نکتهٔ مفید ومهم تعلیم و تربیت رسیده باتشکر از نویسنده مزید فایده رابه درج آن مبادرت می کنیم .

درشماره ۷ دورهٔ سی‌وچهارم آن ماهنامه گرامی همکار ارجمند ما آقای مهدی غروی یکی ازمسایل مهم وجالب وتعلیم وتربیت را زیرعنوان «کارمدرسه» مطرح کرده وازمعلمان مدارس خواسته‌اند دراینمورد اظهارنظرفرمایند چون موضوع بسیارمهمی است ودر کیفیت تحصیل دانش آموزان ماوحتی درسرنوشت آنان مؤثراست ضمن تشکراز آقای غروی سخنی چند دراین باره بعرض میرسانم وامیدوارم با ادامهٔ این بحث مفید توجه همکاران شریف ما جلب وموجباتی فراهم شود که کودکان ونوجوانان ما از گرداب مخوف ومضر « تکلیف » نجات یابند .

همهٔ مامیدانیم باوجود تحولاتی که درشئون مختلف فرهنگ ما بوقوع پیوسته وخیلی ازقواعد واصول کهنه بتدریج کنار گذاشته شده وجـای آنرا روش‌های نوومتناسب بازمان گرفته متأسفانه « تکلیف‌شبانه » یابقول دوست‌ما « کارمدرسه » دراکثرمدارس ابتدایی‌ما برجامانده وازاین مهمتراینکه عـدهٔ زیادی ازمعلمان ما براین اعتقاد باقیمانده‌اند که بایدبشاگرد تکلیف زیاد داد

تا بر اثر تمرین و تکرار درسهایش را یاد بگیرد و در امتحانات موفق شود.

درمیان طرفداران این عقیده عده‌ای واقعاً تصور میکنند شاگرد از این راه پیشرفت میکند و موفق میشود ولی عدهٔ بیشتری اینکار را صرفاً بخاطر عدم علاقه بکار و شانه خالی کردن از تعلیم شاگردان انجام میدهند اینان درس خود را یکبار آنهم غالباً سطحی میدهند و آموختن و یادگیری آنرا بعهده «تکلیف و تمرین» واگذار میکنند درحالی که قضیه باید بعکس باشد و شاگرد باید درسش را در کلاس واز معلم بیاموزد و کار مدرسه در خانه فقط برای تکرار و ملکه شدن آنچه آموخته است باشد آنهم بمقدار لازم و کافی نه خارج از حوصله واستعداد شاگرد.

معلم دلسوز و باعلاقه نه‌تنها این نکته را رعایت میکند بلکه این مسئله مهم را هم درنظر میگیرد که تکلیف باید بارشد جسمی وروانی کودك متناسب باشد وحتی احتیاج او هم باید مورد توجه قرار بگیرد در یك کلاس ممکن است شاگردانی وجود داشته باشند که باچند بار تکرار و تمرین آنچه را لازم است بیاموزند و شاگردان دیگری باشند که برای آموختن به تمرین و تکرار بیشتری نیاز داشته باشند.

شاگردانی باشند که جسماً قوی وقادر بانجام تکالیف زیاد باشند ولی شاگردان دیگری بعلت ضعف جسمانی نتوانند آن اندازه کار کنند این گروه‌های مختلف را معلم باید تشخیص دهد و بهریك از آنها کار و تکلیفی متناسب باخودشان بدهد.

معلمان ما نباید اوقات بیکاری و تعطیلات شاگردان خود را یکباره بگیرند و باتکالیف زیادی که تعیین میکنند امکان استراحت و بازی و تفریح را از آنان سلب نمایند زیرا کودك ببازی و گردش و تفریح و آرامش هم احتیاج دارد واگر تمام اوقاتش صرف کار مدرسه بشود سلامت جسمی و تعادل روحی و نشاط وشادابی او بهدر خواهد رفت ودر آنصورت بفرض اینکه دریایی از معلومات و محفوظات باشد نه بحال خود مفید خواهد بود و نه بحال اجتماع.

بتجربه ثابت شده است که تکلیف زیاد درمدارس ابتدایی ازدقت شاگرد میکاهد زیرا مثلاوقتی بایدیك عمل حساب را پنجاه بارانجام دهد دردفعات اول دقیقتر ودرست ترانجام میدهد وهر قدر جلوترمیرود ازدقت وتوجه اوکاسته میشود یاوقتی برطبق دستورمعلم پنجاه بارازروی درسش مینویسد هرچه بیشتر مینویسد خطش بدتر و کج ومعوج ترمیشودبنابراین نتیجهٔ معکوس عایدمیگردد پس چه اصراری است که شاگردانرا محکوم کنیم کاریرا که درخور استعداد و میل ووقتشان نیست انجام دهند ؟ ..

چه خوبست معلمان عزیزما « کارمدرسه درخانه » را باتوجه باصول بالا تعیین کنندودرعوض برای بقیهٔ ساعات بیکاری وتعطیلات شاگردان خودبرنامه‌هایی مناسب تهیه وآنانراراهنمایی فرمایند که بازی‌های مفید وتفریحات سالم انتخاب کنند وجسم وجان خودرا پرورش دهند .

شاگردی که عصروشب مرتباً وباجبارتکلیف انجام داده ، استراحت نکرده بازی نکرده واز این کارزیاد نامناسب متأثرشده صبح فردا در کلاس قادر بیاد گرفتن درسها ومطالب تازه نیست وازاین رهگذر زیانهای فراوان عاید او ومعلمش میشود .

غالب محصلینی که متوقف‌شده دنبال کارهای دیگررفته‌اند قربانی همین سخت گیریهای بی‌جا وتکالیف تحمیلی بی‌حساب شده‌اند .

کارمدرسه نباید طاقت شکن‌وتوان فرساباشد . نبایدآنقدر زیاد باشد که کودك احساس‌عجز وناتوانی کند این احساس که شاید درنظرما بی‌اهمیت است اگرتکرارشود خطری عظیم ایجادمیکند که اعتماد بنفس وشخصیت وامید را در کودك خواهد کشت واورا از ادامهٔ کاروکوشش بازخواهد داشت .

شاگردان خودرا دوست بداریم ، استعدادوقدرت جسمی وروانی آنانرا بیازماییم وسعی کنیم باکارمناسب ازهمان ابتدا میل‌وذوق کودکان رابرانگیزیم وپرورش‌دهیم تاباعلاقه ورغبت بمدرسه بیایند ودرس‌بخوانند تنها دراینصورت ازکار وزحمت خودنتیجهٔ مثبت خواهیم گرفت .

ماهنامه

آموزش و پرورش

مجلهٔ رسمی وزارت آموزش و پرورش

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

شمارهٔ دهم دورهٔ سی وچهارم - اسفند ماه ۱۳۴۳

بهای اشتراک سالیانه ۱۰۰ ریال

بهای اشتراک را بحساب شمارهٔ ۸۳۷ بانك مرکزی ایران پرداخت ورسیدآن را به دفتر ماهنامه ارسال فرمایید

تك شماره ۱۰ ریال

چاپ تابان